

کتابخانه
جستجوگر
سویاں دہری و
کمپوٹریز

آثار آونیس سلطانزادہ (۶)



سلطانزاده در کنگره سوم کمیته‌رن (۱۹۲۱)

فهرست

<p>۹۸ سرمایه داران دهه ۱۹۰۰ ایران</p> <p>نفوذ اقتصادی امپریالیزم -</p> <p>۱۱۲ یالیزم انگلستان در ایران</p> <p>رژیم پهلوی و</p> <p>۱۲۵ امپریالیزم انگلستان</p> <p>مناسبات ارضی و مسئله</p> <p>۱۳۶ دهقانان</p> <p>۱۴۹ جنبش انقلابی در ایران</p> <p>۱۷۲ آینده ایران</p> <p>۱۷۸ <u>طبقات و احزاب ایران</u></p> <p>امپریالیزم بریتانیا و</p> <p>۱۷۹ رژیم پهلوی</p> <p>۱۸۳ وضعیت اقتصادی</p> <p>۱۹۰ ویژگی های طبقات</p> <p>۱۹۵ احزاب سیاسی</p> <p>۲۰۲ وضعیت جوانان کارگر</p> <p>عکس‌های از سلطنت شاه</p>	<p>۵ درآمد</p> <p>۱۰ توضیح</p> <p>۱۱ <u>خاور و انقلاب</u></p> <p>۱۲ جنبش کارگری و دهقانان</p> <p>۲۰ جنبش ملی در خاور</p> <p>۴۲ جمع بست</p> <p><u>انگشاف اقتصاد ایران و</u></p> <p>۴۹ <u>امپریالیزم انگلستان</u></p> <p>۵۰ پیشگفتار</p> <p>۵۱ اقتصاد ایران کنونی</p> <p>۶۳ قرارداد ۱۹۱۹</p> <p>رضا شاه و "بهشت" سرمایه داران دهه ۱۹۰۰ و</p> <p>۷۴ پایه های اجتماعی اقتصادی حکومت پهلوی</p> <p>۷۹ اتحاد شاه با انگلستان و "مجلس آزاد"</p> <p>۹۲ رژیم جدید و انگشاف</p>
--	--

شادباش‌های انترناسیونالیستی کمونیستی

کمیته انقلابی ارمنه و کمیته مرکزی حزب کمونیست

رفقا!

خبر شادی بخش فروافتاد نظام داشناکیان و استواری قدرت انقلابی در ارمنستان را با خرسندی هرچه تمام تر دریافت داشتیم.

[بدین سان] ضربه محسوس دیگری بر امپریالیسم جهانی وارد آمد. بانکداران فرانسوی و انگلیسی بهترین دوستان خود را [با فروافتاد نظام] داشناکیان از دست دادند، که همچون سگان پاسبان در نگهداری منافع این راهزنان افسارگسیخته تلاش می کردند. ازین پس کارگران ارمنی، رها از ابهامات شوونیسم که به دست بورژوازی حفظ می شد [خواهند توانست] بمثابه اعضای خانواده، با حقوق برابر به برادران جمهوری های شوروی بپیوندند. نوبت اکنون از آن گرجستان است!

زنده باد فدراسیون شوروی قفقاز!

زنده باد دوست مشترک ما، پرولتاریای پیروزمند روس!

میخاژاکا یا، آوتیس سلطانزاده

(اعضای کمیته اجرائی انترناسیونال)

نالیست کمونیست

منبع - پراودا ۵ دسامبر ۱۹۲۰

درآمد

با انتشار این جلد از اسناد تاریخی، خواننده علاقمند به تاریخ ایران معاصر به طور عموم، و تاریخ جنبش ترقیخواهان، چپ به طوری خاص، با اسنادی آشنا می شود که سال های سال در کتاب خانه ها، روزنامه ها و وبسایت های خصوصی از دیدگان پنهان مانده بودند، اما از دیدگان کسانی که تنها به قدرت چشم دوخته بودند و در پی آن دوان دوان به هر تخته پاره، فرصتی چنگ می انداختند، که آخرین آنها همان ملائی بود که ایران را به گورستان، گورستان آزادی، آرزو، شادی و بهروزی بدل کرد.

اکنون زمان آن فرا رسیده است که برویرانه های سیاسی گذشته، "باستان شناسانه" به کاوش و حفاری دست زد، آثار تاریخی نهضت سیاسی ترقی خواهان و دگرگونی طلبان رایافت و طی تحلیل و ارزیابی، تاثیر منفی و مثبت آنها، دید چه می توان گرفت از این مرداب کنونی بیرون آمد. اگر تحقیق عمدتاً به فردتحمیل می شود، کار سازنده، آینده قطعاً جمعی است و جز آن نتوان کرد.

آنچه باید در مورد این اسناد برجسته کرد، آن شناختی است که بویژه سلطنتزاده، همچون گروه سوسیال دمکرات های تبریز، می کوشید از ایران به دست دهد. شایسته ذکر است که "ایران شناسان" شوروی و غربی مناسبات پیش سرمایه دارانه ایران را به نحوی منظم "فئودالی" شناسانده اند. اگر غربیان که داعی مارکسیسم نیستند، گساره از روی سهل انگاری و بیشتر از روی خودپسندی و اروپاگرایی صرف، در شناخت مناسبات اجتماعی سنتی ایران به خطر رفته اند** ما "ایران شناسان"

* بدیختی اینجا است که آنانی که خود را رها از چنگال حزب توده می دانند، همچنان در بنجه تیر و منده همان کج اندیشی و نادانی تاریخی به سر می برند. مثلاً ویراستار خاطرات سیاسی خلیل ملکی به هنگام رد اتهام "سوسیال دمکراتیسم از ملکی بی دانشی غم انگیز خود را در مورد سوسیال دمکراسی اروپائی و بدتر از آن، سوسیال دمکراسی ایران، نشان می دهد. برای نمونه ای زحمت و جمل در آن کتاب نگاه کنید به کتاب جمعه ها (شماره ۶-۷، ۱۳۶۵)، "مصدق و خلیل ملکی" به قلم همین ویراستار.

** بهترین نمونه این اندیشه اروپاگرایانه همان است که یکی از پیشگامان "خاورشناسی" یعنی جیمز فری زرا انگلیسی در یکی از نخستین سفرنامه های خود با شگفتی نگاشت که اهالی ایران حتی نام کشور خود را نمی دانستند! او نوشت ایرانیان بجای پرشیا که نام کشور بود، به غلط کشور خود را "ایران" می نامیدند!! او که نام کشور ما را از طریق منابع اروپائی (یونانی) آموخته بود، نمی توانست تصور کند که ایرانیان

سوری، این دست پروردگان سیاسی نظام کمینترنی استالینستی، بهار روی اروپاگرائی، که بمناسبت "کلیدداران" حرم مقدس "مکتب مخلوق آن نظام سیاسی، ناگزیر از این بوده اند که دست آوردهای علمی و پژوهشی مارکس را، نه همچون خودابمناسبت مری تجریمی، تردیدبردار و پس به ضرورتها بهره‌ر تعمیر پذیر که همچون آیه‌های مُنزَل (نازل) ای تلقی کنند که بیان اقوال پیامبران "جهان شمولیتی" تردیدناپذیر دارند. با تردیدی ناچیزی توان ابرام کرده‌یک از پیامدهای خسران بار آن شیوه کلیددارانه اندیشه، و باز تولید نسل اندر نسل آن در ایران، از طریق سبک مقلدانه‌ای که تنها ویژه دستگان پهلوی نبود، این بوده است که کمتر کسی از درکوشش برای شناخت ویژه جامعه ایران برآید. با رونیسی از تحلیل جامعه‌های اروپائی، بیشتر جامعه روسی، و در زمان کوتاهی بعدها از تحلیل‌های چینی، وظیفه پژوهش و شناخت جامعه از کرده، "مارکسیست - لنینیست" های ایران زایل می‌شد. با توجه به ناساطریست و اقتصاد، در این سبک اندیشه، البته تناظری یک به یک و مکانیکی، وظیفه‌ای جز رونیسی مکانیکی در راستای تدوین برنامه سیاسی بردوش این مدعیان شتابزده، قدرت سنگینی نمی‌کرد. اما همین برنامه به وقت کودکی کم استعداد، لکن پرکار، رونیسی می‌شد. عواقب دردناک و خانمان برانداز این اسلوب پندارین، گفتاری - و کردارین بر کمتر کسی پوشیده نمانده است. بهای گزافی که برای این خطای عظیم تاریخی نوشته شده است، هنوز بایده مدد تلاش نسل‌های آینده پرداخت شود. کار را دیگر نمی‌توان از صفر آغازید. باید کم کاری‌ها و خطاهای گذشتگان را حاضران و آیندگان امروز و فردا جبران کنند. باید از پیش از صفر آغازید.

در آغازیدن، نخست باید کم‌سای را شناخت که نخستین گام هارا برداشته بودند، اما در توفان سهمگین قدرت چوئی و سلطه‌گرایی دیگران از دست رفتند، و آثار درخشان شان پیش از خودشان به گورستان تاریخی سپرده شده بود، در حالی که پندار بافی‌های خلسه آمیز جو مخالفان نشان، صاحبان نظرهای نادرست، زینت خیره‌کننده، موزه‌های "ایران شناسی" شدند.

از این پیشگامان باید نخست از سویال دمکرات‌های تبریزی یاد کرد، از آناری که از آنان به جای مانده است و در جلد‌های مختلف این اسناد تاریخی به چاپ می‌رسند. باید همچنان در تلاش بود تا بقیه آثار آنان "ناستاشاسانه" از زیر آوار تاریخ اتهام و دشنام بیرون کشیده شوند. دیگری همان آوتیس میگا ئیلیان (سلطانزاده) بود که زندگی نامه، کوتاهش در مقدمه، جلد‌های چهارم و بیستم (با تصحیح

مسن خود را "ایران" بنامند، او با تکیه به پندار اروپاگرایانه خود بنام "برنبا" را بر ما، در سوشالسته و برارزنده می‌پسیدید، نه نام خود ما ایران را.

واضافات) به چاپ رسیده است .

سلطانزاده ، همانند گروه سوسیال دمکرات های تبریز ، همه جا از جامعه سنتی ایران همچون جامعه ای " فئودالی " یاد می کرد . اما باید بدین نکته افزود که ، همانند گروه تبریز ، با تکرار آن عنوان مناسبات اروپائی که بی هیچ تردید خطاست ، دچار این اشتباه اسلوبین نبود ، که بدنیال تصاحب آن واژه ، درکی غیر علمی از جامعه اختیار و از زیر بار سنگین مطالعه و پژوهش مارکسیستی شانه خالی کند . به وارونه ، گروه تبریز ، همچون سلطانزاده ، در صد پژوهش و شناخت برآمد و در چند دوران خود ، تشریحی که از جامعه سنتی ، یاد در حال تغییر ، به دست می داد ، درک و تصویری اروپائی نبود . گروه به تفاوت مهم بین ایران و جوامع اروپائی آگاه بود . پیوسته سلطانزاده ، با توجه به ضرورتی که در برابر " ایرانشناسان " کمینترن احساس می کرد ، در عین استفاده از واژه " فئودالی " سخت تا کید می ورزید که این همان پدیده و مناسبات اروپائی نبود نمی توانست همچون " فئودالیسم " اروپا گرفته شود . او با تحلیل ویژگی های مناسبات جامعه ایران و محسوس چین و همدمی کوشید فرآیند تغییر رانیز در همان ارتباط بررسی و ارزیابی کند .

آثاری که از او در این مجلد نشر می یابند ، ناظر و شناختگر بر همین شناخت دیگر است . شاید بتوان گفت و تا آنجا که بر ما آشکار شده است ، او نخستین مارکسیستی است که بر مسئله " شیوه تولید آسیائی " ، یعنی تفاوت اصلی مناسبات ارضی و پس سازماندهی قدرت در کشورهای خاور زمین و اروپائی انگشت تا کید نهاد . سال ها پس از او ، " کفرانس لنینگراد " در مورد مسئله شیوه تولید اروپائی برگذار شد ، اما برودی به دست توانای نظام سیاسی کمینترن استالینی مدفون شد .

تنها در دهه های ۶۰ و ۷۰ میلادی بود که برخی از پژوهندگان غربی به آن روی آوردند . *

او به سال ۱۹۲۴ ، در برسخنی ویراستارانه که بر یک اثر جمعی به نام کولونیالیسمی ای و انگ (خاور مستعمره) نگاشت ، راهمیت مناسبات

(* در این مورد ؛ باید گفت که پیشگامان این پژوهش نخست ویتفوکو آلمانی ، از کارهای برجسته کمینترن بود که طی یک فرآیند روانی روشنفکرانه به عنصری ضد کمونیست بدل شد . دیگری از همین پیشگامان توکای مجاری بود که انوش به آلمانی ، فرانس و انگلیسی منتشر شده شده است .

پس از اینان ، باید از لورانس کوردر یاد کرد که با انتشار و تحلیل آثار چاپ نشده مارکس ، پرتونوی برقیه افکنده است ، دیگران عبارتند از م. رودنسون (فرانسه) ، سفری (ایتالیا) و هاپس بام (انگلستان) .

ویژه، ارضی خاورزمین که مورد توجه مارکس و انگلس بوده، تاکید و روزیید،
اونوشت:

((هدف از مجموعه کنونی این است که به خواننده روسی درباره سامان
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره برداشتی هرچند کاملاً نادرده شود.
این مجموعه حداکثر خود را به کشورهای خاور نزدیک میزول می دارد که
روابط اقتصادی شان برای اقتصاد مردمی روسی در حال تولید، دارای
اهمیت به سزاست. در کل، به دست دادن ارزیابی از کشور [ها]ئی که
از مدت ها پیش پهنه منازعات بین المللی قدرت ها بوده [اند] بسیار
دشوار است. در این زمینه، مجموعه مانه فقط مدعی این است که تمام
ویژگی های گرایش های عمومی تاریخی را به دست نمی دهد که حتی گرایش
های طبقات جدید، که طی فرآیند اروپائی شدن پدید می آیند و قوام می
یابند، نمی پردازد. در این سرسخن ما می خواهیم توجه خواننده را به
علل پیدایش و ناپیدی کهن ترین تمدن های شرق معطوف داریم و این
کار را می توان مطابق با نمونه های تحلیل کلاسیک استادان بزرگ
و مارکسیسم کلاسیک که به ما رسیده اند و توضیح کامل مسائل مورد علاقه ما را
تامین می کنند، انجام دهیم .

((در ششم ژوئن ۱۸۵۳ انگلس به مارکس نوشت: " نبود مالکیت ارضی
راستی کلید [مهم] کل خاورزمین است. تاریخ سیاسی و مذهب
شرق بر همین اساس استوار است. این از کجاست که شرقیان به مالکیت
ارضی، حتی به ریخت (فرم) فئودالی آن نمی رسند... " #
(به بحث های فوق الذکر انگلس، باید اشاره به نامه های مارکس
مورخ ۱۴ ژوئن ۱۸۵۳ را بپیرامون مخلوط ویژه شدیدترین تمرکز و عدم
تمرکز بسیار گسترده را افزود.

((مارکس ضمن تکیه بر مناسبات اجتماعی در هندوستان بر اهمیت
اوضاع و احوال جوی، مقصد خدمات عمومی، تمرکز با عدم تمرکز بقیه زندگی
[اجتماعی] (تقسیم روستاها به " جمهوری های خودگردان " با حفظ
موکدانه مرزهای خویش) تاکید و روزیید. اکنون ما ناظر بر این هستیم
که تضادها تا چه حد بر زندگی اقتصادی و اجتماعی شرق، بویژه تجارت و
صناعت (جماعت تجاری و سیرت بسته کاست های صنعتی [اصناف بسته]
متمایز) تاثیر می بخشد.

((این نظریه کائوتسکی درباره مسئله حمله قبائل، که غالباً "اهمیتی
تعیین کننده (سروشت ساز) برای تمدن های شرقی داشته اند،
از اهمیت کمتری برخوردار نیست.

برای متن کامل این نامه نگاه کنید به مجموعه آثار مارکس-
انگلس - آلمانی (MEW) و نیو-مارکس-انگلس، COLLECTED
WORKS, VOL. 39, LONDON, 1983.

((این دور از حمله های عشایری و ریخت بندی اقتصاد مبتنی بر برده داری، که غالباً " بایک انکشاف فرهنگی بیرومند همراه بوده، در عین حال همواره هسته اضطلال را نیز با خود حمل کرده است، در پاره ای موارد استثنائی طبیعتاً متناسب با اوضاع تاریخی و جغرافیائی تغییر کرده، در نتیجه باید در هر مورد بطور مجزا مطالعه شود.

((همراه با این، مناسبات بومالکیت، بورژوازی را چون طبقه ای ریخت گرفته، که با دست اندازی به قدرت آن را به منافع حویسراطی می دهد، بروی پهنه می نشاند. سرمایه دار بومی در بر دخیل بود برای قدرت سرنوشت سازانه از یک سو با اشرافیت فئودال برمی خورد که هنوز در پاره ای از کشورهای خاوریدرت حفظ می کند و از سوی دیگر با امپریالیست های اروپائی و آمریکائی روبروست که، همراه اشرافیت فئودال، استثماراقتصادی این کشورها را در دست دارند.

((مردم خاورزمین، در نبرد خود برای استقلال می توانند گام گاه دچار شکست شوند، اما نمی توان حتی این را متصور شد که اینان دست از هدف نهائی خود بشینند.))

نقل قول از سر سخن کتابی که او به مدد برخی از شرق شناسان در مسئله ارضی و پراست، بخوبی نشان می دهد که سلطانزاده، به تنهایی آثار مارکس در آن زمان، که همگی شان هنوز منتشر نشده بودند، آشنا بود، بلکه با تکیه بر شیوه تحلیلی او، و نه رونویسی کودکان، در مدد پیوره برداری علمی از نتایج تحقیقات علمی وادام آنها بود. همین تکیه به سبک کار بجای رونویسی بود که سلطانزاده را به آن ارتفاعات شناخت لازم راهنما شد که پای هیچ یک از گروه های ایرانی مدعی آرمان های سوسیالیستی به آن نرسیده است.

آنچه می توان در این سخن کوتاه موکداً " افزود این است که تجربه های تلخ نهضت آرمانخواه چپ ایران، با از دست دادن چند سسل، از سوسیال دمکراسی تا سلطانزاده و ارانی تا امروز، باید ما را برای این راهنما باشد که با آن شیوه و اسلوب های غیر علمی بگسلیم و در اندیشه و عمل، از پندار، گفتار و کردار آغشته به خطا دست بشوئیم، گسستن همراه با انتقادی بی ریا، صمیمانه، به دور از خود فریبی و دیگر فریبی، بی حرارت و جدیت، و با تعهدی نو، با برداشتن گام های نخست در راستای دستیابی به بلندی های دانش جامعه شناسی تاریخی ایران، با پذیرش یک چنین شیوه ای نو، کاملاً نواست که می توان امیدوار بود از مرداب کنونی خارج شد، و البرزوار بر حیات گذشته، در پشت سر، وهستی آینده ای بهروز، در پیش رو، فائق نگریست. باید توانست از بلندی های البرزسار، آنهم با تکیه به تجربه تلخ و شیرین گذشتگان، از تبریز- بیان تا سلطانزاده، از ارانی تا شاعیان، و از زاویه دیگری بردشواری های بس بزرگ چیره شد. مدعیانی که در انجام این مهم درمی

مانند، چون حشرات بیست خواهند شد و نشان نسی
ارخود برای آیدگان به جای خواهند گذاشت و اگر
اثری باقی بگذارند، قطعاً "به نیکویی نخواهد بود،
که به زشتی . و بدنامی تاریخی آنان ایشان
خواهد بود .

خسروشاکری

توضیح

این کتاب با شش سال تاخیر منتشر می شود . مطالب جلد هشتم
اسناد تاریخی، در بهار ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) مطابق قرارداد بسیار سخاوتمند
انه در اختیار انتشارات مازیار قرار گرفت . سپس متن حروف چینی شده
نیز تصحیح شد . اما آنگاه ناشر برای برآورد از انتشار کتاب سرباز
زند، زیرا مخالفت مولف با ملایان زمان رضاشاه، ممکن بود خشم سانسور
را برانگیزد . نظراین ویراستار این بوده که نباید خاطر چند جمله کل
آثار او را سانسور کرد . پس ارجح این بود که آن بخش ها در این چاپ نخست
"سانسور" شود . اما ناشر با زهم از انتشار جلد هشتم سرباز زد . پس از
استقرار کامل استبداد ملایان ، از ناشر خواسته شد متن حروف چینی
یا دست نویس ها را برای چاپ در خارج کشور در اختیار ویراستار بگذارد .
او این پیشنهاد را نیز نپذیرفت . پس از اصرار بسیار او پیمان داد که
حاضر بود که متون را در مقابل ۱۶ هزار تومان تحویل دهد . این وجه به
نرداوبرده شد . اما با زهم او از وفای به قول و تحویل متون سرباز زد و این
بار مبلغ ۶ هزار تومان طلب کرد . پرداخت چنین وجهی برای ما که امروز
در تبعید دوم بصری بریم غیر ممکن بود . پس لازم آمد که متون این کتاب
را از نو ترجمه کنیم . و اکنون این ترجمه ی دوم (به اضافه ترجمه آقای
امیر حسین گنج بخش) در اختیار خواننده قرار می گیرد .
رفتار کاسیکاران و غیر مسئول ناشر و انتشار این ترجمه ی دوم مسلماً
قرارداد پیشین را لغو می کند .

این ناشر "مترقی" نه تنها این متون ، که حتی ترجمه های دیگری
را ، حروف چینی نشده ، پس نداد . شاید علت این رفتار فقط سوداگری
خالص نباشد ، بل تغییر موضع سیاسی او به سود آن دستگاہی که مسئول
قتل سلطانزاده است نیز سهم مهمی در این سانسور بزرگ سنتی
ایفا کرده باشد .

(ویراستار)

خاور و انقلاب

(اقتصاد و مسائل انقلاب ملی در کشورهای خاور دور و نزدیک)

مسکو ۱۹۲۲

پیشگفتار

توجه خواننده را با دیدن این نکته مهم جلب کرد که کتاب اقتصا دو مسائل انقلاب ملی را سلطه نژاده پس از امضای قرارداد تجاری بین امپراتوری بریتانیا و روسیه شوروی نوشت، یعنی هنگامی که روسیه شوروی در عمل، دیگر انقلاب جهانی را رها کرده، به ساختن "سوسیالیسم" روی آورده بود. استدلال های سلطه نژاده را بیشتر باید همچون هشدار و آگهی به کادرهای فعال و رهبران شوروی انگاشت. روشن است که سلطه نژاده با همه شناختی که از اسلام داشت (نگاه کنید به جلد بیستم اسناد تاریخی) ویرغم همه مخالفتی که با ملایان ارتجاعی داشت، در "جمع بست" کتاب تصویر نسبتاً "خوش بینانه ای از نقاشی اسلام سیاسی به دست داد، امری که مسلماً هنوز دانسته نشده بود. شناخت بعدی او از جریان های اسلامی در کتاب های او کاملاً هویدا است. (نگاه کنید به طبقات و احزاب ایران، در همین جلد). یادآوری این نکته ضروری است که ارزیابی اشتباه آمیز او از نیروهای اسلامی بمنابر دشمن سرمایه داری، با خطای غول آمیز "کمونیست" های دهه ۱۹۲۰ در حمایت از خمینی، تفاوتی فاحش دارد، زیرا سلطه نژاده، تاکتیک و آر آن نیروها را کمکی می دانست، اما این دیگران، به دنبال "امام زمان" برای دستیابی به "مدینه موعود" چشم بسته به راه افتادند - یعنی همین ایرانی که به سال ۱۹۸۵ پیش روی ماست، خواننده، مطلع همچنین در خواهد یافت که، همانند بسیاری از دیگر اندیشه ها که بعدها به دیگران نسبت داده شده، اندیشه "ملل پرولتری" و "ملل سرمایه دار" (ملل تحت سلطه و ملل سلطه گر) از آن سلطه نژاده بود. شاید اگر به علت سرکوب و سازماندهی شوروی استالینی، سلطه نژاده و آثار او مدفون نشده بودند، نسل های بعدی چپ ایران ناچار از استقرار ناقص اندیشه های او نمی شدند و اشتباهات او را نیز تکرار نمی کردند و چه بسا که از فاجعه های بزرگی جلوگیری می شد. (ویراستار)

جنبش کارگری و دهقانی در خاور

در این پژوهش وظیفه ما جز این نیست که به ویژگی های جنبش کارگری و ارضی خاورزمین درجزه بپردازیم. با این همه، به منطقی ترین تأمین رابطه بین همه ریخت (فرم) های جنبش رهایی بخش، ناگزیر باید حتی به کوتاهی بروی سرشت مبارزه کارگران در راه رهایی اقتصادی و سیاسی شان درنگ ورزیم.

جنبش "تجدید حیات" [خلافت اسلامی]، که موافق محتوای دافین اش، جنبشی ارتجاعی است، و در مرحله ای از انقلاب جهانی [پس از جنگ اول] قشرهای بالائی اشرافیت فئودالی و روحانیت جنبش اسلامی را دربر

می گرفت، در مبارزه برضد سرمایه داری اروپائی بسیار نیرومند، تنها چون نیروئی کمکی می نمود، اما خیزش های دهگانی، و اعتصاب های کارگری خود آن پرچمی هستند که ایمان به پیروزی پرولتاریای جهانی را می آفرینند و تقویت می کنند و پایه های جامعه کمونیستی آینه شده درخا ورمیانه را می ریزند.

سرمایه اروپائی، برای تحقق ارزش اضافی، می کوشید کشورهای دارای مناسبات فئودالی و پدسالارانه را به میدان میادلات کالائی و اقتصاد کالائی بکشاند، تلاش می کرد آنان را به خریداران فرآورده های صنعتی و فروشندگان مواد خام بدل سازد. با قطع یک به یک شاخه های تولید خانگی از اقتصاد دهگانی، دست یابی به این هدف میسر افتاد. بدین سان، تولید خانگی ثانوی، که در گذشته طی زمان آزاد فارغ از کارهای کشاورزی متحقق می شد و کار صنعتگران را لازم برای ارضای نیازهای خود دهگانان، همه به انحطاط گرائید. فرآورده های صنایع بومی و صنعتگر-انه جای خود را به کالاهای ارزان بهای وارداتی ساخت کارخانه پروردند و دهگان به کشاورزی صرف، یعنی به خریدار مدام فرآورده های ماشینی و تأمین کننده فرآورده های خویش برای کشورهای سرمایه داری، بدل شد. در چنین اوضاع و احوالی صدها هزار مالک کشاورزی خصوصی، که در آمدی ثانوی نیز داشتند، به ویرانی کشانده شدند، و به دور از امکان رهایی خود از جنگ ربا خواران روستائی، زادگاه خود را لعنت کنندگان ترک گفته، به دنبال به جنگ آوردن لقمه نانی به خارج از کشور روی می آوردند، یا در بهترین حالت به اجاره نشینان فاقد زمین زمینداران یا همان ربا خواران می شدند. بدین سان بود که کوشندگان جنبش دهگانی درخا ورمیانه پدید آمدند.

از سوی دیگر، سرمایه داری جهانی با صدور سرمایه های انباشته خود به سرزمین های عقب مانده خاورزمین، و ایجاد کارخانجات و پرولتاریای

اجتناب ناپذیر در آنجا ، پایه های جنبش رهایی بخش ملی را تقویت کرده ، اما در عین حال مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریای بومی را تشدید بخشید . جنگ جهانی و صنعتی شدن سریع کشورهای عقب مانده وابسته به آن ، این تضادها را صدچندان کرده ، آنها را به تنش افراطی رساند . در زیرما ، ارزیابی کوتاهی از وضع کشورهای مختلف را به دست خواهیم داد .

در هندوستان ، همراه با انکشاف سرمایه داری ، جنبش کارگری بزرگ شد یافت . این درست است که این جنبش هنوز گام های نخستین خود را برمی دارد و هنوز به تجربه عظیم مبارزاتی پرولتاریای اروپای غربی دست نیافته است . مطابق آمار منتشره در ۱۹۱۱ ، جمعیت شاغل در تولید صنعتگرانه و صنعتی در شاخه های گوناگون به شرح زیر تقسیم می شد :

تولید	کارگران صنایع دستی	کارگران صنایع مدرن
پارچه بافی	۴۰۴۴۹۰۰۰۰	۵۵۸۰۰۰۰
پوست و چرم	۲۹۵۰۰۰۰	۱۴۰۰۰۰
فلزات	۷۳۷۰۰۰۰	۷۱۰۰۰۰
چوب	۱۰۷۳۱۰۰۰۰	۲۹۰۰۰۰
سرامیک و کاشی کاری	۱۰۱۵۹۰۰۰۰	۴۹۰۰۰۰
شیمیایی	۶۳۰۰۰۰۰	۴۶۰۰۰۰
مواد غذایی	۲۰۱۲۴۰۰۰۰	۷۴۰۰۰۰
ساختمان	۹۶۲۰۰۰۰	۲۲۰۰۰۰
کالا های لوکس	۸۲۳۰۰۰۰	۴۶۰۰۰۰
کاررفته گری	۷۹۶۰۰۰۰	-
دیگر صنایع	۵۰۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰
جمع	۱۷۰۵۴۴۰۰۰۰	۹۳۵۰۰۰۰

صنعت نساجی بنه ای در مقایسه با همه دیگر صنایع ، مقام اول را داراست . کارهای دستی هندی ها به طور کلی کیفیت بالایی را دارند . این امر را باید تا حدی ناشی از این دانست که حرفه نساجی - ماشینی تنها کمون [در هندوستان] به سختی جا افتاده است . تولید صنعتی البسه نیز دارای وجه تمایزی هری است . تولید اشیای فلزی و در درجه اول اشیای فلزی کوفته از تمایزی بسیار هنرمندانه برخوردار است . این داده ها بسیار تاخیر دارند . طی ده سال اخیر هندوستان بکلی دگرسان شده است . آهنگ انکشاف صنعتی آنچنان تند بوده است که هندوستان ، پس از ژاپن ، صنعتی ترین کشور خاور زمین است . در حال حاضر ، در مراکز بزرگ ، تعداد کارگران صنعتی به ۵ میلیون نزدیک می

شود، رقمی که [در رشته‌های مختلف] به شرح زیر تقسیم می‌شود:
درکارخانجات پنبه ریزی، نساجی و نخ ریزی در جنوب و مرکز
هندوستان بیش از ده هزار تن کار می‌کنند.

بنا بر اهمیت، دومین مقام را تولیدچای اشغال می‌کند که تعداد
کارگرانش به هفتصد هزار تن بالغ می‌شود. در ایجا کشتزارهای چسبای
وجود دارند که بین ۱۵ تا ۲۰ هزار کارگر استخدام می‌کنند. در صنعت کبف
که مراکش در کلکته است، بیش از ۳۰۰ هزار تن کار می‌کنند. در موسسات
راه آهن، که در مالکیت صرف دولت بریتانیا و سرمایه داران بریتانیایی
قرار دارند، در حدود صد هزار کارگر وجود دارد، و در کارگاه های آن بیش
از دویست هزار تن به کار مشغولند. در کان های ذغال سنگ، که سرمایه
داران بومی و خارجی تعلق دارند، در حدود پانصد هزار تن کار می‌کنند.
در صنعت چاپ، در کاغذسازی، فولاد و آهن کوفته، در حدود پانصد هزار تن
کار می‌کنند، و در صنایع نظامی دولت ۲۵ هزار کارگر مشغولند.

مدت کار، بنا بر پایه "قانون کارخانجات هندوستان" که سه سال
۱۸۸۱ برقرار و در سال ۱۹۱۱ در آن تجدید نظر شد و فقط در کارخانجات دارای
بیشتر از ۵۰ کارگر معتبر است، تنظیم شده است. موافق این قانون،
روزانه کار دو یا سه ساعت برای مردان و یا زده ساعت برای زنان است.
کودکان بین ۹ تا ۱۴ سال روزی شش ساعت کار می‌کنند. امر دسمر در سر
صرفاً "به سود کارفرما تنظیم شده است. از این رو، وضع کارگر هر قدر
براستی دهشتناک است. او در برابر ۱۲ ساعت کار شاق روزانه، بین ۱۶ تا
۲۰ روپیل (طلا) در ماه دریافت می‌کند. بسیاری از آنان به صاحب کفش اند
نه کلاه، البسه آنان بیش از یک پارچه لباس مندرسی نیست و جریس جیری
نمی‌خورند. با توجه به بهای گزاف تمام کالاها، وضع کارگران به مراتب
بدتر از پیش جنگ است.

بدین سان، از سال ۱۹۱۸ تا کنون [۱۹۲۲] به طور متوسط بهای نان
۶۱ درصد و برنج ۵۹ درصد افزایش یافته است. در پاره‌ای از مناطق
این افزایش به ۷۵ درصد رسیده است.

وضع کارمندان موسسات صنعتی بهترین است. در حالی که کارمندان
عالی رتبه تا ۸۰ هزار روپي در سال حقوق دریافت می‌دارند، جفـو
کارمندان دین پایه به سختی به ۱۲ هزار روپي می‌رسد. اما هندوستان،
برغم فقرش، به کارمندان عالی رتبه خود، که انحصاراً اراکلیسان
اند، حقوق های گزاف می‌پردازد. پس شکفت انگیز نیست که بوده های
کارگری گشته از سال ها پیش به سازماندهی فعالانه اتحادیه های کارگری
برضد استثمار سرمایه داران اقدام کرده باشند. نخستین اتحادیه های
کارگری هند به سال ۱۹۱۵ در شهر مدرس در میان کارگران تراموا وجود
آمدند، سپس در میان کارگران بافندگی، راه آهن و چاپ. اما بزودی
یک سلسله اتحادیه های دیگر، چون نساجان بمبئی، کارگران صنعتی،
کارمندان پست در تمام شهرها، باراندازان بنادر، جامعه متحد کارگر-

ان مدرّس وبعیثی ، اتحادیه کارگران راه آهن بمبئی و راه آهن مرکزی ، اتحادیه معلمان ، کارگران سلمانی ها ، کارگران کارگاه های راه آهن ، کارگران ساختمانی ، تلگرافچی ها ، و اتحادیه بناها بوجود آمدند .

اعتصاب های کارگری در سایه تهدیدگرستی روزبه روز افزایش یافتند . طی شش ماه اول سال ۱۹۲۰ ، بیش از ۲۰۰ اعتصاب رخ دادند که یک میلیون ونیم کارگردر آنها شرکت جستند . با توجه به ضعف اتحادیه های کارگری این اعتصاب ها همیشه در اهداف خود موفق نمی شدند ، اما همواره به موفقیت های نسبی دست می یافتند . کارگران نساجی در سال ۱۹۲۰ پس از یک ماه اعتصاب ، که ۲۰۰ هزار تن در آن شرکت داشتند ، روز-انه کار را به عهده همراه با افزایش دستمزد معادل ۲۰ تا ۴۰ درصد را کسب کردند ، اگرچه مطابق آمار رسمی هزینه زندگی تا ۸۰ درصد افزایش یافته بود .

سرانجام ، در ۳۱ اکتبر ۱۹۲۰ ، نخستین کنگره اتحادیه های کارگری هندوستان ، با شرکت ۴۰ اتحادیه ، در شهر کلکته برگزار شد . این کنگره سازمانی دائمی پدید آورد که تحت رهبری مرکزی مستقر در بمبئی با شصت کارمند ، قرارداد داشت .

به همراه انکشاف جنبش کارگری ، جنبش دهگانی نیز پیش می رفت ، و در این اواخر تقریباً " به سراسر هند گسترش یافته است . [در این زمان] مسما عظم اراضی کشاورزی به بزرگ ترین مالکان یا به خود دولت تعلق داشت . این اراضی به قطعات کوچک به روستا نشینان اجاره داده می شد . اجاره زمین آن چنان بالا بود که اجاره نشینان کوچک ، با محصولی خوب ، به سختی می توانستند معاش بخور و نمیری را برای خانواده خود نامیس کنند . در سال هایی که محصول بد می شد ، امری که در هندوستان عادی است ، دهقانان برای این که بتوانند سال بعد هم کشت کنند ، با چاراز استقراض بودند . بدین سان ، دهقانان به ربا خواران وابسته می شدند و تا آخر عمر فقط برای او کار می کردند .

اما این همه ، امر نیست . اگر دهگان را میسر شود که چیزی را از چنگال ربا خوارجات دهد ، باید آنرا بمثابه مالیات به صندوق دستگاه اداری بریتانیا بپردازد .

با مالیاتی گاه چنان سنگین می شود که کل ثمره کار دهگان را در برمی گیرد . زمانی دهگانان دهلی والاله آباد مناسب ترمی دانستند که زمین خود را در برابر مقدار مالیات تحمیلی به کرایه بدهند یا آن را گرو بگذارند . بر همین زمینه نظام مالیاتی است که ربا ، خواری پدید می آید . و در روستای هندی قویاً " مستقر می شود و همچون سرطان سازمان اجتماعی خود را می گسترد . انگلیسی ها به منظور تسریع این فرآیند ، قانونی وضع کردند که برخلاف تمام ادراک های حقوقی از جامعه روستایی بود : قانون سلب مالکیت اجباری از صاحبان اراضی در صورت عدم

پرداخت مالیات .

بدین سان ، انگلستان ، نخست اشرافیت زمیندار در هندوستان را به زیان حق کهن مالکیت جمعی روستائی به وجود آورد تا بعد بتواند از دهقانان در برابر تعقیب کنندگان ایشان دفاع کند ، و زمین های به ناحق غصب شده را به سرمایه داران انگلیسی واگذار کند .

بدین سان بود که در مدت کوتاهی در هندوستان مالکیت بزرگ ارضی پدید آمد و دهقانان در ارضی گسترده ای به توده های پرولتریزه و اجاره نشینان خرده پای کوتاه مدت بدل شدند .

دست آخشیوه های ویژه استعمار سرمایه داران انگلیسیان ، بیان خود را در وضعیت مهم دیگری نیز یافت . انگلیسیان نخستین فاتحان هند بودند که نسبت به موسسات فرهنگی جماعتی با ماهیت اقتصادی بی اعتنا ماندند . اعراب ، افغانان ، مغولان پس از فتح هند ، به اجرای طرح های عظیم ساختمان راه های آبی دست زدند و از آنها حمایت کردند . آنان در سراسر کشور جاده کشیدند ، بروی رودخانه های بستند ، و بسه احداث چاه دست زدند . پایه گذار سلسله مغولان در هندوستان ، تیمور لنگ به امر کشت زمین ، آبیاری ، امنیت جاده ها و اموال مسافران پرداخت . راج های کدوی هندوستان ، فاتحان افغان ، یامغول ، که گهگاه نسبت به افراد سخت می گرفتند ، با این همه نشان حاکمیت خود را در بنا های اعجاب انگیز ، بجای گذاشتند که هنوز در هر قدم این سرزمین به چشم می خورد و بیه نظرمی رسند که به دست انسان هایی از نژادی بسیار بزرگ ساخته شده باشند . شرکت هندی (شرکت هند شرقی که تا سال ۱۸۸۵ در هندوستان حکومت می راند) حتی یک چشمه ، یک چاه نکند ، یک آبراه یا یک سبل برای استفاده هندیان نساخت . جیمز ویلسون ، می گوید : در ایالت مدرسان در مقابل وسایل آبیاری عظیم کهن ، که آثارشان هنوز در عصر ما به چشم می خورد ، انگشت به دهان می ماند . سدهائی که بسته شده بودند ، دریاچه های ایجاد می کردند که آب آنها توسط آبراه ها تا ۹۰ یا ۱۰۰ کیلومتری منتقل می شد . بر رودخانه های بزرگ بین ۳۰ تا ۴۰ سد بسته شده بودند . آب بارانی که از کوهستانها سرازیر می شد ، در گودال های مجزا جمع می شدند که بدین منظور تعبیه شده بودند و محیط دایره چندتا از آنان هموزمین ۸ تا ۴ کیلومتر اند . این بنا های عظیم تا پیش از ۱۷۵۰ با تمام رسیدند . در عصر جنگ بین شرکت هند شرقی و پادشاهان مغول و پادشاهان مغول رسیدند .

تمام دوران حکومت ما در هندوستان ، این بناها به ویرانی عظیم درگلتیدند . و این امر البته قابل فهم است : سرمایه انگلیسی نیازی به حفظ شادابی جامعه هندی و حمایت اقتصادی از آن نداشت . برعکس نیاز داشت که آنرا ویران کند و از نیروی تولیدی اش محروم گرداند . به این هدف هم دست یافت . ملیون ها هکتار ارضی کشتی و روزی به جنگ مالکان فربه افتادند . و ملیون ها دهگان ویران شده به روزی خود در مورد این مطلب نگاه کنید به صفحہ تدریخان کتاب روزالوگزامبورگ

انتخابات سرمایه .

را در زمین های غیر خودی می هستند و یا قربانی مرگ و گرسنگی می شدند . جنبش دهکانی در پس زمین و جنبش کارگری در درجه اول برای ادامه حیات جسمانی دست اندازی به جیب بارون های ارضی (زمینداران بزرگ) و صاحبان امتیازات صنعتی در هندوستان ، و در عین حال به معنی حرکت برضد اقتدار بریتانیا در هندوستان به شمار می آیند .

در چین مسئله ارضی به شدت هندوستان نبود . درست است که در اینجا نیز در این اوایل راهدتمرکز ارضی در دست مالکان و رباخواران روستایی بوده ایم . نزدیک به ۱۵ درصد اهالی روستاها را کارگران روزمزد تشکیل می دهند که در وضعیت بسیار سختی برای همین صاحبان ارضی کار می کنند . ویژگی ارضی چین عبارت است از اقطاع دخرده پای قطعه قطعه ای که در سراسر کشور سلطه دارد .

در زمینه جنبش کارگری ، چین تا حدی به پیش رفته است . جنبش جهانی صنعتیان چین را قویا " افزایش داد و اکنون دیگر تحریم کالا های ژاپنی ، که به راهائی چین از وابستگی صنعتی به ژاپن انجامیده بود ، پایان یافته است . بیشترین پیشرفت از آن صنعت نساجی بود که اکنون دوره ای از انکشاف سریع را می گذراند . در شانگهای به تنهایی ۳۳ کارخانه نساجی پنبه وجود دارد که به خارجیان و چینی ها تعلق دارد . تعداد چرخ های ریسندگی به ۱۲۰۰ بالغ می شود و تعداد کارگران آن به ۹۰ هزار می رسد . ساعت روزانه کار برای کارگران نساجی ۱۲ است ، برای ناوندگان ۱۳/۵ ساعت ، میانگین دستمزد کارگر ماهی ۲۵ سنت در روز برای مردان ، برای زنان ۵۰ سنت و برای کارگران غیر ماهی ۴۰ سنت است . کودکان دستمزدی برابر ۲۰ سنت دریافت می کنند .

وضعیت کار در موسسات چاپ کمی بهتر است . در اینجا روزانه کار برای زنان و کودکان نه ساعت است ، اضافه کار نیز به طور مجزا پرداخت می شود . دستمزد کارگران چاپخانه در شانگهای ماهانه بین ۲۰ تا ۵۰ دلار برای کارگران بسیار ماهرو بین ۱۰ تا ۳۰ دلار برای کارگران عادی ، و ۱۰ دلار برای شاگردان کارگراست .

سال های ۲۰ - ۱۹۱۹ شاهد افزایش بهای کالاهای مصرفی بود . بهای مواد غذایی قویا افزایش یافت . از همین رو ، وضع مادی کارگران چینی وخیم تر شد ، اعتصاب هایی صورت گرفت و گرایش به سوی سازماندهی اتحادیه های کارگری بیشتر شد ، و این امر خود جنبش اعتصابی را تشدید کرد .

اکنون تقویم صنعتی چین می تواند رویدادهای مربوط به یک اعتصاب مهم یا شرکت بیش از ۲۰ هزار نفر کارگر معدنچی (ذغال سنگ) متعلق به " اداره کوه های کیلان " را ثبت کند . این اعتصاب به شهرها نیز گسترش یافت ؛ تانگ شان ، ماکی یاکو ، لیک شیکه ، و چا شو کوچ وانگ . وضع جدی تلقی شد . کارگران خواستار افزایش دستمزد به مقدار صد درصد برای کسانی شدند که کمتر از ۵۰ سنت در روز دریافت می داشتند . برای کسانی که بیش از ۵۰ سنت در روز دریافت می داشتند ، ده درصد اضافه

حقوق خواستند. کارفرمایان خواست انپذیرفت. در محصل ورودی کارخانه ما موران پلنس مستقر شدند. این چنین اعتماد هائی اکنون در چین نادر نیستند، در هنگ کنگ، شانگهای، در کان های دعال سنگ، در حلی روی می دهد. در این دوسه سال گذشته، حسن کارگری به سراسر چین غربی سط یافته است و به تنها کارگران ماهر، که غیر ما هرا سردر بر گرفته است.

در این دوران اخیر، کارگران به مبارزه اقتصادی بسنده نمی کنند، بل بیش از پیش به نبرد سیاسی کشیده می شوند. اما این مبارزه در دوران نخستین انشکاف خود، در درجه اول در پی جنبش رهایی ملی حرکت می کند. در همین زمینه، اقدام سازمان های لیبرال دانشجویی به همراه کارگران در ماه مه ۱۹۲۵ وطنی همه نمایش های ضد ژاپنی، پیش و پس از این دوران، بویژه حائز اهمیت است. آنچه که پیرامون ایران* و ترکیه گفتنی است این است که جنبش کارگری در این کشورها هنوز از هندوستان و چین ضعف نبراست.

وضع جنبش ارضی کاملاً متفاوت است. در ایران دوسوم اراضی فابل کشت در دست مالکان ارضی است. توده های دهقانی در وضعیت بسیار دشوار قرار دارند. انقلاب ۱۱ - ۱۹۰۷ به اینان تقریباً حصری نداد. مالکات ها واخادی همچنان گذشته ادامه دارند. اگر به خاطر هراس از تهدید دائمی ستمگران انگلیسی بود، جنبش های دهگانی تاکنون سراسر کشور را فرا گرفته بود.

توده های دهگانی ترکیه نیز در همین وضع قرار دارند. تهدید دائمی دول آنتانت (متحان جنگ جهانی اول در برائلمان و ترکیه) بر تقسیم و تقلیل مردم ترکیه به بردگان، دهگانان ترکیه راه دامین رسا خواران و مالکان بومی خود کاه رانده است. تاکنون دولت کمال به بها چیزی به دهگانان نداده است، که برعکس جنگ راه مدد دهگانان ادامه داده، از بودجه رفع قحطی برای مبارزه برضد امیرالست های انگلیسی استفاده می کند. مادامی که تهدید از خارج رفع نشود، توده های زیر ستم در ترکیه و ایران نمی توانند رهایی کامل دست یابند.

ترجمه از برگردان فرانسه
توسط

خسروشاکری

* در مورد ارزیابی نویسنده از جنبش کارگری ایران، نگاه کسیده جلد چهارم اسناد تاریخی.

جنبش ملی در خاور

در کشورهای سرمایه‌داری جدید، این انقلاب‌های بورژوازی بودند که برای نخستین بار سامان کهنه فئودالی را خرد کردند و با این عمل دهقان را به شهروند آزاد بدل ساختند. این انقلاب‌ها بارهاثلی دهقانان از وابستگی شخصی، مالیات جنسی، و مجموعاً — ای از خلیات، و همچنین با تبدیل ایشان به مالک آزاد زمین، آنان را تحت سلطه مستقیم نهادهای حکومتی، قضائی و اداری جامعه بورژوا قرار داد.

با نابودی روابط فئودالی، راه برای دخالت نیروهای سرمایه‌داری در زندگی جامعه روستائی هموار شد. از اصناف که تنها اجتماع کارگرانی که فعالیت مشابهی داشتند. و از ما نوناکتور، که کارگاه پیشه‌ورانه متکی بر تقسیم کار، تولید سرمایه‌دارانه داشت. تولید سرمایه‌دارانه به کارخانه رسید که دستی‌یابی‌اش را به ماشین میسر ساخت. نخ تابی و شغل‌های نساجی، مکانیکی و ماشین بخار، ابزارهای انکشاف سرمایه‌صنعتی شدند. با دستی‌یابی به سلاح‌های جدید سرمایه‌داری دست به تغییر بنیادی در روابط اجتماعی اقتصاد روستائی زد.

در آغاز، کارخانه جدید، پیشه‌وری دهقانی کهنه را که در خانه وجود داشت، از بین برد. طی چندسال، نخ‌ریسی و نساجی دستی توسط ماشین از بین رفتند. به این گونه، خانواده روستائی فعالیت مکمل روزهای زمستانی و همراه با آن سود حاصل از آن را از دست داد. دهقان بی‌ش از پیش می‌دل به مالک روستائی شد، زیرا صنعت سرمایه‌دارانه به او اجازه فعالیت پیشه‌وری را نمی‌داد.

به موازات این فرآیند بقایای اقتصاد طبیعی بسته‌نا بود. تولید روستائی به تولید فرآورده برای بازار می‌دل شد. دهقان محبور به فروش متناوب حاصل کار خود شد، تا بتواند با پول حاصله اجناس مورد نیاز خود را که به توسط صنعت سرمایه‌دارانه تولید می‌شد، تهیه کند.

تحولی که با پیدایش کارخانه جدید آغاز زیده بود، پس از چند دهه حرکت نوی یافت. سرمایه‌داری میتکروسایل ارتباطی جدیدی نظیر خط آهن و ماشین بخار با توانائی‌های بسیار شدویه وسیله آن هفت خط بازارهای جهانی میسر آمد. با خمل و نقل ارزان قیمت، فرآورده‌های اقتصاد روستائی و دایروری نقاط دیگر جهان عناصر اصلی تغذیه ملت‌های اروپا گردید.

زمین‌های دست‌نخورده و حاصلخیز آمریکا و روسیه، چراگاه‌های

وسیع استرالیا و آفریقای جنوبی، ذخیره‌های تمام نشدنی مواد خام ایران، ترکیه، هند و مصر به خلق‌های اروپایی امکان انتقال قسمتی از تولید روستائی شان را به دیگر نقاط جهان و مبادله کالاهاى آماده شده به وسیله صنایع شان را در برابر محصولات این کشورهاى مستعمره تازه فراهم آورد.

افزایش عظیم نیروهای مولده محصول کار را به مقیاس شگفت‌انگیزی بالا برد. اما ثروت روزافزونی که توده‌های مردم می‌آفریدند جز برای عده بسیار معدودی موجب امتیاز نشد. حق مالکیت خصوصی بر وسائل تولید به یک مشت سرمایه دار امکان تملک سهم بزرگی از این ثروت را، که هر چه بیشتر روزه افزایش بود، می‌داد. ارزش اضافی، یعنی استثمار، با روزانۀ طولانی کار، به دست می‌آمد. دستمزد ناآرام، تغذیه و وضع بد مسکونی کارگر، آموزش توده‌ها و شرکت آنان را در فرهنگ معنوی ملت به طور غیرقابل حمله محدود می‌کرد. بدین سان، استثمار مسیر تعلیم ملت را به مثابه جامعه‌ی فرهنگی متوقف کرده، مانعی در برابر دخالت کارگر در جامعه ملی فرهنگی می‌شد. آنچه که در مورد کارگر گفته شد، درباره دهقانانی که زیر یوغ تجارت سرمایه‌داری رنج می‌کشند، نیز صادق است. آنان از خردسالی تا پیری کار می‌کنند، شب هنگام پس از کار سخت روزانه، خواستار یافتن آرامش در در مسکن‌نهی انسانی هستند. کار روزانه برای ادامه زندگی یک لحظه استراحت یا آزادی به آنان نمی‌دهد.

سرمایه‌داری به این بسنده نکرده، به استثمار خلق خویش کفایت نمی‌کند و باید دست‌یازیدن به سرکوب‌خشن و اسارت‌دام خود را در دور افتاده‌ترین نقاط پنهان جهان می‌گسترده و آخرین دارائی‌های برده‌های مستعمرات را به غارت می‌برد. با در دست داشتن ذخیره عظیم وسایل مادی، سوز و آزی اروپا پایه استواری نیز برای فرهنگ معنوی خود می‌سازد.

بدون استثمار شدید، گاه خونین ایران، ترکیه، هند، چین، الجزایر، تونس و تعداد کثیری مستعمره دیگر، غارتگران میلیونها لندن، پاریس، برلن، نیویورک و غیره هرگز نمی‌توانستند با ایس آسایش در حوالی ثروتمندترین پایتخت‌های جهان مستقر شوند. بدین سان، کارصدها میلیون انسان آسایش فرهنگی مبتنی استفاده بی‌ساری سیاره‌ی ما را بوجود می‌آورد. در این دوران چنین است قانون اساسی عصا اقتصاد دوزخ و آشی.

اما سرمایه‌داری که همواره در جنبه‌های تضادهای بی‌پایان گیر می‌کند، با استثمار مستعمرات به صورتی شگفت‌انگیز، مقدار رغبت آسائی از سرمایه‌ی انباشته شده را به این کشورها صادر کرده، از طریق صنعتانیدن آن‌ها، طبقه سرمایه‌داری را بوجود آورده است، که هم‌اکنون بموجب منطق غیرقابل پیشگیری تاریخ، تقاضای استقلال کامل خود را از متروپل عنوان می‌کند. اینان مورد حمایت دهقانان، کارگران و پیشه‌ورانی هستند که برای درهم شکستن یوغ سنگین استثمار دوزخانیه

باعزم راسخ از مبارزه برای آزادی ملی دفاع می کنند .
بر دو عمق این جنبش در تمام نقاط یکسان نیست ، در بعضی از کشور
ها چون ایران بخاطر عقب افتادگی و نبود بورژوازی صنعتی ، شعارهای
انقلاب ملی بسیار مبهم و بی قاعده هستند ، در صورتی که در کشورهای که
در آنها صنعتی مدرن پیشاپیش جهشی برداشته ، سرمایه داران بمثل
یک طبقه کاملاً ریخت گرفته ظاهر می شوند (هند) و مبارزه متشکل تـ
بی رحمانه تراست . علیرغم این اختلاف ها ، جنبش های ملی در تمام
کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره نفرتی عمیق نسبت به امپریالیسم
جهانی متشخص می شوند .

سرکوبی که از قرن ها پیش توسط استثمار سیاسی و اقتصادی حکومت
های سرمایه داری معمول بود ، خلق های ستمدیده شرق را در یک سرنوشت
متشکک متحد کرده ، آنها را به طرف مبارزه عظیم بر ضد سلطه سرمایه جهانی
می کشاند . از این رو ، جنبش ملی در هر کشور جداگانه ، یک حلقه از زنجیر
یگانه ی مبارزه عول آسای برای آزادی صدها میلیون انسانی است که زیر
فشار غارتی مداوم رنج می کشند . نمونه ی کلاسیک این مبارزه ، هند
است .

در سال های ۸۰ و ۹۰ سده پیش ، جنبش ملی در این کشور ، یک خصوصیت
کا ملاتریستی و پرورشی به مفهوم پیشین واژه داشت ، یعنی به آن گونه
که در او اواخر قرن سوزدهم فهمیده می شد . واژه ای که مترادف این مفهوم
را می رساند " غرب گرائی " است که در زبان روسی هم همین گونه مفهوم
می شد . " غرب گرائی " ، عکس العملی شدید در مقابل آداب و رسوم
هندوان بود . نسل جوانی که در خانه های براهمه و در میان تقدس کهن
و آئین اسرار آمیز بزرگ شده بود ، در وهله اول خود را به دامن خدا شناسی
ای فعال و سپس کامل افکند . امری که برای اشخاص مذهبی از کفر
بمراتب بدتر بود ، در بی اعتنائی کامل می افکند . فلسفه رسمی
آنان خردگرائی شد . اجتماع تحصیل کرده ها ، با اشتیاق مفرطی جملاتی
نظیر " تمام و آدا " ، به یک فصل کتاب داروین هم نمی آرزد " رابینان
می کرد . میل به فرهنگ و شعر و ادبیات انگلیسی تا حد عشق رسید . معلوم
مات مترادف با دانستن زبان انگلیسی بود . آموزگاران جوان هندی
که تحصیل در مدرسه انگلیسی را به اتمام رسانده بودند ، سعی داشتند حتی
در دبستان نیز به زبان انگلیسی تدریس کنند . امری که خود دولت هم
روی آن اصرار نمی ورزید .

بنابراین رژیم انگلیس بسیار محبوب این محافل بود . البته
آنان جزئیات بسیاری از حکومت انگلیس در هند را محکوم می کردند
و حواستار تغییر و تحول بودند ، اما بدون هیچ گونه ترش روئی . صحنه
های ترسناک خیزش سپاهیان در سال ۱۸۵۷ و جنبش صلح طلبی هنوز

*) چهار کتاب مقدس هندوان ، حاوی پیام الهی (مترجم)

فراموش نشده بود. از زمانی که قدرت از دست شرکت های خصوصی — دست سلطنت انگلیس درآمد، این چنین به نظرمی آمد که ریشه رضایتی برانداخته شده بود.

در چند دهه اخیر جنبش همانند روسیه، خصلت توده ای به خود گرفت. دماغیون هندی نظیر ریسانسرا برای توده تبلیغ می کرد و آنان را بز طریق دست زدن به کنش های گوناگون تروریستی، به حریم کالاهای انگلیسی، بر ضد حکومت مستعمرانی و غیره فرامی خواندند. بدین سان، زمینه برای جنبش وسیع تری مملووار اندیشه های ژرف، که اکنون در سر گیرنده توده های عظیم مردم است، آماده شد. جنگ فرار سید. کمال اشرافیت با تمامی نیروی پشتیبانی از سرمایه داران انگلیسی پرداخت. قشرهای بالائی مسلمانان با کوشش هایشان بیش از همه خود را در این مورد متمایز کردند. نظام حیدرآباد، یکی از بزرگ ترین شاهزادگان هندی، از اخلاف یک خانم مسلمان شهیر مسلمان، مبلغ شش میلیون روپیه به انگلستان پرداخت. شاهزادگان عموماً بدون قید و شرط، سخا و تمندان به انگلیسی ها خدمت می کردند. ۲۷ شاهزاده شیخ که دارای ارتشی خصوصی بودند، ارتش خود را در اختیار مقامات نظامی انگلیس قرار دادند. ده ها مهاراچه و راجه و ولیعهد و اردار تش شدند. آقاخان رهبر فرقه [اسماعیلیه] مسلمان که دارای نفوذی فراوان و صاحب عنوان حضرت والا بود، بعنوان سرباز و اردیباد نظام هدش شد. مهاراچه میسور [از هندوان] پنج میلیون روپیه و مهاراچه کشمیر (از هندوان) نیم میلیون روپیه ارسال داشتند.

به سبب وعده های سخا و تمندان انگلیس ها، وطن پرستی همناحدهی در قشرهایی از دماغیون هندی نفوذ کرد. اما به موازات این "ابراز عشق" نسبت به امپریالیسم انگلیس، فرآیند دیگری هم در زمان جنگ ر شد می یافت، در این هنگام حکومت انگلیس توطئه دامنیسه داری را که قشرهای عظیم مردم و ارتش های بومی در آن شرکت داشتند، کشف کرد. تعداد زیادی کارگاه صاحب سم و انبار اسلحه پیدا شد. همچنین برنامه ای که شامل انهدام پل ها و ایجاد یک سری طغیان های نظامی و اعمال تروریستی و غیره بود، دست آمد. طبیعتاً دولت بابی رحمی و شدت توطئه گران را تنبیه کرد: تعداد زیادی بلافاصله اعدام شدند (نگاه کنید به پکن تایمز، اول سپتامبر ۱۹۲۵).

در اوضاع و احوال بهبودی حاصل نشد. نتایج پیروزمندان جنگ نه تنها انتظارات بورژوازی هند را که به انگلیسی ها در مبارزه با آلمان کمک عظیمی کرده بود، بر باد داد، که آنان را با سیاستی روبرو ساخت که به وضوح ضد مسلمان بوده، علیه سنت خلافت و برای تقسیم بی شرمانه تقریباً تمامی کشورهای مسلمان بین متفقین روبرومی کرد. تا سال ۱۹۱۶ جامعه مسلمانان هند و کشورهای هندو کنگره ملی هندشست مشرکی نداشتند

و اغلب بین آنها دشمنی وجود داشت .
 در سه چهار ساله اخیر این دو تشکل کاملاً متحدانه با هم عمل می کنند .
 در تمام قطعه های مصوبه این دوره خواست استقلال و خودمختاری مالی
 و اقتصادی بارنگ قرمز نوشته شده است .
 اما وقتی که بعد از چندین سال انتظار و تبلیغ به همدومختاری
 داده شد ، آنها خودمختاری محدودی در زمینه انجام امور جزئی ایالتی ،
 مدرت واقعی همچون گذشته در دست متروپل و کارمندان و حاکمانش باقی
 ماند . ناسیونالیست های با عزم و اراده برضد این همه دروغ و تزویج
 برخاستند . چنین بازیچه ای می توانست خودخواهی هندی های دوران پیش
 را ارضاکند ، اما اکنون پس از رشدهول آسای صنعت و در تقویت سرمایه
 داران هندی ، فقط طرفداران آزادی و استقلال تحریک شده ، به تقویت
 عمیق آنها برضد حکومت ستمگرا انگلیس می انجامید .
 گرایش های انقلابی تحت تاثیر استهرای آشکار خلق هند ،
 [توسط انگلیس ها] هر روز بیشتر میان توده های مردم گسترش می
 یافت . این گرایش ها با امتناع از همکاری با حکومت انگلیس در قطعه نامه
 مشهور کنگره پان هند ۱۹۱۹ خود را نمایان ساخت . در ابتدا آنان فقط
 عدم پذیرش عنوان ها و نشان های اعطائی حکومت را در نظر داشتند و مردم
 را از دادن هرگونه قرض به دولت منع می کردند . اما بعدها جنبش مجبور
 به گسترش خویش شده ، برنامه زیر تدوین شد : منع شرکت قضا در محاکم
 حکومتی و پیروی از دادگاه های ملی برای تمام دعاوی و مرافعات ، منع
 مرستادن اطفال به مدارس حکومتی ، ترک دانشگاه و کالج های دولتی
 توسط دانشجویان ، تحریم شورای مقننه جدید که می بایست بر طبق
 قانون جدید تشکیل می شد . و در نتیجه ، تحریم انتخابات ، تولد جنبش
 سودوشی (SVODESHI) یعنی پشتیبانی از صنعت ملی و محلی و تحریم
 یم کالا های خارجی (بخوانید انگلیسی) و سرانجام به عنوان گل سر
 سبد ، عدم پرداخت مالیات . این تصمیم کنگره ملی هند ، اهمیت
 بسیار زیادی داشت . در واقع دولت و نهاد های پیش را می توان تحریم کرد
 اما نمی توان خود زندگی را متوقف ساخت ، مگر با دست زدن به خودکشی
 ملی ، تحریم محاکم ، مدارس ، کالاها و شوراها ، ایجاد محاکم و مدارس
 و شورا های بومی را به دنبال خود داشت . تحریم دولت ، مردم هند
 را به ایجاد دولت خویش یعنی یک دولت انقلابی واداشت . مثال ایرلند
 و جنبش شین فین به یاد همه هست .

در واقع در کنگره ناگپور ، ۲۲ دسامبر ۱۹۲۰ ، گام های
 دیگری در این راه برداشته شد . کنگره ، پس از تأیید قطعه نامه قبلی ،
 اعلام داشت که تمام برنامه تحریم که شامل عدم پرداخت مالیات هم بود

* برای صورت جلسات و ریز مصوبات این کنگره ، نگاه کنید به :

DER NEUE ORIENT, B4, NO. 9/10/1919, P.415; BU 7,

NO.5/6/1920, P.182

طبق راهنمایی های کمیته پان هنر ————— دومی بایست اجرا شود. در اینجا باید لزوم گشایش مدارس ملی مخصوص (مقابل مدارس دولت) و تحکیم تشکیلات و احیای پیشه‌وری را متذکر شد. برای به سرانجام رساندن تمام این اقدامات کمیته، ویژه‌ای از متخصصان تشکیل شد. به این ترتیب، کنگره‌های ملی و کمیته‌های اجرایی بخاطر اوضاع موجود به ارگان‌های رهبری خلق هند تغییر یافتند.

نمایندگان کنگره ناگپور در حالت روحی بسیار آشفته‌ای به سر می‌بردند. این مسئله با بیان قطعنامه میان‌روها به این مضمون که باید همراه با دستیابی به خودگردانی در چهار چوب امپراطوری انگلیس باقی بمانند، مشخصاً روشن شد. این قطعنامه با تأیید بر این که هندهیچ وجه مشترکی با امپراطوری انگلیس، که دستش به خون هندوان اغشته است، ندارد، یکبار ره‌رشد.

رئیس کنگره بیان داشت که اوضاع سیاسی کنونی غیر قابل تحمل بود، هند دیگر نمی‌توانست منتظر بماند. او گفت: "اگر بلافاصله خودگردانی کامل و یک قانون اساسی مشابه انگلیس به‌ماندهند، کنگره نخواهد توانست در یک چهارچوب متشکل باقی بماند و بروز هرج و مرج و خونریزی، همانگونه که در پنجاب روی داد، حتمی خواهد بود. تمسک مسئولیت اوضاع موجود فقط به عهده حکومت انگلیس است که آتش دشمنی را میان نژادهای گوناگون می‌افروزد، درباره مسئله خلافت دروغ گفته، سیاست رعب و وحشت را بر ضد تمام وطن پرستان ادامه می‌دهد.

انگلیس به تمام قول و قرارهایش پشت پا زده است و اگر در آخرین دقیقه راه راست باز نکرد، هند روابطش را برای همیشه با آن قطع خواهد کرد. وسیله مبارزه تحریم خواهد بود. باید به جیب انگلیسی‌ها لطمه زد. باید تمام کالاهای انگلیسی را از بازارهای هنده دور ریخت. این حقیقت بخوبی در هند درک شده بود مردم کالاهای انگلیسی را با تمام نیرو تحریم می‌کردند. در مارس ۱۹۲۱ (نگاه کنید به TEMPS ۱۹۲۱/۷/۲۸) مقدار بسیار زیادی از محصولات ساخت انگلیس که مردم هند از خرید آنها خودداری می‌کردند، در بنادر کراچی، بمبئی و کلکتا انباشته شده بود. ارزش انبارداری صد میلیون لیره استرلینگ ارزیابی می‌شد. کارخانه داران لانکاستر ————— را بطور اخص نگران بودند. لندن دلائل کاهش صدور محصولات پنبه انگلیس به هند را از دولت این کشور خواستار شد. در سال ۱۹۱۳، سه میلیارد و صد و هشتاد و نه میلیون یارد پارچه، پنبه‌ای صادر شده بود، در صورتی که در سال ۱۹۲۰ این رقم به یک میلیارد و چهارصد و هفتاد و چهار میلیون یارد تقلیل یافته بود.

ضمناً " میلیون کار خلاق برای تحکیم تولید کالاهای محلی پیش می‌بردند. رهبر ملی گاندی طرفدار عدم خشونت در حین صحبت‌هایش با فرستاده دیلی هرالند DAILY (۱۸ مارس ۱۹۲۱) اعلام کرد:

HERALD

" اوورفقاییش تمام نیرویشان را صرف پیشرفت پیشه‌وری دستی و چرخ ریسندگی و داربافندگی کرده ، تا به این طریق هند را به کشوری مستقل از لحاظ اقتصادی باز زندگی سالم تغییردهند . اگرما کارمان را در این جهت ادامه دهیم ، درآینده‌ای بسیار نزدیک دولت نخواهد توانست در مقابل افکار عمومی متفق‌الرای مقاومت کرده ، هند به خودمختاری خواهد رسید .

دولت همزمان با کاهش محسوس درآمدکا رخانه‌های لانکا سترشایر و منچستر در جریان اعمال رفرم‌های کاریکا تورما ب جدید انگلیسیان نفس تازه‌ی جانبخشی کشیدند .

تحریم انتخابات ، طبق قطعنامه‌ی کنگره ملی تقریبا " درهمه جا با درخشانی انجام گرفت . حتی روزنامه ماورا " محافظه‌کار انگلیس MORNING POST (۲۸/۱۲/۱۹۲۱) هم به این مسئله اذعان داشت .

T " روزنامه نوشت : " انتخابات مجلس موسسان جدیدنه تنها بدون اخلال بلکه بدون هیچ گونه توجه و علاقه مردم برگذار شد . احساس خصومت نسبت به انگلیس با قدرتی تاکنون ناشناخته در هند غلبه دارد . تنها آگاه بودن مردم به اینکه نیروی فیزیکی در دست دولت قرار دارد ، جلو گیرخیزش آشکار آنان شد . "

درواقع درصد شرکت در انتخابات کاملا " نامفهوم بود . این درصد در شهرستان های متحد به ۱۰ و در پنجاب به ۴۰ می رسید . در بعضی از مناطق مثل الله آباد حتی یک نفر هم به پای صندوق رای نرفت . بدین ترتیب بورژوازی بومی که از جانب اقشار دیگر پشتیبانی می شد توهم شرکت در چنین موسسات اداری مضحکی را از دست داد و مانند قبل به تمرکز تمام قدرت در دست والی‌هایی ، که هدفشان مطابق معمول متوقف کردن پیشرفت اقتصادی کشور است ، رضایت نداد .

میهن پرستان این توطئه جدید انگلیسی را در نطفه خفه کردند . تنها یک مشت کوچکی از انتخابات دست بردار نبودند ، مثنی که به گرد شورای فدراسیون ملی لیبرال هند " متحد شده اند و خود را تشکلیل مرکزی گرایش‌های میانه روی هند معرفی کرده ، جنبش " عدم همکاری " را ترویج می کنند . آنان در عین اعتقاد به مبارزه نهادی در چهار چوب قانونی با هر نوع اغتشاش که اقتدار قانونی را به تحلیل برد ، مخالفت می ورزند .

اعضای این فدراسیون " لیبرال " بزرگ ترین سهامداران شرکت های انگلیسی در هند هستند که به شدت در استثمار حکومت انگلیس ذینفعند . زیرا دولت انگلیس به آنان نیز پاره‌ای عایدات می رساند .

این دسته کوچک از اهمیت سیاسی چشمگیری برخوردار نیست . به این ترتیب مبارزه برای رهائی ملی در تمامی هند ابعاد بسیار وسیعی به خود گرفته است . مسلما " مبارزه در چنین کشوری عقب افتاده ،

تقسیم شده به ادیان بيشمار، با مردمی بی فرهنگ و درراس آنها شاه‌های کوچک فاسدی، که هر یک دشمن دیگری است، مملو از دشواری‌های فراوان است. اما دشواری‌های فراوانی هم برای انگلستان وجود خواهد داشت. اگر انباشتن ایرلند کوچک از نیروهای ارتش کهنه در مجاورت انگلیس قرار دارد، نسبتاً "آسان است"، مسئله برای هند وسیع و دور دست کاملاً "به گونه‌ای دیگر پیش رو قرار می‌گیرد. روش‌های ساده ملی گرایان هر چه بودند، توفان برپا کرده است، و آنها دیگر نخواهند توانست این توفان را خوابانند.

امپراطوری انگلیس در حال فروپاشی است: انگلیس را تنها در نظر بگیرید، به کشور پادشاهی کوچکی بدل خواهد شد. هند سنگ بنای مهمی است که پایه امپراتوری انگلیس بر روی آن استوار شده است. اگر این سنگ بنا به لرزش افتد، کل امپراتوری انگلیس فرو خواهد ریخت. گره حیاتی مهم ترین منافع استعماری انگلیس در هند قرار دارد. انقلابی که از این نقطه آغاز شود و تغییرات عظیمی در تمامی تاریخ انسانیت به وجود خواهد آورد.

امپریالیسم انگلیس لحظه‌ای بحرانی ای را می‌گذراند و رایحه جانبخش انقلاب روسیه که بر مای جهان می‌وزد، می‌تواند تاثیر تعیین کننده‌ای نه فقط در سرنوشت، که آینده‌ی تمامی خلق‌های ستمدیده داشته باشد.

اما اگر اکنون هند قدرت بزرگ استثمارگران انگلیس را بسیار نگران کرده است، جنبش ملی در ترکیه اهداف باندسه نفری و رسای را که خواسته بودند سرزمین‌های عرب و ترک را بایی شرمی و قیچی قطعه قطعه کنند، برای همیشه نقش بر آب کرد. این اقدام بدون سروصدای فاتحان در مقابل خلق‌های ستمدیده شرق مسلمان، قدرت عظیمی از مخالفت را نزد ایشان برانگیخت. درراس این جنبش، ناسیونالیست‌های ترک قرار داشتند.

در اواخر سال ۱۹۱۹ در قسطنطنیه موسسه دفاع از حقوق "آنا تولی شرق" تشکیل شد. محرک این موسسه جوانان ناسیونالیست ترک بودند: سلیمان نظیف، ورثوف بی، دفاع از حقوق ترکیه بویژه آنا تولی شرقی را هدف خود قرار دادند. در عین حال، در آنا تولی نظر ها به سوی مصطفی کمال، رهبر حزب ناسیونالیست‌های ترکیه، که با اهداف سلیمان نظیف ورثوف بی کاملاً موافق بود، جلب شد. مصطفی کمال با زرس کل ارتش سوم ترکیه بود از این رو در ارضوم زندگی می‌کرد، او درراس جنبش ملیست ها بود. گرابگیر کپاز م و علی فواد، ورثوف رفعت، صلاح الدین و وصف بی، که همگی ارتش بودند، با وی همکاری داشتند.

کنگره ملیست ها در ۲۳ ژوئیه ۱۹۱۹ در شهر ارضوم برگزار شد. مصطفی کمال پاشا درراس این کنگره قرار داشت. نمایندگان تمام

مراکز مهم آناتولی شرقی در این کنگره شرکت داشتند. [در این کنگره]
قطعاً مه‌های زیر به تصویب رسید.

۱- طرابوزان ارضروم،^۳ سیواس، بیتلس و دیا ربکرجز، امپراتوری عثمانی هستند. (طبق قرارداد رسور، این شهرها می بایست به ارمنستان می رسید.

۲- حق زیست و امنیت باید برای یونانی ها و ارمنه تضمین شود. اما به هیچ وجه نمی توان خواست آنان را مبنی بر دعوی این یا آن قطعه خاک عثمانی پذیرفت. قدرت های آنوقت به اقداماتی برضد تمامیت ارضی ترکیه دست زدند، مبارزه با این عمل از طریق ضروری خواهد شد. فعالیت ها نه تنها برای دفاع از ولایات شرق بلکه برای نقاط دیگر نیز باید ادامه پیدا کند. در صورتی که دولت ترکیه (دولت قسطنطنیه) مجبور به دست کشیدن از ولایات شرقی امضاء صلح در این جهت بشود، برای حفظ این سرزمین ها و ارتباط آنها با دولت ترکیه، در ولایات نامبرده دولت موقت اعلام شد، قدرت های خارجی را از این موضوع آگاه خواهد شد، از صاحب این سرزمین ها به وسیله یونانی ها و ارمنه جلوگیری خواهد شد. از این رو کنگره باید از بین اعضای ارگانی جهت تشکیل دولت موقت معرفی کند. شخصی که با این هدف مخالفت ورزد، بمناب دشمن میهن افشا خواهد شد.

دولت مرکزی قسطنطنیه با وجود آن که از تمام جریانات اطلاع داشت اما به هیچ گونه اقدامی بر ضد جنبش " ملیست ها " نمی توانست دست زند. هواداران دفاع از حقوق میهن به تصمیمات کنگره ارضروم با توجه خاصی حساسیت نشان می دادند. رشوف بی حامی ارتباط مداوم بین بخش های شرقی و غربی ترکیه بود.

دلیل آغاز جنبش ملیست های آناتولی جنگ نکبت باری است که موجب تقسیم امپراتوری شد. بورژوازی ترک که، بمناب طبقه تکوین یافته طی جنگ قدرتمندتر شده بود، می بایست علیه تحریکات متفقیین برای تقسیم ترکیه و تسلط بر استان های ثروتمند آن بپا خیزد. به این دلیل جنبش " ملیست ها " آناتولی با حمایت زیادی در کشور همسراه بود. به علاوه تعداد بسیار افسر ترک که از زندان های جنگی ترکیه یا از جنگ بازگشته بودند، به این جنبش پیوستند. جنبش با سرعت غیر قابل تصور گسترش یافت. تصمیمی مبتنی بر کردهائی کنگره جدیدی متشکل از نمایندگان تمام شهرهای ترکیه گرفته شد. در ۱۱ سپتامبر ۱۹۱۹ کنگره جدید " ملیست " ها در سیواس تشکیل شد که قطعاً مه های زیر را صادر کرد:

۱- در زمان عقد صلح در اکتبر ۱۹۱۸ جمعیت سرزمین های ترکیه در

۳) درنگارش رایج آن را ارضروم نیز می نویسند. ویراستار

اکثریت خود از ترکان تشکیل شده، به این سبب این سرزمین ها غیرقابل تجا و زانند.

۲- هرتشینی برای تجزیه‌ی بخشی از سرزمین ترکیه خصوصا به نفع یونانیان و یا ارامنه می بایست با مخالفتی جدی، همچنانکه در اسمیرن صورت می گیرد، روبرو شود.

قطعنامه‌های دوکنگره به راستی نشانگر مبارزه جدی ملیست های ترکیه که عمدتا " توسط افسران سلطان هدایت می شوند، بر ضد انگلستان برای حفظ تمامیت ارضی امپراتوری است. آنچه که به رفرم های داخلی مربوط می شود، چیزی فراتر از مشروطه سلطنتی اروپا انجام نگرفته است. با این وصف خرده بورژوازی، پیشه وران و دهقانان با طیب خاطر حمایت خود را اعلام داشته اند. محبوبیت این مبارزه به دلیل مقابله آن با سرمایه داری اروپا که عامل اصلی نابودی تولید پیشه ورانه در آناتولی بود، دوچندان می شد. از همین رو است که کوشش های قهرمان سازش، فریدپاشا، برای بی اعتبار کردن جنبش ملی در آناتولی پیش چشم مردم، که از طریق نسبت هائی نظیر تبهکاری و حتی بلشویسم انجام می گرفت، ره بجائی نبرد. با فشاری فریدپاشا، سلطان حکم اعدام مصطفی کمال و همکاران نزدیک وی را تأیید کرد. اما هنگامی که ملیست ها تمام کشور را به تصرف خود درآوردند، کلیه ارتباطات تلگرافی با قسطنطنیه را قطع کردند. کابینه فریدپاشا اعتمادی را که داشت، از دست داده، مجبور به استعفا شد. (۲ اکتبر ۱۹۱۹)

همزمان با این واقعه پارلمان قسطنطنیه منحل شده، نمایندگان مجبوره فرار شدند، خصوصا " این که فرمانده نظامی پایتخت همراه با انگلیس ها برای دستگیری برخی نمایندگان داخل ساختمان شده بودند، برخی از نمایندگان فرصت فرار یافتند. برخی دیگر با تکیه بر مصونیت پارلمانی نخواستند که به داخل آسیای بسفوره بگریزند و فوراً " دستگیر شده، به مالت فرستاده شدند.

آنان تا سال ۱۹۲۰ با تعداد زیادی از مقامات عالی رتبه ترک که از بهار ۱۹۱۹ در مالت زندانی بودند، پیوستند. از این لحظه به بعد دیگر پارلمانی در قسطنطنیه وجود نداشت. این اوضاع و احوال موجب تقویت " مجلس بزرگ ملی " ترکیه آناتولی، که شامل ۲۵۰ نماینده بود، شد.

ملیست ها آنکارا را روز بروز قدرتمندتر می شدند، پس از یک سلسله پیروزی بر یونان و ارمنستان متفقین در یافتند که صلح با ترکیه بدون تجدیدنظر در معاهده ی سِـوَر (SEVRES) غیر ممکن بود. فرانسه، بویژه تکیه بسیاری بر این مطلب گذاشت و خواستار دعوت آنکارا به کنفرانس لندن بود.

پارلمان آناتولی پس از بررسی این مسئله شرایط حداقل زیـــــر
را برای دستیابی به صلح مطرح کرد :
در قطعنامه چنین عنوان شد که مجلس بزرگ با اعتقاد به این که یک صلح
پایدار به جز از راه اجرای برنامه زیر امکان پذیر نیست و بدون آن ترکیه
متحد وجود نخواهد داشت اعلام داشت .

۱- مسئله سرزمین های آتی امپراطوری عثمانی ، که عرب نشین
هستند ، باید از طریق مراجعه به آرای عمومی حل شود .

۲- قسطنطنیه و تنگه ها (بسفور و اردانل) باید غیر قابل تجاوز و
آزاد از دخالت خارجی ها باشند . در صورت رعایت این شرط ما
آماده ایم که با کشورهای علاقمند معاهده حق عبور و مرور آزاد
کشتی های تجاری را منعقد سازیم .

۳- مادر قابل دول آناتانت وهم پیمانان آن متعهد می شویم که
حقوق اقلیت های ملی را رعایت کنیم .

۴- ما بر این نکته تکیه می کنیم که برای ترکیه مسئله اصلی انکشاف
قدرت اقتصادی و مالی آن و همچنین تکامل دستگاه دولتی
است ، و به این خاطر هرگونه محدودیت در زمینه های سیاسی ،
قضائی و فرهنگی را ، که موجب عدم انکشاف خواهد شد ، رد می
کنیم . شرایط پرداخت وام ملی باید با توجه به نکته فوق
تعیین شود .

پس از کنفرانس لندن ، دولت آنکارا تلگرافی به قسطنطنیه فرستاد
که در آن بر رسمیت دولت آنکارا بمثابه تنها دولت قانونی ترکیه و نمائندگی
یده ملت ترک تکیه شده بود و دولت قسطنطنیه را فقط نماینده خود می
دانست .

مجلس بزرگ آنکارا موافق دعوت قدرت های بزرگ در کنفرانس حاضر
بود ، زیرا این دعوت موجب قبول حقوق ملی ترکیه می شد ، اما این
دعوت می بایست مستقیماً " به آنکارا فرستاده شود . به این منظور ،
لارم است که سلطان فرمانی مبنی بر شناخت رسمی مجلس آنکارا ارسال
دارد ، تا از سقوط و ضایعاتی که توسط دولت قسطنطنیه به کشور وارد
آمده بود ، جلوگیری شود و همچنین اوضاع غیرعادی ای که دولت های
خارجی ایجاد کرده بودند ، از بین برود . برای رسیدن به منظور فوق
به رسمیت شناختن مجلس آنکارا بمثابه تنها قدرت قانونی کشور ،
اجتناب ناپذیر است . در صورت رد این خواست ، تاج و تخت سلطان در خطر
قرار خواهد گرفت و ما هشدار می دهیم که بدبختی های بسیاری بر سر
سلطان خواهد آمد " . کمی دورتر دولت آنکارا متعهد شد که لیست مدنی
و حقوق کارمندان را در اختیار سلطان قرار دهد . پس از آن سلطان به
آنکارا آمده ، تنها مشاورینش در قسطنطنیه باقی خواهند ماند . اگر

سلطان این پیشنهاد را رد کند، خلع خواهد شد.
سلطان چاره دیگری بجز قبول پیشنهادات آنکارا نداشت، اما از
آنتانت شدیداً "هراسان بود. دست آخر، تصمیم گرفت که دست کم
هیئتی جداگانه، نماینده دولت قسطنطنیه، به لندن گسیل نماید.
هنگامی که ملیست های آنتانتولی دعوت مستقیم به کنفرانس لندن
را دریافت کردند، تقریباً "تمام مطبوعات ترکیه شادی آنشان را
منعکس ساختند. [مطبوعات] با اطمینان از تجدید نظر در معاهده سور
سخن گفته، امکان دستیابی به صلح را نزدیک دیدند.

در لندن، نمایندگان ترک کم و بیش بر همان حواست هائی پشای
فشردند که در مجلس بزرگ ملی از آن سخن رفته بود.
بدین گونه، مطبوعات راست افراطی انگلستان حواست های نمایند
گان ترک را گستاخانه ارزیابی کردند. مطبوعات فرانس، به عومر
تاکید داشتند که این حواست ها کاملاً "پذیرفتنی بود.

روزنامه "Temps" مورخ ۱۹۲۱/۲/۲۶ نوشت: "کسه
افکار عمومی فرانسه نظیر افکار عمومی ایتالیا یک صدا خواستار برگشت
سرزمین های ادعائی ترکیه به آنان هستند. افکار عمومی فرانسه همیشه
آرزو مند ترکیه ای مستقل و قابل زندگی بوده است. فرانسوی ها عومر
در یافته اند که نتایج یک صلح ناعادلانه چیست و مطمئن اند که تضمین
منافع هیچ کس از راه غارت امکان ناپذیر امکان ناپذیر است."
روشن است که نمی توان چنین فرومایگی آلوده دروغی از جانب
روزنامه های رسمی حاکمان پاریس را به حساب صداقت آنان گذاشت.

این همه مهربه عدالت از سوی راهزنان فرانسوی در مورد ترکیه
مطمئننا "برای ۳ یا ۴ میلیارد دلای است که آنان در این سرزمین
آسیائی سرمایه گذاری کرده بودند. زیرا ایشان می ترسند که همچون
مورد روسیه آن را از دست دهند. افزون بر این، صلح در ترکیه
فرانسوی ها امکان استثمار کامل سوریه را می دهد، چون شورش های
سوریه تنفس را بر فرانسویان دشوار کرده است. از طرف دیگر
فرانسویان بهتر خواهند توانست اعراب مراکش را که از دو سال پس طی
جنگی و شورش با آنان روی در رو ایستاده اند، خاموش کند.

بورژوازی ایتالیان نیز اسیر همان احساسات نیک [فرانسویان] شده
است، زیرا نسبت به شورش های مداوم مستعمره های آفریقا شایسته اش،
(تریپولی و سیران) مملو از بدبینی است.

به هر رو، کنفرانس لندن تصمیم گرفت که معاهده سور را عوض کند و
تصمیم گرفته شد که اگر ترکیه بر سر این نکته موافقت کند، در جامعه ملل
پذیرفته خواهد شد. این تغییرات به ترکان و یونانیان اطلاع داده شد.
استهدیده تجزیه قسطنطنیه از ترکیه و اخراج ترکیه از اروپا منتفی است.

۲- نماینده ترکیه رئیس کمیسیون تنگه ها، با حق دورای به جای
یک رای خواهد بود. بجای کاپیتولاسیون موضع دیگری پیدا

همکاری ترکیه تعیین خواهد شد.

- ۳- نیروهای نظامی ترکیه به ۳۰ هزار نفر و ژاندارمری آن به ۴۵ هزار نفر افزایش خواهد یافت.
 - ۴- خلع سلاح منطقه تنگه‌ها، فقط به نواحی مشخصی در اردانسل، بسفور و جزیره‌های مجاور محدود خواهد شد.
 - ۵- متفقین قسطنطنیه را تخلیه کرده، اما ارتش خود را در کالی پولی و چاناک نگه خواهند داشت. ترکیه حق حفظ ارتش در قسطنطنیه را خواهد داشت.
 - در ناحیه غیرنظامی ترکیه حق آزادی ارتباط بین آسیا و اروپا را خواهد داشت.
 - ۶- نیروهای دریایی ترکیه باید افزایش یابند.
 - ۷- وزیر دارایی ترکیه باید رئیس کمیسیون مالی باشد و ترکیه حق تغییر بودجه خود را تا اید کمیسیون مالی را خواهد داشت.
 - ۸- کردستان به ترکیه الحاق خواهد شد.
 - ۹- ترکیه حق آرامه بر یک زندگی مستقل برسمیت خواهد شناخت.
 - مرزهای ارمنستان توسط جامعه ملل تعیین خواهد شد.
 - ۱۰- ولایت اسمیرن تحت حاکمیت ترکیه باقی خواهد ماند، اما فوج نظامی یونانی در اسمیرن باقی مانده، یک فرماندار مسیحی توسط جامعه ملل تعیین خواهد شد. یک مجلس انتخابی و شورای شهر به فرماندار کمک خواهد رساند.
 - ۱۱- این شرایط به مدت ۵ سال معتبر خواهند بود. پس از آن، بنا بر خواست هر کدام از طرفین دعوا، مسئله مجدداً "بوسیله جامعه ملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
- زمانی که این نکات برای ترکان و یونانیان خوانده شد، یونانیان پاسخی ناروشن دادند و ترکان شدیداً "به باقی ماندن نظامیان یونانی در اسمیرن اعتراض کردند. ولی لویدجرج پاسخ داد که شرایط جدید باید بدون استثناء تغییر مورد قبول واقع شود. با این همه، این مسئله باقی ماند: نتایج کنفرانس لندن نه ترکان و نه یونانیان را ارضا نکرد. یک هفته بعد جنگ بین دو کشور با شدتی نو از سر گرفته شد.
- در حالی که کنفرانس لندن با نتایج تقریباً "هیچ به پایان رسید، همزمان در مسکو کنفرانس صلح دیگری بین روسیه و ترکیه در جریان بود. این کنفرانس در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۲۱ با امضای قرارداد دوستی و برادری بین دولت روس و ترک پایان پذیرفت. بر مبنای این توافق طرفین متعهد شدند که هیچ قرارداد بین المللی دیگری را که مورد قبول یک از دو طرف نیست، به رسمیت نشناسند. طرفین حق خلق‌های مشرق را به آزادی و استقلال و انتخاب سازمان دولتی مورد نظر خود را به رسمیت شناختند.
- برای تضمین حمل و نقل تجاری در تنگه‌ها، منشوری بین المللی

بوسیله کشورهای مجاور دریای سیاه تهیه خواهد شد. قسطنطنیه پایتخت ترکیه اعلام شده، کلیه قراردادهای قبلی بین روسیه و ترکیه منقضی شده، بدهکاری های ترکیه به دولت روسیه و همچنین کاپیتولاسیون ها کم لن یکن اعلام شدند.

علاوه بر این، ناسیونالیست چیزی بیش از قبول مرزهای ۱۹۱۲ به دست آوردند. مناطق قارص (KARS)، آردوان و آردگان که اکثریت ارمنه در آن سکنی داشتند، به آنان داده شد، همچنین خط آهن ساي گاومیش قارص الکساندروپول.

در کنفرانس ترکیه و روسیه، بورژوازی ترک خود را هم پیمان خوبی برای همکاران اروپائی خود در زمینه تعاملات تصرف جویانه نشان داد. رفتار آشتی طلبانه و بی اعتنائی اتحاد جمهوری سوسیالیستی در قبال ناسیونالیست ترک که همیشه مورد استثمای آورش سرمایه داری جهانی بودند، موجب تقویت وجهه اتحاد جماهیر شوروی میان کشورهای تحت سلطه شده، الهام بخش نیروی نوی در مبارزه برضد راهزنان اروپائی است. در واقعیت، پس از پیروزی های بسیار چشمگیر در مسکو، دولت آنتانت بسیار دشوار بتوانند ناسیونالیست های ترک را راضی کنند. هنگامی که فرانسه به این نتیجه رسید که یونانی هانمی خواهند از میررارها کنند، همچنین انگلیسیان از تکیه دست بردار نیستند، تصمیم گرفت که گام های مستقلی در جهت دستیابی به صلح با ترکیه بردارد.

بر اساس توافق نامه بین دو کشور فرانسه و ترکیه در مارس ۱۹۲۱ فرانسویان تعهد کردند که سلیسی را رها ساخته، شهرهای آنتب، بیله جیک و اورفارا به ترکیه واگذارند.

مجلس آنا تولی از تایید این قرارداد "نافع" سر باز زده است، زیرا می ترسد که دام نوی از جانب سرمایه داران فرانسوی گسترده شده باد. قابل پیش بینی است که این سخت سری تا آنجائی برود که آنتانت کاملاً به "عقب نشینی" وادار شود.

با وجودی که جنبش ملی ترکیه در زمینه سازمان دوباره رژیم اقتصاددی و اجتماعی در داخل کشور عمل مهمی انجام نداده است، اما نامشود مهم انقلابی ای در تمام شرق مسلمان به شمار می رود. مثال زنده مبارزه قهرمانانه برضد گرایش های سلطه طلبانه، دولت آنتانت، الهام بخش خلق های تحت سلطه دیگر است که خواهان رها شدن از یوغ منفور سرمایه بین المللی اند. خیزش های مداوم در سوریه، بین النهرین مصر، تریپولی، الجزیره، مراکش و غیره انعکاس جنبش ملی پیروز مندر آنا تولی است. بی جهت نیست که فرانسه و ایتالیا چنین عشقی به ترکان ابراز می دارند. تنها انگلستان دلیلی برای دوست داشتن آنان [ترکان] ندارد، زیرا از بازگشت دار دائل هراسیده، همچنین از عدم قبول خلیفه جدید مکه که زیر بال سرمایه داران انگلیسی خواهان حکومت بر جهان اسلام است، بیم دارد ولی انگلستان نیز باید

در آینده‌ای نه‌دور مسئله نزدیکی با ترکیه را حل کند، زیرا راه حل دیگری در پیش روی او نیست.

بدین سان، ترکیه که دولت‌های پیروزمندان را به معنای طعمه قابل قسمت ارزیابی می‌کردند، موفق شده است که فضا‌های سودآور و رونق‌سوی را برای قدرت‌های اروپائی فراهم آورد. اما با این اختلاف که همچون گذشته این بار نیز آنان با "آدم بیمار" طرف نیستند، بل با کثورتی روبرو هستند که بورژوازی بومی آن با تکیه بر حمایت مردم تصمیم گرفته است به دفاع قاطعانه از استقلال اقتصادی و سیاسی خود در برابر استثمار سرمایه‌داری جهانی برخیزد.

جنبش ناسیونالیستی در چین شگفتی‌های غیرقابل انتظاری نیسز برای متفکین به ارمغان آورد. پس از آنکه ژاپن از راه اخاذی با فورو مایگی غیرقابل باوری تفویض حقوق آلمانی‌ها را به خود در شان تونگ (سرزمین کنفوسیوس) که آرامگاه او نیز هست، به دست آورد، جنبش ضد ژاپنی ریخت‌های بسیار شدیدی به خود گرفت. حمایت مصنوعی ژاپن از حکومت نظامی در چین شمالی بر ضد جنوب موجب جنگ داخلی بین جنوب انقلابی و شمال محافظه‌کار شد، اما هیچ تخفیفی در دشمنی چینی‌ها نسبت به ژاپن به وجود نیاورد.

طی جنگ، ژاپن موفق شد پیروزی‌های بزرگی در سلطه اقتصادی بر چین بدست آورد و خصوصاً در شمال. بسیاری از کارخانه‌ها که در دست انگلستان، فرانسه و آمریکا بود، به ژاپن انتقال یافت. نمای این مسئله را به بهترین وجه می‌توان در ارقام معادن آهن یافت.

از ۴۱۶ میلیون تن آهن، ۲۵۰ میلیون آن متعلق به ژاپن، ۱۰۰ میلیون مورد دعوی چین و ژاپن است، ۱۰۰ میلیون متعلق به حکومت چین و ۸۶ میلیون به شرکت‌های خصوصی است، به راحتی می‌تواند به چینی‌ها داده شده، ژاپن را در عمل تنها مالک آهن چین شمال گرداند.

چنین مسائلی نزد قدرت‌های مالی و صنعتی آمریکا و انگلستان به ترسی بزرگ دامین زده است. آنان کوشش دارند آن چیزهایی را که طی جنگ از دست داده‌اند، دوباره باز یابند، مناطق نفوذ را بالابردند، نفوذ ژاپن را کاهش دهند.

این داستان کهنه‌ای است که تکرار می‌شود. اتحادی که موقتاً بین بورژوازی امپریالیست برای از بین بردن دشمن مشترک (یعنی یک رقیب اضافی) برقرار شده بود، با دستیابی به هدف آنی پایتختان پذیرفت و فاتحان به تقسیم غنائم یا به عبارتی تعیین مناطق نفوذ دست‌زدند. حال که آلمان به مثابه رقیب، در استثمار چین به کنساری گذاشته شده، فوراً "با برخورد منافع بین متفکین دیروز ژاپن از یک طرف، آمریکا و انگلیس از طرف دیگر روبرو می‌شویم."

در تمام مسائل که اخیراً "چین را به خود مشغول داشته است، ژاپنی‌ها همچون مدافعان سیاست کامل چین نمودار می‌شوند. چه در مسئله _____ شان دونوگ، چه در تجدید قرارداد ژاپن - انگلستان در تشکیل کنسرسیوم برای استثمار چین، همه جا و همیشه غرایض مسلط تسلط جویانه امپریالیست‌های ژاپنی حدود مرزی نمی‌شناسد.

تحریم کالاهای ژاپنی که اکنون در تمام چین، با هیجان بسیار مشاهده می‌شود، نمایشگر نفع‌گرنی است که تمام اقشار چین بر ضد ژاپن دارند. جنبش تحریم که با سرعت زاید الوصفی تمام چین را در نوردد موجب زیان‌های فراوانی به تجارت ژاپن شده است. دانشجویان با مراجعه به مغازه‌ها، کالاهای ژاپنی را علامت زده، مانع فروش آنها می‌شدند. در تمام ویتترین‌ها، روی تمام چراغ‌ها، اعلامیه‌ها، نقاشی‌ها، شیشه‌ها، کاریکاتورها، با یک شعار نصب شده بودند: "نجات میهن، تحریم ژاپن است". تظاهرات وسیعی با شرکت ده‌ها هزار نفر، با پرچم‌ها، تزئینات به رنگ چینی همین [شعار] را تکرار می‌کردند.

در بینگ‌پو، مردم بسته‌های بزرگ پنبه ژاپنی را سوزانده، در تمام بندرها، تخلیول ذغال را به کشتی‌های ژاپنی بسته بودند. نتیجه چنین جنبشی، امتناع چین از قبول شرایط معاهده صلح شد، که اکنون نیز از ازمای آن سرباز می‌زند.

همانند همیشه دانشجویان نقش بسیار فعالی در جنبش ناسیونالیستی داشتند. روز آغاز جنبش دانشجویان ۴ مه ۱۹۱۹ بود که روز "تنگ‌مسی" نامیده شد. در چنین روزی ژاپنی‌ها تمام حجتی بر تبدیل چین به تحت الحما به ژاپن به چینی‌ها دادند.

جنبش هدف خود را دفاع از حیثیت ملی چین و مبارزه علیه ژاپن قرار داد. اعتصاب‌های دانشجویی که به روشنی وجهی سیاسی داشت به صورت پدیده‌ای دائمی در شمال و جنوب با رز شد. مرکز جنبش در شانگهای قرار داشت. در تمامی مناطق صنعتی کارگران و پیشه‌وران متحدانه در جنبشی که ملهم از تاجران و بورژوازی صنعتی است، گردهم آمده‌اند.

جنبش ضد ژاپنی در چین قدمتی ۲۰ ساله دارد ولی در سال‌های اخیر حالتی تازه یافته است. با وجودی که هیچ آمیدی به تغییر مثبت سیاست ژاپن در قبال چین مشاهده نمی‌شود. در این مسئله، تمام ژاپنی‌ها، به جز چند سوسیالیست، بسیار رشونست هستند. از دیدگاه ژاپنی‌ها، مقاومت چینی‌ها بر ضد خشونت ایشان از یک سو مبتا به عدم قاطعیت ژاپنی‌ها یعنی، ناشی از یک سیاست نرم و دوپهلو، و از سوی دیگر همچون ادامه تبلیغات انگلیسیان، فرانسویان، و بویژه آمریکائیان برای پخش افکار ضد ژاپنی در میان چینی‌ها تلقی می‌شود.

روشن است که وضعیت موجود در چین را فقط نمی‌توان تنها مسؤولیت ژاپنی‌ها دانست، بلکه تا حدی کمتر با ید مسؤولیت آن را متوجه کشورهای وحشی روشن بین غرب نیز دانست. روش بی‌محابای امپریالیست‌های

اروپائی در قبال چین ، حکومت پکن را در تابستان ۱۹۲۵ به صورت
بیاسطای تعیین کننده واداشت (۱) که در آن چنین آمده بود که "چین
دیگر نمی تواند وضعیتی را که قدرت های خارجی به وی تحمیل کرده ، آن را
بمنابه یک سزیمین ونه یک قدرت سیاسی مستقل به شمار می آورند ،
تخلل نماید". دریک بیانیه که خطاب به حکومت بریتانیا ارسال شد ،
وزیر [خارج] چین پای فشرده که چین به اندازه کافی در عملیات
نظامی متفقین در جنگ جهانی آسیب دیده است و در آینده تصمیم
ندارد که نقش ناظر ، که به او تحمیل شده بود ، ایفا کند .

اگر اعضای دیگر جامعه ملل خواستار عقد قراردادی بر مسائل داخلی
چین باشند ، حکومت چین ، در پاسخ ، مخالفت خود را ابراز داشته ، تاکید
می ورزد که هیچگونه توافقی بدون حضور حکومت چین نباید انجام پذیرد .

با وجود تشبثات سرمایه بین المللی که تحریکات مداومی را در کشور
انجام می دهد ، جنبش ناسیونالیستی که قصد رهائی خلق چین از یوغ
خارجی را دارد ، دقیقه ای آرام نمی گیرد .

مناطق صنعتی جنوب در دست ناسیونالیست ها قرار داشته ، از آنجا
مبارزه ای بی وقفه بر ضد الیگارشی ارتجاعی شمال صورت می پذیرد .
زیرال های خود فروخته با استفاده از هدایای بخشیده ، سرمایه داری
زاین ، آمریکا و انگلستان ، مخالفت جدی خویش را با دعوت مجلس ملی ،
که باید خط مبارزه آئینده برای رهائی چین را مشخص کند ، ابراز می
دارند . به این دلیل حکومت کانتون ، و درراس آن سوت یات سون ،
استقلال کامل جمهوری چین جنوبی را اعلام داشته ، خود را از پکن جدا
کرد . ناسیونالیست های چینی که تحریکات مداوم آدمخوران جهانی
آنان را تضعیف کرده است ، بالا جبار دیدگان خود را به سوی روسیه انقلابی
شوروی دوخته ، منتظر کمک از جانب ایشان هستند .

تقریباً تمام مطبوعات چین با شادی شروط توافق نامه جدید روسیه
و چین را که بوسیله روسیه پیشنهاد شده بود ، اعلام کردند . بنا بر نوشته
پکن ، روزنامه لیبرال پکن ، " از زمانی که چین وارد روابط سیاسی
و تجاری با اروپا شده است ، این اولین بار در تاریخ چین است
که این گونه با چین سخن رانده می شود .

در هنگامی که بریتانیا ی کبیر خلق چین را به تریاک معتاد کرد ،
چین دستاویز همه سوداگری های بین المللی قرار گرفته است . از ۱۸۴۸
ناکنون چین قربانی نظامی گری و استثمار اروپائی شده است . این
چین است که کفاره همه تحریکات خارجی در خاوردور را می پسرد از د . از
انقلاب روسیه به بعد ، این کشور نیز صحنه تحریکات بین المللی است .
تحت لوای مبارزه بر ضد بلشویسم ، متفقین نیروهای خود را به نضاط
مختلف جمهوری روسیه اعزام داشته ، تا با روسیه همان کنند که به
چین رفت . با به دست آوردن دوستی روسیه شوروی ، چین می

تواند ملتی مستقل شود.

اما در هیچ جایوغ امپریالیست احساس نفرتی را که در که بوج— شود آمده، دامن نمی زند، کره ای که در پنجه نظامی ژاپن قرار دارد. کشور نگون بخت کره، ۱۰ سال است که زیرستم ژاپن قرار دارد. خلق کره به عبث دست به دامن سخاوت قدرت های بزرگ غربی برده است و خواهان کمک آنان بر ضد تجاوزات ژاپن است. امپریالیسم شرافت نمی شناسد. خلق کره که به سرنوشت غم انگیز خود رها شده، متقاعد شده است که تنها امید وی باقی مانده است، همان راه برای آینده ای بهتر، راه امید، راه انقلاب است.

انقلاب بزرگ روسیه به خلق کره نیرو و امید نوی داده است. جنبش ناسیونالیستی در کره گسترش می یابد. حکومت انقلابی کره در شانگهای قرار دارد. هزاران مهاجر کره ای خود را آماده مبارزه برای رهائی میهن خویش می کنند. عملیات انقلابی در کره تشدید شده، هر روز با عماد گسترده ای می یابد.

در پیونگ یانگ، ستول و مراکز بزرگ دیگر، تظاهرات مداومی جریان دارد که ژاپنی ها آنها را بی رحمانه سرکوب می کنند. خاور دور نمونه بارزی از روشی است که طی آن امپریالیسم ضد بشری با دستن خود گور خویش را می کند و راه را برای انقلابی بزرگ در خاور دور آماده می سازد.

آنچه که مربوط به جنبش ناسیونالیستی در ایران است، بیش از هر زمان با یوغ سنگین سرمایه بین المللی پیوند خورده است.* یکی از مهم ترین علل انقلاب ایران در ۱۹۰۷، همچون انقلاب ترکیه در ۱۹۰۸، آرزوی توده های مردم برای رهائی از نفوذ فساد انگیز و غارتگرانه قدرت های خارجی بود. در ایران اولین نقش را روسیه و انگلستان ایفا می کردند. پس از انقلاب ۱۹۰۷ تحریکات این "حاملان" تمدن برای شوق شدت یافت، زیرا دریا فتنده که این جنبش نه فقط بر ضد استبداد شاه بود، بل بر ضد آنان نیز سمت یافته بود. در این مبارزه بر ضد یوغ نفرت انگیز قدرت های بزرگ سرمایه داری تمام قشرهای مردم جز دسته ای از اشراف زمیندار، در اتحاد کامل بودند. روحانیت نیز در این سمت فعالیت چشمگیری داشت. از ۱۹۰۶، زمان حیات مظهر الدین شاه یکی از بزرگ ترین مجتهدان تهران، آقا میرزا اسید محمد در نامه به صدر اعظم چنین نوشت: "ما خواهان برقراری مجلس ملی هستیم که خواهد توانست همکاری در شکوفائی کشور را دامن زده، برای مردم صلح و آسایش آورده، اشتباهات خارجی را مانع شود. این موضع دشمنانه بر ضد سوداگران فرهنگ اروپائی، خصوصا در زمان تدوین قانون اساسی ۱۹۰۷ بوسیله مجلس با رزشده نخست هم خود را به دفاع

(*) میخائیل پاولوویچ "انکشاف اقتصادی و مسئله ارضی در ایران قرن بیستم، مسکو، ۱۹۲۲" متاسفانه این متن ارزیابی

از ایران در مقابل خارجیان معطوف داشت .

در یک کلام ، اگر برای ایران خطر سقوط در پنجه های امپریالیسم خارجی وجود داشت ، می توان به سرعت رفرم های پیشنهاد شده برای تشکیلات حکومتی با تردید نگریت .

شاید همین دلیل است که نظم تزاری زمینداران روسی با موافقت کامل انگلیس ها این چنین بی رحمانه اولین انقلاب ایران را خرید کرده ، صدها تن را که میان آنان فعالان شناخته شده جنبش بودند به داریا جوخته اعدام سپرد . جنگ داخلی که چند سال به طول انجامید (۱۹۱۱ - ۱۹۰۷) ، و آگاهانه توسط پول های انگلیسی و روسی تغذیه می شد ، به فرار محمد علی شاه از مرز های ایران انجامید .

در ۱۹۰۷ روسیه و انگلستان قراردادی مبنی بر تقسیم اقتصادی ایران منعقد کردند . (شمال در منطقه نفوذ روسیه و جنوب منطقه نفوذ انگلستان شد) اما بر سر تمام مسائل درجه اول توافق داشتند . به این دلیل دو قدرت منافع خود را در سرکوب انقلاب ایران می دیدند .

اما ، با وجود تمام کوشش های اربابان جدید ایران ، نتوانستند حبش ملی را در ایران هلاک کنند . در ۱۹۱۲ ، طی دوران ارتجاع نظامی گرایانه روس و انگلیس در ایران ، تشکیلاتی در اتحاد اسلامی درگیلان بوجود آمد ، با معجونی از شمار های اسلامی برای مبارزه بر ضد خارجیان . بنیان گذاران این گروه پنج نفر بودند از جمله دکتر حشمت که به سال ۱۹۱۹ توسط فرماندار شاه [تیمورتاش] به دار آویخته شد . این گروه تصمیم به مبارزه از راه جنگ پارتیزانی داشت و در جنگل پنهان شد ، جایی که انقلابیون پراکنده کشور به آنان ملحق شدند . افزون بر این ، آنان تصمیم گرفتند که تارهای ایران موی سر خود را کوتاه نکنند . پس از چندی میرزا کوچک خان که ملایی در رشت بود ، به آنان پیوست . پس از مدت میرزا سمت رهبری گروه را گرفته ، و گروه به نام اوشهرت یافت * .
به سال ۱۹۲۰ نام کوچک خان در تمام ایران طنین انداخت ، خصوصا " آنگاه که سربازان روس و انگلیسی ها را از گیلان بیرون انداخته ، جمهوری ایران را در رشت اعلام کرده ، دولت موقت را تشکیل دادند .

سلطانزاده از اوضاع ایران ، همچون تحلیل او از چین و ترکیه ماسونالیست های شانگای چکی + کمالیست ، ملهم از خط عمومی کمینترن است و با تحلیل های مستقل خود او که قبلا " و بعدا " نشر یافتند ، در تضاد قرار دارند . مقابله این دو گونه ارزیابی از تضاد استقلال کامل رای در یک سو و تمکین در سوی دیگر حکایت می کند . (ویراستار)

(*) این گفته نادقیق است ، زیرا میرزا خود موسس جریان جنگل بود . در این مورد نگاه کنید به اثر " ویراستار " " L'UNION SOVIETIQUE ET TENTATIVES DE SOVIETS EN IRAN " در ژوئن ۱۹۸۳

با وجود تمایل وافری که بورژوازی و قشرهای وسیع مردم نسبت به کوچک خان (جنگلی ها) داشتند ، این گروه نتوانست مبارزه برای جنبش ملی را به انجام برساند . اشتباه بزرگ کوچک خان و گروهش این بود که می اندیشیدند که نابودی خشونت انگلیس با کمک زمینداران ایرانی ، پایگاه انگلیسی ها ، امکان پذیر بود . بر این زمینه بود که اصطکاک هائی بین جنگلی ها موجب انشعاب بین آنان شد . جناح چپ به رهبری احسان الله خان ، پیروز شده ، با تکیه بر ارتش ، هواداران کوچک خان برجای اונشست ، در حالی که مبارزه برضد زمینداران را ادامه داد (آخر ژوئیه ۱۹۲۰) .

هم زمان ، وقایع مشابهی در بخش دیگری از ایران و آذربایجان جریان داشت . شیخ محمد خیابانی (دموکرات چپ) در تبریز قدرت را تصرف کرده ، برضد حکومت شاه و انگلستان اعلان جنگ کرد . جنبش گسترش یافت و برخی از بخش های استان [آذربایجان] را دربر گرفت . طی چند ماه (تابستان ۱۹۲۰) در این ناحیه قدرت در دست شیخ محمد و هواداران او بود که برای تأثیر جنبش در ایجاد گارد ملی عجله داشتند . اما کمبود کامل وسایل تکنیکی و مالی مانع بزرگی در انکشاف جنبش بود .

نا سیونالیست های تبریز از تمام ایران و حتی جهان بریده شده بودند و در پایان تابستان به وسیله فرماندار شاه ، به کمک فوج های قزاق (ایرانی) سرکوب شده ، چند صد تن از آنان بازداشت شدند . شیخ محمد خیابانی در یکی از برخوردها کشته شد .

در تمامی رویاروئی حکومت با جنبش های گیلان و آذربایجان نقش اساسی را ما موران سرمایه انگلیسی ، بویژه از نظر تکنیکی و مالی ایفا می کردند .

این اوضاع و احوال موجب افزایش نفرت نسبت به انگلیسی ها شده ، که پس از جایگزینی تزارسم روسیه [بوسیله روسیه شوروی] تصمیم داشتند با خون و سرنیزه جنبش های انقلابی را سرکوب کنند ، تا بتوانند معاهده ایران - انگلیس را که ، ایران را در کل و جز به غارتگران انگلیسی می فروخت ، به تصویب برسانند .

انگلیسی ها با نیروئی نه کمتر " نظم " را در خراسان ، مازندران و کردستان برقرار کردند . در یک کلام ، هر کجا که خلق برضد حکومت منفور شاه بپا خاست ، انگلیسی ها طلا و تکنیک و درسیا را و قات فوج های نظامی خود را به کار انداخته ، زمینداران را در سرکوبی " اندیشه آزادی " یاری رساندند .

بی جهت نیست که روزنامه های انگلیس پس از جنگ ، میزان مخارج

(*) این ارزیابی سلطانزاده نیز درست نیست . در مورد روابط خیابانی با انگلیسیان و دشمنی اش با کمونیست های ایرانی نگاه کنید به این مجموعه زیر به همت همین ویراستار :

امپریالیست های انگلیسی را در ایران حدود ۱۰۰ میلیون لیره استرلینگ (حدود ۱ میلیارد روبل طلا) برآورد کردند. هرچقدر هم که این رقم اغراق آمیز بنماید، قاطعانه می توان گفت که بدون طلا و سرنی—ز [انگلیسیان] حتی یک روز هم در ایران دوام نمی آوردند. با وجود تمام این تشبثات و سیل طلا، انگلیسی ها نتوانستند تصویب قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ را به دست آورند. هیچ کابینه ای، شجاعت توافق ناچسبانه معامله ای شرم آگین را قبول نکرد. طی سال ۱۹۲۰، هر ماه شاه کابینه های حکومت را عوض کرده، بدون آنکه موفقیتی حاصل کند. این بازی بحران را شدت می بخشید.

تمام گروه بندی های سیاسی برضد این توافق بودند. افزون بر این، بورژوازی ایران که خواهان استقلال اقتصادی بود، این توافق را به راهم چون تسلیم خود به سرمایه داران انگلیسی قلمداد می کرد. این اوضاع بی ثبات تا فوریه ۱۹۲۱ طول کشید تا این که گروهی از دموکرات های چپ * با کمک فوج های قزاق قزوین با کودتا قدرت را منصرف شده، شدیداً " با تایید توافق نامه مخالفت ورزیدند. حکومت جدید با اجرای سیاست بورژوازی ایران با تکیه بر آزمون های پیشین می داست که بدون نابودی ریشه هایی که قدرت انگلیس در ایران بر سر آن استوار است نمی توان مبارزه بر ضد خشونت [انگلیس] را با پیروزی به پایان رساند. بدین منظور، اولین عمل حکومت دستگیری تمام مالکان تهران بود، و مالیاتی حدود چند میلیون از آنان اخذ شد.

در بیانیه حکومتی خطاب به مردم ایران چنین گفته شد: " چند صد تن از اشراف و درباریان حکومت دولت را غصب کرده، همچون زال و خون ملت را مکیده، ملت را به سوی نابودی کامل سوق می دهند... ضروری است که تمام نهادهای حکومتی را، که لانه این انکل ها شده است، از تنگ و جود اینان پاک ساخت. " سپس بیانیه قول تقسیم زمین های دولتی را به دهقانان داد، تا قدرت خود کما هم زمینداران را از بین ببرد.

[مطابق این اعلامیه]، تمام امتیازات و حقوق ویژه ای که در گذشته به خارجیان داده شده است، باید مورد بازبینی قرار گیرد. ارتش های خارجی ایران را باید فوراً " ترک کنند. بیانیه ادامه می دهد: " ما با استفاده از تمام نیرویمان، خواهان کمک کلیه قدرت ها در زمینه مالی و غیره هستیم. اما به هیچ رو، هیچ حکومتی، هر چند توانا هم باشد حق سلب یا تجاوز به آزادی ما را نخواهد داشت. بر این اساس من الفای کامل قرارداد انگلیس ایران (اوت ۱۹۱۹) را اعلام می دارم. * *

*۱- مراد اینجا همان کودتای سوم اسفند است. در مورد این خطای سلطانزاده در ارزیابی و اصلاح بعدی آن نگاه کنید به مقدمه جلد هفتمی چهارم و بیستم اسناد تاریخی (ویراستار)

** (این اعلامیه سیدضیاء " قبل " به اطلاع مستر نورمن، شارژ دفر

افزون بر این بیانیه برای ایجاد یک ارتش ملی، لفوکا پیتولاسیون ها، حمایت از روابط دوستی روسیه با ایران، پای می فشرد. در یک کلام، با وجود حالتی چپ روانه، بینیه مال و گرایش های بورژوازی ایران را در ۱۵ سال تا ۲۰ سال اخیر به نمایش می گذاشت. نسبت به این که حکومت بتواند، این موضع را مدتی طولانی حفظ کند، تردید می توان داشت، افزون بر آن انگلیسیان [حکومت را] آرام نخواهند گذاشت.

تحریکات و تشیبات دیپلماتی انگلستان که هدف خود را نابودی جنبش ملی در ایران قرار داده است، با شکستی کامل روبرو شده است. مورد روسیه پرولتری که تمام قرض های ایران را بخشیده، کلیه امتیازات و حقوق ویژه را ملغی کرده، محرکی برای حکومت تهران شده است. اقداماتی برای لغویک سری توافق با انگلستان را به عمل آورد. بر اثر فشاری تهران، ارتش انگلیس شمال ایران را ترک کرده است. دشوار بتوان خروج ناوطلبانه انگلستان از جنوب را نیز از پیش دید. به هر رو، شاهان [کمپانی های] نفتی لندن منابع ثروت منتهی جنوب را به این آسانی بدون محافظ نخواهند گذاشت.

بنای قدر قدرت امپراتوری بریتانیا و به همراه آن، تمام سرمایه داری بین المللی، از بین به لرزه درآمده است. مبارزه غول آسای خلق های مصر، سوریه، بین النهرین، هند، چین، ایران و کره، برای رهایی، با ظریحات مادی ساده ای، ادامه سلطه نامحدود مشتی راهزن سرمایه داری مالی را سخت به تهدید کشانده است، [راهزنانی که] با کمک پارلمان های خود فروخته "سیاست ملی" سرکوب و غارت غیر قابل

تصور را در کشورهای مستعمره و نیم مستعمره به پیش می برند. نفرت بی حد نسبت به ربا خواران جامعه سرمایه دارانه، که اکنون خود را با نیروی شگرف در سراسر خاور می نمایانند، پشتوانه مطمئنی برای پیروزی نهائی ملل زیرستم در مبارزه ایشان بر ضد بورژوازی بین المللی است که تا مغز استخوان در فساد شده است.

ترجمه از برگردان فرانسه توسط
امیر حسین گنج بخش

سه بریتانیا رسیده بود، در مورد سند مربوط به این خاکی که در چشم تقریباً همگان شد، نگاه کنید به کتاب جمعه، تهران شماره ۴، تابستان ۱۳۵۸ (ویراستار)

جمع بست

بدین سان ، خیزش ها و بی نظمی ها تقریبا " در تمام کشورهای آسیا و آفریقا ادامه می یابد ، و هدفی که دنبال می شود ، در همه جا یکی است : مبارزه برای رهائی ملی ، بر ضد جبر (تیرانی) و استعمار توسط سرمایه داری جهانی .

متوازیاً ، بر ضد همان عنصر سرمایه داری است که توده های کارگری ، به جان آمده از فقر و گرسنگی در اروپا و آمریکا ، به حرکت درمی آیند . بحران عظیم اقتصاد جهانی که پس از جنگ جهانی [اول] در جامعه بورژوازی آغاز شده ، در زیر فشار روز افزون تکان مستعمرات بیش اربیش تشدید می شود . تحریم ها و خیزش های مداوم در کشورهای عقب مانده سقوط کامل گردش جهانی کالا را موجب شده ، انکشاف بعدی سرمایه داری را شدیداً " دشوار می کند . این نشانه ها موضوع بحث دائمی و بکران کننده مطبوعات همه کشورهای سرمایه داری است که بلشویسم را همچون عامل اصلی و نیرومند همه این " بی نظمی " ها معرفی می کنند . این که قیامی در بین النهرین باشد ، یا توطئه ای در مصر ، اعتصابی در کلکته ، یا خیزشی در کمره برضا مپریالیست های زاپسن ، همه جا شرکت کنندگان گویا باید ضرورتاً " عمال ، فرستادگان یا محرکان بلشویک باشند . بدین سان بود که آخرین خیزش غیرمنتظره در مصر را مطبوعات انگلستان و مطبوعات " دوست " نتیجه " تحریکات فرستادگان ترکان جوان و بلشویک ها معرفی کردند .

اعجاب انگیزترین صورها عنوان می شدند ، تا این حد که حتی کمال پاشا ، شخصاً " این خیزش را رهبری می کرد . در بی نظمی هائی که سراسر هند را فرا گرفت ، شرکت بلشویک ها مفروض شمرده می شد . فعالیت های خصمانه امیر افغانستان ، امان الله ، برضادش های مرزی انگلو - هندی خوراک خوبی برای تقویت روایت هائی از این دست شد .

گرایش آشکار به کشف و غالباً " تصور این که بین جنبش های رهائی بخش در کشورهای تحت ستم و بلشویسم رابطه ای وجود دارد ، امری تصادفی نیست . در انگلستان که آماج اصلی کوشش های ناسیونالیست ها [ی این ممالک] است ، ضرورت آرام ساختن افکار عمومی به نحوی جدی احساس می شود . درست برای همین همین هدف است که بخش مهمی از مطبوعات انگلستان جنبش خاور زمین را ، نه همچون نیاز معنوی خلق های تحت ستم به رهائی ملی ، که بمثابة نتیجه تحریکات بلشویک ها توضیح می دهند . بدین سان ، این برداشت القاء می شود

که تکان های انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره خود علنی و عمیق داخلی نداشته، باید همراه بلشویسم از میان برود. مطبوعات سرمایه داری به منظور تحصیل اثربیشتری، هر روز به اختراع عجیب ترین شایعات در مورد عدم ثبات قدرت شوروی در روسیه، و شکست قریب الوقوع بلشویک ها، دست می زنند. گاه این امر تا حد احمقانه ای به پیش می رود. [موافق این شایعات] ده ها بارلین و تروتسکی گاه در فنلاند گاه در کریمه و گاه در کوه های اورال پناهنده شده اند، و گاه طی قیام به قتل رسیده اند. مطابق گزارش این روزنامه ها، در باره ای از نواحی روسیه هیچ چیزی امن نمانده، قیام های پیاپی رخ داده اند.

از سوی دیگر، به منظور متقاعد ساختن خوانندگان درباره سرشت گذرای این بی نظمی ها در خاور زمین، مطبوعات بورژوا، می کوشند عدم انطباق مطلق بین تئوری های بلشویکی و نظام اجتماعی اسلامی را به اثبات برسانند؛ کوشش برای تزییق سم بلشویسم ثمر نخواهد بخشید، زیرا در آنجا [شرق] زمینه مساعد وجود ندارد. بنابراین تا میسر، " بلشویسم و اسلام، همانند آب و روغن اختلاط ناپذیر اند."

تنها هدف این همه بحث تحمیق توده های مردم است. بارگ آمیزی بلشویکی رویدادها، بورژوازی در تلاش است مانع از آن شود که احساس همبستگی در مبارزه بر ضد برده داری سرمایه دارانه، که در میان مردم خاور زمین در حال بیدار شدن است، شکل گیرد.

احساس ملی در شرق و طی جنگ طولانی [جهانی اول] انکشاف و رشد یافت. ۱۴ ماده ویلسون [پرزیدنت ایالات متحده آمریکا] درباره حق خود مختاری ملل در میان لایحه های مردم کشورهای تحت ستیم، انعکاسی فعال یافت. تعیین مرزهای دولت های مستقل بزرگ عسرب، به روی نقشه های جغرافیا، اعتماد اگاهی این سرزمین ها را افزایش بخشید و به آنان در راستای " عدالتی جدید" امید تازه ای داد. اما پس از پایان ظفر مند جنگ، دول آنتانت چهره راستین خود را نمایانند. قراردادهای سری پیشین از نوزنده شده، در کنفرانس های ورسای دگر به سان قانون شدند.

با کمک نوکر منشانه، جامعه ملل، طی تقسیم و دست اندازی به سرزمین های دیگران واژه " غنیمت" جای خود را به لفظ دیگری داد: " قیمومیت". هنگامی که پس از جنگ، مصر قول انگلستان را پیرامون لغو تحت الحمایگی متذکر شد، حقوق سیاسی مصر بیش از پیش به تحدید گرائید. در هندوستان، بجای اجرای اصلاحات چلمزفورد، لایحه ای روالنت (ROWALT) تدوین شده در عمل به معنای تجدید حیات حکومت نظامی در سراسر کشور بود تا به وسیله آن هر نوع مخالفتی درهم شکسته شود. سرنوشت الجزیره سوریه و بین النهرین نیز از همین گونه بود. در یک کلام، هیچ کشور اسلامی نیست که به دنبال وفاداریش به ترکیه

(ترکیه ای که جنگید و شکست خورد) بیش از پیش دچار سرخوردگی نشدند
باشد .

جبهه واحد " قدرت های بزرگ " در برابر متحدان اسلامی فاتحان
و مغنوخان ، همچون در برابر دیدگان دیگر خلق های زیرستم ، در
کنفرانس صلح پاریس ، آشکار شد . و معاهدات سری از پیش امضاء شده
در دست را ، گه طی آنها حق خودمختاری ملل برای همیشه زایل شده بود ،
ارائه می داد . پس سرنوشت مشترکی خلق های زیرستم را در مبارزه برای
رهائی شان به هم پیوند داد . روحیه دردمندان ای که اکنون برکشور
های اسلامی ، هندوستان ، چین و کره مستولی است ، کلاً از سرشت دیگری
است ، و احساس توهین ای که تاکنون می شده است خود را از طریق خیزش
های گوناگون ظاهر ساخته است . احساس خصومت آشکار نسبت به یوغ خارجی
ایمان را بیش از پیش در مبارزه بر ضد سرمایه داری اروپائی متحد کرده
است . بدین سان خلق های خاور زمین ضرورتاً ناچار از این بودند
که تنها مخالف جدی ائتلاف اروپا و آمریکا ، یعنی بلشویک های روسی
را مورد توجه قرار دهند ، که سال های درازی است که به مبارزه ای بی
امان بر ضد استعمارگران سراسر جهان دست یازیده اند .

مطبوعات سرمایه داری بدون این که به تقویت بلشویسم در
هندوستان و ایران و غیره معترف باشد ، احساس این را دارنده بلشویسم
می تواند به منبع نابسانی های بزرگی برای بورژوازی جهان بدل
شود ، زیرا همه ی ناراضی ها و همه ستم کشیدگان کشورهای مستعمره و
نیمه مستعمره به آن روی می آورند . پیشاپیش ، در محیط سرخوردگی
غرق در توهین ، و نا امید خاور زمین ، تنها نمونه ی زنده ی بزرگ ترین
انقلاب ها ، جرقه های دائمی احساس توهین از جانب توده های مردم
و خیزش های پی در پی را موجب می شود .

در نگاه اول ، این گونه به نظر می رسد که مبارزه مشترک بر ضد قهر
کشورهای اروپای غربی ، ارتباطی تصادفی بین بلشویسم و کشورهای
اسلامی اسیربردگی ایجاد خواهد کرد ، که اهدافی که این دوجریحان
تعقیب می کنند ، بکلی متفاوت اند . [یعنی] برنامه بلشویک ها
دیکتاتوری پرولتاریا ، محدود تر است . و پیش نشان آن وجود صنعت
انکشاف نیافته است . [یعنی] در نتیجه با توجه به صنعت دستی خاور زمین
می تواند در آنجا رستی خوب پیدا کند . اما اگر این امر درست است ،
این نیز درست است که از نقطه نظر سرمایه داری جهانی ، دیکتاتوری
پرولتاریای پیروز همانقدر خسران بار است ، که رهائی خلق های مستعمره
و نیمه مستعمره . قدرت سرمایه داری عمدتاً ناشی از دارائی های آن
در مستعمرات است . سرمایه داری جهانی برای [حفظ] وجود و قدرت خود
در آینده نیاز به کنترل بازارهای گسترده مستعمرات و تامین امکان
استثمار این کشورها را دارد . اگر رژیم سرمایه داری انگلستان ارزش
اضافی میلیون ها برده آسیائی و آفریقائی را نچاپیده بود ، سال ها

بیش در اثر توفان پرولتری به زیر کشیده شده بود .
 مادامی که جهان سرمایه داری به حمایت و نیز ویژگی اجتناب ناپذیر خود ، استثمار مستعمرات ، ادامه می دهد ، نمی توان از رهایی کامل ملل زیرستم صحبت داشت . از همین روست که گرایش بلشویک ها به ——— جان شینی رژیم سرمایه داری توسط رژیم سوسیالیستی ، ارتباطی ——— مستقیم با مطالبات نجات بخش خلق های خاور دارد .
 بلشویک ها در تلاش اند که به سلطه بورژوازی بمثابه طبقه ——— پایان دهند . اما تمایز طبقاتی جامعه سرمایه داری با طبقه بندی ملت ها در سطح بین الملل امپریالیستی بر اساس وزن مخصوص سیاسی شان متناظر است . طرح جامعه ملل درباریس به بخش راپیش بینی کرد . ملت های مستقل ، ملت های وابسته ، و ملت های تحت قیمومیت . در میان ملت های تحت قیمومیت تقریباً " همه کشورهای خاور زمین دیده می شوند : سوریه ، بین النهرین ، عربستان ، مصر ، هندوستان ، کره ، چین و غیره . اینان چیزی جز ملت های پرولتری نیستند که تحت استثمار بی رحمانه قدرت های سرمایه داری قرار دارند . قدرت های بزرگ بر این تصور اند که این کشورها در آن چنان سطح نازلی از انکشاف قرار دارند که قادر نیستند خود را اداره کنند ، به نحوی که بایدیک کشور " متعین " نقش معلم ایشان را به عهده گیرد . این معلم می بایستی کشور عقب افتاده را تربیت کرده ، اصول اداره امور خود را به او بیاموزد . [از نقطه نظر ایشان] در واقع برخی از کشورها ، مانند مصر ، بویژه مدت ها است که " توانائی " اداره امور خویش را دارند . نزدیک به چهل سال (از ۱۸۸۱ تا کنون) است که مصر تحت قیمومیت متعین ترین ملل قرار گرفته است ؛ یعنی انگلستان . اما با این همه هنوز هم موفق نشده است بر امور خود مسلط شود . پس از عقد قرارداد صلح و رزای و کنفرانس سن رمو ، ترکیه نیز به ——— ملت پرولتری بدل شد . روشن است که از نقطه نظر نظام امپریالیستی سلطه ، بسیار سودمند است که در اصل حضور یک کشور اسلامی را در میان قدرت های مستقل اروپائی غیر ممکن به شمار آورند . رابطه بین ملل سلطه گرو ملت های زیر سلطه ، به مناسبات بین کارخانه داران و کارگران بسیار شبیه است . کارخانه دار برای تامین استثمار کارگران به نحوی خشن هر چه موفق تر ، مدیر عامل یا ناظری را از جانب خود برای نظارت بر کارگران می گمارد و او نیز از نافع ارباب به دفاع می پردازد . بر همین منوال است نحوه عمل دولت های سرمایه داری که این کشورهای [مستعمره] را به برکت اعمال با وفای خود تحت قیمومیت و سلطه نگاه می دارند . سرمایه دار ، کارگران خود را همچون ذخیره ای زنده ، بمثابه وسیله تولید به حساب می آورد ، و بخاطر تامین منافع خویش ، در راستای بهتر کردن وضعیت مادی حیات کارگران خود گام هایی برمی دارد . یعنی تا آن حدی که حافظ ظرفیت تولید کارگران باشد ، یعنی به همان اندازه ای که مراقب باز تولید سرمایه اولیه است .

نیروی جدیدی زائیده می شود. نیروی پرولتاریای جهانی، که با گام های آهسته اما مطمئن بر ضد سلطه الیگارشی امپریالیست پیش می رود. این دو جنبش، بنا بر سرشت شان، همراهان متحدان دویا یستی سرنوشت یگانه ای را در روزی بی پایان و در روز شکست شریک شوند. و این تاروی خواهد بود که نظام منفور سرمایه داری جهانی داغان شود، که بدون آن نمی توان سخنی از رهائی واقعی خلق های زیرستم برود.

ترجمه از برگردان فرانسه
کتاب روسی اقتصاد مسائل انقلاب
ملی در کشورهای آسیای دور و نزدیک
مسکو، ۱۹۲۲، توسط خسرو شاکری

انكشاف اقتصاد ايران

وامپرياليسم انگلستان

مسکو ۱۹۳۰

پیشگفتار

اثر حاضر تا اندازه‌ای جنبه جدلی دارد. وجود این جنبه منحصر را "به آن خاطر است که نویسنده مایل بوده از تمامی عقاید و تئوری‌های مربوط به ایران "نو جوان" که مطبوعات ۲ - ۳ سال اخیر شوروی از آن مملو است، ارزشیابی انتقادی‌ای به دست دهد.

باید یک بار و برای همیشه، به سخن پردازی‌ها درباره نقش مترقی و صنعتی‌کننده‌ی رضا شاه پهلوی در ایران خاتمه داد. چنین به نظر می‌رسد که اکثریت مولفان و "کارشناسان" شوروی در زمینه ایران، که در مدت زمان ذکر شده درباره مطبوعات چیزی نوشته‌اند، نتایج خود را بر روی آثار منابع رسمی ایران استوار کرده‌اند. در حالی که در این منابع عمداً "واقفیت‌ها برای منحرف کردن افکار عمومی در داخل و خارج کشور تحریف می‌شوند.

اما این "کارشناسان" در زمینه ایران که مدعی "مارکسیست بودن" نیز هستند، نتوانستند حقه‌بازی ساده‌شاه‌آینده ایران را درک کنند. برآستی، چگونه متصور است که رضا شاه پهلوی، یعنی فردی را که انگلیس‌ها به جلوانداختند، ناگهان بر ضد دسیسه‌های انگلستان مبارزه کند؟ لب‌مطلب در این است که اکثریت "این کارشناسان" همان قدر از مارکسیسم دورند که از وضع واقعی ایران. مگر نه این است که یک مارکسیست باید فقط واقعیات را به حساب آورد و نه "افسانه"‌های ماموران خود فروش شاه را. و اما، واقفیت‌ها به روشنی نشان می‌دادند که انگلیس‌ها رضاخان را بدون حساب جلونینداختند. واقفیت‌ها نشان می‌دادند که رضاخان در جهت منافع انگلستان و گاه نیز به دستور و باموافقت امپریالیست‌های انگلیسی عمل می‌کرد. اگر تا سال ۱۹۲۵ هنوز می‌شد در این باره تردید داشت، ولی از ۱۹۲۵ و به ویژه در آخر سال ۱۹۲۵ این مسئله دیگر روشن شد. نویسنده جزوه آخر، به ویژه از سال ۱۹۲۵، در نطق خود در جلسه ایرانیان مهاجر، بازی دروغین جمهوریخواهی رضاخان و تمایل او را به اشغال تاج و تخت "شاهنشاهان" تذکر داد و خاطرنشان ساخت که همه این بازی با موافقت و پشتیبانی انگلیس‌ها انجام می‌شد. از آن زمان، تقریباً ۴ سال گذشته است. در این مدت به اندازه کافی جزوه مقاله چاپ شده، ولی در آنها عمل این جلاد واقعی انقلابیون ایرانی به درستی منعکس نشده است.

هدف اثر حاضر این است که واقفیت ایران را به خواننده شوروی همان طور که هست، نشان داده، از روندهای اقتصادی و اجتماعی‌ای، که در سال‌های اخیر در ایران جریان داشته، یک ارزشیابی واقعی مارکسیستی به دست دهد.

درباره این نطق نگاه کنید به جلد نهم اسناد تاریخی.

اقتصاد ایران کنونی (۱)

قانون اساسی ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه و آخرین تغییرات اقتصادی، کشیده شدن ایران به مدار اقتصاد جهانی، رشد تجارت خارجی، ارقام اصلی صادرات و واردات، تجارت ایران با کشورهای مختلف، تجارت با روسیه از سال ۱۸۴۰ تا ۱۹۲۶، فروپاشی اقتصاد نفوذالی و سرازیر شدن سرمایه تجاری - ربائی به زمین داری، مبارزه انگلستان و روسیه برای تصاحب ایران، پیدایش شوروی و تغییر جهت مواضع اربابان و بورژوازی کمپرادور.

در سال ۱۹۰۶، تحت فشار جنبش اجتماعی و نفوذ انقلاب روسیه، مظفرالدین شاه تصمیم گرفت که سنت چندین صدساله را شکسته "اجازه دهد" که به خاطر تحکیم "صلح و آرامش" کشور و تحکیم و تقویت پایه های دولت فرمان تشکیل مجلس (اوت ۱۹۰۶) صادر شود، مجلسی که در آن نمایندگان شاه زادگان، روحانیون، اشراف، مالکان و اربابان محترم و تجار، بتوانند خواست ها و افکار خود را ابراز کنند. مجلس در سی تا میسر سال ۱۹۰۷، شاه را مجبور کرد که "متمم قانون اساسی" را که در واقع قانون اساسی بود جای فرمان مشروطیت را می گرفت که مظفرالدین شاه به رعایای خود "اعطاء" (کرده بود) امضا کند. اصل ۲۶ متمم قانون اساسی اعلام می کند که: "منشاء قدرت دولت از ملت است" و اصل ۴۴ متمم اعلام می کند که "وزراء در کارهایشان در برابر مجلسین مسئول اند". در اصل ۲۷ و ۲۸ آمده که "تقسیم قدرت بین قوه مقننه و قضائیه و مجریه مقرر و باید برای همیشه حفظ شود". اگر به آن چه آمد این رانیز بیفزائیم که انتخابات می بایست عمومی، مستقیم، مساوی و بیارای مخفی انجام شود، آن گاه، کاملاً روشن خواهد بود که چرا انقلابیون ایران طی ۴ سال (۱۹۱۱ - ۱۹۰۷) با فعالیت پر شور خود از نظام دمکراتیک جدید در برابر دست اندازی های محمدعلی شاه، دفاع می کردند، تا اینکه بالاخره اکثریت آنان به دست قزاقان روسی و ایرانی در میدان های رشت، تبریز و مشهد و شهرهای دیگر به دار آویخته شدند.

مظفرالدین شاه این گام ها را از روی میل شخصی برداشت، بلکه این اقدامات چکیده ای آن وضع عینی بود که ایران از آغاز سال ۱۸۸۰ در آن قرار داشت. در این ۲۵ سال، تغییرات بسیار بزرگی در اقتصاد ایران رخ داده بود. فرآیند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی و نفوذ مناسبات کالائی - پولی در کشور مسائل زیادی را در برابر سلطه قاجار مطرح کرد و شاه خود را قادر به حل آنان نمی دید. در حالی که حیات اقتصادی مملکت با گام های سریع به پیش می رفت. همانطور که همه می دانند، اقتصاد ایران که زمانی شکوفابود، به

مناسبت تغییر راه های تجاری و به ویژه کشف راه دریائی به هند در سال ۱۸۰۵ [۱۸]، یعنی پس از تصاحب ماورای قفقاز و ترکستان توسط روسیه تزاری و کشیده شدن راه آهن تا مرزهای ایران، از یک سو و انکشاف اقتصاد ماورای قفقاز، و به ویژه صنعت باکو، و به طور کلی تمامی روسیه، از سوی دیگر شرایط کشیده شدن ایران به مدار اقتصاد جهانی به وجود آمد. روسیه، نه تنها تقاضا کننده بزرگ فرآورده های کشاورزی ایران بود، بلکه در عین حال، روسیه به راه ترانزیت بین ایران و کشورهای اروپا نیز تبدیل شد.

در ۲۷ سال گذشته تجارت خارجی ایران به شرح زیر انکشاف یافت :

واحد به میلیون قران

سال	واردات	صادرات	اضافه واردات بر صادرات	کم بود خالص بدون در نظر گرفتن ۴۰٪ صادرات صنایع نفت
۱۹۰۱ - ۱۹۰۰	۲۲۵ ۴	۱۴۷ ۳	۱۰۸ ۱	-
۱۹۰۶ - ۱۹۰۵	۳۸۶ ۵	۲۹۳ ۱	۹۳ ۴	-
۱۹۱۱ - ۱۹۱۰	۱۸۴ ۵	۳۷۵ ۴	۱۰۹ ۱	-
۱۹۱۴ - ۱۹۱۳	۶۴۷ ۲	۴۵۵ ۹	۱۹۱ ۳	-
۱۹۱۹ - ۱۹۱۸	۴۷۶ ۳	۲۷۰ ۹	۲۰۵ ۴	۱۴۵ ۴
۱۹۲۰ - ۱۹۱۹	۶۲۹ ۰	۳۰۹ ۰	۳۲۰ ۰	۲۵۰ ۰
۱۹۲۲ - ۱۹۲۱	۶۰۹ ۷	۱۷۹ ۴	۴۳۰ ۳	۳۱۰ ۳
۱۹۲۳ - ۱۹۲۲	۶۱۹ ۲	۳۰۵ ۳	۳۱۳ ۹	۱۵۲ ۹
۱۹۲۵ - ۱۹۲۴	۷۷۱ ۰	۸۵ ۰	۲۸۶ ۰	۸۶ ۰
۱۹۲۶ - ۱۹۲۵	۸۸۱ ۰	۴۱۵ ۰	۲۶۶ ۰	۵۶ ۰
۱۹۲۷ - ۱۹۲۶	۷۲۸ ۱	۵۴۹ ۷	۲۷۸ ۴	۱۸ ۴
۱۹۲۸ - ۱۹۲۷	۸۰۷ ۴	۴۵۹ ۴	۳۴۸ ۰	۱۰۸ ۰

* از سال ۱۹۱۹ - ۱۹۱۸ ارقام صادرات بدون درآمد نفت ذکر شده است.

یک چنین رشد سریعی در تجارت خارجی، فرآیند فروپاشی اشکال اقتصاد طبیعی را تشدید می کرد. در عین حال، کسری موازنه تجارت خارجی کشور را به شدت تضعیف می کرد و ترقی صنعتی آن را تقریباً " غیر ممکن می ساخت. کافی است یادآور شویم که کسری تجارت خارجی بیین سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ بیش از ۲/۵ میلیارد قران است.

این وضع پس از ۱۹۲۰ هم، تغییر نیافت. اگرچه از این زمان به بعد [مترجم] رقم صادرات به خاطر امتیاز نفت انگلیس سال به سال افزایش می یافت، ولی کسری موازنه تجاری اثر منفی خود را بر روی انکشاف اقتصاد شورباقی می گذارد. محاسبه ذیل نشان می دهد که صادرات نفت به میزان بسیار کمی به اقتصاد ایران کمک می کند:

صدور نفت جنوب در سال های ۲۸ - ۱۹۲۷ معادل ۶۰/۰۰۰/۰۰۰ قران بود که تمامی آن به انگلستان و مصر صادر می شد. در آمد صادرات تماماً به ایران بر نمی گردد، زیرا دولت ایران از سود خالص، تنها ۱۶ درصد را دریافت می دارد. در سال ۱۹۲۷/۲۸، از ۳۳۴ میلیون قران سود، دولت ایران ۵۵ میلیون دریافت کرد، یعنی ۲۸۹ میلیون در اختیار کمپانی باقی ماند. واضح است که این مبلغ به جیب سهام داران سرازیر می شود و به ایران باز نمی گردد. بیش از نصف باقی مبلغ صدور

(۳۱۱ = ۲۸۹ - ۶۰۰ میلیون قران نیز صرف پرداخت مخارج حمل و نقل و ماشین آلات خرید شده از انگلستان می شود، (انگلستان مطابق قرارداد برای ورود ماشین آلات حقوق گمرکی نمی پردازد). چنانکه این مسئله رانیتز در نظریه گریم که کشتی های حمل و نقل از آن خود کمپانی هستند و کمپانی باری تقلیل مصنوعی سود خالص، و بنا بر این کاستن سهم ایران، قیمت حمل و نقل نفت را بسیار زیاد تعیین می کند، کاملاً روشن می شود که از کل ارزش صدور نفت، تنها ۴۰ تا ۲۵٪ آن به ایران بازمی گردد (برای پرداخت حقوق کارگران و کارمندان و سهم دولت ایران و غیره). و اما نفت بیش از ۵۰٪ کل صادرات ایران را تشکیل می دهد، (در سال ۱۹۲۷/۲۸ از کل صادرات ایران به میزان ۱/۰۶۰/۴۱۱/۰۰۰ قران، ۶۰۰ میلیون سهم نفت بود). از آنچه ذکر شد، می توان صادرات واقعی و مولد ایران را در سال ۱۹۲۷/۲۸، ۷۰۰ میلیون قران دانست. به دلایلی که ذکر شد، صدور نفت رانیتز می تواند کاملاً " صدوریک کالای صدرصد ایرانی به حساب آورد. به این مناسبت، کسری موازنه تجارت خارجی چون در گذشته به قوت خود باقی مانده، باعث فقر بیشتر کشور می شود.

۱- در سال ۱۹۲۷/۲۸، معادل ۵۸ ۵۳۶ ۰۰۰ قران ماشین آلات و کالاهای مختلف مورد نیاز کمپانی به ایران وارد شد.

۲- موازنه پرداخت های ایران در سال های اخیر نسبت به موازنه تجاری وضع بهتری داشته. بعضی اقتصاددانان حتی معتقدند که این موازنه باقی مانده بیستانکار دارد. ما بدون آنکه به بررسی این مطلب بپردازیم، می توانیم تاکید کنیم که تا سال ۲۰ بعد بتوان از بیستانکار بودن باقی مانده موازنه پرداختی سخن گفت.

واردات ایران در سال های
۱۹۲۷/۲۸ - ۱۹۱۳/۱۴

۲۷/۲۸	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۲۴/۲۵	۱۳/۱۴	اسامی کالاها
۲۳۶۶۴۹	۲۲۱۰۰۰	۲۵۹۹۶۹	۲۲۷۶۵۰	۲۰۱۰۱۳	بارچه های نخی
۹۲۹۲۶	۱۲۳۰۰۰	۱۳۸۱۰۸	۱۵۰۶۷۳	۱۷۰۵۱۹	شکرو قند تصفیه شده
۵۶۱۷۰	۶۹۰۰۰	۶۵۳۳۷	۶۴۳۰۱	۳۸۶۰۲	چای
۱۱۱۱۲	۷۵۰۰	۲۸۸۷۴	-	-	سکه طلا و نقره
-	۳۱۰۰۰	۳۸۵۴۰	۸۵۷	۲۰۰۰۰	غلات (گندم، جو، برنج و غیره)
۳۱۶۶۶	۳۱۴۰۰	۲۵۰۰۴۳	۲۱۴۴۶	۱۰۰۰۰	نفت و مشتقات
۲۲۶۲۵	۲۴۶۰۰	۲۲۱۳۴	۲۲۰۰۰	۱۳۷۲۱	انواع نخ ها
۶۹۶۵	۹۸۹۳	۱۸۰۲۸	۱۰۰۴۳	۸۷۳۲	برنج وارداتی جنوب
۲۲۸۹۷	۵۰۰۰	۱۷۱۵۲	۸۸۵۰۰	-	نقره ریخته
۳۲۸۷۸	۳۵۸۰۰	۱۶۱۸۵	۷۱۱۵	۱۴۹۹	اتوموبیل و وسایل نقلیه
-	-	۲۹۳۲	۴۱۲۶	۱۸۵۶	شیشه
۴۹۵۵	۳۴۶۲	۷۴۲۱	۳۸۲۲	۴۸۷۳	کبریت
۵۱۳۹	۳۸۲۳	۴۲۱۹	۳۰۴۲	۱۸۶۲	کالش
۲۶۵۸	۲۴۸۷	۲۸۶۰	۲۷۹۶	۳۰۲۱	بلور و جینی
۳۱۹۱	۳۲۸۲	۴۹۵۸	۳۸۶۳	۱۳۴۰	سیمان
۳۸۴۱	۴۰۰۰	۵۶۰۳	۴۴۷۱	-	مشروبات الکلی
۳۰۶۸	۳۲۱۲	۴۴۱۸	۳۹۲۵	۱۸۲۲	رنگ
-	۴۸۶۷	۶۲۹۲	۴۹۸۲	۱۰۵۴	محصولات قنادی

۵۶۲۰	۴۶۳۶	۳۷۶۶	۴۰۵۴	-	کاغذ
۴۲۲۹۴	۲۴۰۰۰	۱۴۷۷۷	۱۴۴۲۰	-	ماشین و ابزار
۳۰۱۶۴	۱۷/۴	۱۴۸۸۷	۱۳۶۱۸	۸۴۳۴	اسباب بازی و تزئینات
-	-	۱۴۰۸۰	۱۴۰۰۹	-	پارچه های پشمی
۳۰۴۶	۱۶۰۷۶	۲۰۵۸	۲۶۷۵	۱۲۸۵	صابون
۲۲۴۸	۲۲۰۵۰	۵۰۴۱	۱۹۴۱	-	تنباکو
-	-	۲۶۵۱	۲۴۱۹	-	مواد جنگلی
-	-	۲۸۸۲	۷۰۷۸	-	ابزار مسی
۴۷۲۹	۴۱۴۷	۳۹۰۱	۳۶۶۴	۱۰۲۸	میل
۲۶۳۹	۴۵۸۱	۳۸۵۲	۴۷۳۰	-	حشم
۱۱۱۹۸	۶۸۸۸	۶۲۹۲	۱۱۸۴۷	-	آهن و فلز
۳۲۶۵	۲۳۲۰	۳۲۵۱	۱۷۳۳	۲۷۸۴	مس، نیکل
-	-	۸۲۷	۱۴۲۷	-	ابزار و آلات چاپ
-	-	۲۳۵۰	۳۶۸۸	-	پشم (از افغانستان)

در کشور شناخت آرایش واردات و صادرات ایران بسیار جالب است .

جدول ذیل آرایش صادرات ایران را نشان می دهد .

ارقام مهم صادرات ایران در سال های ۱۹۲۷/۲۸ - ۱۹۱۳/۱۴ واحد : هزار قران

۲۷/۲۸	۲۶/۲۷	۲۵/۲۶	۲۴/۲۵	۱۳/۱۴	اسامی کالاها
۵۹۹۶۵۵	۶۵۳۵۳	۵۴۴۸۰۰	۵۱۴۹۰۱	۱۷۰۹۸۰	نفت و مشتقات
۱۵۴۰۶۲	۱۲۲۵۶۳	۱۱۷۵۷۷	۱۰۱۰۸۸۱	۵۳۰۶۷۷	قالی

۴۸۳۰۵	۳۲۰۱۹	۷۹۲۹۴	۶۸۷۸۰	۷۰۳۸۴	خشکیار
۴۷۰۴۸	۵۶۴۹۲	۷۰۴۳۰	۵۲۹۵۶	۸۵۲۳۶	پنبه
۱۳۴۶۸	۲۳۳۶۰	۲۱۷۹۹	۲۳۱۵۵	۱۲۴۰۸	پشم
۴۷۰۲۰	۲۰۵۲۶	۴۳۲۲۹	۳۹۱۳۲	۴۲۱۹۸	برنج
۴۳۲۶۸	۹۶۱۱۶	۷۰۴۳۰	۷۹۵۸۸	۳۷۷۱۴	تریاک
۱۴۰۸۹	۱۰۶۱۸	۱۵۳۲۲	۱۰۴۶۱	۷۹۸۱	چرم دباغی شده
۸۷۱۷	۵۵۹۰	۱۵۷۷۳	۱۱۶۹۸	۷۹۸۱	روده
۲۶۸۴	۲۷۳۴	۱۰۶۴۱	۱۲۶۹۸	-	جای صادر مجدد
۱۴۳۹۲	۱۴۰۴۶	۷۸۸۵	۴۶۶۹	۱۲۹۴۹	سقز
۲۱۰۷	۳۵۴۹	۶۱۰۷	۷۱۸۸	۲۲۳۵	پارچه های نخی
۱۹۴۸	۲۸۲۲	۳۹۱۴	۳۴۷۹	۱۳۴۴۹	ننناکو
۶۳۹۸	۴۹۵۲	۲۲۷۰	۱۰۱۶۳	۱۳۴۴۹	پيله ابريشم
۷۹۵۵	۳۵۹۹	۱۰۰۶۴	۱۲۰۲۷	۱۹۶۵۷	چرم عمل نياورده
۱۶۱۱	۵۸۹	۲۰۳۳	۱۷۲۵	-	حناورنگ های دیگر
۷۹۵۵	۵۳۹۹	۶۰۶۷	۶۶۸۴	۱۷۱۵	غيره

بدین ترتیب، پارچه های نخی، شکر، و قند تصفیه شده و جای رقم های اصلی واردات ایران را تشکیل می دهند. ۵۰ تا ۶۰ درصد کل واردات ایران را این سه کالای تشکیل می دهند. سپس، به ترتیب، غلات که بمناسبت کمبود محصول در بعضی نقاط وارد می شود، نفت و مشتقات آن، پشم و بالاخره، برنج که بطور عمده، برای جنوب ایران از هند وارد می شود، ارقام مهم واردات ایران را تشکیل می دهند (بمناسبت بدی راه ها فرستادن اضافی برنج شمال به جنوب امکان ندارد).

بنابر جدول صادرات، نفت و مشتقات آن، قالی خشکیار، پنبه، پشم، برنج و تریاک در سال ۱۹۲۷/۲۸ ۹۰ تا ۸۵ درصد کل واردات را تشکیل می دهند. در ضمن، صادرات نفت و مشتقات آن از ۱۹۱۳/۱۴ تاکنون، سی

برابر و صدور قالی ۳ برابر افزایش یافته، در حالی که صدور تریاک و پشم نسبتاً ثابت مانده است.

درباره نقش کشورهای مختلف در بازرگانی خارجی ایران، قبیل ازهرچیز، باید متذکر شد که آمار ایران از ۱۹۲۷/۲۸ در مقایسه با سال های پیشین به نحوه جدیدی تنظیم می شود. تا ماه مارس ۱۹۲۷، چرونتس [واحد پول روسیه] برابر ۵۷ قران و ۵۰ شاهی بود، ولی از ماه مارس ۱۹۲۷ به دستور وزیر مالیه، اداره گمرکات یک چرونتس را برابر ۲۹ قران و ۴۰ شاهی حساب می کند. از سوی دیگر، صدور نفت جدا نشان داده نمی شود و کل صادرات ایران در سال های گذشته همراه با صادرات نفت محاسبه شده است.

با توجه به مسئله ذکر شده، تصویر تجارت خارجی ایران به میزان قابل توجهی نادرست است.

کشور هائی که در تجارت خارجی ایران نقش مهم دارند

واحد: میلیون قران

صادرات	واردات	
۴۴۵.۴	۴۰۰.۱	انگلستان و هند
۱۹۹.۳	۲۰۹.۲	شوروی
۸۱.۰	۲۵.۰	ایالات متحده آمریکا
۸۶.۲	۳۳.۸	فرانسه
۳۸.۲	۳.۲	ترکیه
۳۰.۵	۱۲.۰	عراق
۲۸.۱	۲۲.۰	بلژیک
۳۳.۶	۳۲.۲	آلمان
۱۱.۶	۳۴.۴	ایتالیا
۸۲.۲	-	مصر
۳.۷	۹.۸	ژاپن
۲.۳	۵.۸	افغانستان

منبع: آمار تجاری ایران سال ۲۸-۱۹۲۷.

بخا بر جدول صفحه مقابل ، انگلستان ، هندومصر ۵۲۸ میلیون قران کالا از ایران وارد می کنند و تنها ۴۰۰ میلیون قران کالا به ایران صادر می کنند . در ضمن ، چنین به نظرمی رسد که مصرفها از ایران کالا وارد می کنند چیزی به ایران صادر نمی کنند .

لکن همه می دانند که ۷۰ درصد واردات این کشورها از ایران منحصراً از نفت و مشتقات آن است .

بدین ترتیب ، در طول یک ربع قرن ، کل دادوستد ایران تقریباً ۴ بار افزایش یافته و چنانکه صدور نفت را نیز به محاسبه آوریم ، این افزایش ۵/۵ برابری می شود . این وضع ، تدریجاً " به ویژه در مناطقی شمالی ایران ، باعث زوال اقتصاد طبیعی و انکشاف مناسبات سرمایه دارانه شده است . ثروت مندترین مناطق ایران ، مناطق شمالی آن هستند . تمام شمال ایران ، بخاطر دادوستد شکوفه باروسیه ، تدریجاً رونق می یابند . در بسیاری از نواحی ، کشت های تکنیکی کاملاً جدید به وجود می آید که قبلاً اصلاً وجود نداشت یا بسیار محدود بود .

مزارع پنبه به وجود می آید و تولید بزرگ به سرعت افزایش می یابد . کاشت درخت های میوه و تولید خشکبار با سرعت هر چه بیشتری به پیش می رود . صادرات این کالاها ، سال به سال افزایش می یابد . نواحی شمال ایران ، از نقطه نظر گذار به اشکال اقتصاد دکالائی - پولی همیشه مقام اول را داشته اند . این مسئله بخاطر دادوستدی است که به طور عمده بین ایران و روسیه انجام می شده است . کافی است به یاد آوریم که در سال ۱۹۱۳ ، ۶۶ درصد تمام صادرات و ۵۵ درصد تمام واردات ایران باروسیه بود ، فقط ۳۴ درصد صادرات ایران با کشورهای دیگر بوده است .

اهمیت عظیم تجارت باروسیه را برای ایران (در گذشته و حال) می توان از روی داده های جدول زیر دید .

تجارت روسیه با ایران از ۱۸۴۰ تا

۱۹۲۷/۲۸

واحد : ۱۰۰۰ روبل نقره

سال	واردات از ایران	صادرات به ایران	مجموع صادرات و واردات
۱۸۴۰	۳۲۹۹	۸۷۷	۴۱۷۶
۱۸۴۵	۳۲۸۷	۵۸۳	۳۸۷۰
۱۸۵۰	۳۸۰۱	۹۰۶	۴۷۰۷

۵۲۳۳	۹۹۲	۴۲۴۱	۱۸۵۵
۴۸۵۷	۱۰۹۸	۳۷۵۹	۳۷۵۹ ۱۸۶۰
۶۴۹۵	۱۷۱۷	۴۷۷۸	۱۸۶۵
۵۹۶۵	۱۶۶۹	۴۲۹۶	۱۸۷۰
۷۱۱۹	۱۸۷۳	۵۲۶۶	۱۸۷۵
۱۰۹۷۳	۳۹۳۶	۷۰۳۷	۱۸۸۰
۱۲۸۸۱	۳۹۳۰	۸۹۵۱	۱۸۸۵
۱۲۶۷۹	۱۰۸۹۵	۱۱۶۳۲	۱۸۹۰

واحد: روبل طلا

۳۶۳۹۲	۲۰۴۷۶	۱۵۹۱۶	۱۹۰۱
۷۰۵۳۰	۳۴۹۸۱	۳۵۵۴۶	۱۹۰۵
۸۶۷۲۱	۳۹۵۲۱	۴۷۲۰۱	۱۹۱۰
۹۶۱۰۵	۴۸۰۱۵	۱۸۰۹۰	۱۹۱۵
۵۱۶۸	۳۶۱۸	۱۵۵۰	۱۹۲۰
۷۹۳۰۶	۲۸۶۰۷	۵۰۷۰۹	۱۹۲۵
۱۰۳۵۱۰	۴۷۲۵۰	۵۶۲۶۰	۱۹۲۶
۸۴۴۳۵	۱۳۲۷۷	۴۰۰۸۵۸	۱۹۲۶/۲۷
۱۳۶۰۰۰	۶۹۷۱۹	۶۶۳۵۷	۱۹۲۷/۲۸

منابع ذکر شده

- ۱) داده‌های جدول مربوط به سال ۱۸۴۰ تا سال ۱۸۹۰ از کتاب "تومارا" وضع اقتصادی ایران " گرفته شده است. داده‌های جدول مربوط به سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۵ از کتاب "شمورگون" ایران، اتحادشوری وانگلستان " چاپ ۱۹۲۵ ص ۹۹-۱۰۵ اخذ شده است.
- ۲) رقم ۱۹۲۶ - ۱۹۲۵ به روبل چرونتس است.
- ۳) ارقام بدون خرده ذکر شده اند، به قران ایران. ۲۹۵.۱۴۴.۱۲۰ و ۲۱۱.۷۶۴.۰۲۷۰ (با محاسبه یک چرونتس برابر ۴۴ قران
- ۴) از ۱۹۲۷/۲۸ قیمت گمرکی چرونتس مساوی با ۲۹ قران و ۴۰ شاهمی صادرات به ایران برابر ۲۰۹.۴۵۹.۰۰۰ و واردات ۱۹۹.۰۷۱.۰۰۰ قران بوده است.

روشن است که گسترش روابط پولی - کالائی که آهنگ چنان تنگ داشت ، افزایش سریع قیمت زمین را موجب می شد . از این رو ما اکنون شاهد سرزیرشدن دائم " سرمایه تجاری و تجاری-ریائی " به سوی زمین داری هستیم . سرمایه تجاری - ریائی با استفاده از امکان غیرمحدود استثماردهقانان قادر بوده است نرخ سود دلخواه را از زمین به دست آورد و به این دلیل با رغبت زمین می خرید .

سودآوری زیاد زمین داری باعث آن شده که اطرافیان شاه و مستوفیان و دیگران زمین های آزاد را تصاحب کنند . در نهایت ، زمین های بزرگ فئودالی در بعضی نقاط به قسمت های کوچک تر تقسیم می شوند ، تجار و باخواران این زمین ها را خریداری می کنند ، و مالکیت فئودالی زمین که در گذشته فضای بزرگی را در بر می گرفت ، تدریجا " از هم می پاشد و کوچک ترمی شود . ولی این امر تقریبا " هیچ بازتابی در شیوه تولیدی ندارد . در بعضی موارد ، شخص فئودال ، تحت تاثیر توسعه روابط کالائی - پولی ، را سا " برای بازار تولید می کند و به طور عمده برای بازار خارجی (به عنوان مثال می توان خان ماکورایا ذکر کرد) .

اگر اضافه کنیم که مالک جدید همه امتیازات فئودال پیشین را بسیار زود از " شاهنشاه " دریافت می کند ، روشن است که تفکیک نحو " اداره ی فئودالی از نحوه اداره ی مالک جدید بسیار مشکل است .

بدین ترتیب ، توسعه دادوستد باعث می شود که اشکال اقتصادی کالائی - پولی جانشین اشکال اقتصاد طبیعی شوند ، ولی ظلم اجتماعی اقتصادی و طبقاتی هر چه بیشتر حس می شود ، اگر چه شیوه عمده کار بر روی زمین همچون پیش باقی می ماند ، اما استثماردهقان ابعاد وسیعی پیدا می کند ، چون مالک جدید از فئودال پیشین حریص تر است ، حتی دهقان صاحب زمین هم به طور مداوم تحت فشار است ، او برای حفظ زمین خود که مالک نوع " جدید " و " قدیم " می کوشند از او بگیرند ، مجبور است زمین خود را وقف کند تا بدین ترتیب حداقل از حق استفاده از زمین خود در مدت زندگی برخوردار بماند . در تاریخ زمین های موقوفه در ایران ، مطالب زیادی در این باره موجود است .

زمین های موقوفه در عرض مدت کوتاهی چندین برابر شده اند . این وضعی بود که اشکال اقتصاد کالائی - پولی را به وجود آورد . سلسله قاجار ، به طور عمده ، به چنین زمین دارانی متکی بود . فئودال ، مالک جدید " تغییر یافته " ، نماینده سرمایه تجاری و مالکی که زمین را از دولت دریافت کرده اند ، واقعیت اساسی این است که تکیه گاه اصلی سلسله قاجار اشرافیت زمین دار بوده است ، و نوع پیدایش آن تاثیری در این مطلب ندارد . روحانیت ، و به ویژه قشر فوفا نی آن ، تکیه گاه دیگر سلسله قاجار نبود . این مسئله را باید خاطر نشان ساخت ، زیرا اکثریت افراد قشر پائینی روحانیت ایران زندگانی

قابل ترحمی دارند و از بخشش های مردم زندگی می کنند. وضع عناصر بالائی روحانیت کاملاً متفاوته است. این قشر، مانند اشرافیت زمین دار، مالک زمین های وسیعی بوده است، و افزون بر آن اداره ایمن موقوفات را در دست داشته، رهبری سیاسی مملکت نقش مهمی دارد. انکشاف ایران، برعکس بسیاری از کشورهای دیگر، به آرامی انجام نمی گرفت. در ایران، در طول سده نوزده، منافع روسیه و انگلستان برخورد داشتند. مبارزه بین روسیه و انگلیس در آغاز سده بیستم بسیار شدید شد و بالاخره با تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ در سال ۱۹۰۷ خاتمه یافت.

روسیه تزاری و انگلستان، در جریان انقلاب ۱۹۰۹ - ۱۹۰۶ قاطعانه از سلسله قاجار دفاع و پشتیبانی کردند. روسیه، با وارد کردن قشون خود انقلاب ایران را خفه کرد. در این مدت، انگلستان سعی داشت که مناطق جنوبی ایران را غصب کند. طبقات مرفه ایران، به ویژه اشرافیت زمیندار، که بخش عمده ای زمین های قابل کشت را در دست دارد، به مناسبت موقعیت اقتصادی خود در مناطق شمالی در مجموع (به استثنای چند نفر) طرفدار روسیه بود. طرفداری اینان از روسیه از آن جهت بود که فقط با کمک بازارهای روسیه می توانستند تنفس کنند.

بسته شدن بازارهای روسیه به روی کالاهای ایران برای زمین داران شمال به معنای ورشکستگی آنان بود. از همین رو است که سده نوزدهم شاهد مبارزه بین دو جناح در داخل گروه بندی طبقاتی ایران بود. مالکان شمال، و همراه آنان، همگی واردکنندگان و صادرکنندگان و عمده فروشان که با واردات و صادرات سروکار داشتند، همه تا سقوط تزارسم طرفدار روسیه بودند. و اما در نواحی جنوب، از آن جاکه منافع زمین داران محلی، خان ها و امپریالیسم انگلستان به هم گره خورده بودند، جهت گیری به سود انگلستان بود و ما بورژوازی تجاری خود ایران را نیز باید به چند دسته تقسیم کرد. زیرا، به کار بردن لفظ کلی "بورژوازی تجاری" باعث می شود که مفهوم "بورژوازی تجاری کاملاً" مبهم ماند. آیا این بورژوازی مترقی است یا واپس گرا؟

از نقطه نظریتانیسیل، صنعتی کننده است یا چیز دیگری است؟ بورژوازی تجاری به عنوان یک واژه اقتصادی به بورژوازی واسطه اطلاق می شود. ولی در اوضاع استعماری، این بورژوازی دارای یک ویژگی نیهست. این بورژوازی، واسطه میان تولیدکنندگان داخل کشوریست. زیرا در این جا انکشاف روابط سرمایه دارانه بسیار ضعیف است. این بورژوازی، واسطه بین تولیدکنندگان خارجی و مصرف کننده داخلی است. موقعیت ویژه این بورژوازی، ماهیت طبقاتی آن را تعیین می کند. به همان میزان که منافع اقتصادی این عناصر بورژوازی تجاری متکی به سرمایه داری خارجی است، به همان میزان نیز این بورژوازی مجری تحقق منافع سرمایه داران خارجی در اقتصاد داخل کشور خواهد بود.

است. تجار عمده فروش ایران، مانند کمیرا دورهای چین، واسطه بین تولیدکنندگان خارجی و مصرف کنندگان داخلی و بالعکس هستند. هنگامی که از بورژوازی ایران به عنوان بورژوازی تجاری سخن می گوئیم، باید همیشه این نکته را در نظر داشته باشیم.

کاملاً روشن است که در چنین وضعی بورژوازی تجاری ایران، این نهنگان عظیم به اصطلاح، به عمده فروشان و خریداران عمده (که توده های عظیم کالا وارد و صادر کرده و معاملات کلان انجام می دادند، اکثر دست کم در مناطق شمالی، طرفدار روسیه بودند. اکثریت این نوع تجار یعنی بزرگ ترین واردکنندگان و صادرکنندگان کالا، همیشه عمال بزرگ ترین شرکت های روس بودند، که به مدد آنان، بازاریایران را تصاحب می کردند. بورژوازی تجاری کوچک داخلی ایران که با کالاهای کشاورزی و صنعتی تولید شده در داخل کشور تجارت می کند، گروه کاملاً متفاوتی را تشکیل می دهد.

بر پایه همین تفاوت ذکر شده، خرده بورژوازی تجاری، به سرمایه داران خارجی وابسته نیست، روحیه ای انقلابی داشته، و با پیگیری بیشتری به فکر استقلال ملی بر ضد هر نوع امپریالیسمی است در حالی که آن بورژوازی، که تمام منافعش به سرمایه خارجی پیوسته است، برعکس سیاست سازشکارانه ای با سرمایه داران خارجی دنبال می کند و آماده است که مبین خود را به هر قیمتی فروخته، با کشورهای بزرگ کنار آید. ومع ایران تا سال ۱۹۱۴ چنین بود.

جنگ جهانی اول و به دنبال آن جنگ داخلی روسیه و بسته شدن مرز های شمالی، بورژوازی کمیرا دور را بی نهایت ضعیف کرد. زیرا این بورژوازی دیگر قادر نبود که کالاها درویا وارد کند. افزون بر این، روسیه تزاری که در خاک ایران می جنگید، همه چیز را با پول کاغذی می خرید. زمانی که تزار ایسم سقوط کرد، ده ها شرکت بزرگ ورشکست شدند، زیرا میلیاردها پول کاغذی روسیه تزاری را در دست داشتند. تاریخ نویسان، زمانی ضرر ایران را از جنگی که آن در آن شرکت نداشت و به او تحمیل شده بود، محاسبه خواهند کرد.*

ولی واقعیت این است که بزرگ ترین شرکت های تجاری فقط به این خاطر ورشکست شدند که کالاهای ارزش دار را با روبل های کاغذی مبادله

(*) مناسبانه هـنوز این آرزوی سلطانه نژاده صورت تحقق نیافته است. زیرا، مورخان و اقتصاددانان خارجی سودی در این کار نمی بینند. و ایرانیان خود نمانده علاقه های نشان داده اند، و نه امکانات و مسدود لارم را در اختیار داشته اند! (ویراستار)

کردند و صندوق‌ها از این پول‌ها انباشتند. پول‌هایی که پس از سقوط تزارسم بی‌ارزش شدند.

موقعیت بورژوازی کمپرادور با با زدن مرزهای روسیه نیز بهبودی نیافت. صنایع ملی شده ا.ج.ش.س. و اعضای تجارت خارجی در برابر حرص و آرزای بورژوازی موانعی بوجود می‌آورد و مانع از پیدایش امکان تجدید روابط تجاری را برپایه قدیم می‌شدند. بدین ترتیب ورشکستگی روسیه تزاری که ضرر عظیمی به تجار ایرانی رساند، از یک سو، و عدم امکان تجارت با روسیه به سبک قدیم، از سوی دیگر، و بالاخره تهدید انقلابی مداوم از جانب روسیه و همدردی آن با اقدامات انقلابی در داخل ایران، همه این عوامل باعث شد که بورژوازی تجاری ایران جهت‌گیری خود را کاملاً تغییر دهد. فئودالان اشرافی شمال ایران نیز، که پیش از این طرفدار روسیه بودند، همانند بورژوازی تجاری، سمت‌گیری خود را دیگر کردند. انحصار تجارت خارجی در شوروی و ترس از جنبش‌های انقلابی، فئودال‌های اشرافی را از روسیه شوروی دور کرد. *ایشان برای از توبه پاک کردن اقتصاد خود به جستجوی راه‌های جدیدی پرداختند.

قرارداد ۱۹۱۹ (۲)

قرارداد سال ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران و مقاصد غارتگرانه، امپریالیسم انگلستان. علل عدم موفقیت انگلستان. مخالفت با قرارداد انگلیس و ایران. اعلام جمهوری ایران در گیلان. تغییر کابینه. اولتیماتوم و دسیسه‌های انگلستان. درباریان و خودفروختگی اشراف ایرانی. کودتای سیدضیال‌الدین در فوریه ۱۹۲۱ و غلامیه او. زدویندهای پشت‌پرده انگلستان. آغاز حیات حرفه‌ای رضاخان.

(* این نکته درست سلطانزاده را نباید مطلق کرد. از همان روزهایی که عقد قرارداد ۱۹۲۱ مودت ایران و شوروی مطرح شد، محافل زمین‌دار و کمپرادور ایران در

در شمال از آن اظهار رضایت می‌کردند. در این مورد نگاه کنید به بایگانی وزارت خارجه فرانسه

از آغاز اکتبر سال ۱۹۱۷، حوادث با سرعت گیح کننده ای رخ می دادند. اعلام اصل عدم دخالت در امور داخلی ایران توسط جمهوری شوروی و گذشت ارتمام قراردادهای امتیازهایی که دولت تراری در ایران داشت و خروج قشون روسیه از ایران در بهار سال ۱۹۱۸، همه این هادار انگلستان همچون ناپدید شدن نفوذ کامل روسیه از پهنه خاور میانه تلقی کرد، نفوذی که انگلستان مجبور بود در خاور میانه به حساب آورد. بدینال خروج ارتش روسیه، پیشرفت ارتش انگلستان به سوی شمال ایران آغاز شد. انگلیس هادر براسر نفوذ روسیه در قفقاز و ترکستان مانع ایجاد کردند.

دولت مصمام السلطنه که سعی داشت در مقابل انگلیس ها بایستد، به زور اسلحه پراکنده شد و وثوق الدوله، آنگلو فیل دو آتشه، جای او را گرفت. در این زمان بود که دوره آقائی کامل انگلیس ها در ایران آغاز شد. آنان مهم ترین ایالات ایران را اشغال کردند. عقد قرارداد مشهور ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران که شیوه های آقائی انگلستان در ایران را پس از وقوع آن به رسمیت می شناخت، اوج سیاست انگلستان در ایران بود.

در قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹ بین ایران و انگلستان سعی شده بود که تحت الحمایه بودن عملی ایران از لحاظ حقوقی با امضای " دولت ایران " رسمیت پیدا کند. محتوای این سند جالب در کتاب سفید تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۱۹ توسط دولت انگلستان چاپ شد. این قرارداد شامل دو بخش بود. بخش اول، ماهیتی سیاسی داشت و در آن سعی شده بود که ایران هر چه بیشتر به انگلستان وابسته شود و در عین حال انگلستان به " ترقی " و " تعالی " ایران کمک برساند. انگلستان متعهد می شد که (۱) به تمامیت ارضی ایران احترام گزارد. (۲) برای اداره امور ایران کارشناس اعزام دارد. (۳) برای آتیریا دایرانی که وظیفه حفظ امنیت را بر عهده داشت، اسلحه و مربی بفرستد. (۴) در ساختمان راه آهن و دیگر وسائل ارتباطی با دولت ایران از نزدیک همکاری کند. در بخش دوم قرارداد، شرایط دریافت وام از طرف ایران تعیین شده بود. مبلغ وام ۲ میلیون لیره انگلیسی با ربحی به نرخ ۷ درصد بود. مدت پرداخت نرس ۲۵ سال تعیین شده بود. درآمدها و عوارض گمرکی که وام سال ۱۹۱۱ را تضمین می کردند، این وام را نیز تضمین بودند. دولت ایران موظف بود که در صورت نامکفی بودن این درآمدها، منابع درآمدهای دیگری را برای پرداخت وام جستجو کند.

مهم ترین ماده بخش دوم قرارداد مقرر می ساخت که فقط زمانی بخشی از وام در اختیار دولت ایران قرار می گرفت که مستشار مالی انگلیسی کار خود را در تهران آغاز کند، به معنای دیگر، شرط لازم وام واگذاری مقام خزانه دار کل به یک انگلیسی بود.

اگر قرارداد ۹ اوت ۱۹۱۹، اجرا شده بود، وضع در ایران چنین می شد: یک ژنرال انگلیسی با سمت سفیر در تهران، و در هر یک از ایالات یک کاپیتان به عنوان معاون کنسول، یک سرگرد به عنوان کنسول، یک سرهنگ به عنوان سرکنسول مستقر می شدند. علاوه بر این، تمام ارتش ایران تحت فرماندهی ژنرال های انگلیسی در می آمد، همراه های تجار تی و ایستگاه های کابین شان روابط تلگرافی وجود داشت، تحت حفاظت گروه های مسلح، به فرماندهی افسران انگلیسی، قرار می گرفت. برای حفظ مرزها و تامین نظم داخلی نیز آتریادهای ایرانی - انگلیسی تعیین شده بودند.

بانک مرکزی ایران نیز در دست "بانک شاهنشاهی" قرار می گرفت که یک شرکت انگلیسی بود و در تمام شهرها و شهرستان های ایران شعبه داشت. و حق انحصار چاپ پول و نظارت هفتگی بر روی ادارات گمرکی را در اختیار می داشت. این بانک توسط ژاندارم های انگلیسی و ایرانی حفاظت می شد. امور مالی کشور در مرکز و ایالات تحت نظارت مستشاران مالی انگلیسی قرار می گرفت. بعضی شرکت های حمل و نقل به دست شرکت انگلیسی - ایرانی حمل و نقل می افتاد که انحصار ساحتهن راه و حمل و نقل را داشت. خطوط عمده تلگراف در اختیار شرکت تلگراف هند و اروپایی و شعبه آن قرار می گرفت. خطوط کم اهمیت تر تلگراف ایران تحت نظر مستشاران انگلیسی قرار می گرفت.

اما اگر پس از آنچه که آژانس مدهنوز چیزی در ایران خارج از نفوذ انگلیس ها قرار داشت، جای ناراحتی نبود، زیرا ماده دوم قرارداد آن را رفع می کرد. بنا بر این ماده، انگلستان تعهد می کرد که برای توسعه کار ادارات ایران در شئون مختلف مستشار بفرستد. حدود اختیارات این مستشاران می بایست با مذاکرات بین دولت ایران و مستشاران تعیین می شد.

بدین ترتیب، عقد کوچک ترین معامله ای بدون شرکت امپریالیست های انگلستان غیر ممکن می شد. آیا این به معنای تحت الحمايه شدن نبود؟

تأسیس از عقد قرارداد ۱۹۱۹، انگلستان همچون روسیه تزاری، از طریق مستشاران در امور داخلی ایران دخالت نمی کرد. آلمان ها، فرانسوی ها، اطریشی ها، سوئدی ها، و آمریکایی ها که تعدادشان روز بروز افزایش می یافت، به عنوان کارمندان خدمت دولت ایران در می آمدند. ولی انگلستان و روسیه در این کار شرکت نمی کردند، زیرا آنان تمایل نداشتند که به دستگاه دولتی ایران کمک برسانند. آنان برعکس، به هر نوع اقدامی دست می زدند تا زمینهی از هم پاشی دستگاه دولتی را آماده سازند و سپس ایران را به تحت الحمايه خود تبدیل کنند. هدف همه فرادادهای گذشته میان ایران و این دو کشور، تامین امتیاز، بهره گیری از وام ها، گرفتن امتیاز و انحصار بود و ناگهان، انگلستان

علاقه نشان می داد که به کمک مستشاران خود دستگاه دولتی ایران را بازسازی و تحکیم کند. حال این سؤال پیش می آید که به چه علت انگلستان دیگر حاضر نبود سیاست از هم پاشیدن دستگاه دولتی ایران را تعقیب کند؟

لرد کرزن، در مهمانی ای که به افتخار روزیخارجه ایران در تابستان ۱۹۲۵ در لندن ترتیب داده شده بود، به این سؤال جواب داد: او گفت: "در نتیجهی از هم پاشیده شدن امپراتوری ترکیه و روسیه خلائی ایجاد شده است که جای آن راهرج و مرج می گیرد. انگلستان نمی تواند سیدیرد که این هرج و مرج تا مرزهای هند ادامه پیدا کند و باید در وجود ایران متحد قوی ای برای خود تأمین نماید". انگلستان، دیگر این قدرت را احساس نمی کند که سیاست فروپاشی ایران را دنبال کند و سپس آن را با امکانات خود از نو بسازد. در هر صورت، انگلستان زمان کافی سز برای اجرای چنین امر بزرگی را ندارد. انگلستان، اکنون به جای برده به متحد بسازد. و اما، برای آن که این متحد در واقع همان برده باقی بماند، می توان سیاست های ویژه ای را پیش گرفت. بدین سان، با اقدامات نظامی و رشوه و خرید افراد، می توان به دولت "مستقل" ایران تمام آن چیزهایی را که لندن مایل است دیکته کرد.

ولی، نه رژیم اشغالی انگلیسی ها و نه قرار داد انگلیس با ایران نمی توانستند اقتصاد ایران را، که به مناسبت جنگ از هم پاشیده شده بود، باز سازند. همه این مسئله را درمی یافتند که بدون تجدید روابط اقتصادی با روسیه جدید، ایران قادر نخواهد بود، در برابر دست اندازی های انگلستان بایستد. روزنامه های آن زمان به تفصیل این مسئله را ثابت می کردند که تنها راه نجات اقتصاد ایران برقراری روابط تجاری با روسیه بود.

روزنامه ایران در آن زمان نوشت: "همه ایالات مرزی ایران و روسیه و حتی ایالات غربی، تولید خود را با تقاضای روسیه تطبیق داده بودند و محصولاتشان توسط تجاری که با روسیه دادوستد می کردند به فروش می رسید. در حال حاضر، قیمت پنبه در این ایالات، به مناسبت عدم امکان فروش، حتی مخارج کشت و جمع آوری محصول را تأمین نمی کند. وضع دیگر محصولات کشاورزی و میوه جات نیز به همین منوال است. چنان که وضع تاچندی دیگر به همین روال ادامه پیدا کند، جای مناطق سرسبز و شکوفای ایران را خرابه ها و صحراها خواهد گرفت."

و اما، عناصر رادیکال از همان موقع بر آن بودند که تجارت با روسیه به تنهایی و به خودی خود قادر نخواهد بود که اقتصاد ایران را که دارای بقایای فئودالی است، بهبودی بخشد. آنان معتقد بودند که برای نیل به این هدف، انجام اصلاحات عمیق اجباری خواهد بود، و از این رو، خواستار واگذاری زمین های شاه و اربابان به دهقانان

بودند. احزاب چپ نیز در همین جهت حرکت می کردند و خواستار انجام فوری اقدامات ذکر شده بودند.

جالب است که در آن زمان، حتی نمایندگان رسمی ایران چون شاهزاده فیروز، پسر فرمان فرما و وزیر خارجه و سیدضیاء الدین سفیر تام الاحتیار ایران در ماورای قفقاز، که از طرفداران دوآتشه انگلستان بودند، تقریباً هم زمان با هم لزوم برقراری روابط دوستانه با روسیه را اعلام کردند. این دوزمانی چنین اعلام کردند که ارتش فاتح سرخ ترکستان و ماورای قفقاز (باکو) را از وجود قشون انگلستان پاک ساخته بود. دولت و ثوق الدوله به وضوح این را دریافت که، بخاطر پیدایش نیروی جدیدی در مرزهای ایران، یعنی جمهوری شوروی، قادر نخواهد بود، با تمام کوشش خود، ایران را به مستعمره انگلستان تبدیل کند.

شایعه پیاپی شدن سربازان روسی در بندر پهلوی، که در ۲ آوریل تهران را پیریشان ساخت، باعث دستپاچگی و بحران در دولت شد. اگرچه این شایعه دروغ بود، ولی ترس و وحشت بر محافل طرفدار انگلستان مستولی شد. و روده‌پشت بحری انگلستان به تهران و تمرکز نیروهای انگلیسی در آنزلی نشان داد که می بایست منتظر رویدادهای تعیین کننده‌ای بود. ولی، خیرتشکیل دولت جمهوری شوروی آذربایجان در باکو در ۲۹ آوریل همه پیش بینی ها و نقشه ها را به هم زد. و ثوق الدوله متوجه شد آن دیوار چین را که در شمال ایران ساخته بودند، فرو ریخته بود، و روسیه با ردیگریکی از عوامل مهم سیاست بین المللی درخا و ربود، و ثوق الدوله که از این حوادث ترسیده بود، طی یادداشتی از طرف دولت ایران به جمهوری شوروی از اعلامیه شوروی که ایران را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته بود (۱۹۱۸) و تمام قراردادهای منعقد شده تا قبل از انقلاب ۱۹۱۷ را ملغی می کرده اظهار رضایت خاطر و خرسندی می کرد.

اما، از زمان اعلان تشکیل جمهوری آذربایجان، مطبوعات انگلیسی تبلیغات گسترده و مضطربانه‌ای را درباره موقعیت جدیدی که برای نفوذ انگلستان در ایران بوجود آمده بود، آغاز کردند. تمام کوشش انگلیس ها برای تحکیم بندر آنزلی توسط تمرکز نیروی دریائی دیکیین به امید حفظ نظارت بر دریای خزر به ناکامی انجامید. اشغال آنزلی توسط نیروی راسکولنیکف در تاریخ ۱۸ مه و افتادن بحریه دنیکین به دست روسیه شوروی، انگلیس ها را مجبور ساخت که مواضع مقدم خود در کیلان را تخلیه کنند. این خبر در میان انگلیس های مقیم تهران باعث رعب و

(*) این نکته شگفت انگیز نیست، زیرا خود امپریالیسم بریتانیا نیز هوادار چنین امری بود، و در پس پرده از مذاکرات بیین تهران و مسکو حمایت می کرد، زیرا ایجاب روابط با مسکو تهران را از خطر انقلاب دور می کرد. (ویراستار)

وحشت شده، عناصر ملی با خرسندی از این خیراستقبال کردند، زیرا معتقد بودند که تحت فشار روسیه، انگلیس‌ها مجبور به ترک ایران خواهند بود. در این موقع، سفارت انگلستان کوشید شاه را به انتقال پایتخت از تهران به اصفهان متقاعد سازد.

سفارت انگلستان به شاه اطلاع داد که روس‌ها به تهران حمله کرده، آنرا اشغال خواهند کرد ولی سپس چنین معلوم شد که قوای روسیه تهران را تهدید نمی‌کرد، بلکه آن چه تهران را تهدید می‌کرد، اعلام جمهوری ایران در کیلان توسط انقلابیون ایرانی بود، انقلابیونی که در مبارزه برضد انگلیس‌ها و دولت طرفداران را سرلوحه برنامه خود قرار داده بودند. بدین ترتیب، پیروزی روسیه شوروی بر انگلستان و عقب نشینی قوای انگلیس از قفقاز و انزلی از یک سو و اعلام جمهوری در کیلان از سوی دیگر دولت و ثوق الدوله را مجبور به استعفا کرد. دولت به "دمکرات اهلی" مشیرالدوله محول شد. در برابر دولت جدید مسئله مشکلی قرار داشت و آن از بین بردن ارثیه‌ای بود که دولت قبلی به جای گذارده بود.

دولت مشیرالدوله به عنوان نخستین گام، تا زمان تصویب قرارداد ۱۹۱۹ توسط مجلس، اقداماتی را که در رابطه با قرارداد انگلستان و ایران انجام می‌گرفت، متوقف ساخت. انگلیس‌ها نیز با این کار موافقت داشتند. چنین به نظر می‌رسد که انگلیس‌ها در عوض، از دولت ایران وعده سازمان دادن مبارز، با جنبش انقلابی کیلان و سازماندهی را می‌خواستند. دولت همه انقلابیون را شورشی اعلام داشت و سرهنگ استاروسلسکی را در رأس قوای اعزامی برضد انقلابیون قرارداد.

دولت مشیرالدوله دچار شدیدترین بحران مالی بود؛ خزانه دولت همچون گذشته، هنوز قادر نبود مخارج لازم را تأمین کند. در چنین وضعی دولتی که زمانی کمک انگلیس را در کرده بود، خود را مجبور دید از سفیر انگلستان برای دریافت پیش‌قسط به حساب قرارداد ۱۹۱۹ (تا زمان افتتاح مجلس) یا به حساب درآمد نفت جنوب خواهش و تمنا کرده، وارد مذاکره شود. بانک انگلیسی مبالغ لازم را به حساب خزانه دار کل واریز کرد. ولی وضع مالی بهبودی نیافت و حقوق کارمندان و قسمت‌های قشون تا چند ماه پرداخت نمی‌شد.

آغاز شکست قوای دولتی در جبهه کیلان وضع را هنوز هم مشکل تر می‌ساخت. پس از آن که قزاق‌ها رشت را از دست دادند، در تهران و بعضی شهرهای دیگر طغیان به پا شد. انگلیس علت شکست را به گردن فرماندهی روس انداخته، به دولت التیما توم دادند که "افسران بریگاد قزاق با بدعوض شده، و در اس آن افسران ایران قرار گیرند و افسران انگلیسی در مسائل سازمانی با مشورت خود به آنها کمک کنند. در صورتی که دولت انگلستان پرداخت هرگونه وجهی را متوقف خواهد کرد." دولت مشیرالدوله این پیشنهاد را رد کرد و استعفا داد. تشکیل دولت جدید به سپهدار محمول شد، زیرا او حاضر بود و التیما توم انگلستان را اجرا کند. سیاست

انگلستان ، تنها این رضایت خاطر را به دست آورد که افسران روس بریگاد قزاق به سرکردگی استار روسلسکی برکنار شدند. در مورد قرارداد ایران و انگلستان دولت جدید موضع دولت قبلی را اختیار کرد. سفير انگلستان در ایران اعلام داشت که پرداخت پیش قسط ها متوقف می شود و طی یادداشتی به دولت سپهدار و ولتیماتوم داد که طی آن افتتاح مجلس و طرح قرارداد و تصویب آن از طرف مجلس خواسته شده بود. در صورت عدم انجام اولتیماتوم ، انگلیس ها تهدید می کردند که ایران را ترک کرده بانک شاهنشاهی و شرکت های دیگر را با تمام اموالشان از ایران بیرون خواهند برد ، و ایران را به سرنوشت خود وا خواهند گذارد.

سپهدار ، که قادر نبود مجلس را فوراً تشکیل دهد ، تصمیم گرفت برای تصویب قرارداد شورای فوق العاده ای مرکب از افراد خانواده سلطنتی ، علمای دینی و نمایندگان اصناف تشکیل دهد. این شورا در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۲۰ ، توسط شخص شاه افتتاح شد. دولت درباره وضع سیاسی گزارش داد و خاطر نشان کرد که وضع بسیار مشکل ، درهم و غیر قابل حل بود. تمام ایران از حملاتی که از گیلان آغاز شده بود ، مورد تهدید بود ، در حالی که دولت نه قشون داشت و نه قادر بود بدون داشتن پول ، قوای جدیدی تشکیل دهد. انگلیس ها هم فقط به شرط تصویب قرارداد حاضر بودند که کمک برسانند. دولت از " نمایندگان عالی قدر " تقاضا داشت که برای یافتن راه حلی با او مساعدت کنند. شورای عالی از قبول مسئولیت حل ایسن مسئله که با سرنوشت همه ملت بستگی داشت ، خودداری کرد. سپهدار به انگلیس ها اطمینان داد که دولت اقدامات لازم را برای تسریع باز شدن مجلس به عمل آورده ، قرارداد را در مجلس مطرح خواهد کرد.

مجلس با دشواری های بسیار افتتاح شد ، ولی نمایندگان جلسات آن را از رسمیت می انداختند. در چنین موقعیتی ، انگلیس ها اعلام داشتند که ایران را ترک کرده ، بانک و تمام اموال و وسائل مستشاران را با خود از ایران خواهند برد. در روزنامه رعسده تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۲۰ آگهی بانک انگلیسی چاپ شد. در این آگهی آمده بود که به مناسبت وضع نامساعد سیاسی ممکن بود بانک ایران را ترک گوید ، و به این مناسبت از قبول سکه نقره خودداری می کرد. از این پس ، وجوه نقد برای حفاظت به مسئولیت خود افراسپارند ، پذیرفته می شد. بانک در عین حال با تنزل مصنوعی ، ارزش لیره انگلستان ، سعی داشت که تمامی لیره انگلیسی موجود در ایران را بازخرد. هم زمان با این گام ، وجوه و اموال شعبه مشهد به تهران و وجوه و اموال شعبه تبریز به همدان منتقل شد.

همه این کارها ، مردم را مطمئن کرد که انگلیس ها واقعا " ایران را ترک خواهند کرد. با الهام انگلیسیها ، مقالاتی چاپ می شدند که : ایران به سرنوشت خود وا گذار شده ؛ خطرناک بودی آن را تهدید می کند . تمامی دولت های این دوره همانند دولت های گذشته ، نشان دادند

از مبارزه با این اسباب چینی های انگلستان عاجز بودند. عدم کمک مالی از طرف انگلیس ها دولت را در موقعیت سختی قرار داد و باعث شد که پرداخت حقوق کارمندان و افراد قشون متوقف شود. در مطبوعات آن زمان، بیش از پیش نوشته می شد که بخش های ارتش صندوق ادارات مالیه محلی را گرفته، خود به خود حقوق می پرداختند یا در برابر اداره های مالیه محافظ گذارده تا دریافت وجه حقوقشان مانع ورود و خروج کارمندان شوند. انگلستان با پی گیری هدف خود را دنبال می کرد. انگلستان به خوبی می دانست، تا زمانی که حکومت ایران در دست الیگارشی ارباب-فئودالی بود، می توانست دیر یا زود با آن کنار آید.

در هیچ جا، طبقه حاکم، همچون در ایران، فاسدن نیست. در هیچ جا همچون در کشور "شاهنشاهان"، در میان اربابان و اشرافیان دربار، مقام پرستی، خود فروشی، رشوه خواری، دزدی اموال خزانه، دروغ ریا و خیانت چنین ریشه های عمیقی ندارد.

تعجب آور نیست که اینان نخست، با تمجید و تعریف، چنین وامی نمودند که قرارداد انگلستان و ایران دوره ی جدیدی از شکوفائی و رفاه را مآهدهد و از امضای قرارداد با جانبداری می کردند. سپس، هنگامی که این قرارداد با مقاومت قاطعانه قاطبه مردم روبرو شد و در این جا و آن جا، بر ضد انگلیس ها و عوامل شان قیام به پا شد، هنگامی که آنان آن خطر را احساس کردند که تنها انگلستان حتی خودشان را نیز تهدید می کرد، مجبور شدند از اهداف اولیه خود، یعنی فروش آبی ایران، صرف نظر کنند. چنین بود که بسیاری از صاحب منصبانی که این قرارداد را امضا کرده بودند، حال در مجلس، به آن رای مخالف می دادند.

اشراف زاده ایرانی بطور کلی بوقلمون صفت است. اوقــمــاد ر است چهره سیاسی خود را به امید دست آوردن ثروت بیشتر هر آن تغییر دهد.*

در ضمن افرادی نیز که بتوانند به هر قیمت به "لیاقت دریافت لقب اشرافی" برسند، سرزنش نمی شوند. برای اشرافی بودن "خون آبی" لازم نیست، زیرا شریعت اسلام همه مسلمانان را "مساوی" می داند. فقط باید "بلد" بود. مثلاً "وثوق الدوله، مبتکر اصلی قرارداد ایران و انگلستان و برادرش قوام السلطنه، زمانی هیچ نداشتند. هر دوی آنان، زمانی، منشی عین الدوله معروف بودند. فقط کافی بود که اینان نخست حاکم، وزیر و سپس نخست وزیر شوند تا صاحب قصرهای مجلل املاک وسیع و سرمایه های کلانی شوند که در بانک های اروپا نگاه می

(*) جالب توجه این است که همین رفتار اشرافی طبعی گسترش فرآیند سرمایه داری در سراسر کشور در دوران پهلوی به تمام قشر های "روشن فکر" ایران نیز سرایت کرد. بدین سان است، که ما شاهد اعجاب انگیزترین تغییر موضع توسط این قشر در جامعه ایران بوده ایم، زیرا برای دست برد قدرت، هر موضعی قابل توجه است. (ویراستار)

دارند. و اما آنچه که ذکر شد استثنائی نیست. پس از مقام حاکم، مقام وزارت در ایران، پر در آمدترین مقام ها است. در این مقام اگر نتوان رشوه و بیشکشی زیاد دریافت کرد، در عوض، با استفاده از موقعیت خود می توان مالیات های دولتی را نپرسد. البتہ وزیر "عادل" از همه امکانات استفاده می کند. به همین مناسبت، همه اربابان بزرگ و حاکمان سابق که ۲۰ تا ۳۰ ده به هم زده اند، کوشش دارند که وزیر و یا حداقل وکیل مجلس شوند.

برای وزیر شدن باید اعتماد درباریان را به دست آورد و یا سخ گوی نیاز زمان بود، یعنی باید طرفداران انگلستان و یاروسیه، یا آلمان یا ترکیه و یا آمریکا بود. این البته بستگی به آن دارد که در موقع معین، دسته درباری در خدمت کدام یک از این کشورها باشد، یا درست تر بگوئیم، اطرافیان دربار می خواهند ایران را به کدام یک از این کشورها بفروشند. خان های ایرانی این روش ها را بخوبی می شناسند. نصرت الدوله، پسر ثروتمندترین فیئودال و طرفدار دولت انگلستان و یکی از الهام دهندگان قرارداد انگلستان و ایران در مورق لازم برضد انگلستان و قرارداد سخن می گوید، و اگر ضروری باشد دوباره طرفدار انگلستان خواهد شد. آن چه که آمد، اتفاقی نیست، بلکه قاعده کلی اشرف ایران است و بدایه حال آن کسی که به صداقت و وعده های آنان اعتماد کند. ولی باید گفت که هیچ کشوری هم آنان را بخوبی انگلستان نمی شناسد. تجربه قرن ها فرمانروائی برملل مستعمره، به دیپلماسی انگلستان آموخته است که با چه شیوه ای و با چه قیمتی صاحب منصبان را بخرد تا قانون هسا و اقدامات لازم را در جهت منافع امپریالیسم انگلستان به اجرا گذارد.

[در این زمان] به همان میزان که وضع داخلی ایران بدتر می شد، به همان میزان نیز بیخت انگلیس ها برای رسیدن به اجرای مقاصدشان افزایش می یافت. کشور در آستانه سخت ترین بحران اقتصادی و مالی قرار داشت. ۵۰ ماه بود که حقوق قزاقان و قسمت های قشون پرداخته نشده بود.

در چنین اوضاعی بود که در تهران کودتائی رخ داد که سیدضیاء الدین طباطبائی را به مصدر قدرت نشانید.

سیدضیاء الدین طباطبائی، قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی اعلام کرد، ولی در واقع انگلیس ها او را به پیش انداخته بودند تا از منافع آنان دفاع کند. *

(*) باید افزود که اسناد دودمارک با یگانی وزارت خارجه بریتانیا این تحلیل سلطانزاده را موبه موتا بید می کند. برای ملاحظه این تایید نگاه کنید به ترجمه سند ملاقات سیدضیاء الدین با مستر نورمان، وزیر مختار بریتانیا، چند روز پس از کودتای سوم اسفند، در مجله کتاب جمعه، شماره ۴، سال ۱۳۵۸. و بصر استار.

سیدضیاء الدین برای کم کردن ردپا نزدیک به ۲۰۰ نفر از صاحب منصبان و از جمله تمام اعضای دولت سابق را بدون در نظر گرفتن گرایش‌هایشان بازداشت، و از آنان مبالغ زیادی مطالبه کرد. در تاریخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۱، فرمان شاه دایر بر نخست‌وزیری سیدضیاء الدین صادر شد، و او نیز اعلامیه بسیار تند روانه‌ای منتشر ساخت. این اعلامیه، در تاریخ ایران، پدیده‌ای بسیار غیر مترقبه و مهم است، زیرا برنامه‌های که طی آن راه‌شده، تغییرات بنیادی سیاست داخلی و خارجی ایران را در نظر داشت: نکات اصلی این برنامه از این قرار بودند: اعلام حق زحمتکشان بر محصول کارشان، واگذاری زمین‌های دولتی به دهقانان، مقرر ساختن قوانین عادلانه اجاره، اصلاح اداره‌های مالی و قضائی، تشکیل شهرداری‌ها، تشکیل ارتش واحد، و اما در سیاست خارجی، دنبال کردن سیاستی که به استقلال واقعی ایران به عنوان یک کشور خودبسنده انجامد، لغای کاپیتولاسیون و تجدیدنظر در قراردادهای مربوط به امتیازها و لغای قرارداد با انگلستان، برقراری روابط حسنه با همه کشورهای مجاور و ویژه با روسیه.

در این اعلامیه تأکیدی شد که برای انجام این نکته‌ها کشور به ارتشی نیاز داشت که بتواند دشمنان داخلی و خارجی را از بین ببرد. بایستی نظم داخلی تأمین می‌شد و این تنها به کمک ارتش ممکن بود که به طور صحیح سازمان یافته بود. ارتش به همه چیز تقدم داشت، همه چیز برای ارتش و فقط برای ارتش.

در این نکته اعلامیه می‌توان تمایل انگلیس‌ها را به سازمان دادن مبارزه بر ضد دشمنان داخلی، که در آن زمان به طور مداوم تهران را تهدید می‌کردند، مشاهده کرد. در واقع مراد، مبارزه بر ضد جنبش انقلابی از طریق سازمان دهی ارتش به اصطلاح ملی به کمک افسران انگلیسی بود، زیرا در بقیه اعلامیه دیگر تصریح نمی‌شد که این ارتش برای مبارزه با اشغال کشور توسط امپریالیست‌ها و دفاع از استقلال ایران سازمان داده خواهد شد. در مورد لغای یا رسیدگی دوباره به قراردادهای امتیازها نیز، که اغلب مربوط به انگلیس‌ها بود، اعلامیه خیلی سرسری و زود از آن می‌گذشت و چنین به نظرمی رسید که مسئله کاملاً جدی نبود.

پیش از این گفتیم که هیچ دولتی پیش از سیدضیاء الدین نتوانسته بود بدون پشتیبانی انگلیس‌ها مدت زیادی دوام آورد. این مطلب کاملاً روشن بود که سیدضیاء الدین با انگلیس‌ها کاملاً توافق کرده، اعلامیه او برای فریب دادن توده‌های مردم بود و او می‌خواست با روش دیگری، غیر از آن چه معمول بود، سیاست انگلیس‌ها را اجراء و از منافع آنان دفاع کند.

مطالعه ماده‌های زیر اعلامیه برای روشن شدن مطلب فوق کافی

است. " من آشکارا الفای قرارداد با انگلستان را اعلان می‌کنم، و برای آن که شکی درباره سیاستی که پیش گرفته‌ایم به‌جا نماند. انگلستان، در چند سال گذشته، در سخت‌ترین دقایق تاریخ ما، برای دفاع از ما بسه طرف مادت دوستی دراز کرده، و بنا بر این نباید اجازه داد که چنین صداقت و دوستی با بستن قرارداد لطمه خورد." در اینجا از مبارزه بر ضد غارتگری انگلستان سخن نبود، بلکه در اعلامیه صحبت از صداقت انگلستان نسبت به ایران می‌رفت و ماهیت غارتگرانه و استعماری سیاست انگلستان در دهه گذشته لوٹ می‌شد. در عین حال، در این اعلامیه نزدیکی فوری به روسیه شوروی در نظر گرفته شده بود.

تمام عناصر سیاسی چپ نسبت به نخست وزیر جدید موضع بسیار محتاطی داشتند، زیرا چرخش کیج کننده‌ی طرفدار دوآتشه انگلستان برای نزدیکی با روسیه، بسیاری را وامی داشت که به برنامه سیاسی سیدضیاء الدین باشک و تردید بنگرند، (۲) در مورد اطلاعات اجتماعی که سیدضیاء در نظر داشت، شک و تردید جدی پیدا شد. رویدادهای بعدی صحت این شک و تردیدها را ثابت کرد. بر همگان آشکار شد که سیدضیاء الدین را انگلیس‌ها جلوانداخته بودند.

و سرخ همه حرکت‌های او در دست انگلیس‌ها بود. به هر رو، یک چیز مسلم بود: انگلستان تصمیم گرفته بود که تا کتیک طرفداری انحصاری از ارتجاع فئودال - آخوند را تغییر دهد. انگلیس‌ها، چون دیدند که نقش سیدضیاء الدین کاملاً فاش شده، احدی به او ایمان نداشت، بر آن شدند که روی هم‌رزم سیدضیاء الدین، یعنی رضاخان تکیه کنند. چنین به نظر می‌رسد که رضاخان، پس از توافق با انگلیس‌ها، حکومت سیدضیاء الدین را بر انداخت و به او امکان داد که به بغداد بگریزد. پس از آن که هشت روز مملکت بدون دولت ماند، (همه‌نازدها پیشنهاد نخست‌وزیری را رد می‌کردند)، شاه حاکم سابق مشهد، قوام السلطنه را، راضی کرد که نخست‌وزیر شود. قوام السلطنه، در زمانی که حاکم خراسان بود، خود را دوست بسیار فعال انگلیس‌ها نشان داده بود. *

او برای آن که درباره [نزدیکی اش] با انگلستان زیاد صحبت نشود، ملیون مشهور را به کابینه خود جلب کرد. اگرچه، رضاخان در این دولت نقش رهبر را داشت، ولی عیالاً فقط سمت وزیر جنگ به او محول شده بود. حیات حرفه‌ای رضاخان از این جا آغاز شد.

(*) در مورد همکاری با سابقه قوام با دولت بریتانیا، نگاه کنید به نامه او، به مستر نورمان، وزیر مختار انگلستان در تهران، که متن آن در کتاب جمعه، شماره ۴ سال ۱۳۵۸ به چاپ رسیده.

رضاشاه و «بهشت» سرمایه دارانه او (۳)

تغییرگرایش فتوئال ها و بورژوازی کمپرادور و جانبداری آنان از سیاست انگلستان . اتحاد محض بین سفیر انگلستان در تهران و رضا خان . رضا خان به عنوان مجری قرارداد ۱۹۱۹ . سرکوبی حرکت های انقلابی . سلطنت جدید و نقشه های امپریالیسم انگلستان . حکومت پلیسی یا «بهشت» سرمایه دارانه . مبارزه برضد فتوئال یسم یا تحکیم سلطنت نظامی - فاشیستی پهلوی .

رضاخان ، برای مبارزه با انقلاب ، باراهنماهی انگلیسی ها ارتش را سازمان داد و به عنوان وزیر جنگ موقعیت خود را پایدار آنگونه بیرومد ساخت .

چنانکه پیش از این دیدیم ، تا قبل از رضا خان وضع در ایران ، دستخوش هیجان بسیار بود . خروج ماورای قفقاز از دست انگلیسی ها ، و استقرار دوباره ی حکومت شوروی در باکو و آمدن نیروی دریائی سرخ به کساره های ایران و حرکت های انقلابی در تمام پهنه شمال ایران ، همه این ها ، وضع بسیار هیجان زده ای را در داخل کشور به وجود آورده بود . تهدید مداوم از سوی جنبش های انقلابی و نفرت بسیار خنده بورژوازی ، کارگران و دهقانان نسبت به رژیم اشغالی انگلستان وضعی را پیش آوردند که طی آن اشرافیت ایران ، و از جمله بورژوازی کمپرادور ، توان نصیب قرارداد ۱۹۱۹ را در خود نمی دید ، اگرچه تغییرگرایش و طرفداری بان از سیاست انگلستان پیش از ۱۹۱۹ واقعیت داشت ، و قرارداد ۱۹۱۹ سدی بود که این تغییر جهت را مسجل می کرد . لکن تصویب قرارداد بسیار مشکل می نمود ، زیرا انقلاب روسیه و جنبش های انقلابی موجودیست امپریالیسم انگلستان را در خاک و رزمین تهدید می کردند .

ناکتیک انگلستان بیزبه موازات این جریان تغییر می یافت . انگلستان ، چون می دید که اجرای قرارداد آشکارا امکان پذیر نیست ، بر آن شد که راه دیگری را بیابد . کودتای ۱۹۲۱ سیدضیاء الدین در تهران ، نتیجه این تغییر سیاست انگلستان بود . ظهور سیدضیاء الدین ، ایمن طرفدار دوآتشه انگلستان ، می بایست همه وبه ویژه خرده بورژوازی را به وحشت اندازد . با زارتهران از خود واکنش شدیدی نشان داد ، زیرا موقعیت انقلاب در این زمان بسیار قوی و نفرت نسبت به سیاست اشغالی انگلستان بسیار شدید بود .

هنوز همه این واقعیت را درک نکرده اند که رضا خان به همراهی سیدضیاء الدین مبتکران کودتای بودند که توسط انگلیس ها سازمان داده شده

بود. برای بسیاری هنوز، رضا خان با سیدضیا فرق داشت، اگرچه رضا خان می دانست که همراه سیدضیا مجری نقشه های انگلستان بود. بسیاری از رفقا که در این اوآخردر مطبوعات قلم زده اند، اذعان دارند که سیدضیا واقعا "عامل انگلیس ها بود، ولی معتقدند که رضا خان کاملاً مبری بود، علاوه، شدیدترین مبارزه بر ضد انگلستان را انجام می داد. ولی نمی توان واقعیت ها را از تاریخ به دور افکند. دشوار است توان پذیرفت که دوره همطراز کودتای ۱۹۲۱، مخفیانها از یک دیگر عمل می کردند و یکی عامل انگلستان و دیگری مخالف امپریالیسم انگلستان. یکی خائن و دیگری رهبر ملی ایران بوده باشد. با کمال تأسف باید گفت که واقعیت های بعدی نشان می دادند که سیدضیا لیدین و رضا خان دوروی یک سکه بودند. هنگامی که سیدضیا کاملاً افشا شد، سفارت انگلستان رضا خان را برای ادامه سیاست سیدضیا پیش کشید.

لکن این کاملاً روشن است که امپریالیست های انگلیسی، یعنی این کشورگشایان کارکننده و سازمان دهندگان انواع کودتاها، به سادگی به رضا خان اعتماد نمی کردند. آنان به سیدضیا الدین اعتماد داشتند، زیرا او همیشه چنان انگلستان را می گرفت. انگلیسی ها برای آن که به وفاداری رضا خان اعتماد پیدا کنند، یک سلسله شرایط در برابر او قرار دادند. رضا خان بسیار زود متوجه خواست های انگلیسی ها شده و به انجام آنها کمر همت بست.

رضا خان پیش از هر چیز اقدام به سرکوبی جنبش انقلابی کیلان، خراسان و آذربایجان کرد. در اجرای این امر او قبل از هر چیز از موافقت و پشتیبانی انگلیس ها برخوردار بود. انگلیس ها معتقد بودند که تنها بدین وسیله می توانستند به نفوذ بلشویک ها در ایران خاتمه دهند. اما، جنبش انقلابی در تمام ایران از محبوبیت بسیار بزرگی برخوردار بود. رضا خان، برای جلب بخشی از انقلابیون، می بایست موقتاً خود را جمهوری خواه جلوه دهد و در مقابل شوروی سیاست بازی کند. این مطلب، بسیاری از افراد را گمراه کرد. این واقعیتی است که بی گنا گفتار و کردار رضا خان تفاوت زیادی وجود داشت. او در گفتار بر ضد سلسله قاجار و برای جمهوری مبارزه می کرد. ولی در کردار هرگونه جنبش جمهوری خواهی را بی رحمانه سر می کوبید. او در گفتار نسبت به ا.ج.ش.س ابراز دوستی می کرد، اما در کردار طرفداران نزدیکی با شوروی را به زندان می افکند و سر می کوبید. برخی به سخنان او باور می آوردند و در مقالات و جزوه های خود به دیگران نیز اطمینان می دادند که او بر ضد امپریالیسم انگلستان مبارزه می کرد. حتی در اواخر ۱۹۲۵، زمانی که رضا خان خود را آنچنان نیرومند حس می کرد که ردای جمهوری خواهی را از دوش خود به کناری افکند، سازمان های جمهوری خواه و از جمله اتحادیه ها را سرکوب کند و بوسیله حکام خود مرتجع ترین نمایندگان آخوندها و مالکان را به مجلس برد و خود را نامزد سلطنت کند، حتی در آن

زمان نیز برخی از این " کارشناسان " جدید ایران از وجد در برابر —
سیوغ رضاخان در پوست خود نمی گنجیدند و در مقالات و سخن رانی های خود
در تحسین و مجید از این " قهرمان " مبارزه برضدا امپریالیسم انگلستان
واژه های کافی رانمی یافتند.

و اما ، رضاخان ، چون پادشاه شد ، خود را یافت . او پس از آن که
از طریق انتخابات قلابی مجلس و جلب آنکوفیل های دوآتشه به دولت
نرای سلسله خودپی محکمی افکند ، بابتی رحمی بیشتری به سرکوبی
هرگونه آزادی فکری پرداخت . شورش های جدید ، خراسان ، گیلان و
آذربایجان در ۱۹۲۶ با بیرحمی توصیف ناشدنی ای سرکوب شدند . افراد
سیاری بدون محاکمه و بازپرسی تیرباران شدند . او شورشیان گیلان
را به ویژه بی رحمانه سرکوبید . در اکتبر سال ۱۹۲۶ ، ۲۵ نفر را در رشت در
اسطرا عمومی تیرباران کردند .

رضاخان با این عملیات اعتماد کامل و بدون قید و شرط ارتجاع
وانگلیسی ها را به دست آورد . تقریباً تمام دوست های شاه جدید ،
فرار داد " ملغی شده " انگلستان و ایران را در نظر داشته ، آنرا اجرا میکنند .
ساختن راه آهن جدید هرمز - بندرگز که در ۲۴ فوریه ۱۹۲۷ به تصویب
مجلس رسید ، و با بدخلیج فارس را با راه آهنی به طول ۱۶۰۰ کیلومتر از طرف
بق تهران به دریای خزر وصل کند ، آغاز عملی شدن نقشه های — بزرگ
امپریالیسم انگلستان است که می خواهد سیستم راه آهن بین النهرین
را با راه آهن هند متصل سازد .

شک نیست که این نقشه دارای ماهیت سوق الحثی است و انگلستان
در ازای دریافت امتیازات جدید نفت در جنوب و شمال ایس — ران از آن
پشتیبانی می کند . برخی از امتیازات را انگلستان از هم اکنون دریافت
کرده است ، و برخی دیگر را نیز باید در آینده دریافت کند . در این باره بعداً
توضیح بیشتری خواهیم داد .

به دلایلی که ذکر شد ، همه صحبت ها درباره مبارزه سلسله جدید
با فئودالیسم و امپریالیسم ، دست کم تنها در حد سخنوری بوده ، فقط برای
به اشتباه انداختن شنندگان بوده است . پادشاه جدید هیچ نوع مبارزه
ای علیه فئودالیسم انجام نداده است . او به جنگ فئودالیسم به عنوان
یک سیستم اجتماعی - اقتصادی رفته ، او به جنگ فئودال — های
حداگانه ای رفته که نمی خواهند او را بپذیرند و تابع حکومت مرکزی پلیس
و شخص او باشند .

(*) در اینجا اشاره سلطانزاده به میرزا (روتشتایسین) ،
ایرانی (پاستوخوف) و ایران دوست (آستروف) از کارگزاران سیاست
حارجی شوروی در خاور میانه است که در مقالات خود به نام مستعار
در مطبوعات شوروی و کمیته رن پرچم — واداری
ار رهبر " ملیون " را بلند کرده بودند . (ویراستار)

ایرانسکی [پاستوخوف] در این باره می نویسد: "در مناطقی تابع شده، یعنی مناطقی که قبلاً" سمت حاکم و دیگر مقامات مهم در آنها ارتخان ها بود، رضاخان "افراد خود" را از مرکز معین می کند و خان هائی که باقی مانده اند، حکم یک فرد معمولی را دارند. رضاخان همین اقدامات را در آذربایجان و دیگر ایالات شمالی انجام داده است. در غرب، در منطقه کرمانشاه، نیز که ایالات اتحاد ایالات رابه وجود آورده بودند او موفق شد یک ایالات را مطیع سازد. آنجا هم همین کار را انجام داده است. رضاخان رئیس اتحاد ایالات سردار رشید (فتو دال بزرگ) را به تهران فراخواند. او در تهران توفیق شد و اتحادیه ایالات را که او وجود آورده بود، متلاشی شد.

در اکتبر سال ۱۹۲۳، سردار ماکو که مقام خود را به ارتخان برده بود و دارای دربار و قشون و حتی سیاست خارجی مستقلی بود (مقامودروابط او با ترکیه است)، در آذربایجان توقیف شد.

شیوه فتو دالی که دیگر زمانش گذشته بود، با هرج و مرج و خودکامگی بدین ترتیب از بین می رفت. در مناطقی که رضاخان "مرکزیت" بوجود آورده بود، وضع طبیعی زندگی اجتماعی بورژوازی به سرعت مستقر می شد. این مطلب خیلی زود در بالا رفتن بازده کار، افزایش درآمد مالی دولت، شکوفاشدن پیشه وری و تجارت و ابتکار در صنایع تاثیر می گذارد.

اگر به سخنان ایرانسکی گوش دهیم، آن چه که ذکر شده هنوز همه سخن نخواهد بود. به نظر ایرانسکی، می توان با اقدامات نظامی سیاسی در ایران بهشت سرمایه داری به وجود آورد و آنگاه "وضع طبیعی زندگی بورژوازی" انکشاف بیشتری خواهد یافت.

ایرانسکی می نویسد: "در این باره باید از دو شرکت سها می ایرانی، که در دسامبر ۱۹۲۳ توسط تجار منطقه کرمانشاه تاسیس شدند، نام برد: "شرکت الکتریک" با سرمایه ۵۰ هزار تومان که برای برق کرمانشاه و "قالی بافی" با سرمایه ۱۰ هزار تومان برای تولید قالی. و اما در باره دهقانان در مناطق ذکر شده، سطح زمینی که دهقانان روی آن کشت می کنند، افزایش یافته است. یکی از پیامدهای تمرکز بخشیدن به نواحی نامطیع، گاه قبل از مطیع کردن و گاه پس از آن، این است که راه ها بهتر شده، یا این که راه های جدیدی ساخته می شوند که نظارت نظامی بر منطقه و برقراری روابط تجاری و فرهنگی را میسران مردم تسهیل می کنند. مثلاً، همزمان با ازبرچیدن "استقلال" دستگاه خان خانی ماکو، برای تعمیر راه ماکو-خوی اقدام شد.

در ضمن، خان ها موظف بودند که مصالح لازم برای تعمیر راه و حقوق کارشناسان فنی را تامین سازند. تعمیر این راه در اواخر سال ۱۹۲۳ پایان یافت و حمل و نقل در آن از پرداخت هرگونه عوارض آزاد شد. پس از مطیع ساختن شاهسون ها برای بهبود راه اردبیل و سنگ فرش

کردن خیابان های اردبیل اقدام شد، کاری که در ایران برای اولین بار انجام می شود. (مراجعه شود به کتاب ایران در مبارزه با استعمار، ص ۲۶ - ۱۳۵)

بدین سان آشکار می شود که نه تاسیس دوشرکت تجاری کوچک و نه مطیع ساختن فتودال های مرزنشین و تعمیر راه ها و حتی سنگ فرش کردن خیابان های اردبیل بانقشه انگلیس ها و ارتجاع رضائیه برای بوجود آوردن یک دولت نظامی - پلیسی منافات ندارد. بلکه برعکس، تاسیس راه های ارتباطی برای یک دولت نظامی پلیسی متمرکز از واجبات است. بدون وجود راه های خوب نمی توان به سرعت شورش های انقلابی را سرکوبید، بدون راه های خوب فرستادن سریع قشون را سرکوب کننده از یک نقطه به نقطه دیگر امکان پذیر نیست. آیا واقعا "درک این مسئله برای ایرانیان دشوار است؟

برخی از مولفان، رضاخان را بخاطر فعالیت در جهت تمرکز بخشیدن به کشور به درجه قهرمانی کبیر رسانده اند. گورگو - کریازین در این باره می نویسد: "مطیع ساختن عربستان [مقصود خوزستان است مترجم] پیروزی بزرگی برای بورژوازی مترقی ایران است. که بدین ترتیب به هدف خود یعنی تبدیل ایران به یک حکومت متمرکز بورژوازی نوع غرب به میران زیادی نزدیک می شود." *

ولی این خرسندی ها مطلقایی اساس اند. "بورژوازی ایران" و آن هم "بورژوازی مترقی ایران"، عجلالتا هیچ دلایل اساسی ای ندارد که پیروزی را جشن بگیرد. اگر این داستان سرائی ها را کنار بگذاریم، واقعیت از این فرار است:

شیخ محمده [اهواز] مدت ۱۵ سال مالیاتی به دولت نمی پرداخت.

مستشار مالی آمریکا، میلیسومبلغ این مالیات را از او مطالبه می کرد. شیخ با می فشرد و مایل به پرداخت مالیات نبود. چنانکه اغلب در ایران اتفاق افتاده است، شیخ این مسئله را با زوروشن بیان نمی کرد، و خود را مخالف دیکتاتوری رضاخان و مدافع دفاع از قانون اساسی می نمود. او برای به وحشت انداختن رضاخان، شاه قدیم را برای همکاری به ایران دعوت کرده، از مجتهدان عراق فتوای خواست. بعید نیست که انگلیس ها به شیخ خزعل کمک هائی نیز کرده باشند، ولی کمک آنان فقط برای آن بوده که باقی مانده تعالیات جمهوری خواهی را از سر رضاخان، بوه و بوسه اطرافیانش بیرون راند.

ولی زمانی که رضاخان به جنگ شیخ خزعل رفت او در باره مقاصد بعدی خود با سفارت انگلستان توافق حاصل کرده بود. به این مناسبات است که کسول انگلستان در بوشهر به عنوان واسطه وارد صحنه شد و رضاخان

* (مراجعه شود به کتاب او تاریخ ایران، ص ۶۶)

شیخ خزعل را به همراه خود به تهران می برد .
 شیخ خزعل پس از این مبارزه " در مراسم تاج گذاری شرکت جست و
 رضا خان نیز او را نماینده مجلس کرد .
 این است واقعیت پیروزی " بورژوازی مرفعی ایران " —
 فئودالیسم .
 ثنن ترتیبه نه " بهشت سرمایه داری " رضا شاه پهلوی و نه پیروزی
 " بورژوازی مرفعی ایران " هنوز کاملاً " روبراه نیست . ولی در مورد
 دوستی روزافزون بین پادشاه جدید و استعمارگران انگلستان همه چیز
 بروفق مراد است .

پایه های اجتماعی - اقتصادی حکومت پهلوی (۴)

فعالیت رضا خان برای متمرکز ساختن ایران ، به وجود آوردن
 حکومت پلیسی متمرکز به نفع سرمایه انگلستان . رضا خان
 همچون بزرگ ترین مالک ایران . رضا خان بمشابه " قهرمان ملی"
 نقش سرمایه تجاری - ربائی در ایران . تکیه گاه تاج و تخت .
 اشرافیت زمیندار . علمای مذهبی . بورژوازی کمپرسرادور .
 امپریالیسم انگلستان . رضا شاه و ارتش او . ارتش همچون
 وسیله مبارزه برضد بشویک های داخلی . طرح بازسازی
 ارتش . معامله رضا شاه با روحانیون مرتجع .

مدافعان رضا شاه می گویند او شخصی است که حکومت مرکزی را سه
 وجود آورد ، برصد فئودال ها جنگید و امنیت را در کشور مستقر ساخت . این
 مدافعان فراموش می کنند که رضا خان بیش تر به جنگ انقلاب رفت تا
 به جنگ فئودال ها . او در واقع از طرف امپریالیسم انگلستان برای
 استقرار " آرامش و امنیت " در کشور انتخاب شده بود ، زیرا در این
 کشور ، در همجواری هندوستان انقلابی بیابود . علاوه بر این ، همه می
 دانند که سرمایه ی خارجی ، به شوی کشوری که " آرامش و امنیت " در آن
 مستقر نباشد ، سرازیر نمی شود . تاریخ استعماری کشورها گویای این
 واقعیت است که کشورهای بزرگ سرمایه دار فقط آن جایی سرمایه گذاری
 می کردند که به قول آنان از " امنیت عمومی " یعنی ، در واقع سرمایه
 داران خارجی برای غارت بومیان از امنیت برخوردار بودند . رضا خان
 نیز می بایست چنین " آرامش و امنیت " را برقرار سازد .

اومی بایست برای سرمایه داری انگلستان که مایل بود سرمایه های
 جدیدی را در ایران به کار اندازد ، اطمینان خاطر بوجود آورد . شرط
 اصلی برقراری " آرامش و امنیت " در کشور " شاهنشاهان " نیز به وجود

آوردن حکومت مرکزی بود، یعنی حکومتی مرکزی - پلیسی، او همه کسانی را که مخالف این تمرکز بودند با بیرحمی سر می کوبید. اما این سرکوبی تا آن حد پیش می رفت که این یا آن فئودال حاضر می شد که اطاعت از او امر ملوکانه را ابراز کند. چنانکه فئودالی این احساسات را ابراز می کرد، دیگری توانست آینده ای آسوده داشته باشد.

بنا بر این مبارزه برای تمرکزبخشیدن به دستگاه دولتی - پلیسی آن چنان که برضد فئودالیسم نبود که بخواهد به شیوه های کهنه اقتصادی خاتمه دهد. برعکس هدف از به وجود آوردن دستگاه متمرکز دولتی - پلیسی "استقرار" آرامش و امنیت "در کشور بود که" امنیت عمومی "را تأمین ساخت، کشور را در برابر شیخ سرخ تضمین کند. این امرونه مبارزه برضد فئودالیسم، خواست امپریالیسم انگلستان بود.

در واقع نیز، تمرکزبخشیدن به ایران بعدها موقعیت انگلیسی ها را بسیار آسان کرد.

انگلستان در مناطق جنوبی ایران مبالغ هنگفتی سرمایه گذاری کرده بود و مایل بود در مناطق شمال نیز سرمایه گذاری کند. ولی از مبالغ سرمایه گذاری شده هیچ نیروی آنچنان که شایسته بود، دفاع نمی کرد. دولت قدرت حفظ اموال انگلیس ها را نداشت. از سوی دیگر، تهدید دائمی جنبش انقلابی و جنبش های ایلات بهره برداری "طبیعی" از ایران را بسیار نا مساعد کرده بود. انگلستان به این خاطر ناگزیر از نگهداری ارتش در ایران بود. اما این کار هم هزینه برمی داشت و هم دشوار بود. چه بهتر که دولت پلیسی متمرکز به خرج خود بدون هزینه های برای انگلستان تأمین کند و "آرامش و امنیت" را در کشور به عهده گیرد. رضا خان چون احساس کرد که موقعیتش به اندازه کافی تثبیت شده، ردای جمهوری خواهی را به کناری افکنده برضد آزادی خواهی اعلام جنگ کرد. او بسیاری از رفقای ما را به زندان می افکند، انقلابیون را بدون رسیدگی و دادگاه تیرباران می کرد و موقعیت شخصی خود را استحکام بخشیده، تدریجاً "به بزرگ ترین مالک ایران بدل شد. ایران دوست در این باره می نویسد:

"رضا خان در این مدت مالک بزرگی شده است. رضا شاه که خود از اعضای یک خانواده ماور کوچک محلی مازندران است، از همان سال ۱۹۲۳ به خرید املاک در مازندران اقدام کرد. او ملک عین الدوله در ساری را به مبلغ صد هزار تومان و ملک ناصرالدین میرزا در نزدیکی با فروش را به قیمت ۹۵/۰۰۰ تومان خرید. (البته قیمت این املاک ده ها برابر قیمتی است که او پرداخت آ. س.) بعدها، اوقعات بسیار دیگری را خرید که املاک کلهر در کرمانشاه از آن جمله اند. پادشاه جدید بیش از پادشاه قبلی با روحیه زمان خود موفق دارد. او سهام دار تأسیسات امتیازی و با - یکی است. در املاک مازندران او تأسیسات نفتی پیش بینی شده اند.

واطراف تهران چندپارچه زمین را که دارای سرچشمه‌های آب معدنی است برای بهره‌برداری تجارتي خریده است. در املاک اوسا ختمان استراحت‌گاه، مهمان‌خانه‌ها، حمام‌های آب معدنی، وسالن‌های استراحت در نظر گرفته شده است.

واضح است که پس از چنین "تغییر و تبدیل" اودرمیان اشرافیت زمیندار و قشر فوقانی روحانیون در جستجوی حمایت بوده، آنرا یافته است. او برای تحکیم حکومت خود انتخابات مجلس را با تقلب برگذار کرده، و مرتجع‌ترین عناصر کشور را که هم‌اوهم انگلیسیان لازم‌داشت‌وارد مجلس کرده، نوز و ازی کمپرادور نیز به این تکیه‌گاه رضاخان پیوست و همه اینان با هم تکیه‌گاه مطمئنی برای امپریالیست‌های خارجی شدند. ولی هم‌آن‌چه که ذکر شد مانع از آن نیست که برخی از رفقا در جزوه‌ها و مقالات خود درباره این "قهرمان" انقلاب ملی به مدیحه‌سرایی بپردازند. مثلاً، رفیق میرزا [روتشتاین، نخستین سفیر شوروی در تهران] یکی از مدافعان رضاخان در جزوه مسائل ایران معاصر، چنین می‌نویسد:

لکن در این مسئله عامل دیگری نیز موثر و دخیل است و آن شخصیت و فعالیت رضاخان است. در نخستین برخورد، پیدایش و ارتقاء این مرد نیرومند، که از استعدادی استثنائی برخوردار است، ممکن است مسئله‌ای اتفاقی به نظر رسد. او که فرزند یک خانواده فقیردهاتی و دارای تحصیلات بسیار ابتدائی است، مدت زیادی در بریگاد قزاق روسی - ایرانی خدمت کرد و از میان افراد و افسران جزء قزاق به کمک انگلیس‌ها ارتقاء یافت. اما این که او توانسته است نه تنها خود را در مرتبه‌ای بالا حفظ کرده، بلکه به مرتبه عالی تری دست یابد، دلیل بر استعداد استثنائی و اراده قوی اوست. همه آن چه گفته شد، دلیلی بر حقانیت تاریخی او نیست. آن چه که به او حقانیت تاریخی می‌بخشد این است که ارتقاء او تنها نتیجه استعداد و خودخواهی او نبوده، بلکه در عین حال نتیجه اعتماد مردم نیز هست که به‌طور غریزی سازنده تاریخ جدید خود را در او یافته‌اند.

در این افتخار هم‌اوهم مردم ایران سهیم‌اند. من نمی‌دانم میرزا از کدام مردم حرف می‌زدند. اما پس از آنچه که ذکر شد آشکار است که مقصود میرزا از مردم، طبقه اشرافیت زمیندار است که منحصر "در جهت منافع انگلستان فعالیت می‌کند، زیرا مردم با اسلحه بر ضد رضاخان مبارزه می‌کردند. چنانکه سپس خواهیم دید، مردم واقعی هیچ‌گاه رضاخان را قهرمان خود نمی‌دانستند.

اما باید اذعان داشت که مردمی که میرزا از آنان سخن می‌گوید رضاخان را به جلو انداختند و از او چون مردمک چشم خود حفاظت می‌کنند، زیرا رضاخان نظام‌آنان را که دیرباز او را زود از هم خواهد پاشید، از مرگ نجات داده است.

اما این اصل مطلب نیست، برای پشتیبانی از این "قهرمان ملی"

و جلوگیری از سقوط او، که مردم ایران را سپر بلای خو دساخته‌اند، تعداد زیادی ثنوری‌های جالب پیدا شده است. برای این که اوسقوط نکنند، چنان که مرسوم است، این "قهرمان" از نقطه نظر ثنوریک نیز توجیه می‌شود. برای یک چنین هدف عالی، البته نظریه پردازان نیز پیدا شده‌اند. جندی پیش، ایران دوست، ثنوری فئودالیسم ویژه خود را ارائه داد. مسائل ایران معاصر (ص ۳۶ - ۳۵) اومی نویسد: "من نقطه نظر خود را درباره تغییر سلطنت در ایران به عنوان بحران سازمان فئودالی رژیم فاچار که با اقتصاد جدید ایران توافق نداشت، و به قدرت رسیدن سرمایه تجاری در لباس زمین داری تجاری و تجار، قبلاً شرح داده‌ام. من متذکر شده‌ام که برکناری جناح راست رژیم فئودالی (زمین داری نوع حاکمان و زمین داری مذهبی) زمین‌های موقوفه] وجداشدن هم‌زمان فشرهای رادیکال و آزادخواه، محتوای این تغییر سلطنت را تشکیل می‌دهد. خاصیت مشخصه رژیم پهلوی درست در جدا کردن مرز بین زمین داری فئودالی و زمین داری تجاری است."

برای هر ما رکسیست با سواد این یک اصل است که وقایع اجتماعی را با پیدا از نقطه نظر طبقاتی مورد مطالعه قرار داد. در نهایت، فرق بین زمین داری تجاری و فئودالی در چیست؟ هر دو نوع این زمین داران، چنانکه من در آغاز متذکر شدم، به خاطر توسعه سریع روابط کالائی - پولی به عرضه کننده مواد اولیه در بازارهای خارجی تبدیل شده‌اند. اگر بین این دو تفاوتی هم وجود داشته باشد، این تفاوت به سود کسانی نیست که ما یلند ما هیت مترقی زمین داری تجاری را ثابت کنند. ما قبلاً یاد آور شدیم که بورژوازی کمیرا دور، که نقش واسطه بین تولید کننده خارجی و مصرف کننده داخلی را ایفا می‌کند و دارای املاک بسیار است، در ایران از نفوذ بسیاری برخوردار است. این موقعیت سود هنگفتی را برای او به بار می‌آورد.

می‌توان ده‌ها شرکت بزرگ را نام برد که در مدت کوتاهی به برکت چنین اقدامی ثروت‌های هنگفتی انباشته‌اند. ولی در عین حال بسیار دشوار است که از چند شرکت تجاری که از طریق تجارت داخلی و تجارت با کالاهای نومی سرمایه‌ی بزرگی انباشته باشد، نام برد. اگر هم چنین سرمایه‌هایی وجود داشته باشد، سرمایه‌های ربائی است. ربا خوار و باحر، "چنانکه مارکس می‌گوید) در اوضاع واحوال پیش از سرمایه داری چون دولوهای هستند، و از همین روش گفت‌آور نیست که یک شخص در عین حال تاجور ربا خوار باشد.

انباشتن سرمایه، از طریق ربا خواری در وضعیت ایران، که درصد طبیعی ربح بین ۲۴ تا ۴۸ درصد سال است، کاری دشوار نیست. اما انباشتن سرمایه‌ای بزرگ، که بتوان با آن ده خرید، از طریق تجارت داخلی و با کالاهای ساخت داخل کشور همراه با عدم وجود بازار داخلی به

معنای سرمایه‌داری آن ، به نظر ما کاری بس مشکل است .
 در هر صورت این پدیده نمی تواند همگانی و نمونه وار باشد .
 بنا براین ، درکشاوری ، به طور عمده ، انباشت سرمایه ربا نشی ،
 یا درست تر بگوئیم ، انباشت سرمایه تجاری - ربا نشی صورت می گیرد .
 اما آیا ممکن است که در اوضاع ایران نیز سرمایه ربا نشی نقش مترقی و
 انقلابی ای را که تقریباً " در همه کشورهای اروپای غربی ایفا کرده بود ،
 بازی کند ؟ به نظر ما نه . ما رکس در این باره چنین توضیح می دهد :
 " ربا " خوار در همه شیوه های تولیدی پیش از سرمایه داری - به آن
 میزان نقشی انقلابی دارد که ریخت های مالکیت را که نظام سیاسی مملکت
 بر پایه محکم و باز تولید مداوم و یکنواخت شان متکی است ، ویران کرده از
 بین می برد . در ریخت های آسیائی ربا " خوار می ممکن است مدت مدیدی
 حیات داشته باشد ولی چیزی جز زوال اقتصادی و فساد سیاسی به بار نیاورد
 و فقط آن جا زمانی که شرایط دیگر تولید سرمایه داری آماده باشند ، ربا " خوار
 با ورشکست کردن فئودال ها و تولید کنندگان کوچک از یک سو و متمرکز
 ساختن شرایط کار و تبدیل آن به سرمایه از سوی دیگر ، یکی از عواملی
 است که شیوه جدید تولید را به وجود می آورد " .

بنا براین ، سخن گفتن درباره نقش مترقی زمین داری تجاری در
 ایران ، یعنی در یکی از کشورهای نمونه " خوار از طرف بعضی " خوار
 شناسان " دست کم درست نیست . روش کار بر سرمایه ربا نشی در ایران
 تقریباً همان است که در ازمنه قدیم در رم و یونان وجود داشت ، یعنی
 مالکی که در آنها افتادن زمین به دست ربا " خواران پدیده ای عادی
 به شمار می رفت .

و بالاخره ، خود ایران دوست خاطر نشان می سازد که زمین داری تجاری
 در واقع چیزی را تغییر نداده است و همه روش های فئودالی استعمار
 دهقان را کسب کرده است . پس مرز مشخص ، جناح راست و جناح " چپ " در
 فئودالیسم کجاست ؟ در هر صورت واقعیت طبقاتی برای خود باقی می
 ماند . برای دهقانی که برگرده اش سوارندوبه همان شیوه های ارباب
 سابق استثمارش می کنند ، نام چه تفاوتی دارد ؟ من فکر می کنم که همه
 این تئوری ها فقط برای توجیه این " قهرمان ملی لازم بوده اند . *
 اگر کودتای رضا خان یک دگرگونی واقعی بود ، که فشرهای زیادی
 از مردم را به جنبش جلب می کرد ، آن وقت می شد که این حرکت را مترقی

(*) کاپیتال ، جلد ۳ قسمت ۲ ، ص ۱۳۴ ، چاپ ۱۹۲۹ ، به زبان روسی .

(**) در اینجا باید توجه داشت که توجیه کنندگان طراحان سیاست خارجی شوروی بودند . پس حمله های سلطه نژاده ، متوجه حمایت آن سیاست از رضا خان " قهرمان ملی " بود . (ویراستار)

داست. مثلامارکس در حلد اول کاپیتال در این باره خاطر نشان می‌سازد که "در تاریخ انباشت آغارین سرمایه، همه دگرگونی‌هایی که منبأ به اهرمی برای ارتقاء طبقه سرمایه‌داران در حال ریخت‌گرفتن عمل کردند، دارای اهمیت عظیم‌اند. اما این امر هنگامی دارای اهمیت ویژه بوده است که توده‌های عظیم به زور از وسایل معاش خود جدا شده، به عنوان برولتروچون پرنده آزادی به بازار کار رانده می‌شدند."

پیش از این یادآور شدیم که در ایران سرمایه‌های انباشته شده بسیار کم است. دلیل آن از این قرار است. از سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۲۰ یعنی در عرض ۲۰ سال، موازنه تجاری ایران نزدیک به ۵۰۰ میلیون روبل کسری داشت. بدین ترتیب، کسری موازنه تجاری این کشور در سال به طور متوسط، ۲۵ میلیون روبل بوده است. قسمتی از این کسری توسط صدور بسیاری از کالاهای خارجی می‌شد. کاملاً واضح است که در چنین وضعی، شرایط انباشت و توسعه سریع صنعتی، که بتواند سپس در خدمت ترقی اقتصادی کشور قرار گیرند، نمیتوانست بوجود آید. بنابراین کودتای رضاخان نمی‌توانست وجه مشترکی با انکشاف سرمایه‌دارانه ایران داشته باشد. بلکه برعکس، این کودتا به طور عینی ارتجاع و اشرافیت زمینداران را از مرگ کامل نجات داد، زیرا در زمان سلسله قاجار همه نظام در شرف آن بود که با کوچکترین مشارکت‌های مردم فروریزد. انگلستان هم پیش از همه، از این امر وحشت داشت. کل این نظام دیگر نقطه اتکائی برای توسعه نداشت زیرا شاهان قاجار، چنانکه همه می‌دانند، بیشتر به مسافرت به خارج و حضور در اماکن مشهوری چون مونیخ و برلین و پاریس و لندن و مسکو و سایر کشورهای کمتری نشان می‌دادند. بنابراین، سلسله قاجار قابلیت دفاع از اشرافیت زمینداران نداشت.

بدین ترتیب، هم برای سلسله قاجار و هم برای رضاشاه پهلوی، اشرافیت زمیندار، روحانیون و بورژوازی کمپرادور، یعنی همان طبقه‌ای که سرمایه خارجی ده سال به آنها متکی بوده است، تکیه‌گاه اصلی تاج و تخت هستند. بنابراین، شگفت‌انگیز نیست که پادشاهی حدیادکنون، حاکم محری واقعی توسعه منافع انگلستان در ایران باشد. بی‌خود نیست که سفارت انگلستان، دولت تهران را، با موافقت کامل شاه، از افرادی تشکیل می‌دهد که با اعتقاد و صداقت به حکمرانان لندن خدمت می‌کنند. اما برای این که این امر زیاد به چشم نخورد، گاه بعضی از "پدران ملت" چون مستوفی الممالک را، که لیبرالیست و عنصر غیر اصولی بوده است، و ترجیح می‌دهد بیشتر از لیبرالیسم سخنی براند، تا به آن عمل کنند، وارد دولت می‌کنند.

اکنون سخنی جدید درباره سومین پشتیبان رضاشاه، یعنی ارتش کوئیم. درباره این ارتش بسیار شنیده‌ایم. این درست است که رضاشاه

۸۴) کاپیتال، جلد یکم، ص ۶۷۷، چاپ روسی

ارتش‌کشوری را ایجاد کرده است ، ولی او این ارتش را به این خاطر بوجود آورد ، که انگلیسی ها و مالکان خواهان آن بودند ، من آن ماده قرار داد ۱۹۱۹ را که مطابق آن انگلیسی ها تشکیل ارتش و مجهز کردن آن را یکی از شروط قبول تعهد خود برای حفظ امنیت قرار داده بودند ، نقل کردم . اعلامیه سیدضیاء الدین هم در همین جهت بود . رضاخان برآستی این شرط انگلیسی ها را بخوبی انجام داده است . اما ، این خالص و " قهرمان " ارتش ایران ، اعتماد زیادی به ارتش خود ندارد . این همان نکته ای است که او پیش از مسافرتش به خراسان در سال ۱۹۲۶ گفت . او در سخن رانی در برابر جلسه افسران در تهران چنین گفت : " همه افسران مادرک نکرده اند که در دنیا بین دونیرو مبارزه در گرفته است : بلشویک ها و کشورهای دیگر . افسران ما که این مسئله را درک نکرده اند ، اغلب به دشمنان ما یعنی بلشویک ها می پیوندند ، بیش ازیمی از سربا . زان ما بلشویک اند . ولی برای اینکه آنان را مطیع نگاه داریم باید کادرافسری محکمی داشت و به منظور تعلیم این کادرافسری باید مدرسه نظام تاسیس شود . افسران ما باید از آنچه که در دنیا می گذرد بااطلاع باشند . " رضا شاه بهتر از نظریه پردازان مدافع خودش در [شوروی] می دانده که تنها به افسران می توان متکی بود . اومی دانده که در ارتشش همه چیز روبراه نیست . اومی دانده که سربازان او همان دهقانانی هستند که توسط کل نظام دولتی او بی رحمانه استثمار می شوند . او همه این مسائل را می بیند و در اثر روند رویدادها این تنها کادرافسری باقی می ماند ، که می خواهد در آینده به آن متکی باشد . ولی در این اواخر او از ترکیب کادرافسری نیز راضی به نظر نمی رسد . او به طرق مختلف ، زمینه را برای دعوت از تعلیم دهندگان انگلیسی آماده می سازد . در هر صورت یک امر روشن است . این ارتش ایدا " برای مبارزه با امپریالیسم تشکیل نشده است ، بلکه این ارتش برای مبارزه با بلشویک های داخلی و خارجی سازمان یافته است . ولی این حقیقت واضح هنوز بر همگان روشن نیست . ایرانسکی می نویسد : " همه اقدامات رژیم رضاخان یا مستقیما " برضدا امپریالیسم انگلستان بوده ، یا هدف از آنها تقویت مقاومت ایران در برابر آن نیروهای خارجی ای بوده است که استقلال ایران را تهدید می کند " .

چنین تاکیدی ، دست کم تنهای سخن پردازی است . مگر نه آن که شخص رضا شاه ، می گوید بلشویک ها دشمن اند . با وجود این ، چنین معلوم می شود که او ارتش را برضدا انگلیسی ها تشکیل می دهد . یک پای این منطق می لنگد .

من خاطر نشان ساختم که رضا شاه هیچ گاه در فکر مبارزه برضدا انگلیس ها نبوده ، هیچ گاه چنین اندیشه ای در ذهن او نبوده است . این نقطه " نظریه پردازان " شوروی هستند که این نسبت ها را به او می

دهد. رضاخان مایل به مبارزه برضدانگلیسی ها نیست و هج گاه هم با انگلیسی ها مبارزه نخواهد کرد. ایرانی در تئوری خودپار را از این هم فراتر می گذارد: " سرمایه داران خارجی می توانند بر فئودال متکی باشند و هر نوع مبارزه ای برضدانقلاب به کمک امپریالیسم خارجی، فئودال ها را به حکومت می رساند." *

چنین نتیجه می شود که اگر رضاشاه بخواهد به کمک انگلستان با انقلاب مبارزه کند، نتیجه فئودالیسم خواهد بود. اما، مبارزه رضاشاه به کمک انگلیسی ها را برانقلاب باید یک واقعیت دانست. امپریالیست های انگلستان دقیقاً " بخاطر مبارزه با انقلاب و بلشویک ها، خواستار تشکیل ارتش کشوری بودند. رضاشاه هم می توانست نسبت به تمایل و کمک انگلستان در موقع لازم شک نداشته باشد، یعنی زمانی که او بایستی رحمی غیر قابل توصیفی هر نوع جنبش انقلابی را سرکوب می کند. بنابراین منطق ایرانیست، فئودالیسم هنوز در ایران وجود دارد، زیرا این امر گفته او، انگلستان فقط می تواند به فئودالیسم متکی باشد. در این مورد ما با او توافق کامل داریم. با فئودالیسم قبل از رضاخان هم در ایران نبوده یا فئودالیسم بوده و هست، زیرا رضاخان چیزی را تغییر داده و نمی خواهد تغییر دهد.

باعث تعجب است که چگونه می توان در حالی که این "قهرمان" در سبب در اختیار ارتجاع است، مدح و ثنای او را گفت. با کمال شجاعت می توان مدعی شد که رضاخان در جریان حیات حرفه ای اش، به طور عمد، سیاستی را دنبال کرده است که جوابگوی منافع انگلستان بوده است. مبارزه با انقلاب، تشکیل ارتش برای استقرار امنیت در کشور، اعطای امتیازات جدید به انگلیسی ها، ایجاد راه آهن سراسری ایران، ساختمان پالگاه های هوایی، بوجود آوردن راه های شوسه که ایران را به عراق و هند وصل می آند، همه این ها جز اجرای نقشه های بزرگ امپریالیسم انگلستان چیز دیگری نیست.

ارتجاع انگلیسی - رضاشاهی پس از " آرام ساختن " کشور و " ریشه کن " کردن بلشویسم توسط ارتش، حال دیگر به کمک آن نیاز ویژه ای ندارد. پهلوی، پس از آن که تاج شاهنشاهان را به دست آورد، دیگر مایل نبود ارتش را وظیفی را که زمانی تحت شعار مبارزه با سلسله، ناجا برای استقرار جمهوری تشکیل داده بود، نگاه دارد. دولت متمرکز پلیسی به محافظ با اعتباری احتیاج دارد. ارتش متشکل از ادا و طلبان که اکثرشان دهقان اند، نمی تواند تکیه گاهی برای سلطنت فئودالی باشد.

به این مناسبت، سلسله پهلوی سازمان ارتش را با استقرار نظام وظیفه اجباری و برکناری افراد " مشکوک " بازسازی می کند. به موازات این کار، پلیس نیرو تقویت می شود. شورش های قسمت های ارتش خراسان، تبریز، سلماس و نقاط دیگر، رضاشاه را معتقد ساخت که باید

تکیه‌گاه جدید و مطمئن تری را جستجو کند که گویا، به نظر او همان پلیس است. او به پلیس مخفی توجه خاصی دارد. انگلیسی‌ها هم گویا او را در این جهت تشویق می‌کنند. سال‌هاست که انگلستان خواستار رگم‌آوردن تعلیم دهندگان انگلیسی در ارتش ایران بوده است.

انگلستان تقریباً موافقت رضاشاه را به دست آورده بود که شورش‌های اخیر به وقوع پیوست. یکی از شعارهای این شورش مخالفت با گماردن تعلیم‌دهندگان انگلیسی بود و بسیاری از افسران ایرانی نیز از این شعار پشتیبانی می‌کردند. دولت "شاهنشاهی" از گام‌گذاری در این راه پرخطر چشم پوشید. انگلستان خود گویا طرفدار بازسازی ارتش بود. بنا بر وصیت لرد کرزن، انگلستان برای مبارزه با بلشویسم محتاج به ایرانی، نیرومند است. یک چنین بازسازی در ارتش نه تنها موافق با منافع انگلستان است، بلکه برای تحکیم سلطنت جدید نیز لازم می‌آید.

در ارتش داوطلب، کارگران گرسنه و بی‌کار رو دهقانان وارد می‌شوند. تجربه نشان داده است که اینان مدافعان خوبی برای سلسله جدید نیستند. نظام وظیفه اجباری سرپا زانی را، از طبقات ثروتمند وارد ارتش می‌کند که مطمئن تر هستند. اما آن چه که نمی‌توان به وسیله ارتش انجام داد، باید بتوان پوسله پلیس بازسازی شده، انجام داد. بعد از چند صباحی، تعلیم دهندگان انگلیسی می‌توانند در راس ارتش نیز قرار گیرند.

لکن، رضاشاه به بازسازی ارتش و اجرای قانون نظام وظیفه اجباری به آسانی دست نیافت. تقریباً "در همه جا، حرکاتی برضاد شروع شد. کارگران، دهقانان، پیشه‌وران و به طور کلی همه زحمتکشان درگ می‌کردند که این اقدام جدید رضاشاه با رستگینی بردوش آنان خواهد نهاد. آنان نه تنها باید فرزندان خود را به ارتش می‌فرستادند بلکه باید مخارج این ارتش را نیز تأمین می‌کردند. روحانیون، همانند همیشه، برای به دست آوردن امتیازاتی به نفع خود از دولت به این جنبش نزدیک شدند. در سال ۱۹۲۷ نمایندگان روحانیون مناطق مختلف ایران در شهر مقدس قم جمع شده و به عنوان اعتراض بست نشستند. فوراً، "تلگرافی به مجلس فرستاده شد که طی آن "علمای بزرگ اسلام" خواستار تجدیدنظر در قانون نظام وظیفه اجباری شده، گویا به خاطر منافع مردم فقیر، برقراری اصل دواطلبی را مطالبه کردند. مجلس، جواب داد که قانون به خاطر مصالح کشور تصویب شده، دولت برای فقیرترین قشرهای مردم امتیازاتی قائل خواهد شد. مسئله دنبال پیدا کرد.

این سیاست خائسانه روحانیون فقط در رشت که هنوز سنت‌های انقلابی گذشته، نه چندان دور در آن زنده است، با شکست روبرو شد. در ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷، یعنی روزی که مشمولین می‌بایست خود را معرفی کنند، مردم طفیان کردند. در آستانه این روز، در بازار آشکارا از سر بازگیری و شاه ابراز ناراضی می‌شد، و مردم اعلان‌های مربوط به سر بازگیری

در اینجا شرکت شخص خود شاه لازم آمد، و پس از دو ماه مذاکره بیرون روحانیون و شاه و یک سلسله مسافرت های نمایندگان روحانیون به تهران و رفت و آمدهای نخست وزیر و وزیر دربار، نمایندگان شاه به نزد علما در قم،

راپاره می کردند. در ۱۲ دسامبر انبوه مردان و زنان که به چوب دستی مسلح بودند با زار را بستند و در برابر بلدیّه تجمع کرده، سپس به طرف نظمیه رفته، همه شیشه های ساختمان نظمیه و بلدیّه را شکستند.

انبوه مردم به این نیز کفایت نکردند و با سان و افسران کشیک راکتک زده، بطرف آتان سنگ انداختند. در مرکز شهر، سیزده میدان، مردم محلی را که برای کمیسیون سربازگیری تعیین شده بود ویران کردند، ریان به سربازان حمله کرده، اسلحه آتان را می گرفتند.

سپس قشون به کمک خوانده شد و به طرف مردم شلیک کرد و با شمشیر مردم بدون سلاح را مورد ضرب قرار داد. در نتیجه ۲۵ تا ۳۰ تن کشته و زخمی شدند.

(دولت تعداد صحیح کشتگان و زخمی شدگان را مخفی نگه داشته است.) جمعیت شعار می داد: " چرا فرزندان ما را می گیرند ولی فرزندان ثروتمندان را نمی برند؟ چرا بچه های ما باید سرباز باشند و بچه های ثروتمندان افسر؟ به ما امکان ندادند که نمایندگان مجلس را انتخاب

کنیم. ما از این قانون تبعیت نخواهیم کرد". انبوه مردم به ویژه با رضایتی خود از رضاشاه را ابراز می کردند و به او می گفتند. بعضی حتی فریاد می زدند " ما چنین شاهی که به دستور انگلیسی ها کار می کند نمی خواهیم".

جمعیت در سیزده میدان می خواست مجسمه شاه را فرود آورد، ولی سربازان مانع این کار شدند. در همین موقع زنان، یکی از ملاهای شهر راکتک زدند، عمامه او را از سرش برداشتند، زیرا او وزیراعلامیست کمیسیون نظام و ظیمه را امضا کرده بود.

کارگران، کارمندان، پیشه وران، تجار کوچک بازار، سلمانی ها در شبکه چي ها بطور عمدۀ در این حرکت شرکت داشتند. در واقع کسانی که خدمت نظام و وظیفه اجباری آتان را زیر ضربه قرار می داد.

امتیازاتی که ثروتمندان به هنگام سربازگیری از آن برخوردار بودند به نارضایتی مردم می افزود. به ویژه حقایق پیرامون خریدن افراد کمیسیون سربازگیری توسط افراد ثروتمند مردم را غضبناک می ساخت.

جالب است که روزنامه های تهران در این باره حتی یک کلمه هم نپوشتند. بدون شک تا نسور در این مورد خوب عمل می کرد.

این پدران روحانی بسیار مفخر، همچون همیشه، نسبت به منافع مردم خیانت ورزیدند و به سازشی با شخص شاه تن دادند و تلگرام زیر را راه او ارسال داشتند:

۱۴ دسامبر ۱۹۲۲ [۲۳ آذر ماه ۱۳۰۶] - خدمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام ضمن اعطای دعا‌های خالصانه خود، از آن اعلیحضرت بخاطر مرحمت عظیم شان که آقایان نخست وزیر و وزیر ویردر بار برای مذاکره با ما اظهار حسن نیت خود نسبت به همه^{*} علما و دین مبین اسلام اعزام داشته‌اند، سپاسگزاریم. به شکر خداوند با توجه به کیفیت عالی این دو شخصیت این امر خاتمه یافته و مطالبات روحانیت و مردم ارضاء شده‌اند. امیدواریم که تحت توجهات دوازده امام و به شکرانه رحمت آن اعلیحضرت همه این نکات متحقق خواهند شد و همه^{*} مسلمانان خاصه روحانیت، به دعای شما خواهند پرداخت. در خاتمه آرزو مندیم که به برکت فعالیت‌های آن اعلیحضرت که ناجی ایران و اسلام‌اند، همه مسلمانان مرهون برکت خواهند شد.

شیخ نورالله ناصری و غیره.

شاه هم فرصت را از دست نداد و تلگرام زیر را برای آنان فرستاد:

۲۳ آذر ۱۳۰۶ - جنابان مستطابان حجج اسلام، حاج آقایان نورالله مجتهد و فشارکی و حاجی کمال الدین و سیدالمراقین دامت افاضاتهم، تلگراف جنابعالی واصل گردید. از این که رئیس دولت و وزیر دربار موفق شده‌اند مکشورات خاطر ما را آنطوریکه منظور بود ابلاغ و اظهار نمایند مسرت خاطر داریم چنانکه البته به جنابان عالی مشهود و معلوم شده است هیچوقت منظوری جز حفظ عظمت و شوکت اسلام و رعایت مقام و احترام پیشوایان روحانی نداشته و همیشه علاقمند به این مقصود بوده و هستیم که اجراء عقاید و نیات ما نسبت به سلسله^{*} علمای اعلام و ترویج شعائر مقدسه^{*} اسلامی با هیچ مانع و عایقی مصادف نشود. امیدواریم علمای اعلام نیز این نیت و عقیده را که البته مقرون بخیر و صلاح مملکت و حفظ

* در مورد مبارزه روحانیت با رضا خان، جلد چهارم تاریخ بیست ساله آقای مکی (تهران ۱۳۶۲ ص ۴۳۸ - ۴۱۶) مطالبی آورده است که نه کامل است و نه کاملاً صالح. از جمله آقای مکی صلاح ندانسته است تلگرام روحانیون و منجمله نورالله ناصری، مجتهد بزرگ اصفهان، را نقل کند. و این البته بجز جعل تاریخی نام دیگری ندارد. اما او متن نامه^{*} رضا شاه را آورده است و ما متن نقل شده سلطانزاده را از ترجمه نکرده، اصل متن را از همان کتاب مکی می آوریم. (ص ۴۲۳). شایسته ذکر است که مورخان جمهوری اسلامی نیز از ذکر سندن نامه‌های روحانیت به رضا شاه تنگ دارند. و از آن جمله همین نامه فوق الذکر که مثلاً توسط دوانی نهضت روحانیون ایران (تهران ۱۳۶۰) سانسور شده است (ویراستار)

عظمت دیانت است همه وقت حسن استقبال نموده با ایراز صمیمیت بیس از
بیش خاطر ما را قرین خرسندی و مسرت نماید. (محل صه شاه)

این تلگرام های دوستانه بخوبی نشان می دهد که رضا خان با ملایان
به تفاهم رسیده بود. منطق بی رحمانه مبارزه طفاقی سلطان جدید را که،
هر آنچه در کشور انقلابی و مترقی بود، ویران می کرد، واداشت تا حمایت
روحانیت مرتجع را بجوید. او، به خاطر دست یافتن به این هدف، مصلحتی
نایست امتیازاتی به روحانیت می داد، امتیازاتی که حتی بدترین
و آخرین پادشاه قاجار هم تن به آنها نداده بود. نکاتی که از سوی روحانیت
به شاه عرضه شدند و به تفاهم بیرونی آنها انجام گرفت به شرح زیر اند:

- ۱- تجدید نظر بقانون نظام وظیفه.
- ۲- انتخاب پنج تن از علمای طراز اول به وکالت مجلس.
- ۳- انتصاب ناظرانی برای اجرای قوانین و رسوم شرعی در مرکز
و دیگر نقاط کشور و انتشار قوانین مربوط به آنها.
- ۴- تعهد مقامات کشوری نسبت به ممنوعیت اقدام و اعمال خلاف شرع
(چون فروش مشروبات الکلی، چاپ و انتشار کتب و نشریات
مخالف دین و غیره ...)
- ۵- انتقال اجرای مواد قانونی ای که در زمان وزارت سابق عدلیه
در حوزة قضائی محاکم شرعی قرار می گرفت، به روحانیت.

دولت طی نامه ای که به دستور رضا شاه نوشت موافقت خود را با مطالبات
روحانیت اعلام داشت. در این نامه که در روزنامه "شفیق سرخ" [به سر
دبیری علی دشتی منتشر می شد] گفته می شود که "قانون مربوط به نظام
وظیفه عمومی مورد تجدید نظر قرار خواهد گرفت و پس از تنظیم و بحث آن
توسط دولت برای تصویب به مجلس عرضه خواهد شد. در مورد حضور پنج تن
از علمای طراز اول، دولت ترتیب زیر را پیشنهاد می کند: رهبران
شریعت عبارت خواهند بود از ۲ تن از آقایان مجتهدان جامع الشرایط
که از میان نشان هر بار پنج تن به منظور فوق برای شرکت در مجلس انتخاب
خواهند شد. البته، دولت به هیچ وجه مخالف حضور علماء در پارلمان
نیست و به موقع خود حمایت لازم را از این امر خواهد کرد. در مورد دیگر
مسائل، در نامه گفته می شود که شما می توانید کاملاً مطمئن باشید که
دولت دستورات لازم را برای مراقبت این امر خواهد داد که هیچ چیز خلاف
مذهب و روحانیت منتشر نشود. از آنجا که خود دولت نیز در این نفع دارد
که هر اقدام مغایر مذهب را ممنوع کند، از تمام وسایل برای حمایت از
این خواست علماء حمایت خواهد کرد. امور قضائی مربوط می شود به امر
قانون گذاری، و لذا این مطلب به مجلس عرضه خواهد شد و دولت خواهد
خواست که این تقاضاها مورد قبول واقع شود.
در زمینه انتصاب ناظرین امور شرعی، دولت در چارچوب قوانین
موجود، مخالفتی با آن ندارد."

" بدین سان روحانیت ارتجاعی ، به پیروزی کاملی بر رضاشاه
اصلاح گر" دست یافت . اما معنای این امتیازات چیست ؟
نخست این که روحانیت موفق شد حقوقی را که طی حکومت قاجار
از دست داده بود ، به دست آورد ، یعنی از نقطه نظر شریعت بر مجلس نظارت
کند . این بدین معناست که هیچ قانون متریقی ایرانی توان از تمویب
مجلس گذراند .

دو دیگر این که ، روحانیت این قول را از دولت رضاشاه گرفت که
از مطالباتش در زمینه بازگرداندن حقوق اش در امور قضائی پشتیبانی
کند . روحانیت این حقوق را سال ها پیش از رسیدن رضاشاه به پهنه
سیاست ایران از دست داده بود . روحانیت می تواند پیروز شود . نه فقط
دیگر نمی توان چیزی برخلاف دین اسلام در ایران نوشت ، که حتی نمی
شود گاهی برخلاف موازین شرعی در ایران برداشت . بدین سان ، روحانیت
با استفاده از ناراضائی مردم از قانون نظام وظیفه عمومی بمطابق
وسيله معامله ، موفق به تحصیل اهداف ارتجاعی خواهد شد . اما رضاشاه
نیز متحدشایسته خود را در روحانیت یافت .

[دایره ارتجاع] بدین سان تکمیل وبسته می شود . اکنون تاج
وتخت رضاشاه پهلوی از پشتیبانان استواری برخوردار است . از این
پس ملاکان ، نظامیان ، روحانیون در اتحاد با امپریالیسم بریتانیا ،
از سلسله جدید در مقابل مردم انقلابی ، حفاظت و حمایت خواهند کرد .

اتحاد شاه با انگلستان و مجلس «آزاد» (۵)

انگلستان و مجلس ایران . شاه جدید خواهان مجلس " مطیع " است تدارک انتخابات . اعتراض مردم . حکام رضا شاه و نمایندگان انگلیسی آنان . انتخابات تهران . خرید و فروش آراء . ترکیب مجلس . پیروزی جناح ارتجاعی اربابی . مذهب . خرسندی امپریالیست های انگلستان و اجرای " آزادی " کامل سرمایه دارانه .

آتش افروزان انگلیسی ، که همه ریزه کاری های به اسارت کشیدن کشورهای عقب افتاده ، مستعمره و نیمه مستعمره را به خوبی آموخته اند ، از سال ۱۹۱۵ به این سوی انتخابات و ترکیب مجلس ایران را با مراقبت و مواظبت تحت نظر داشته اند .

اکنون در ایران دوره هفتم مجلس در نشست است . (مطابق قانون اساسی انتخابات مجلس باید هر دو سال انجام شود) .

مجلس دوره اول (۷ اکتبر ۱۹۰۶ - ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸) به بیماران ساختمان مجلس توسط محمدعلی شاه منحل شد . " شاهنشاه " کنونی ، رضا خان ، نیز در این بیماران مجلس شرکت داشت . مجلس دوم (۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ - ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱) تحت فشار اولتیماتوم دولت تزاری بسته شد . مجلس سوم (۱۴ دسامبر ۱۹۱۴ - ۱۶ نوامبر ۱۹۱۵) در برابر تهدید اشغال تهران توسط قوای تزاری تعطیل شد ، در حالی که عده ای از نمایندگان مجلس کوشش می کردند که برای مبارزه با روسیه تزاری و انگلستان دولت موقت تشکیل دهند .

باید متذکر شد که مجلس دوره سوم تا اندازه ای جانب آلمان را می گرفت و مخالف انگلستان و روسیه بود . قیم های ایران از این مسئله ناخوشود بودند و بدین مناسبت باعث تعطیل آن شدند . از آن زمان به بعد ، ما موران انگلستان مراقبت کامل کرده اند که هسته مرکزی مجلس از افرادی متشکل باشد که به در د انگلستان می خوردند .

از زمان ظهور رضا خان بر روی صحنه سیاسی به این سوی، تمایل امپریالیست های انگلستان به وجود مجلس " مطیع " ، با دقت عجیبی به مورد اجرا گذاشته شده است . رضا خان ، وزیر جنگ ، همان که تا اندازه ای موقعیت خود را تحکیم بخشید ، در تمام ایالت های شمالی حکومت نظامی اعلام داشت و حکام خود را در آنجا مستقر ساخت ، حکامی که ، انتخاب کنندگان واقعی نمایندگان مجلس " آزاد " بودند .

نخستین انتخابات ، تحت فشار رضا خان و حکام او ، در تابستان ۱۹۲۱ انجام گرفت . مجلس کاملاً ارتجاعی از آب درآمد . روزنامه " جارچی ملت " (۱۹۲۱/۸/۲۵) در این باره نوشت :

" توای ملت دو امید داشتی ، مشروطه ورهبران آن و مطبوعات آزاد . ولی با گذشت زمان ، سکان کشور دوباره به دست همان عالی مقامان و حکام و پلیس های دیروزی طرفدار زورگویی است ، کسه مخالفان خود را به دهنه توپ می بستند ، همان شکنجه گرانی کسه چوب به دست فریاد می زدند : ' پای ارباب رابیوس ' امروز نماینده مجلس شده اند . اینان قانون گذار شده ، قانون وضع می کنند " . همان روزنامه در خاتمه می نویسد : " اگر قضاات اینانند پس محکوم کیست ؟ "

انگلستان موفق شده است با کمک حکام مانع انتخابات نماینده ای به غیر از افراد طبقه اربابان و اشراف شود . زیرا امیدوار است که با اینان ساده تربیتواند به سازش رسد . از این رو ، مجلس تقریباً " به طور کامل در دست طبقه حاکمه افتاده ، نمایندگان قشرهای بورژوا - آزادی خواه تعداد انگشت شماری را تشکیل می دهند .

اشراف ، با کمک اربابان ، فوراً " ریاست مجلس را اشغال کرده ، و با شتاب اعتبارنامه هم نوعان خود را در ایالات به تصویب می رسانند ، و به اعتراضاتی که از اکناف می رسید و قوی نمی گذارند . باید خاطر نشان کرد که تعداد اعتراضات بسیار زیاد بوده است .

در نامه ای سرگشاده از آنها وند که در روزنامه " ستاره " ایبران (۲۵ نوامبر ۱۹۲۱) چاپ شد ، آمده است که : " هر چند هم ما اعتراض کنیم به مادائما " جواب می دهند که ناظم العلماء نماینده ما است زیرا او به نمایندگی مجلس از آنها وند انتخاب شده است . و هنگامی که ما می گوئیم ، ما او را انتخاب نکرده ، اختیاری به او نداده ایم ، به ما پاسخ می دهند که دیگر دیر شده است زیرا مجلس اعتبارنامه او را تصویب کرده است و شما باید تا مجلس آینده صبر کنید . آخرین بار

ما تقاضا کردیم که آنها و ندبتهراست بدون نماینده باشند و کیلی داشته باشند که هیچ وجه نماینده مان نیست. ولی این تقاضا هم بدون جواب ماند.

۶۰ امضاء پای این نامه است.

در روزنامه عصر آزادی شیراز (به تاریخ ۳ سپتامبر ۱۹۲۱) تلگراف ذیل از طرف ملیون کرمان چاپ شد: "برادران، هواداران آزادی. مجلس اعتبارنامه های قلابی وکلای کرمان را بدون در نظر گرفتن اعتراضات محقانه و تمایل مردم تصویب کرده است. مردم کرمان ناراضی شدید خود را اعلام دارند. و از برادران استخوان فارس کمک می طلبند." روزنامه در این باره می نویسد: "تعجب آور نیست که با وجود این اعتراضات، اعتبارنامه این وکلای تصویب شده است زیرا، اکثریت وکلای مجلس منتخب مردم نبوده، بلکه در اثر دخالت حکام و دسائس افراد بانفوذ محلی به وکالت مجلس رسیده اند و باید در تصویب اعتبارنامه ها به یکدیگر کمک برسانند. افزون بر این، اختیارات افرادی نیز که برای رسیدگی به این اعتبارنامه ها تعیین می شوند نیز مشکوک است. این نمایندگان با سکوت در برابر اعتبارنامه های قلابی، انتظار دارند که دیگران نیز در مورد اعتبارنامه آنان به همین منوال رفتار کنند."

تلگرافی که از کرمانشاه به ریاست مجلس فرستاده شده، در روزنامه اتحاد (۳ سپتامبر ۱۹۲۱) به چاپ رسید که بسیار جالب است. در این تلگراف آمده است: "اگر انتخاب وکیل کرمانشاه از طرف مردم انجام می شد، مردم امیرقلی را انتخاب می کردند و او را نماینده خود می دانستند، وگرنه، اساساً این مسخره بازی انتخابات چه لزومی دارد؟ بهتر است، افرادی که در رأس قدرت اند مستقیماً نماینده کرمانشاه را تعیین کنند."

در بعضی نواحی، چون آذربایجان، دولت مستقیماً در امر انتخابات دخالت می کرد و توسط افرادی که می فرستادند نتایج انتخابات را جعل می کرد، پول زیادی نیزه این خاطر صرف می شد. در ایران، اصل قانون اساسی که اعلام می کند: "منشأ قدرت حکومتی، ملت است"، بدین ترتیب اجرا می شود. البته، ما می دانیم، که به طور کلی سیستم پارلمانی را طبقات حاکم برای فریب توده های مردم بوجود آورده اند. لکن، در کشورهای پیشرفته سرمایه دارانه این مسئله تا اندازه بزرگ شده است، در حالی که در ایران همه صحنه سازی ها آشکار است. بسیار روشن است و شک نیست که چنین وکلای "مسئول مردم" و "وزرای مسئول" همانند خود نیز خواهند داشت.

وکلاي مجلس پنجم (اين مجلس از ۱۱ فوریه ۱۹۲۴ تا ۱۱ فوریه ۱۹۲۶ تشکیل بود) نیز درست به ترتیبی که ذکر شد انتخاب شدند . انتخابات مجلس ششم که در تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۲۶ افتتاح شد ، زمانی انجام گرفت که رضا خان دیگر فقط یک دیکتاتور نبود ، بلکه پادشاهی نشسته بر تخت " شاهنشاهان " بود . این بار خیابان امپریالیست های انگلستان می توانست از جانب " نمایندگان " مردم ، کاملاً آسوده باشد . با وجود این ، عمال انگلستان بسا حدیث برای انتخابات آماده می شدند .

انتخابات ایالات در شرایطی انجام می شد که نه بر پایه های انتخاباتی وجود داشت ، نه از طرف احزاب لیست نمایندگان معرفی می شد ، نه تبلیغاتی وجود داشت و نه غیره ، یعنی تمام آن چیزهایی که در کشورهای " واقعا " دمکراتیک در این موارد معمول است . نقش اصلی را " اراده " مقامات " تعیین می کرد . مقامات به موقع نامه های نمایندگی را میان نقاط مختلف توزیع می کردند و البته این نامه ها نیز " انتخاب " می شدند . چنین است که مردم ایران اگر چه بس شگفت آور به نظر می رسد ، به " اراده " خود فقط زمین داران بزرگ و ملاها را به مجلس فرستادند .

وضع در پاریتخت کمی فرق داشت . در پاریتخت طرافت بیشتری لازم بود . با وجود این در بعضی از روزها اخباری درباره " مجالس انتخاباتی پشت پرده " چاپ شد ، مجالسی که در آن تحت عنوان " ضیافت " لیست نمایندگان تعیین می شد . در پاریتخت درباره مبالغ هنگفتی که از طرف بعضی نامه ها برای بدست آوردن " اراده " آزادرای دهندگان " خرج می شد ، آشکارا صحبت می شد . از آن جا که طرفداران جدی چنین افرادی فقط کاسه لیسان انگشت شماری هستند ، که دارای تعهد سیاسی نیستند ، تبلیغات مطبوعاتی برای همراه کردن و جلب رای دهندگان لازم به نظر می رسد . این کار بدین ترتیب انجام می شود :

گروه های ناشناس بیانییه چاپ می کنند و طی آن با مدح و ثنا ی بسیار از این یا آن نامزد و کالت تمجید می کنند . البته ، تمام مخارج پای خود نامزد و کالت است و چه بسا پشت سر گروه ، خود ، نامزد و کالت یا افراد خانواده اش قرار دارند . بعضی دیگر ، چاپ آگهی در مطبوعات خود فروش تهران را ترجیح می دهند .

واضح است که در چنین وضعیتی ، زمین داران بزرگ و ملايان بزرگ که اگر خود قادر به دفاع از منافعیشان نباشند ، همیشه از تأمین کمک انگلستان برخوردارند ، بیش از همه فعالیت می کنند .

اشرافیت زمین داران قدر به نیروی پول خود نقش غیر فعال

لیبرال های زوار در رفته اطمینان داشت که جرات کرده که لیبرال معروفی چون مستوفی الممالک را از گروه مدرس راجزولیت خُود گذارده ، او را وارد مجلس کند . اگر چه مستوفی الممالک همانند دیگر " پدران ملت " ، مشیرالدوله ، تقی زاده ، موتمن الملک و غیره ، هیچ خطری برای ارتجاع ندارد ، ارتجاع توانست بایک چنین بازی انتخاباتی آرا بسیار به دست آورد . و اما مستوفی الممالک لیبرال و " پدر ملت " هیچ ناراحت شد که اسم او در لیست مرتجعان باشد . در هر حال ، از این لیبرال های اهلی شده ، که گفته ها و اعمالشان طی ۱۵ - ۲۰ سال با هم نخوانده است ، بیش از این هم نباید انتظار داشت .

ارتجاع ، با کمک انگلستان و قدرت دولت ، به هروسیله ای متوسل می شد تا در انتخابات پیروز شود . مثلاً ، حاکم تهران (گویا به توصیه افراد با نفوذ) تصمیم کمیسیون مرکزی نظارت انتخابات را در مورد مشخص کردن هویت رای دهندگان قبل از رای دادن لغو کرد . این مسئله ، کار مرتجعان و گروه های طرفدار انگلستان را تا اندازه زیادی آسان تر کرد . روزنامه ستاره ایران چاپ تهران ، در سرمقاله خود می نویسد : " کسانی که به دنبال کرسی و کالت اند ، دهقانان و رعایای دهات اطراف تهران رایبه حوضه های انتخاباتی می آورند . در اس این رای دهندگان ، مسئولینی " قرار دارند که به آنان می گویند باید به چه فردی رای دهند . برای این کار در خرج پول صرفه جوئی نمی شود ."

از آنجا که کنترل صحیح رای دهندگان وجود ندارد ، همین دسته به حوضه های انتخاباتی دیگر رفتند و به تریبی که ذکر شد رای دادند . درست است که کمیسیون نظارت مرکزی ، تحت فشار اعتراضات زیاد ، این روش انتخاباتی را برای انتخابات دیگر لغو کرد ، اما تمام سوء استفاده هائی را که قبلاً انجام شده بود به قوت خود باقی گذارد .

" خرید و فروش " رای چنان ابعاد وسیعی به خود گرفت که همه جمهوری " دموکراتیک " ایالات متحده ، آمریکای شمالی نیز می توانست به آن رشک برد . تقریباً همه مطبوعات تهران درباره این خرید و فروش آراء ، نوشتند . از این لحاظ ایران قدم در جای پای همه کشورهای بورژوا - دموکراتیک می گذارد ، در حالی که آگاه ترین و رادیکال ترین بخش مردم مشغول تنظیم اعتراض و شکایت بر ضد خود کا مگی قدرتمندان ثروتمند و اعمال زور آشکار آنان بودند ، ارتجاع انگلیس - شاهی انتخابات را در پایتخت و ایالتات تحریف می کرد . در تیراز همه نمایندگان ارتجاع انتخاب شدند . حاکم شیراز سه روزنامه را به مناسبت افشای عدم آزادی انتخابات

واعتراض به پشتیبانی مقامات محلی دولتی از لیست مرتجعان بست. همین مسئله در رشت، کرمان و نقاط دیگر نیز تکرار شد. در شهر رشت حتی چندین نفر در زد و خورد های زمان انتخابات کشته شدند.

دستگاه نظامی - پلیسی " دولت ملی مرکزی " همه جا در خدمت ارتجاع انگلیسی - شاهی قرار داشت. پس از آنچه آمد، تعجب آور نیست که مجلس کاملاً در اختیار ارتجاع سیاه قرار گیرد. ۱۴۳ نما - ینده برای مجلس ششم انتخاب شدند که دوازده تن از آنان از تهران بودند.

از این ۱۴۳ نفر، ۱۰۰ تا ۱۱۵ نفر طرفداران شناخته شده سیاسی انگلستان و یا اعمال انگلیسی بودند. در مجلس هفتم که انتخابات آن در تابستان ۱۹۲۸ انجام شد، موفقیت ارتجاع انگلیسی - شاهی با زهم بیشتر بود. در زمان انتخابات مجلس هفتم، افزون بر همه دسیسه ها و تحریف های که ذکر شد، توقیف عناصر ناباب از نظر دولت نیز معمول شد. میتینگ ها و جلسه های ماقبل انتخابات ممنوع شدند. در واقع در همه جا فقط لیست دولتی وجود داشت و تمامی دستگاه نظامی - پلیسی با " نفوذ " خود از انتخاب این لیست حمایت می کرد. حزب کمونیست تنها سازمانی بود که جرئت داشت لیست خود را پیش نهی. لیکن فشار پلیس و توقیف ها مانع آن شد که این لیست نتایج قابل ملاحظه ای بدست آورد. در مجلس هفتم ۱۲۴ نماینده انتخاب شدند که ۶۲ تن از آریابان، ۱۹ تن از روحانیون، ۱۴ تن از بورژوازی کمپرادور و ۲۹ تن افراد معروف به " هوچی " بودند. بدین ترتیب، مجلس هفتم از لحاظ ارتجاعی بودن نه تنها از مجلس ششم دست کمی ندارد، که از آن بسیار ارتجاعی تر هم هست.

رژیم جدید و انکشاف سرمایه دارانه ایران (۶)

چرا سرمایه داری نمی توانست در شرق انکشاف یابد. نقطه نظر مارکس پیش نشان های عمومی انکشاف سرمایه داری . ورود کالاهای ارزان ، فقیر شدن مردم و مهاجرت آنان . آیا انباشت سرمایه در ایران وجود دارد . گذار سرمایه تجاری به طرف زمینی داری . علل این پدیده . نقطه نظر مارکس . مفهوم بازار ملی چیست . لیست کارگاه ها و کارخانجات در ایران . سخنان بیهوده درباره صنعتی شدن ایران .

مسئله انکشاف سرمایه در ایران تحت رژیم جدید ، مهم ترین مسئله روز است . زمانی ، بسیاری از نقاط ایران وهمه خاور

نزدیک ، شاهد شکوفایی تمدن بزرگی بودند . ولی هنگامی که اروپا درجاده انکشاف سرمایه دارانه پیش می رفت ، ایران در فقر و عقب ماندگی بود . چنان که به یاد آوردیم ، پس از تغییر راه های تجارتی به هند ، این وضع باز هم بدتر شد . دگرگونی در تکنیک ، کشتی سازی را چنان به جلو برد که دریانوردی دوربرد و تجارت شکوفای هند و چین نه تنها ممکن که بدون خطر شد . چندی بعد از این ، نقش و اهمیت ایران به عنوان گذرگاه به صفر رسید .

زمانی که اروپا ، پس از باز شدن راه های جدید تجاری ، در شاه راه پیشرفت اقتصادی گام برمی داشت ، ایران و دیگر کشورهای آسیای نزدیک درین بستی افتادند که تا به امروز هم نتوانسته اند از آن خارج شوند . در نتیجه ، مناطق شکوفای صنعتی ، که زمانی با ساخته های خودسپارهای اروپای متمدن راتا مین می کردند ، حدود رادر آغوش فقر و عقب افتاده ترین نوع اقتصاد یافتند . این سئووال مطرح می شود که چرا انکشاف سرمایه دارانه از اروپا به در کشورهای شرق (کشورهای که بارها به سطح بالایی از تمدن دست یافته بودند و در آن طبقات ثروتمند در چنان تجملی زندگی می کردند که اروپائیان خواب آن را هم نمی دیدند) آغاز شد . علت این مسئله در این است که ملل رم قدیم ، یونان و نیز ملل شرق در راه تمدنیصل محصول اضافی به سرمایه پیش نمی رفتند .

بنابر گفته "مارکس" این تبدیل [تبدیل مازاد تولید به سرمایه . م] نزد آنان به میزان کمی انجام می شد . عادت همگانی گنج اندازی به معنای اخص آن نشان می دهد چه میرانی ار مآراد تولید نزد آنان بدون به کار افتادن وجود داشت . آنان بخش اعظم مازاد تولید را به مصارف غیرتولیدی ، مانند آثار هنری ، مصارف مذهبی و کارهای عام المنفعه می رساندند .

در تولید بخش خصوصی ، به میزان باز هم کمتری انکشاف اوضاع مادی نیروهای تولیدی ، تقسیم کار ، کار بست ماشین و استفاده از نیروهای طبیعی و علم اختصاص داده می شد . آنان ، در مجموع هیچ گاه فراتر از تولید کارگاهی نرفتند . بدین مناسبت ، ثروتی که آنان برای مصرف خصوصی تولید می کردند نسبتاً "عظیم نبود" بلکه تنها از آن رو این ثروت عظیم به نظرمی رسد که در دست تعداد فیللی افراد متمرکز ، افرادی که در ضمن ، می دانستند با ایس ثروت چه کنند . (*) ایران امروزی نیز خیلی از وضع ذکر شده پیش تر

(*) ک - مارکس . تئوری های ارزش اضافی ، جلد ۲ ص ۹۵ - ۱۹۴ چاپ ۱۹۲۵ . به زبان روسی - مترجم .

نرفته است .

کشاورزی عصر فتودالی اروپا نیز ماسی درس بست فرار گرفت ، پس بستنی که با نیروهای احص کشاورزی فتودالی می توانست از آن خارج شود . صنعت در حال انکشاف در شهرهای انقلابی را بوجود آورد که مایل بودند و معادرت در رژیم فتودالی را از بین برده ، بدین ترتیب ، به تنها برای صنعت ، که راه های جدیدی بر کشاورزی بیرون بکشایند . صنعت زمینه های فنی و علمی را برای کشاورزی خریدار (راسیول) آماده ساخت . با استفاده از ماشین و کود مصوعی ، کشاورزی دگرگون شد ، و تولید بزرگ سرمایه دارانه در مرحله های ممتاز تر از تولید کوچک دهقانی قرار گرفت . بدین سان همه بقایای فتودالیسم یک بار برای همیشه خاک سپرده شد . اما ، کشاورزی در ایران هنوز درین بست قرار دارد و تا زمانی نیز که قدرت در دست اشرافیت زمین دار و شاه - انگلستان باقی بماند ، هیچ امیدی به خروج از این بست وجود ندارد .

انکشاف سرمایه دارانه در ایران در چه مرحله ای است ؟ از همین آغاز ، ماهرگونه تفکری را درباره عدم امکان انکشاف سرمایه دارانه در ایران جدا " رد می کنیم . در عصر امپریالیسم و فتوحات مسنعمراتی انکشاف سرمایه داری حتی در کشورهای توت های بیرون امکان پذیر است ، ایران که جای خود دارد . اما ، برای یک حزب انقلابی مهم تر از همه این است که این انکشاف سرمایه دارانه به چه طریقی انجام می گیرد : به کمک کشور امپریالیستی که مایل است ایران را به اسارت کشد یا به کمک سرمایه داخلی . امپریالیسم انگلستان و روسیه ، تا پیش از انقلاب اکتبر ، بزرگ ترین مانع انکشاف سرمایه داری ایران بودند . تمامی کارخانجات و فابریک های که پیش از سال های ۱۴ - ۱۹۱۳ در ایران به پا شدند ، تحت فشار عارتگرانه سیاست انگلستان و روسیه تزاری یا آریس می رفتند و یا در وضع اسفناکی قرار داشتند .

انقلاب اکتبر امکانات پیشرفت اقتصادی عظیمی را در برابر ایران گشود . اما ، سلطنت پهلوی چگونه را این امکانات وسیع استفاده کرد ؟ سلطنت پهلوی ، به جای پیش بردن اقتصاد و سیاست خارجی مستقل ، ایران را به ارابه امپریالیسم انگلستان بست . سلطنت پهلوی ، به جای آزاد ساختن ایران از اسارت اقتصادی انگلستان و جلب سرمایه از دیگر کشورهای سرمایه دارانه ، برزمنان امتیارات انگلستان افزود ، و امتیازات جدیدی به آن داد . سلطنت پهلوی ، به جای بهبود وضع اسفناک دهقانان و آزاد کردن آنان از اسارت آریان (حتی در چارچوب نظام سرمایه

دارانه) ، براسارت دهقانان افزود و توسط مالیات های مستقیم و غیر مستقیم و فرآیند فقیر شدن هر چه بیشتر دهقانان را تشدید کرد . و بالاخره ، سلطنت پهلوی ، به جای کمک جدی به انکشاف صنعتی کشور تحت نفود انگلستان ، ارتش عظیمی را که خارج از توانائی کشور است به وجود می آورد و ۳۵ تا ۴۰ درصد بودجه کشور را به مصرف آن می رساند . خلاصه ، سلسله جدید ، نه تنها از وضع مساعدی که به مناسبت انقلاب روسیه پیش آمد استفاده نبرد ، بلکه برعکس ، کشور را هر چه بیشتر به چنگ امپریالیسم انگلستان انداخت .

امروز ، رژیم پهلوی بزرگ ترین مانع انکشاف سرمایه دارانه ایران است .

پرواضح است که سازمان دهی دولت پلیسی مرکزی برای

انکشاف سرمایه دارانه تا اندازه ای وضع مناسبی را به وجود می آورد (امن بودن راه ها ، ارزان شدن حمل و نقل و غیره) . از طرف دیگر دولت به خاطر نیازهای خود ناگزیر است کارخانه و فابریک بسازد . لیکن ، عدم وجود سرمایه های کم و بیش بزرگ در داخل کشور ، سازمان دهی کارخانجات بزرگ صنعتی را به کمک سرمایه داخلی بسیار دشوار می کند . سیاست خائنه سلطنت پهلوی تسخیر و تحکیم اهرم های مهم اقتصاد ایران را برای سرمایه انگلستان تسهیل می کند . البته ، وام های خارجی می توانستند تا اندازه ای نقش انباشت ملی را ایفاء کنند . لیکن ایران بدون این نیز بدهکاری عظیمی دارد . ایران هر سال بهره ای قریب به ۱۲ میلیون فران برای وام هایش می پردازد ، مبلغی که برای ایران بسیار سنگین است . همه این وام ها به مصارف غیر تولیدی رسیده اند . ایران ، در حال حاضر ، می تواند تنها از طریق فروش کشور و ام دریافت کند . وام برای آن داده خواهد شد که ایران مستعمره این ویا آن کشور بزرگ امپریالیستی شود . در گذشته ، هنگامی که به مناسبت گسترش مناسبات اقتصاد کالائی - پولی در بسیاری از نقاط اروپا با ن به زور زمین های دهقانان دست می انداختند ، و به مناسبت واردات کالاهای خارجی پیشه وران به ورشکستگی می افتادند ، این خواست های آزاد شده برای کار ، توسط صنعت بومی جذب نمی شدند ، بلکه راهی باکو ، ترکستان و دیگر نقاط ساحلی بحر خزر و ولگامی شدند .

فرآیند فقیر شدن ، تنها مهاجرت کارگران به خارج را تشدید می کرد ، زیرا این پدیده نه به مناسبت انکشاف صنعت داخلی ، که به خاطر ورود کالاهای ارزان خارجی روی می داد . از این رو ، در ایران وضعیت ویژه ، مساعد برای انکشاف سریع و مستقیم

سرمایه‌داری داخلی موجود نیست. اما، چنانکه سیاست‌کنونی رضا شاه در آینده بزرگ‌امه‌پیدا کند، و ایران به‌ارابه انگلستان بسته شود، (انگلستان برای بهره‌برداری از امتیازات عظیم خود، کارخانجاتی ایجاد خواهد کرد و وام‌هایی نیز خواهد داد)، ایران دیگر کشوری مستقل نخواهد ماند، بلکه به‌دنباله هندو عراق بدل خواهد شد. راه‌های دیگری برای انکشاف سرمایه‌داری در ایران موجود نیست. ایران اربابان و اشراف، بدون تردید، این راه انکشاف را پیش خواهد گرفت، زیرا انتخاب دیگری ندارد. اربابان و اشراف سال به سال ایران را برای تبدیل به یک مستعمره* می‌سازند. محتار*ی چون مصر آماده می‌کنند. اگر نظریه پردازان* مدافع رضا شاه از چنین انکشاف سرمایه‌دارانه‌ای خرسندند، آنان در واقع از تبدیل ایران به مستعمره* انگلستان مسرورانند.

مفهوم دوره* کنونی انکشاف ایران چیست؟ به نظر من، پیوند سرمایه* تجاری - سزولی با سیستم فئودالی اقتصاد. و اما انکشاف سرمایه‌دارانه بسیار بسیار آهسته انجام می‌گیرد.

نظریه پردازان سلسله* جدید ایران در تمام آثار خود تکرار می‌کنند که " تغییر سرمایه* تجاری به کشاورزی " در ایران به وقوع می‌پیوندد. (۱) این تغییر را همه یک امر مترقی تلقی می‌کنند. ولی ما مارکسیست‌ها می‌دانیم که اگر سرمایه* تجاری به جای سرازیر شدن به سوی صنعت به زمین‌داری روی آورد این واپس‌رفتن و گامی به عقب است. این به آن معناست، که در ایران وضعیت مناسب برای انکشاف صنعت وجود ندارد و بدین مناسبت سرمایه* تجاری انباشت شده، اکنون همچون گذشته به کشاورزی روی می‌آورد.

چرا سرمایه* تجاری به کشاورزی روی می‌کند؟ به نظر ما، مارکس — این سؤال جواب کاملی داده است. او می‌گوید: " در مجموع باید دید که در شیوه پیش سرمایه‌دارانه تولید با انکشاف کم، بازده کشاورزی از صنعت بیشتر است، زیرا در کشاورزی طبیعت به عنوان ماشین و ارگانیسم شرکت می‌کند، در حالی که در صنعت هنوز تقریباً به‌طور کامل نیروهای انسانی باید

(*) مراد ایران دوست (آستروف) و پاستوخوف (ایرانسکی) و غیره بودند که در شیوه پیش سرمایه‌دارانه تولید با انکشاف کم، بازده کشاورزی از صنعت بیشتر است، زیرا در کشاورزی طبیعت به عنوان ماشین و ارگانیسم شرکت می‌کند، در حالی که در صنعت هنوز تقریباً به‌طور کامل نیروهای انسانی باید

(ویراستار)

(۱) نگاه کنید به ایران دوست " مسائل ایران معاصر " مسکو، ۱۹۲۷، ص ۴۲

جای نیروهای طبیعی را پر کند. (۱)

علاوه بر این: " اگر کار در آغاز زیاد کمی دارد، نیازهای کارگران نیز به مرتبه اعلا پیش پا افتاده اند... " اگر نرخ بالای سود را در جایی ببینیم که بازده کار در آن هنوز بسیار ناچیز است، یعنی جایی که هنوز از ماشین و تقسیم کار وغیره استفاده نمی شود، این تنها به دلیل آن است که نیازهای کارگر مطلقاً " ناچیز است (مانند هند) و خود او در سطحی پائین تر از این نیازهای ناچیز نگاه داشته شده است؛ از طرف دیگر، به آن دلیل که بازده ناچیز کما کما به معنای قلیل بودن سرمایه، ثابت نسبت به بخشی که به مزد تخصیص داده شده و یا، بالاخره، به آن خاطر که زمان کارگر زیاد از حد طولانی گردیده."

وبالاخره، " بهره، مالکانه از این رو امکان پذیر است که دستمزد میانگین کارگر کشاورزی از میزان دستمزد میانگین کارگر صنعتی پائین تر است."*

از همین روست که در کشورهای عقب افتاده، سرمایه، تجاری - نزولی نه به سوی صنعت که به سوی کشاورزی روی می آورد.

اگر بپذیریم که ارزش اضافی چیزی جز کار پر داخت نشده نیست، و حد متوسط سود نیز چیزی جز کار پر داخت نشده ای نیست که هر سرمایه دار به طور متوسط به تناسب سرمایه اش به دست می آورد، در این صورت، واضح می شود که برای سرمایه، تجاری - نزولی روی آوردن به کشاورزی، که به خاطر ریخت های عقب افتاده، تولیدی، احتیاج به سرمایه، زیاد ندارد، و [دستمزد] کارگران نیز از آن تر است، بسیار پرسودتر است. و اما در مورد آنچه که در کشاورزی به مدت کار مربوط می شود، در کشاورزی روش از سحر تا سحر بکار می رود، یعنی حداکثر زمان کاری را که می توان از کارگر خواست. وقتی مارکس در نقش مترقی سرمایه در کشاورزی صحبت می دارد، مقصود او سرمایه ای است که شیوه های استفاده از زمین را بهبود می بخشد، ماشین های جدید بکار می گیرد و طبقه، سرمایه دار کشاورزی و هم زمان با این طبقه، پرولتاریای واقعی ده، یعنی کارگران کشاورزی، را به وجود می آورد. استفاده از ماشین در کشاورزی وضعیت به کار گرفتن کار دهقان را به وجود می آورد (۲).

(۱) ک. مارکس، تئوری های ارزش اضافی، (روسی) جلد ۲، قسمت اول، ص ۱۸۶

(*) همانجا صفحات ۱۴ - ۱۱۳ - ۲) سرمایه (روسی) ج ۱، ص ۲۰۶

آیا این فرآیندی است که در ایران به پیش می رود؟ آیا در ایران سرمایه داران کشاورزی وجود دارند؟ البته گفته . اگر بنا به گفته، ایران دوست یک ارباب ایرانی، برای سرگرمی و تفریح یک دستگاه جوجه کشی از خارج وارد کرده است، این هنوز به معنای آن نیست که او یک سرمایه دار در کشاورزی است.

نظریه پردازان ما، از آن حاکم مایلند آغاز صنعتی شدن ایران را به هر قیمت به اثبات برسانند، به هر "زرنگی" ای دست می رسد. نظریه بازار ایرانسکی یکی از این "زرنگی"ها است که می خواهد ثابت کند که در ایران بازاری وجود دارد ولی نه یک بازار وسیع بلکه یک بازار کوچک* برای ما مارکسیست ها، بازار به معنای بازار وسیع و واحد مورد نظر است، یعنی بازار به معنای سرمایه دارانه، آن.

سرای انکشاف سرمایه داری، به ویژه صنعتی شدن، بازار کوچک هیچ نقشی ندارد، زیرا بازار کوچک در تمام ادوار تاریخی وجود داشته است. چنین بازاری حتی هم اکنون نزد اقوام بدوی نیز وجود دارد. ولی زمانی که از به وجود آمدن بازار ملی سخن می رود، همه کس می دانند که این به معنای موجودیت راه های ارتباطی و ارتباطی ریخته های اقتصاد طبیعی است. این، به معنای تبدیل قسمتی از محصول کشاورزی به کالا است که به بازار ارائه شده است و درازای آن دهقان در همان زمان منسوجات صنعتی را می خرد. مارکس تشکیل بازار ملی را به وسیله، اربابین بردن اشکال طبیعی اقتصاد، ارباب سو، و محروم کردن تولیدکنندگان کوچک از مالکیت بازار تولید را، ارسوی دیگر، شرط اصلی انکشاف سرمایه داری در هر کشور می داند. مقصود از محروم کردن کشاورزان مالکیت بر زمین و پشه و ارباب مالکیت برای بازار کار است. این ها شرایط اصلی تشکیل صنعت بزرگ سرمایه دارانه است. هر چند هم ایرانسکی بکوشد، ایران از این مسئله بسیار به دور است. (۱)

بیمیم صنایع ایران از چه نوعی و چه گونه کارخانه ها می در ایران موجود و یا ساخته می شوند. کارخانه هایی که با نیروی بخار یا برقی کار کنند بسیار ندارند. کارخانه های که موجودند بیشتر ماهیت کارگاه های بزرگی را دارند که در آنها ۵۰ تا ۱۵۰ کارگر کار می کنند و کمتر شبیه کارخانه اند، اگر چه به این اسم نامیده می شوند.

* مراجعه شود به مسائل ایران معاصر، صفحه ۸۴

(۱) منظور ما صنایع بزرگ سرمایه دارانه است، زیرا پیدایش صنایع کوچک از سال های ۶۰ قرن گذشته آغاز شد.

افزون براین ، حتی این موسسه های کوچک نیز با وجود رقابت خارجی قادر نبوده اند که به مدت زیادی به موجودیت خود ادامه دهند و اکثر آن ها در سال دوم یا سوم تعطیل می شوند. شمارش کارخانه های زیرتصویروضع صنایع ایران را به دست می دهد. (۱)

(۱) کارخانه نخ ریسی درکنارتهران . این کارخانه درسال ۱۸۶۹ تشکیل شد. ماشین و آلات و ماشین بخار آن از مسکوبه قیمت ۹۵/۰۰۰ تومان خریداری شد. این کارخانه ، چون نتوانست در مقابل رقابت خارجی خود را حفظ کند پس از چند سال بسته شد و ساختمان و ماشین آلات آن به قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان به ضرابخانه فروخته شد .

(۲) کارخانه تفنگ سازی درتهران . این کارخانه درسال ۱۸۶۰ تأسیس شد و هر سال ۱۰۰۰ تفنگ بیرون می داد. کارخانه تا این اواخر کار نمی کرد. گویا دولت در حال حاضر برای دوباره به کار انداختن آن مشغول اقدام است .

(۳) کارخانه کاغذسازی درتهران که بسته شده است .

(۴) کارخانه قند در مازندران (خرم آباد) که فقط در زمان جنگ تولید خود را افزایش داد ، [یعنی] به طور عمده پس از سال ۱۹۱۸ هنگامی که ورود قند از روسیه به ایران متوقف شد .

(۵) کارخانه پارچه بافی در نزدیکی تهران .

(۶) کارخانه شیشه سازی درتهران که در ۱۸۶۹ پایه گذاری شد . این کارخانه ، سپس به خاطر کم بود مواد اولیه بست و در ۱۸۹۱ جزء شرکت بلژیکی " شرکت سهامی بلژیک " شد . لیکن ، این شرکت نیز خیلی زود و ناگزیر کارخانه را متوقف کرد .

(۷) کارخانه های چینی سازی درتهران و تبریز که به مناسبت رقابت شرکت های روسی ورشکست شده اند و ۱۳۰/۰۰۰ تومان ضرر دادند .

(۸) کارخانه شمع سازی درتهران که کار نمی کند .

(۹) کارخانه کاغذسازی در اصفهان که متوقف است .

(۱۰) کارخانه اسلحه سازی (قورخانه) درتهران . در این اواخر تبدیل به کارگاه تولید ابزار شده است .

(۱۱) کارخانه پارچه بافی اصفهان .

(۱۲) کارخانه تولید پارچه ابریشمی درگیلان که متعلق به امین الضرب است و ماشین و آلات آن ازلیون وارد شده است .

(۱) اشرف ایبران چاپک ی . ز . ۱۹۲۴ صص ۴۱ - ۳۹

۱۳) کارخانه تولید پارچه ابریشمی در رشت با سرمایه مختلط روسی - ایرانی . به مناسبت رقابت روسیه بسته شد .

۱۴) کارخانه دولتی تولید فشنگ .

۱۵) کارخانه پیستون سازی که در سال ۱۸۶۲ باز شد .

۱۶) کارخانه گاز در تهران که در ۱۸۶۰ توسط سپهسالار تاسیس شد و ماشین آلات آن ۳۰/۰۰۰ تومان تمام شد . این کارخانه به مناسبت کم بود فعالیت ناچار شد درهای خود را ببندد . این کارخانه پس از چند سال به قیمت ۱۰/۰۰۰ تومان خریداری شد و سپس به یک شرکت بلژیکی فروخته شد که مقدار زیادی ماشین وارد کرد ، ولی سپس ضرر کرد و کارخانه را بست . بعداً ، این کارخانه با تمام ماشین و آلات آن به کارخانه برق فروخته شد .

۱۷) کارخانه قند که توسط شرکت سهامی بلژیک برای تولید قند در ایران تاسیس شد . این کارخانه در سال ۱۸۹۵ آغاز به کار کرد و پس از چهار سال به مناسبت کرائم ماده اولیه و ضرر دادن تولید بست . این کارخانه که حق نداشت برای کاشت چغندر قند زمین کافی بخرد ، مجبور بود چغندر قند را به دهقانان سفارش دهد و این موضوع به مناسبت گرانی حمل و نقل و کار شکنی روحانیون مانع توسعه تو- لید می شد . این کارخانه در ناحیه کهریزک میان تهران و قم واقع بود . بنای آجرى آن تا حال نیز به جای باقی مانده است ولی بخشی از ماشین های کوچک آن رادزدیده اند . در حال حاضر برای به راه انداختن این کارخانه مذاکراتی انجام می شود .

۱۸) کارخانه کبریت سازی در نزدیکی تهران . این کارخانه در سال ۱۸۹۰ با شرکت روسیه و سرمایه ثابت ۲۰/۰۰۰ لیبره استرلینگ افتتاح شد . این کارخانه به مناسبت عدم امکان رقابت با کبریت های ساخت اطریش و سوئد بست .

۱۹) کارخانه پارچه های نخی در تهران که با بهترین ماشین و آلات در سال ۱۸۹۴ افتتاح شد . کارخانه نتوانست کالا را رزان تر از کالای خارجی تولید کند و بست .

۲۰) کارخانه پارچه های نخی در تبریز که در سال ۱۹۰۸ تاسیس شد و تا حال کار می کند .

۲۱) کارخانه های پنبه پاک کنی : عدد در مشهدسر ، ۸ عدد در سارمروش رودبار ، ۲ عدد در سازی ، ۲ عدد در بندرگز ، ۹ عدد در خراسان ، ۲ عدد در قزوین و یک عدد در مراغه ، قم ، رستم کله ، سبزوار ، نیشابور .

این کارخانه ها در سال ۱۹۱۸ به مناسبت متوقف شدن صادرات

به روسیه و کم شدن محصول پنبه تعطیل شد و در حال حاضر دوباره کار می کنند .

۲۲) کارخانه برق تهران که متعلق به امین الصرب است و سه کمک شرکت عمومی برق (ALLGEMEINE ELEKTRISITÄT GESEL) تجهیز شده است . این کارخانه در سال ۱۹۵۷ افتتاح شد . برق اکثر خیابان ها و ساختمان های تهران توسط این کارخانه تامین می شود .

۲۳) کارخانه برق دولتی که برق ساختمان های دولتی را تامین می کند .

۲۴) کارخانه برق مشهد که در سال ۱۹۵۲ برای روشائی مسجد امام رضا از روسیه وارد کردند و ۸۵۰۰ تومان خرج برداشت .

۲۵) کارخانه برق دررشت و تبریز .

۲۶) کارخانه آجرپزی در نزدیکی تهران که تعطیل است .

۲۷) کارخانه پارچه بافی در نزدیکی تهران که در زمان ناصر الدین شاه افتتاح شد .

۲۸) کارخانه آجرپزی در ارومیه که در سال ۱۹۱۳ توسط آلمان ها تاسیس شد . به مناسبت جنگ و شورش کردستان بسته شد .

۲۹) کارخانه صابون پزی که امتیاز آن در سال ۱۹۱۵ به شرکت ربیع زاده و شرکا داده شد و تا زمان حاضر با موفقیت کار می کند .

۳۰) کارخانه آجوسازی تهران که در سال ۱۹۱۵ افتتاح شد .

۳۱) در ۶ ژانویه ۱۹۲۳ مجلس استرداد امتیاز کارخانه کبریت سازی در آذربایجان را ، که مدنظر یکی از سرمایه داران محلی بود ، تصویب کرد . در ضمن ، پارکراف ۷ امتیاز ، واگذاری کارخانه به خارجیان ممنوع می کند . ظرفیت تولیدی کارخانه ۵۰ صدوق کبریت در روز است و این کارخانه دارای ماشین بخاری به نیروی ۳۲ اسب است .

۳۲) کارخانه قالی بافی کاردینال گارفورد در تبریز . کارخانه آلمانی که زمان جنگ از بین رفت و در حال حاضر توسط شرکت اورینتال کارپت کمپانی در تبریز . کارخانه بسیار شرکت به قالی را تامین می کند . وسایل آن ابتدائی است .

۳۴) کارخانه پارچه های نخی و پشمی در تبریز که از روی سفارش کارمی کند و دارای ۳۵ دستگاه است .

۳۵) کارخانه پارچه بافی در قزوین .

(۳۶) کارخانه پارچه‌های نخی در قزوین .

(۳۷) کارخانه شیشه‌سازی مشهد علی . کارگاهی که بطری و حبیب چراغ می سازد و از نوع جنس بسیار بد است .

(۳۸) تاسیس کارخانه پنبه پاک کنی در آراب لیار [؟] تحت مطالعه است . کارخانه دارای ماشین بخار با نیروی شش تا هفت اسب خواهد بود . کارخانه روزانه در یک شیفت ۸ نفره صدبوت پنبه پاک شده تولید می کند .

در حال حاضر دو کارخانه توسط وزارت مالیه در تبریز در دست ساختمان اند . ماشین آلات کارخانه از برلن خریداری شده ، از راه ترابوزان به تبریز حمل می شوند . کارخانه دارای موتوری به نیروی ۵ اسب است . کارخانه دومی که در تبریز ساخته می شود متعلق به شرکت کلکوچی و حاجی محمد علی چاپچی است . ماشین ها از روی شواهند موجود آخرین سیستم خواهند بود و ۱۲ نفر کارگر در آن مشغول خواهند بود .

وضعیت کار همه جا بسیار دشوار و سطح دستمزدها بسیار پائین است . در کارخانه ها و کارگاه های قالی بافی ، به طور عمده اطفال کار می کنند و در ازای کارشاق از سحر تا سحر ۱۵ تا ۲۰ شاهی و گواه در روز ۱۰ شاهی حقوق می گیرند . حقوق کارگران بالغ به طور متوسط ۱/۵ تا ۲ قران ، و استادکاران بین ۴ تا ۵ قران حقوق دریافت می کنند .

تعداد زیادی از کارگاه ها در محیط های سربسته ای قرار دارند که نه نور و نه هوای آزاد به آن راه نمی یابند .

فهرست ذکر شده البته کامل نیست ولی نشان می دهد که صنایع سومی ایران تا به امروز چه وضع اسفناکی دارد . پس از این آمار کاملاً واضح است که هیچ اقتصاددانی قادر نیست که به طور جدی برپا گذاردن ایران به مرحله صنعتی شدن یا انکشاف سریع سرمایه داری تاکید داشته باشد . با وجود این ، تمام کسانی که در دو سه سال اخیر درباره ایران چیزی نوشته اند این فکر قالبی را به الفاظ مختلف تکرار کرده اند . اگر بخواهیم چنین داوری کنیم ، می توان تاکید کرد که انکشاف سریع سرمایه داری در ایران از ۵۰ سال پیش آغاز شده است .

اما ، این مسائل دانشمندان ما را ناراحت نمی کند . مثلاً ، آ . ی . خدوروف در پیشگفتار کتاب د . ی . شمو رگونر ، ایران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و انگلستان درباره انکشاف سرمایه داری در ایران چنین می نویسد :

" این کتاب برای هر فردی که ایران جوان و معاصر

راکه، طی مبارزه بی‌امان برضد سرمایه‌غارت‌گر کشورهای امپریالیستی، از اقتصاد پیوسیده و بسته فئودالی به راه‌های جدید انکشاف گذار می‌کند، مطالعه می‌کند و وسیله آموزشی لازم است. " حتی یکی خواننده، سطحی نیز پس از دیدن این عبارات متوجه می‌شود که آ. ی. خدوروف مطلقاً "با وضع واقعی ایران آشنا نیست. نخست ایران " معاصر " جوانی وجود ندارد. ما نشان دادیم که سلطنت رضا شاه پهلوی نیز به همان مجموعه آخوندی - اربابی متکی است که سلسله قاجاری بود. ثانیاً، ایران " معاصر " رضا شاه نه در گذشته بر ضد امپریالیسم مبارزه کرده در حال حاضر مبارزه می‌کند، زیرا او نیز همانند شاهان پیشین، بدون پشتیبانی قدرت‌های خارجی در برابر دشمنان داخلی، یک ماه هم دوام نمی‌آورد. ثالثاً، تا زمانی که قدرت در دست ارتجاع انگلیسی - رضاشاهی باشد، گذار از اقتصاد پیوسیده و بسته فئودالی به راه‌های جدید انکشاف " غیر ممکن است .

در مورد ذکر شده، نویسنده از معرفی کتاب ادعای کمتری دارد. او در پیش‌گفتار می‌نویسد: " در روند مبارزه بیرونی بورژوازی ملی و خرده‌بورژوازی با سلسله قاجار توسط ارتش ملی به رهبری شاه کسونی، رضا شاه پهلوی، همه خان‌های مستقل و نیمه مستقل از میان رفتند، دستگاه مرکزی دولتی و مالیاتی به وجود آمد، بودجه تصحیح و موازنه آن برقرار شد، راه‌های ارتباطی بهتر شدند، اقدامات اولیه، ساختن راه آهن آغاز شد، قانون تجارت و املاک تصویب شد، قانون مدنی و قوانین لازم برای نظم مملکت به اجرا گذاشته شدند. هم زمان با این اقدامات، شکوفه‌های سرمایه‌داری - صنعتی بیرو گرفته و روند سریع تر صنعتی شدن کشور شروع شد .

" به مناسبت برقراری تجارت با اتحاد جماهیر شوروی سویالیستی از سال ۱۹۲۳، پس از جنگ، کشاورزی دوباره رونق یافت. " شمورگا برگرفتار همان اشتباه خدوروف می‌شود. این واقعیت که سلطنت رضا شاه نظام مالیاتی را سر و صورتی می‌دهد و راه‌های جدید می‌سازد، به هیچ وجه با تمایل او در به وجود آمدن یک سلطنت مطلق پلیسی - مرکزی مغایرت ندارد. بدون چنین اقداماتی دولت پلیسی مدت زیادی دوام نمی‌آورد. و اما، آن چه آهنگ سریع صنعتی شدن و تحکیم سرمایه‌داری - صنعتی مربوط می‌شود، این هافقط سخن پراکنی به نفع بی‌نویان است و ابداً واقعیت ندارد .

راستی، چگونه می‌توان به گونه‌ای جدی درباره آهنگ سریع صنعتی شدن سخن گفت، در حالی که ارزش ماشین آلات وارده در سال ۱۹۲۴ برابر ۱۴/۴۲۰/۰۰۰ قران و ارزش کل واردات برابر

۷۷۱/۴۴۵/۰۰۰ قران و در سال ۱۹۲۵/۲۶ ۸۸۱/۰۲۵/۰۰۰ ارزش ماشین آلات وارده برابر ۱۴/۷۲۷/۰۰۰ قران ، و در سال ۱۹۲۶/۲۷ به ترتیب ۷۸۷/۳۹۱/۷۲۰ قران و ۲۴ میلیون قران و در سال ۱۹۲۷/۲۸ ۸۰۷/۰۰۰ میلیون قران و ۴۲/۲ میلیون قران بود. البته ، دوستان سلسله جدید می توانند از روی این آمار اعلام کنند: " بیینیداگرما از صنعتی شدن ایران صحبت می کنیم به خاطر این است که فقط در عرض ۴ سال واردات ماشین آلات به ۳ برابر افزایش یافته است. " این تاکید که در برخورد اول درست به نظر می رسد ، می تواند بسیاری ساده باور-ان را به اشتباه اندازد. برای آن که چنین چیزی بیش نیاید ، خواهیم کوشید خواننده را با محتوای این آمار آشنا سازیم .

بنابراین آمار کمركات ایران ، ۴۲ میلیون واردات ماشین آلات در سال ۱۹۲۷ به ترتیب زیر تقسیم می شود
ماشین های صنعتی ۳۷/۵۰۰/۰۰۰ قران ، ماشین های کشاورزی ۱/۲۰۴/۰۰۰ قران و باقی ماشین و لوازم حفاری ، لوکوموتیف ، موتور برقی و ماشین آلات دیگر .

در این آمار به طور عمده ، ماشین آلات کشاورزی و صنعتی مورد نظر ماست . از ۱/۲۰۴/۰۰۰ واردات کشاورزی ، ۴۳۴/۰۰۰ از آمریکا ، ۲۰۶/۰۰۰ از فرانسه ، ۱۳۴/۰۰۰ از آلمان و ۳۵۷ هزار ، یعنی ۲۵٪ از انگلستان وارد شده اند. بدن ترتیب ، ۷۵٪ این واردات ، از تولیدات غیر انگلیسی می باشند. در مورد ماشین آلات صنعتی جریان درست برعکس است . از ۳۷/۵۰۲/۰۰۰ قران واردات ، ۲۴/۴۸۸/۰۰۰ قران واردات از انگلستان است و در این رقم واردات از هند ، عراق و دیگر مستعمرات انگلستان به حساب نیامده است . اما ، ماشین های ساخت انگلستان از ماشین های ساخت آمریکا و آلمان بسیار گران ترند. چرا ایران بی نوای برای صنایع خود چنین ماشین های گرانی را خریداری می کند؟ شک نیست که این ماشین ها برای تحکیم موقعیت امپریالیسم و نه برای بوجود آوردن صنعت ملی ایران لازم اند. متاسفانه ، آخرین گزارش کمركات نشان نمی دهد که چه میزانی از این واردات برای شرکت نفت انگلیس و ایران است . در سال ۱۹۲۶/۲۷ ، برای احتیاجات امتیاز نفت انگلستان که واردات برابر ۵۸۵۳۶/۰۰۰ قران بود ، که ۱۷ میلیون از آن را واردات ماشین تشکیل می داد. بنابراین ، در سال ۱۹۲۶/۲۷ برای اقتصاد ایران ، ۷ میلیون قران (۱۷ - ۲۴) ماشین وارد شد. واضح است که واردات ماشین برای احتیاجات اقتصاد ایران از ۷ میلیون ناکهان به ۴۲ میلیون افزایش نیافت . همچنین واضح است که

(*) مراجعه شود به آمار تجارتي ایران ۲۸ - ۱۹۲۷ ، ص ۲۹ ، ۲۸ - گزارش کمركات ، تهران ۱۹۲۸ . به زبان فرانسه .

قسمت اعظم واردات ماشین از انگلستان ، یعنی حداقل ۹۵٪ این واردات ، برای امتیاز نفت انگلستان بوده است . بنابراین ، در سال ۱۹۲۷/۲۸ واردات ماشین تقریباً برابر ۹ میلیون قران (۴۳ - ۴۲) بود . چنین افزایشی به نظر مابه ویزه ، اگر ساختمان راه آهن را در نظر بگیریم ، طبیعی است .

برای آن که یک بار و برای همیشه به سخن پراکنی درباره آهنگ سریع صنعتی شدن ایران در زمان سلطنت پهلوی خاتمه دهیم ، لازم است که واردات ماشین در سال ۱۹۲۷/۲۸ را با واردات سال ۱۹۱۳/۱۴ مقایسه کنیم . باعث تاسف است که در گزارش گمرکات سال ۱۹۱۳/۱۴ سرلوحه ویزه ای برای ماشین وجود نداشت ، و واردات ماشین حرو واردات ساخته شده از فلز به حساب آورده می شد . مبلغ این واردات در سال ۱۹۱۳/۱۴ ، ۶/۵۷۵/۰۰۰ قران بود . واردات ماشین در گزارش های سال های اخیر ۸ تا ۸۵ درصد واردات ساخته شده فلزی را تشکیل می داد ، و چنین به نظرمی رسد که در گزارش سال ۱۹۱۳/۱۴ نیز چنین بوده باشد . بنابراین واردات ماشین در سال ۱۹۱۳/۱۴ تقریباً برابر ۵/۵۰۰/۰۰۰ قران بود . اگر این را نیز در نظر بگیریم که در حال حاضر قیمت ها ۳۵ تا ۵۰ درصد بالاتر از قیمت های سال ۱۹۱۳/۱۴ است ، واردات ماشین را در مقایسه با قیمت های امروزی نتوان بدون تردید ۷ تا ۷/۵ میلیون قران در نظر گرفت . بدین ترتیب ، می توان گفت ، که ایران برای " گذار از اقتصاد دیوسیده و بسته " فتو دالی به راه های جدید انکشاف " ، و " صنعتی شدن سریع آن " واردات ماشین را از ۷/۵۰۰/۰۰۰ قران در سال ۱۹۱۳/۱۴ به ۹/۰۰۰/۰۰۰ قران در سال ۱۹۲۷/۲۸ افزایش داده است .

ذکر این مطلب جالب است که در سال ۱۹۲۷ ، ایران ۱۷ میلیون قران عطرو ۱۲ میلیون کالاهای ابریشمی وارد کرد . بدین سان ، حکومت شاه - اربابی بیشتر متوجه معطر کردن مملکت است تا صنعتی ساختن آن .

آنچه ذکر شد البته به این معنا نیست که در ایران تاسیسات سرمایه دارانه وجود ندارد . چنین تاسیساتی از مدت ها پیش وجود داشته است و نسبت به ۱۵ تا ۲۰ سال پیش ، تعداد آن ها افزایش نیز یافته است . ولی در مجموع ، این تاسیسات آنقدر نا چیز اند که نمی توان از انکشاف سریع سرمایه داری ، به ویژه صنعتی شدن ایران ، سخن گفت . انکشاف سرمایه داری در ایران ، به دلائلی که ذکر شد ، به سرعت لاک پشت پیش می رود .

بدین دلیل ، ما بر آنیم که بحث درباره " صنعتی شدن ایران جدید تازه نفس " ، آن هم با آهنگی سریع - سخن پردازی بیپوده ای بیش نیست .

نفوذ اقتصاد امپریالیسم انگلستان در ایران (۷)

آغاز سیاست " اعطای امتیازات توسط پادشاهان ایران . امتیازیه مشابه یکی از روش های تسخیر کشورهای " عقب افتاده " امپریالیسم انگلستان و اهرم های اقتصادی آن در ایران . بانک شاهنشاهی یا بانک انگلیسی و سیاست استعماری آن . امتیاز نفت جنوب . رشد سریع تولید نفت در ایران . امتیاز نفت شمال . برتری بحری و سیاست نفتی امپریالیسم انگلستان .

برای تسخیر این یا آن کشور عقب افتاده که هنوز گرفتار روش های قدرت های امپریالیستی نشده معمولاً " بایه " آوردن امتیازات بزرگ راه آهن ، نفت و غیره و به اسارت در آوردن اقتصادی کشور عقب افتاده با دادن وام و قرض آغاز می شود . انگلستان در طول قرن نوزدهم در ایران با شدت هر چه تمام تر در این جهت پیش می رفت . امروز انگلستان بدون تردیدی می تواند ادعا کند که تنها کشوری است که به شدت در مسائل مربوط به ایران " ذینفع " است . غارت گران امپریالیست همیشه برای پنهان کردن مقاصد واقعی استعماری خود از جنین الفاظی استفاده می کنند .

باید اعتراف کرد که امپریالیست های انگلستان به کمک وزیرای خود فروخته شاهان ایران و با توسل به رشوه و تهدید موفق شده اند که مواضع نسبتاً " مهم اقتصاد ایران را تحت نظر خود در آورند .

ایران از دولت سرتمدن آوران اروپائی ، همیشه محتاج به پول و تنها راه نیز برای تکمیل بودجه اش اخذ وام بوده است . امپریالیست های روسیه و انگلستان به دولت ایران با رغبت پول می دادند . هر وام جدید با امتیاز جدیدی چون گمرکات شمال یا جنوب ، راه ، پست و تلگراف ، شیلات و غیره همراه بود . ناصرالدین شاه زمانی کوشید خطوط پست و تلگراف را در دست خود متمرکز سازد . و آن را به منبع درآمد تبدیل کند . ولی وارث او ، مظفرالدین شاه ، ناچار شده که در سال ۱۹۰۳ خطوط جنوب را به انگلیس ها و خطوط شمال

راه روس ها واگذارد. (روس ها حاضر شده بودند که خطوط شمس را تعمیر کنند، به شرط آن که چند ساعت در روز این خطوط منحصرآ را در اختیار آنان باشد.)

بدین سان بود که فروش رسمی ایران آغازید. نسبت دفعاتی که شاه برای دریافت پول به پترزبورگ ولندن مراجعه می کرد، به همان نسبت نیز فروش ایران تسریع می شد. پس از سقوط نزاریسم در روسیه، تمام درآمدهای گمرکات ایران که در روسیه سپرده شده بود، به مصرف پرداخت وام های انگلستان رسید.

"بانک شاهنشاهی ایران" یکی از بزرگ ترین تاسیسات امتیازی انگلستان و وسیله، به اسارت کشیدن اقتصادی ایران است

افزون بر وام ها، از آنجا که تمام امور مربوط به اعتبارات و چاپ پول در دست این بانک انگلیسی متمرکز شده بود، وابستگی مالی ایران به انگلستان باز هم بیشتر می شد. این بانک که اسام برطنطرای "بانک شاهنشاهی ایران" را دارد، در واقع یک شرکت سهامی انگلیسی است که بر اساس امتیاز ۳۰ ساله، از ۱۸۹۹ با سرمایه ای برابر ۴۰۰/۰۰۰ لیره استرلینگ تشکیل شده است و تا سال ۱۹۴۹ حق انحصاری چاپ اسکناس را دارد. این بانک در عین حال واسطه، عقد قرارداد دوام های انگلستان و ایران و سازمان باطرح جمع آوری حقوق گمرکات جنوب ایران بیزهست، که برای پرداخت وام ها مصرف می شود. اما نفوذ بانک به آن چه آمد، محدود نمی شود. بانک برای احتکار در هر قسمتی از ایران که مایل باشد ارزش ارزهای مختلف را تغییر می دهد و تا حال با این عمل تعداد زیادی از تجار ایران را ورشکست کرده است.

این بانک در زمان تاسیس امتیازات انحصاری بسیار در مورد ساختن راه آهن و بهره برداری از منابع طبیعی ایران به دست آورد. بعدها، تعدادی از این امتیازات به مناسبت عدم استفاده، بانک از آنها ازین رفتند. لیکن، در حال حاضر بر این بانک انگلیسی دارای امتیازات مهمی از قبیل چاپ اسکناس، انحصار ورود بقره و ضرب سکه است. بانک در زمان جنگ و اشغال ایران برای رساندن پول به قشون انگلستان و صدور بقره به هند مفاد بسیار زیادی اسکناس چاپ کرد و به این مناسبت ارزش قران کاغذی تکرار بسیار یافت. بعدها، بانک این پول ها را به ارزش ناچیزی باز خرید. افزون بر این، تا این اواخر بانک نقش خزانه دار ایران را ایفاء می کرد و تمام دارائی دولت را در حساب جاری بانک نگاه می داشت. نقش خزانه داری به این مناسبت به بانک محول شده بود که درآمدهای تضمین کننده، وام های انگلیسی می بایست به حساب بانک شاهنشاهی واریز شوند و بانک بوسیله، آن بهره واصل فرض

را پرداخته ، بازمانده را در اختیار دولت ایران بگذارد .

در نتیجه بانک انگلیسی جای بانک مرکزی را گرفته و بر تمام شئون اقتصادی مملکت نظارت می کرد .

از مقایسه قیمت قران و نقره به خوبی می توان دید که چگونه بانک انگلیسی بدون رابطه با بازار بین المللی ارزش قیمت قران را تعیین می کند . در ژانویه ، فوریه و مارس ۱۹۲۵ برای یک انس نقره در بازار لندن ۳۲ تا ۲۲/۵ پنس پرداخت می شد . از ۱۶ انس نقره ۱/۱۵۳ قران و ۵۰ شاهی بدست می آید . با چنین ارزشی قیمت یک لیره استرلینگ در بازار لندن می بایست برابر ۵۲ قران باشد . با در نظر گرفتن مخارج حمل نقره به تهران یک لیره استرلینگ می بایست در تهران برابر ۴۹ قران باشد . در حالی که در ماه های ژانویه فوریه و مارس ۱۹۲۵ ، قیمت یک لیره استرلینگ برابر ۴۱/۵ - ۴۲ قران یعنی ۱۶٪ پائین تر بود . این نسبت قران به لیره استرلینگ ورود کالا از انگلستان و هند را با منفعت می ساخت و برای شوری به عنوان صادر کننده اشکالات زیادی به وجود می آورد ، زیرا ارزش چرو-تس [پول روسیه] نسبت به قران زیاده از حدگران تعیین می شد .

فعالیت بانک شاهنشاهی به آنجه که ذکر شد محدود نبود . بانک به عنوان عامل امپریالیسم انگلستان قوی ترین مانع پیشرفت اقتصادی ایران است . روزنامه ستاره ایران در شماره ۵۸ سال ۲۱ ، داده جالبی را درباره کاربانک در ۵ - ۶ سال گذشته چاپ کرده است . نخست ، جالب است که منابع سرمایه ای بانک را برای عملیاتش توضیح دهیم . سرمایه بانک قبل از هر چیز ، از محصل سپرده ها و حساب های جاری دولت ایران و اسکناس ، که بانک به مناسبت امتیازش چاپ می کند و از محل سپرده ها و حساب های جاری اشخاص و در بالاخره سرمایه خودبانک تامین می شود . حساب جاری اشخاص را ما در نظر نمی گیریم . آنچه که جالب است ، این است که چگونه دولت رضا شاه با این عامل و موسسه ضد رصداستعماری انگلستان مبارزه می کند ، یعنی مطالبی که ایرانیان کی ها و ایرانیان دوست ها دائما " بر آن تاکید می ورزند . جدول زیر منابع مختلف سرمایه بانک را (بدون سرمایه های اشخاص) در ۵ سال گذشته نشان می دهد .

سال (خاتمه سال ۲۱ مرس)	اسکناس چاپ بانک	سپرده ها و حساب جاری دولت ایران	سرمایه خودبانک سرمایه نسبت به دومنبع دیگر
۱۹۲۴	۵۰/۷۸۵/۱۸۴	۱۹۹/۹۴۰/۵۴۴	۱۰/۳ ۴۹/۹۲۰/۰۰۰

۱۰/۴	۵۱/۳۶۰/۰۰۰	۱۸۸/۰۰۲/۶۰۸	۶۲/۴۵۵/۰۰۸	۱۹۲۵
۸/۳	۵۳/۷۶۰/۰۰۰	۲۳۲/۴۵۰/۹۴۴	۸۸/۳۸۸/۱۶۰	۱۹۲۶
۸/۶	۵۶/۱۴۰/۰۰۰	۳۱۱/۲۰۳/۰۰۸	۱۰۳/۴۳۵/۲۹۶	۱۹۲۷
۵/۶	۵۸/۵۶۰/۰۰۰	۳۷۴/۶۰۸/۱۲۰	۱۲۱/۳۱۸/۶۰۸	۱۹۲۸

بدین ترتیب مشا هده می شود که از زمان نخست وزیرى رضا شاه ، وسپس پادشاهی او ، قدرت بانک تقریباً " دوبرابر شده است . چاپ اسکناس حتى ۲/۵ برابر افزایش یافته است . هرکسى که کمتریس اطلاعاتی از طرز کار موسسات بزرگ اعتبار داشته باشد می داند که ۱۰ تا ۲۰ درصد حساب های جاری بانک ، بنا بر ویژگی های مشترک آن ، در اختیار همیشگی بانک می ماند . معمولاً این بخش از پول های دیگران به صرف اعتبارات دراز مدت می رسد : ساختن کارخانجات ، راه های آهن ، وام به دولت وغیره .

در کشورهای مستعمره ونیمه مستعمره که بانک های خارجی به اراده ، طبقات حاکمه فرمانروائی می کنند ، وضع کاملاً " متفاوت است . در این معالک از بازمانده پول ها نه برای پیشرفت صایع که برای تحکیم نیروی متروپل استفاده می شود . این نقشی است که بانک ها در چین ، هندومصر ، الجزائر ، تونس ودیگر کشورها ایفا می کنند . انگلستان نیز به ایران به عنوان مستعمره خود می نگرد . انکشاف صنعتی ایران ابداً " مورد توجه انگلستان نیست . بدیسی مناسبت ، بازمانده پول های حساب جاری را بانک شاهنشاهی در اوراق بها دار دولت انگلستان سرمایه گذاری می کند . آمار زیر میزان سرمایه گذاری بانک شاهنشاهی را در اوراق بها دار دولت انگلستان نشان می دهد :

۱۹۲۴	۲۹/۰۳۳/۵۵۱
۱۹۲۵	۸۱/۵۶۳/۳۴۴
۱۹۲۶	۹۷/۳۹۱/۲۳۲
۱۹۲۷	۹۵/۳۳۷/۰۴۰
۱۹۲۸	۱۴۴/۱۷۸/۵۱۲

این آمار به خوبی نشان می دهند که در زمان حکم راسی رضا شاه سرمایه مردم ایران که به خون دل به دست آمده ، بیش از پیش به جیب دولت " بینوای " انگلستان سرازیر شده است . ولی تمام

مطلب به این جا خاتمه نمی یابد. بانک شاهنشاهی بخشی از پول هائی نقدی خود را در لندن نگاه می دارد:

سال	میلیون قران
۱۹۲۴	۱۴۲/۶
۱۹۲۵	۱۲۸/۴
۱۹۲۶	۲۰۳/۷
۱۹۲۷	۲۰۴/۶
۱۹۲۸	۲۴۷/۴

چنین به نظر می رسد که به عقیده روسای بانک بهتر است پول های مردم ایران در مملکت دیگری به غیر از ایران حفظ بشوند. بدین ترتیب، مبالغی که دولت ایران در اختیار بانک شاهنشاهی می گذارد، به خارج فرستاده می شد. در ضمن در صد پول هائی که به انگلستان فرستاده می شد، نسبت به کل دارائی دولت ایران در بانک شاهنشاهی از این قرار است:

تاریخ	درصد
۲۱ مارچ ۱۹۲۴	%۸۲/۲
۱۹۲۵	%۷۷/۶
۱۹۲۶	%۸۲/۴
۱۹۲۷	%۶۸/۲
۱۹۲۸	%۷۴/۸

به عبارت دیگر، از هر ۱۰۰ قران پول مردم ایران، ۷۵ قران آن برای تحکیم قدرت امپریالیسم انگلستان راهی لندن می شد. و اما تجار ایرانی به مناسبت کم بود پول حداقل ۱۰ درصد بهره به بانک شاهنشاهی می پرداختند.

جدول زیر سود بانک را از اعتبار دادن به تجار ایرانی در سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷ نشان می دهد:

واحد: قران

۱۹۲۳	۲۲/۱۰۰/۰۰۰
۱۹۲۴	۲۰/۶۰۰/۰۰۰
۱۹۲۵	۲۸/۳۰۰/۰۰۰
۱۹۲۶	۲۹/۹۰۰/۰۰۰
۱۹۲۷	۳۹/۶۰۰/۰۰۰

بنا به قرارداد امتیاز، از ۱۴۰ میلیون سودی که بانک در ۵ سال بدست آورده، یک میلیون قران، یعنی نالی ۲۰۰/۰۰۰ قران آن را به دولت ایران پرداخت شده بود. روزنامه «ستاره» ایران در مقاله «ذکر شده تا کید می کند که بانک شاهنشاهی در فقیر شدن ایران مغموس است، زیرا تمام سرمایه هائی که می شد از آن برای صنعتی شدن ایران استفاده کرد از ایران خارج می کرد. ما با نقطه نظر روزنامه «ستاره» ایران کاملاً موافقیم و به سهم خود باید اذعان کنیم که در فقیر شدن ایران تنها بانک شاهنشاهی مقصر نیست، بلکه آهائی که از این بانک دفاع کرده اندومی کنند نیز گناهکارند.

بدن ترتیب، این بانک در دست انگلیس ها به وسیله «قنوی اعمال نفوذ در امور اقتصادی و سیاسی ایران تبدیل شد.

بانک با تنزل یا ارتقای نرخ تومان و لیره، استرلینگ، دادن اعتبار به محافل تجاری مربوط با انگلستان و تحریم نحاری که روابط با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برقرار می کردند، و بالاخره با کمک مالی به انتخاب سیاست مداران دوست انگلستان به مجلس، مهم ترین عامل نفوذ انگلستان در ایران است.

این بانک قادر است که به دستور سفارت انگلستان در تهران با برد پیش پرداخت به تضمین در آمد گمرکات و غیره و بحران دولتی را ایجاد کند. زیرا، در این صورت دولت قادر نیست که حقوق کارمندان و ارتش را بپردازد، و بنابراین، دولت «شاهنشاهان» باید اغلب استعفا دهد. وزارت مالیه روسیه، تزاری نیز در زمان خود در ایران بانک رقیبی با بانک شاهنشاهی، یعنی بانک «استقراسی» را تأسیس کرد که در جهت منافع امپریالیسم روسیه سیاستی مشابه سیاست بانک انگلیسی را دنبال می کرد. دولت شوروی این بانک را به مردم ایران واگذار و قدرت مقابل آن را در برابر فشار خارجی تقویت کند.

حکم رانان امروزی ایران، با وجود خواست پیگیر و اعتراض دائمی تجار، مدت ها از تأسیس بانک ملی خودداری می کردند تا گویا دوستان انگلیسی خود را نرنجانند. دولت ایران تنها زمانی «جرات» به خرج داد و طرح تأسیس بانک ملی را به مجلس ارائه کرد که رضا شاه با اربابان خود کاملاً ساخته، و منافع بانک شاهنشاهی را کاملاً تأمین کرده بود. هم زمان با ارائه طرح بانک ملی به مجلس، مدت امتیاز بانک شاهنشاهی افزایش یافت و چاپ اسکناس احصا را بانک شاهنشاهی باقی ماند.

امتیاز نفت جنوب، بزرگ ترین دست آورد سیاست امپریالیستی بریتانیا در ایران است. برای توضیح نقش ایران در سیاست خارجی

انگلستان که نه تنها سپری برای هندی بوده بلکه منبع سرشار ذخیره نفت نیز هست، باید به این مسئله کمی بیشتر بپردازیم.

دخاثر نفت ایران به استثنای معادن نفت حوزه «همسندان [کرمانشاه] در شمال غربی ایران که امروزه دارای اهمیت بسیار نیست، در دونا حیه قرار دارد: در شمال و در جنوب و هر دو به شکل خطوط بسیار دراز. ناحیه نفت شمال که در نزدیکی مرز اتحاد جماهیر شوروی است تقریباً ۶۰۰ کیلومتر ادامه دارد. این ناحیه از گیلان و بحر خزر و تا آستراباد امتداد دارد. این معدن دنباله ناحیه نفتی باکو-چله کن است. ناحیه جنوبی با معادن بین النهرین مربوط است و از قصر شیرین در نزدیکی مرز ترکیه و جنوب شرقی کرکوک، در کنار دجله، آغا زوتا بندر عباس و قشم در امتداد راه تنگه هرمز ادامه دارد. به خط مستقیم طول آن ۱۳۰۰ کیلومتر است.

در داخل این ناحیه نقاط مهم ذیل وجود دارند:

(۱) منطقه قصر شیرین در نزدیکی کرمانشاه که حوزه کندوشیر و داغ دره و دورتر در شمال چاه سرخ را در بر می گیرد.

(۲) منطقه شوشتر. حوزه قیرآب در نزدیکی درفول و به ویژه معدن میدان نفتون در نزدیکی اهواز. این معدن گویا غنی ترین در تمام ایران است و به مناسبت آن که در نزدیکی دهانه کارون، که در نزدیکی خرم شهر به شط العرب می پیوندد، و قابل کشتی رانی است واقع شده و ۲۵۰ کیلومتر با خلیج فارس فاصله دارد، دارای موقعیت بسیار مناسبی است. این معدن موقعیت عمده ای در صنایع نفتی ایران دارد و بوسیله خطوط لوله های نفتی به ساحل وصل شده است.

(۳) معادن پراکنده دیگری در ایالت لرستان وجود دارند، به ویژه معادنی که در شمال شرقی بندر بوشهر، در نزدیکی دلک، در اطراف شیراز و سپس در نزدیکی بندر عباس و در امتداد تنگه هرمز و در جزیره قشم در نزدیکی آمال [؟] قرار دارند از این جمله اند.

نخستین عملیات بهره برداری از نفت ایران در سال ۱۸۹۱ توسط شرکت (PERSIAN BANK MINING RIGHT CORP.) با سرمایه ای برابر ۸۰ هزار لیره استرلینگ آغاز شد.

این کمپانی عملیات اکتشافی دقیقی در جزیره قشم و دلک و قند شیرین انجام داد. کمپانی در سال ۱۸۹۴ به علت نداشتن امکانات کافی منحل شد و در سال ۱۹۰۱ سرمایه دار انگلیسی به نام داری شرکت منحل را گرفت و با دولت ایران قراردادی به مدت ۶۰ سال بست.

اما بهره برداری منظم و شدید از منابع نفتی ایران تنها با

تاسیس شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران در سال ۱۹۰۹ و با سرمایه‌ای برابر ۲۰۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس آغاز شد. شرکت علاوه بر سرمایه‌اش ۶۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس نیز قرضه چاپ زد.

با تاسیس شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران حوزه، امتیازی کمپانی بهره‌برداری " (EXPLOITATION) " که در سال ۱۹۰۳ با سرمایه ۵۴۴/۰۰۰ لیره، انگلیس تاسیس شده بود به یک مایل (MILE) مربع انگلیسی در نزدیکی میدان نفتون واقع در منطقه، بختیاری محدود بود.

علاوه بر کمپانی ذکر شده، برای بهره‌برداری از نقاط دیگر نفت خیز بختیاری شرکت " کمپانی نفت بختیاری " BAKHTIARI OIL CO. با سرمایه‌ای برابر ۴۰۰/۰۰۰ لیره، انگلیس تشکیل شد. قسمت عمده سهام این شرکت‌ها در دست شرکت نفت جنوب است و مطابق قرارداد دهه شرکت‌ها باید ۱۶ درصد درآمدخالص سالانه خود را به دولت ایران بپردازند. تولید نفت " شرکت نفت انگلیس و ایران "، به طور عمده، در میدان نفتون که در ۱۴۰ مایلی شمال شرقی محمره (خرم شهر) قرار دارد، تمرکز یافته است.

در حوالی میدان نفتون شهرها و اردوگاه‌هایی وجود دارند که کارگران و کارمندان محلی در آن ساکنند. کارگران متخصص را بیشتر از هند می‌آورند. از سال ۱۹۱۲، لوله نفتی به کار افتاده که نفت را به پالایشگاه‌هایی، که در ۱۴۵ مایلی منطقه، تولید قرار دارند، می‌رسانند. تولید نفت به سرعت هر ساله افزایش می‌یابد.

بنا بر آمار انجمن زمین‌شناسی آمریکا، ایران از لحاظ منابع نفتی پس از آمریکا مقام دوم را داراست و از لحاظ تولید پس از آمریکا، مکزیک و اتحاد جماهیر شوروی و سوئالیسنی دارای مقام چهارم است. آمار زیر مقدار و افزایش تولید شرکت نفت جنوب انگلیس و ایران را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد:

سال	واحد: تن
۱۹۱۲/۱۳	۸۰/۰۰۰
۱۹۱۸/۱۹	۱/۱۰۶/۰۰۰
۱۹۲۰/۲۱	۱/۷۴۳/۵۵۷
۱۹۲۱/۲۲	۲/۳۲۷/۲۲۱
۱۹۲۲/۲۳	۲/۹۵۹/۸۲۸
۱۹۲۳/۲۴	۳/۷۱۴/۲۱۶

۱۹۲۴/۲۵	۴/۳۳۳/۹۳۳
۱۹۲۵/۲۶	۵/۷۰۰/۰۰۰
۱۹۲۶/۲۷	۶/۰۰۰/۰۰۰
۱۹۲۷/۲۸	۶/۸۰۰/۰۰۰

دولت ایران ۱۶ درصد سودخالص کمپانی را دریافت می کند . ولی همان طور که قبلاً ما اشاره می کردیم ، کمپانی برای کم کردن ارقام سودخالص به حیل و حقه های " ماهرانه " دست می زند ، و از مالیات بردرآمد و مالیات های دیگری که در انگلستان می پردازد ، به سود خود می کاهد ، قیمت حمل و نقل کشتی ها را که از آن خود کمپانی هستند افزایش می دهد ، و در نتیجه از سود دولت ایران از امتیاز نفت به میزان زیادی کاسته می شود . با وجود همه اینها ، درآمد امتیاز نفت در بودجه ایران دارای اهمیت بسیار است .

امپریالیست های انگلستان به داشتن تقریباً " همه " نفت جنوب ایران قانع نیستند و کوشش می کنند همه زمین های نفت خیز ایران را در جنوب غربی و شمال نیز به دست آورند . آنان با کمک رضا شاه ، امتیاز نفت جنوب غربی ایران را به دست آورده اند . و اما ، در مورد نفت شمال وضع تا اندازه ای دشوارتر است . بهره برداری از زمین های نفتی شمال نه تنها برای ایران بلکه برای روسیه شوروی نیز حائز اهمیت بسیار است .

بحث درباره این امتیاز از مدت ها پیش آغاز شده است . سپهسالار یکی از مالکان بزرگ ایران حق اکتشاف و بهره برداری از نفت در مازندران را از دولت ایران دریافت کرد .

او ، در سال ۱۹۱۶ امتیازات خود را به یک تبعه روس به نام خوشتاریا فروخت . افزون بر این ، خوشتاریا خود نیز امتیاز انحصاری استخراج نفت در گیلان ، استرآباد و مازندران از دولت ایران گرفت . در سال ۱۹۱۷ امتیازات خوشتاریا شامل ناحیه اردبیل نیز شد . دولت تزاری با وجود مخالفت شدید شرکت نوبل در پترزبورگ ، امتیاز خوشتاریا را به رسمیت شناخت .

دولت ایران در سال ۱۹۱۸ همه امتیازات خارجی و در درجه اول امتیازات روسی و از آن جمله امتیاز خوشتاریا را رد کرد .

خوشتاریا ، در سال ۱۹۲۰ - ۱۹۱۹ ، با استفاده از موافقت انگلستان و ایران همه حقوق خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس واگذار کرد . لیکن ، پس از سقوط کابینه انگلوفیل و ثوق الدوله ، مخالفت شدیدی برصد این امتیاز آغاز شد .

مخالفت بر این پایه بود که این امتیاز توسط مجلس مطالعه و تصویب نشده بود ، از طرف دیگر مطابق قرارداد ۲۶ فوریه ۱۹۲۱

با دولت شوروی ، همه امتیازات روسیه لغو شده اند .
دولت ایران که امتیاز خوشناریا را به رسمیت نمی شناخت ،
برای دادن امتیاز استخراج نفت زمین های شمالی با شرکت
آمریکائی " استاندارداویل " وارد مذاکره شد .
این مذاکرات در سال ۱۹۲۱ با بستن قرارداد امتیازی که ۲۲
نوامبر ۱۹۲۱ توسط مجلس به تصویب رسید ، خاتمه یافت .
امتیاز شرایط زیر را شامل بود : (۱) برای بهره برداری نفت
ایالات آذربایجان ، گیلان ، مازندران ، آستراخادو خراسان
حوزه امتیاز قرار می گرفتند . (۲) مدت قرارداد ده سال ، (۳) دولت
ایران حداقل ۱۰ درصد ارزش نفت استخراج شده را دریافت می کند ،
(۴) شرایط همانندی برای قرارداد امتیاز یابیده محاسبات
ارائه شوند ، (۵) صاحب امتیاز حق ندارد که امتیاز خود را به سرمایه
خارجی دیگری واگذارد ، و در صورت عدم رعایت این شرط قرارداد
ملغی است .

دولت انگلستان که کنترل سهام شرکت نفت را در دست دارد ،
برضد این امتیاز تبلیغات شدیدی را آغازیده ، آن را به مثابه عدم
رعایت قرارداد دبسته شده توسط دولت و ثوق الدوله تلقی می کرد .
دولت شوروی نیز بنا بر ماده ۱۲ قرارداد روسیه و ایران سال
۱۹۲۱ که دولت ایران را موظف می ساخت امتیازات لغو شده توسط
قرارداد را به هیچ دولت سوم و یا اتباع آن ندهد ، به عقد قرارداد
با استاندارداویل اعتراض کرد .

لیکن ، پس از این جریان وضع کاملاً دگرگون می شود . شرکت
نفت انگلیس و ایران از ترس رقابت استاندارداویل در ایران نسبت
به شرکت آمریکائی گذشت کرده ، و با آن قرارداد می بندد . در نتیجه
شرکت " استاندارداویل " می پذیرد که از امتیاز ایران چشم
پوشد و چنین به نظر می رسد که در عوض امتیازاتی در بین البهریس
فلسطین و دیگر نقاط دنیا به دست می آورد .

چندی بعد ، یک شرکت آمریکائی دیگر به نام سینکلر
SINCLAIR برای گرفتن امتیاز وارد میدان می شود . لیکن ، دولت
قوام السلطنه تحت فشار انگلیس ، تصمیم درباره پیشنهاد سینکلر
را به تعویق انداخته ، سپس آن را رد می کند .
شرکت نفت ایران و انگلیس تحت نظارت دولت انگلستان
قرار دارد . از همان سال ۱۹۱۴ ، دولت انگلستان با شرکت قرار
دادی بست که بر پایه آن شرکت به یک موسسه نیمه دولتی تبدیل شد .
در ضمن دولت ۲ میلیون لیره ، انگلیس بر سرمایه شرکت افزود و علاوه
بر آن اوراق قرضه برابر ۱۹۹/۵۰۰ لیره ، استرلینگ سرمایه ، ثابت
داشت . سرمایه اش را در سال ۱۹۲۷ به ۲۴ میلیون لیره ، انگلیس و
سرمایه متغیرش را به ۲۳/۹ میلیون لیره ، انگلیس افزایش داد .

سود شرکت نیز به همین نسبت افزایش می یابد. در سال ۱۹۲۶، سودخالص شرکت برابر ۴/۳۸۵/۰۰۰ لیره، انگلیس بود و در سال ۱۹۲۷ به ۶/۲۵۰/۰۰۰ لیره، انگلیس و در سال ۱۹۲۸ تا ۷/۲۰۳/۰۰۰ لیره انگلیس افزایش یافت. یعنی سود یک سال، شرکت از یک چهارم سرمایه ثابت آن بیشتر است.

رئیس شرکت ل. CADMAN در جلسه سهامداران شرکت در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۲۷، ضمن سخنانش اعلام کرد: "آرامشی که در سایه حکومت شاه در مملکت ایجاد شده به انکشاف صنعت نفت همانند صنایع دیگر کمک می رساند. وضع مردم ایران در قسمتی از کشور که در آن کارهای مربوط به نفت انجام می شود در مقایسه با وضع آن قبیل از آغاز عملیات نفتی، بهبود وضعیت این نقاط را می توانند به خوبی نشان دهند. فعالیت شرکت به استخراج نفت تنها محدود نمی شود، بلکه با نشان دادن روش های صنعتی انگلستان استفاده دیگری نیز می رساند. ما ایرانیان را تربیت می کنیم، به آنان برای اشغال مقامات بالاتر در شرکت درس می دهیم و تعداد کارمندان ایرانی را افزایش می دهیم. مادر گذشته با دولت ایران اختلافی نداشته ایم ولی ما یلیم که حسن نیت مردم ایران را نیز جلب کنیم."

البته، این که بین رضا شاه و شرکت نفت انگلیس و ایرانیان دوستی قلبی وجود داشته باشد تعجب آور نیست، ولی این دوستی باعث بهبود وضع کارگران مشتغل در صنعت نفت نمی شود.

در سال ۱۹۲۷ در تمام عملیات مربوط به نفت ۲۶/۷۲۴ نفر اشتغال داشتند که از آنان

ایرانیان	۱۶۴۵۶ نفر
اروپائیان	۹۹۴ "
هندی ها	۴۲۹۲ "
کارگران روز مزد ایرانی و عرب	۵۰۰۰ "

سازماندهی کارگران نفت تا این اواخر همیشه با مشکلات فراوان روبرو بود. به مناسبت فعالیت بخش سیاسی ویژه شرکت نفت به نام دفتر حفاظت، هر نوع فعالیت و عمل سازمان یافته کارگران توسط یک سلسله اقدامات چون اخراج از کار سرکوب می شود. مدیریت اصل نژادی رنگ پوست را رعایت می کند. کارگرای ایرانی بدون تخصص ۸ تومان و کارگر متخصص تا ۳۰ تومان حقوق ماهانه می گیرد. در حالی که کارمندان و کارگران اروپایی از ۱۲۰ تا ۴۰۰ تومان و

هندی ها از ۳۰ تا ۷۵ تومان حقوق می گیرند .
شرکت ، علاوه بر حقوق ماهانه ، خانه های مرغوب سه چهار اطاقه
ای را که آب و برق جاری و پنکه دارند در اختیار کارمندان اروپائی
می گذارد . شرکت ، اتوموبیل اداری و خدمتکار نیز در اختیار این
کارمندان می گذارد .

اروپائیان در محل صنایع نفت کلوپ ها ، مغازه های ویژه ،
خود را دارند ؛ هر سال از یک ماه مرخصی استفاده می کنند و مخارج
آن را نیز شرکت می پردازد . هندیان نیز از برخی امتیازات برخوردار
دارند . ایرانیان در وضع بسیار دشواری هستند . هر کارگر ایرانی
و عرب باید خودش پناهمگاهی در برابر آفتاب سوزان و باران برای
خود و خانواده اش دست و پا کند . مثلاً ، خانه های محله های کارگری
آبادان در ورودی ندارند و فقط پرده ای جلوی خانه آویزان است .
ارتفاع این خانه ها کمتر از قد انسان است .

در چنین اوضاع و احوالی که شرکت سالانه ۷۵ میلیون سود می
برد و به کمک این پول بسیاری از سیاست مداران ایران را می خرد
و آنان را وامی دارد که در خدمت منافع آنان باشند .

نفت ، در حال حاضر ، در سیاست خارجی انگلستان دارای نقش
بسیار مهمی است . امپریالیست های انگلستان برای حفظ برتری
بحری خود در امتداد راه جبل الطارق - کلکته زنجیری از ایسارهای
ذغال ساخته اند . حال ، ایستگاه های نفتی نیز به ایسارهای ذغال
اضافه شده اند . چنان که مجلس انگلستان در ۱۷ سپتامبر ۱۹۱۳ و ۱۷
مارس ۱۹۱۴ تاکید کرد که نفت برای کشتی های جنگی و تجاری اهمیت
زیادی را داراست .

تاکید مجلس درباره اهمیت نفت فوراً " نتیجه " عملی در پی داشت
که به صورت افزایش شدید ذخیره ، نفت برای احتیاجات دریائی جلوه
کرد . زیرا در صورت وابستگی به واردات نفت ممکن بود اشکالات وارد
کردن نفت و افزایش قیمت آن وضع نا همواری را پیش آورد .

دولت های سرمایه داری انگلستان و آلمان ، قبل از آغاز
جنگ با کنسرسیوم های بین المللی که در نقاط مختلف دنیا وجود
دارند ، برای خرید نفت مذاکره می کردند . علاوه بر این ، دولت ها
سعی داشتند نفت را ملی کنند ، تا به خارجیان وابستگی نداشته ، در
عین حال در تعیین قیمت نفت دخیل باشند .

انگلستان این برنامه را تا پیش از آغاز جنگ عملی ساخت .

در مکزیک شرکت بزرگ انگلیسی مکزیکو ایگل اویس

MEX. EAGLE OC به شوا انگلستان با شرکت رقیب خود پی برسون
اندسان PEARSON AND SON با موفقیت مبارزه می کرد . این
شرکت می گوشتد برای انگلستان در اکواتور ، کلمبیا ، مراکش و

الجزیره امتیا ز نفت به دست آورد. از منابع نفتی هر مزدرواقع توسط انگلیسیان بهره برداری می شد و به توسط شرکت هلندی Royal Shell در سومالی بریتانیا نیز انگلیسیان در جستجوی نفت بودند. تحصیل انحصار منابع نفتی جنوب، تکمیل همه این برنا - مه ها در ایران بود.

چنان که موقعیت صنایع نفت انگلستان را به دقت در نظر بگیریم، می توان مشاهده کرد که علاوه بر این که این صنایع در نقاط مختلف کره زمین موجودند، تابع نقشه معینی نیز هستند. این صنایع در اطراف کانال پاناما، در امتداد خط جبل الطارق، جزیره مالیت و در اطراف کانال سوئز متمرکزند، یعنی به طور کلی در امتداد سوئز، عدن، سوماترا، کویت و بحرین.

بدون نفت ایران، انگلستان قادر نبود چنین نقشه عظیمی را عملی سازد. از این روست که ایران در سیاست خارجی انگلستان نقش مهمی را داراست.

اگر در گذشته ایران برای امپریالیسم بریتانیا به عنوان سپر و سدی در برابر هتدتها دارای اهمیت سوق الجیشی بود، در دوده گذشته اهمیت اقتصادی ایران برای انگلستان به مناسبت نفت افزایش بسیار یافته است. بهره برداری از نفت ایران یکی از شرایط تحکیم قدرت اقتصادی و جنگی امپراتوری بریتانیا است. به همین دلیل است که هجوم انگلستان به ایران در سال های اخیر چنین شدت یافته است.

راه ارتباط مصر از طریق فلسطین و عراق با هند از ایران می گذرد. از سوی دیگر، ایران بهترین نقطه عملیات سوق الجیشی در جنگ آینده بین انگلستان و روسیه شوروی است که در آن ارتش جدیدی که در هند تشکیل می شود باید بعش عمده را ایفاء کند.

بنابر آنچه ذکر شد، مهم ترین اهرم های اقتصادی ایران در دست های نیرومندان امپریالیست های انگلستان است. اگر به نفت و بانک انگلستان [بانک شاهنشاهی]، تلگراف رانیز بیفزانیم که متعلق به شرکت هند - اروپائی است و مورد استفاده بدون نظارت انگلیسیان است، (دولت ایران فقط در ساعات معینی می تواند از تلگراف استفاده کند) آن وقت تصویر نفوذ انگلستان در ایران کاملاً آشکار می شود.

رژیم پهلوی و امپریالیسم انگلستان (۸)

سلطنت پهلوی به عنوان مجری سیاست های انگلستان . قرار داد ۱۹۱۹ بین انگلستان و ایران . راه آهن سراسری ایران . منافع سوق الجیشی انگلستان یا منافع حیاتی اقتصاد ایران . نقشه مرتبط ساختن مصر و هند از طرق ایران . طرح راه های جدید اتوموبیل رو . امپریالیسم انگلستان و مبارزه بر ضد نفوذ بلشویسم در ایران . کمک انگلستان به رضاشاه در زمان وقایع انقلابی . تسخیر جزایر بحرین توسط انگلستان .

ما با یاد اکنون ثابت کنیم که رضاشاه مجری بسیاری از نقشه های امپریالیسم انگلستان است . ما قبلاً به انعقاد قرارداد معسروف سال ۱۹۱۹ اشاره بردیم . این قرارداد ، چنان که پیش از این یاد شد ، وضع را چنین توصیف می کرد : " برای روابط نزدیک تر بین انگلستان و ایران و کمک به پیشرفت و بهبود آئیده ایران " ، دولت انگلستان تعهد می کند : " تمامیت ارضی ایران را محترم شناخته ، برای ارتش ، که باید حافظ نظم باشد ، افسروا سلاحه در اختیار ایران بگذراد ، و برای ساختن راه آهن و راه های ارتباطی دیگر از نزدیک با دولت ایران همکاری کند " . این شرایط انگلستان در آن زمان بود ، شرایطی که رضاخان با دقت به اجرامی گذارد . در سال مه اتحاد اسلام حق داشت که پیش از سال ۱۹۲۴ نوشت : در سال زمان لغو قرارداد انگلستان و ایران ، دولت آن را در عمل اجرامی کند . پس از مسئله ارتش یکی دیگر از مواد قرارداد سال ۱۹۱۹ باید اجرامی شود . راه آهن سراسری ایران اجرای ماده ۴ این قرارداد است که به خوبی وجود همکاری نزدیک انگلستان و دولت ایران در ساختن راه آهن نشان می دهد . ساختن راه آهن سراسری ایران ، که در ۲۴ فوریه سال ۱۹۲۲ به تصویب مجلس رسید ، باید جزیره هر مرو حلیح فارس را به دریای خزر مرتبط سازد . در طرح راه آهن آمده است که :

- ۱) مجلس ملی به دولت اجازه می دهد که بین جزیره هر مرو بندرگز از طریق همدان و تهران راه آهن بسازد .
- ۲) به دولت اجازه داده می شود که ساختمان راه آهن را با در بطر

گرفتن اصل صرفه جوئی برای کشور به یک شرکت ساختمانی خارجی یا ملی بدهد. به دولت اجازه داده می شود که وسائل لازم برای ساختمان راه آهن را که تولید آن در کشور امکان پذیر نیست از خارج وارد کند.

(۳) ساختمان راه آهن از روی نقشه های متخصصی اجراء خواهد شد که مجلس را به خدمت خواهد گرفت.

(۴) از درآمد انحصاری قند، $\frac{4}{5}$ میلیون تومان برای ساختن ذوب آهن اختصاص داده می شود. در چهار سال اول، سالی یک میلیون تومان و سال پنجم $500/000$ تومان.

(۵) وزارت امور عام المنفعه و وزارت مالیه ماورا جرایم تصمیم خواهند بود.

سرمایه ساختمانی ذوب آهن را بانک انگلیسی در ایران تامین می کند، در عوض، به عنوان تضمین درآمد انحصاری قند دریافت می دارد. بدین ترتیب، انحصار قند نیز در دست انگلستان قرار می گیرد که به کمک شعبه های بانک انگلیس در آمد انحصار قند را جمع می آورد. این پول ها عجلالتاً در بانک خوابیده است، در حالی که بانک در ازای آن ۲ تا ۳ درصد بهره می پردازد و از برای آنها ۱۰ تا ۱۲ درصد بهره می گیرد.

چنین به نظر می رسد که مخارج ساختمان راه آهن نیز از طریق درآمد انحصار قند تامین خواهد شد. از زمان برقراری انحصار قند و جای در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۸، درآمد آن $206/8$ میلیون قران بوده است. بنا بر گزارش شماره ۲۳ وزارت مالیه ایران (بخش ۲۴ گزارش)، درآمد سالانه انحصار برابر ۶۰ - ۵۵ میلیون قران است. مخارج راه آهن خلیج فارس - دریای خزر برابر ۷۵ میلیون قران است. چنان که سرمایه ای آماده شده تاکنون را در نظر بگیریم، می توان حدس زد که ساختمان راه آهن تا قبل از ۱۹۳۸ تمام نخواهد شد. ولی جای تردید نیست که اگر امپریالیزم انگلستان به آن احتیاج داشته باشد، ساختمان راه آهن قبل از این مدت پایان خواهد یافت. زیرا کاملاً واضح است که این راه آهن به طور عمده دارای اهمیت سوق الجیشی است. این راه آهن پس از تمام باید فوراً به شبکه راه آهن عراق و سپس به شبکه راه آهن هند وصل شود. این یکی از آرزوهای قدیمی و قلبی انگلستان است که هرگز از عنوان داشت. ایران از وصل کردن راه آهن خود به شبکه راه آهن چه سودهای اقتصادی خواهد برد؟ به نظر ما تقریباً هیچ. هند، هم زمان با رشد صنعتش دارای ذخایر بسیار مواد اولیه و غذایی (برنج) است و شک نیست که طرح خطوط جنوبی راه آهن تنها باعث افزایش واردات هند به ایران شده و برای ایران سودی در بر نخواهد

داشت. ایران، در عین حال نمی تواند به طور جدی روی صدور سربح، خشکبار، پنبه، پشم، تیماج، پوست دباغی شده ها را راه های بین المللی از طریق خلیج فارس و یا به بازار هند از طریق — در داب [زاهدان] حساب کند.

نقطه نظر مقتصد ایرانی، مصطفی فاتح، در این باره حال است توجه است. (۱) فاتح معتقد است خط اصلی راه آهن نباید از روی نصف النهار از شمال به جنوب برای مرتبط ساختن خلیج فارس — دریای خزر بگذرد. او معتقد است که خط اصلی باید عبی ترین ایالات ایران، یعنی آذربایجان و خراسان، را مرتبط سازد، یعنی خطی از تبریز به مشهد از طریق تهران. خط شانی راه آهن باید خطی باشد که از تبریز به بغداد یا دریای مدیترانه مرتبط سازد، یعنی خط دوم باید از تبریز به رواندوز، موصل یا از تهران به همدان و بعد ادکشیده شود. رشد کشاورزی شوروی فاتح را از امکان صدور تولیدات کشاورزی، کله داری و باغ داری ایران به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیعناک می سازد. هندنیز بازاری برای صدور کالاهای ایران نیست. انگلستان نیز در کشورهای تحت الحمايه خود ذخایر عظیم مواد اولیه دارد. به عقیده فاتح، بازارهای اروپا که ایران باید از طریق — راه آهن بغداد به آنها مرتبط شود، جالب توجه اند.

بدین ترتیب، قابل توجه است که مقتصد ایرانی ای که نمی توان او را به علاقه نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی منہم کردن نیز خط تبریز — مشهد را ستون فقرات راه آهن آینده ایران می داند. این نقطه نظر کاملاً با منافع اساسی اقتصادی ایران توافق دارد و به شوروی هم امکان می دهد که به نسبت رشد اقتصاد ایران صادرات خود را به آن افزایش دهد و با تنگ کردن عرصه به واردکنندگان انگلیسی — اروپائی به بازارهای شمال، شمال عرسی و شمال شرقی، کالا، راه های جدیدی را برای صدور کالا از ایران به شوروی و برعکس سازد. از آنجا که تبریز توسط خط راه آهن با حلقه مرتبط است و این خط در حال تعمیر است، و از آن جا که قرار است تهران سیر توسط خط راه آهن با آستارا مرتبط شود، تنها مسئله ای که باقی می ماند، برقراری ارتباط بین مشهد و عشق آباد است. این مسئله، با در نظر گرفتن میزان حمل و نقل کالا از دزدآب [زاهدان] به مشهد، اهمیت اقتصادی به سزائی یافته است و کشیدن خط مشهد — عشق آباد در این ناحیه با زهم بیشتر از لحاظ تجاری ایران و شوروی را به هم وابسته

(۱) مصطفی خان فاتح. موقعیت اقتصادی ایران، لندن، ۱۹۲۲ (به زبان انگلیسی) فاتح طرفدار نفوذ سرمایه انگلیسی آمریکا است. مفصل تر رجوع شود به کتاب د. شورگونرایی — ایران، شوروی و انگلستان ص ص ۹۷ — ۹۶

خواهد کرد. کاملاً واضح است که در نظر گرفتن خط جلفا - تبریز - تهران - مشهد بدون خطوط فرعی ای که این خط را با بنادر دریایی خزر مرتبط سازد، معقول نیست.

اگر راه آهن تنهادارای اهمیت سوق الجیشی نبود، در حال حاضر، از برکت سررضان شاه انگلیسیان در ایران آقائی نمی کردند؛ بدون شک مسئله راه آهن به شکل دیگری حل می شد. زیرا، از لحاظ انکشاف نیروهای تولیدی ایران، پا گرفتن کشاورزی آن و تحکیم اقتصاد شمال غربی، شمال، شمال شرقی و مرکز ایران، خط تهران - مشهد و تهران - آنتارا اهمیت بسزائی دارد.

با مقایسه آممار گمرکی مربوط به بارگیری کالاهای وارداتی و صادراتی روشن می شود که راه های شمالی، شمال غربی و شمال شرقی، راه های صدور کالای ایران هستند. (به استثنای تریاک که به بوشهر فرستاده می شود). راه های جنوبی، جنوب شرقی و جنوب غربی ایران، به طور عمده، راه های واردات کالایند.

اگر در این مسئله بحثی نیست که بدون نوسازی کشاورزی، بدون توسعه مزارع، پنبه و برنج، بدون توسعه ابریشم کاری و قالی بافی و بدون تامین فروش فرآورده های تولیدی باغ داری و گلهداری، ساختن اقتصاد سالم ایران امکان پذیر نیست، و اگر بحثی نیست که سیاست ورود کالای خارجی توان تنها بر اساس سیاست صدور کالا به ریخت، جای شکی باقی نمی ماند که نخستین راه هایی که ساخته می شوند باید نواحی تولیدکننده را با بازارهای فروش مرتبط سازند. از همین رو، اگر در حال حاضر ایران، برغم منافع حیاتی خود تصمیم دارد که توسط راه آهن خلیج فارس را به دریای خزر مرتبط سازد، برای ما کاملاً این مسئله واضح است که این طرح را انگلیس ها پیش کشیده اند زیرا آنان مدت ها است که آرزوی مرتبط ساختن مصر، فلسطین و بین النهرین با هند را در سر می پروراندند. دقیقاً "برای رسیدن به این هدف است که دولت ایران تحت رهبری رضاشاه، علاوه بر خطوط سراسری اسران، در فکر ساختن یک سلسله راه های دیگری نیز به کمک انگلستان است. از جمله راه های (۱) خانقین - همدان - تهران، (۲) دزدآب - مشهد - شاهرود (راه آهن سراسری ایران - هند)، (۳) تهران - شاهرود، (۴) دزدآب - کرمان - شیراز - بهبهان - هندیان - محمره - اهواز، (۵) محمره - بصره، (۶) موصل - رواندوز - تبریز، (۷) تبریز - تهران.

ساختن این راه ها علاوه بر اهمیت سیاسی - اقتصادی، دارای اهمیت سوق الجیشی بسیار نیز خواهد بود زیرا انگلستان بدین ترتیب امکانات زیر را نیز بدست می آورد: (۱) خط راه آهن به هند (فواد - هایفا - بغداد)، (۲) امکان بسیج نیروی قابل توجه

دور از مرزهای هند، ۳) موقعیت مناسب برای پیش برد عملیات نظامی
بر ضد مرزهای قفقاز و ترکستان شوروی، ۴) تبدیل ایران و عراق به
میدان واحد سوق الجیشی (میدان عملیات نظامی و سپردن برآورد
مرزهای هندوستان) .

اگر به آنچه آمادگی را نیز اضافه کنیم که راه آهن خلیج فارس
دریای خزر برای حمل و نقل نفت به شمال و به وجود آوردن انبارهای
نفت در مرز شوروی مورد احتیاج است (زیرا در غیر این صورت انگلستان
در حرکت آینده گرفتار دشواری های عظیمی خواهد شد) ، آن وقت مابیل
دولت رضا شاه به رضای کردن دوستش ، انگلستان ، کاملاً مفهوم
است .

آنچه گذشت تمام مسئله نیست . سیاست انگلستان در جهت گیری
نیرو سیر می کند . زیرا ، راه آهن فوری ساخته می شود ولی زندگی
و وقایع به پیش می روند . انقلاب چین ، پاگرفتن جنبش انقلابی
در هند ، جنبش های انقلابی مداوم در آذربایجان ، گیلان و حراسان ،
انگلیس ها را مجبور می کند که به فکر برانداختن سریع نفوذ روسیه
شوروی در ایران باشند . انگلیس ها در هر واقع انقلاب نفوذ روسیه
رامی بینند . در حالی که در روسیه ، شوروی ، ایران دوست ، ابراسکی
و دیگران مدح و شای باد شاه جدید ایران در هم دستی

انگلستان در فکر از بین بردن نفوذ مسکوسرج است . رضا شاه هرگونه
حرکت انقلابی را همیشه با بی رحمی سرکوب کرده ، انگلیسیان برای
سرکوب بهتر هر حرکت انقلابی در آیند . ساختن یک سلسله راه های
اتوموبیل روراد در نظر دارند . ساختمان ۸ گروه از این راه ها را دولت
هم اکنون به تصویب رسانده است . این راه ها باید از یک سوراخ های
بین النهرین را از طریق تهران به تبریز وصل کنند و از سوی دیگر
یک سلسله راه های دیگر را برای مرتبط شدن با شبکه هند در نظر گرفته
شده اند .

تمامی شبکه ، راه سازی ، راه های را در نظر گرفته که ایالات
شمالی و مرکزی ایران را به شبکه ، راه آهن هند و عراق و خلیج فارس
وصل می کنند .

در حال حاضر ساختمان راه های دیل به سرعت حاتم می باشد :
۱) راه شاهپور - بروجرود - همدان - تهران - بندر گز ، ۲) تبریز -
رواندوز - موصل - بغداد . ساختمان هر دوی این راه ها ، کنگره
دارای اهمیت بسیار سوق الجیشی و اقتصادی هستند توسط انگلیس ها
به سرعت ادامه دارد ، و هدف آن تسخیر اقتصادی شمال ایران و بیرون
کشیدن آن از زیر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است .
شواهدی در دست است که نشان می دهد ، دولت عراق در کنار

آماده کردن طرح ساختن راه آهن در منطقه ذکر شده است . راه شاهپور - بروجرد نیز بزودی پایان خواهد یافت . وضع کنونی راه امکان می دهد که کار ساختن پالاتفرم راه آهن نیز هم زمان با آن انجام شود .

شرکت نفت انگلیس و ایران ساختمان راه اتوموبیل روی نا - صریه - هندیان - غناوه - برازجان - کازرون ، که منطقه نفت خیز شرکت را با مسجد سلیمان و مناطق نفت خیز غناوه و بندربوشهر مرتبط می سازد ، تمام کرده است .

اهمیت شبکه راه هائی که در شرف ساخته شدن اند بسیار است :
(۱) ساختن راه آهن (به ویژه ساختن خط سراسری شاهپور - تهران - بندرگز و خط فرعی خانقین - همدان) از لحاظ تکنیکی بسیار آسان می شود . (۲) راه های اصلی و فرعی ساخته می شوند که برای انکشاف حمل و نقل توسط اتوموبیل در نظر گرفته شده اند . (۳) اینجا و آنجا ، به مناسبت مرتبط شدن مناطقی که از هم دور افتاده بوده اند ، بازار های محلی داخلی بوجود می آید . (۴) مسئله ترانزیت برای شمال شوروی از طریق ایران تاحدی حل شده ، صدور کالای شمال به بازار های داخلی و بنا بر دریای مدیترانه امکان پذیر می شود . (۵) زمینه توسعه آینده مپریالیسم انگلستان آماده می شود . (۶) این راه ها که دنباله راه آهن های هندوستان و عراق به طرف مرزهای شوروی اهمیت سوق الجیشی بسیاری یابند .

بدین ترتیب ، زمینه ای آماده می شود که بتوان هر آن توسط خودروها از هند و عراق ده ها هزار مسلح را به کمک دولت فرستاد تا حرکات " بلشویکی " در تبریز ، خراسان و دیگر نقاط را سرکوب کنند .

سرانجام ، انگلستان موفق شده است که پایگاهی هوایی در جنوب ایران تاسیس کند تا در موقع لازم پایگاه عملیاتی در اختیار داشته باشد .

همه علائم چنین نشان می دهد که انگلستان خود را در ایران برای مسئله ای آماده می کند .

به موازات آنچه که آمد ، متخصصان مطبوعات انگلستان در این اواخر ، مسئله " امنیت " مرز هندوستان را پیش کشیده اند . این مسئله برای نخستین بار در زمان تبلیغات ضد شوروی که ، " یادداشت اخطاری " چمبرلن در بهار ۱۹۲۷ همراه بود ، در یکی از روزنامه های محافظه کار مطرح شد . فرمانده قوای بریتانیا در انگلستان هم در آن زمان درباره " خطری که از طرف " همسایه ها " متوجه هندوستان است ، سخن گفت . کاملاً روشن بود که انگلیسیان برای فرستادن نیروی مهمی از انگلستان به هند زمینه سازی می

کنند .

چندی پیش دیلی تلگراف که با محافل وزارت خارجه انگلستان مربوط است ، اطلاع داد که بین کابینه لندن و دولت هند تبادل نظر ها و بحث هایی جدی درباره مکانیزه کردن ارتش مرکزی و تقویت نیرو های نظامی انگلیسی مستقر در شمال هند ، جریان داشته است . هدف های مورد نظر کابینه لندن ساده اند . امپریالیسم انگلستان در نظر دارنده نیرو های نظامی هند را در دست گرفته ، از آن در نقشه های ضد شوروی خود استفاده برد .

به موازات توسعه نفوذ امپریالیسم بریتانیا در اقتصاد و سیاسی ایران ، انگلستان شدیداً بر ضد نفوذ شوروی در ایران به مبارزه دست زده است .

هدف از ساختن راه آهن سراسری و راه های اتوموبیل رو ، تسخیر بازار های شمالی ایران است که به بازار شوروی تمایل دارند و تغییر جهت مسیر کالاهای سوی راه های ترانزیت جنوبی و غربی . (۱) همزمان با این کارها ، شعبه های بانک انگلیسی در پهلوی افتتاح می شوند ، اعطای اعتبار به تجاری که ارگان های تجاری شوروی را تحریم می کنند توسعه می یابد ، شعبات نفت جنوب در قزوین ، رشت ، تبریز و غیره باز می شوند .

با شرکت مستقیم دولت ایران در شمال : گیلان و ایالات دیگر تحریم ارگان های تجاری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سازمان داده شد .

در عین حال بر له انگلستان که گویا نسبت به ایران سیاسی دوستانه داشت تبلیغ می شد .

دولت رضاشاه برای اثبات دوستی خود نسبت به امپریالیسم انگلستان و جلب اعتماد کامل آن ، بنا بر اخبار موجود ، از هم اکنون با انگلستان برای تمدید امتیاز نفت جنوب ، بانک شاهنشاهی ، و امتیاز تلگراف (خط هند) قرارداد بسته است . همه این مسائل به اخذ وام و نقشه های نظامی انگلستان مربوط است .

بدین سان ، رضاشاه پهلوی در اتحاد با دارودسته اربابی -

(۲) شماره ۸۵۶ NEAR EAST & INDIA در این باره چنین می نویسد : " روسیه همیشه در ایران قدرتی نسبی داشته است و حداقل تسلیح پایان ساختمان راه آهن از شمال به جنوب این قدرت را خواهد داشت " در این چند کلمه ماهیت تمام سیاست راه آهن سازی انگلستان در ایران به خوبی بیان شده است . این مطلب یک بار دیگر نشان می دهد که راه های آهن نه به خاطر منافع ایران ساخته می شوند ، که می خواهد مانع از تقویت شوروی در بازار های شمال ایران شود .

مذهبی، به طور عینی تکیه گاه توسعه، نفوذ امپریالیسم انگلستان در ایران است. انگلیسیان اورا به خاطر چشم و ابرویش به پیش نیاوردند و اونیز به آن ها " شرافتمندان " و صادقانه خدمت می کنند. انگلستان نیز در عوض از هر حیث به او کمک می رساند، به ویژه زمانی که مسئله سرکوبی حرکت انقلابی کارگران و دهقانان مطرح باشد، در این موارد انگلستان برای نجات سلطنت رضاشاه از هیچ کوششی فرو نگذارد، است. کمترین مدت ناگهان هواپیماها و زره پوش ها برای کمک به قشون دولت در سرکوب آشوب طلبان و بی خدایان آماده می شوند، از غیب ظاهر می شوند، همین امر که در مورد شورش خراسان اتفاق افتاد*.

رضاشاه سیاست امپریالیست های انگلستان را در ایران به اجرامی گذارد و آنان نیز با تمام نیروی خود از سلسله جدید حمایت می کنند.

این دویه یکدیگر را قرض می دهند و در این میان سر مردم ایران کلاه می رود. درست که گاهی " شاهنشاه " از خود استقلال نشان داده، چنین می نماید که به دوستان انگلیسی خود قعی نمی گذارد. در چنین مواردی یا سفارت انگلستان در ازای این نمایش امتیاز جدیدی دریافت می کند (مثلاً در عوض قرارداد تجارتي بین شوروی و ایران (۱) و یا سفارت انگلستان تمام امکانات پشت پرده خود را به کار گرفته، چنان ارباب کشور " شیروخورشید " را تحت فشار قرار می دهد که ارباب فورا " به هر نوع گذشته تن می دهد. انگلیسیان به خوبی آموخته اند که چگونه از طریق مسئله کردستان و عربستان (خوزستان) دولت ایران را زیر فشار قرار دهند، یعنی توسط افراد

خود برای نخستین مورد تقاضای خود مختاری کنند، و برای دومین مورد، به بهانه آن که در عراق نیز اعراب زندگی می کنند، وحدت با عراق را مطرح سازند. به طور کلی، سرمایه داران انگلیسی به قول و قسم رضاشاه با ورن دارند و به این مناسبت می کوشند تا همه وسائل فشار بر رضاشاه را از دست ندادند.

نگاه کنید به فصل دهم و نیز مقاله پیشینه های جنبش انجمنی از خسروشاکری، کتاب جمعه ها، شماره ۵، زمستان ۱۹۶۶ (ویراستار)

(۱) چنان که همه می دانند، انگلستان در ازای " بی طرفی " در مورد قرارداد تجاری شوروی و ایران امتیازات تازه ای در زمینه نفت به دست آورده، مدت امتیازات قدیمی آن طولانی تر شد. در حالی که انگلستان به خوبی می دانست که رضاشاه اجباراً باید قرارداد تجارتي را امضا کند چون بدون این قرارداد تمام شمال ایران به منطقه ای اسفناک و فقیر تبدیل می شد.

این امکان ها را برای روزمبادانگهدارند. (۲)

روزنامه های میهن دوست ایران به مناسبت تسخیر جزایر بحرین توسط انگلستان سروصدای بسیار راه انداختند. وزارت خارجه ایران در تاریخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۷ یادداشت اعتراضی به دبیرکل جامعه بشر نسبت به دولت انگلستان داد. این اعتراضی به مناسبت ماده ۶ قرارداد ۲۰ مه در ۱۹۲۷ بین انگلستان و جماز تنظیم شده است. بر اساس این قرارداد، پادشاه حجاز تعهد می کند که با کویت، بحرین، قطر و عمان، که قراردادها و روابط ویژه ای با دولت بریتانیا دارند، رابطه حسنه و صلح جویانه داشته باشد. یادداشت دولت ایران این عمل انگلستان را غیرقانونی دانسته "حفظ حقوق بی چون و چرای ایران بر جزایر بحرین" تاکید می کرد. بحرین مجمع الجزایری متشکل از ۵ جزیره است و جمعیت آن در حدود ۱۲۰/۰۰۰ نفر است. این جزایر در فاصله ۳۰ تا ۳۵ کیلومتری عربستان قرار دارند. شیخ بحرین، عیسی ابن علی الخلیفه با دولت هند، که نماینده اش نزد شیخ مازوربرت است، روابط قراردادی ویژه دارد. بنا بر نوشته تایمز ۱۹۲۷/۱۲/۲۹، درآمد ۵۰ سال ساکنان این جزایر در خارج تحت حمایت کنسولگری های انگلستان بوده اند و انگلستان بارها از استقلال شیخ بحرین در برابر تاج و زکشیورهای دیگر دفاع کرده است. به این مناسبت، گویا، انگلستان شیخ را شاهزاده ای مستقل و متعهد می شناسد.

البته واقعیت چنین نیست. انگلستان با شیخ خوزستان، (ایالت جنوبی ایران) نیز قراردادهای جداگانه می بندد. این سیاست استعماری انگلستان را مدت ها است که همه می شناسند. شک نیست که انگلستان به سیاست غارت گرانه خود در شرق ادامه داده، آماده است که تمام مواضعی که موقعیت او را در طول راه به هند تحکیم کنند غصب کند. در این رابطه، جزایر بحرین برای تحکیم راه های امپراطوری دارای اهمیت اند. این جزایر به ویژه به عنوان پایگاه هوایی برای انگلستان مهم اند و نقش بزرگی ایفا می کنند.

(۲) مجله انگلیسی شرق نزدیک و هند NEAR EAST & INDIA که به محافل وزارت مستعمرات انگلستان نزدیک است در شماره ۸۵۶ در مقاله ای تحت عنوان "سیاست ها و سیاست در ایران" بی پرده می نویسد: "تهران تمام ایران نیست. قبایل که ستون فقرات کشورند، صدایشان اغلب به غرب نمی رسد". این به آن معنا است که انگلستان تنها کشور غربی است که این مدارا می شود و به نفع خود از آن استفاده می کند.

روزنامه ستاره، شماره ۱۹۲۸/۱/۲، اطلاع داد که در اواخر ماه دسامبر ۳ کشتی جنگی انگلستان در یکی از جزایر بحرین (هنگام) لنگر انداخته و چهار هواپیمای انگلیسی نیز به آنجا پرواز کرده اند. بنا بر نوشته، روزنامه یکی از خلبانان گفته است: "این جزایر از آن ماهستند و ما حق داریم که بدون اجازه از آنها برای اهداف خود استفاده کنیم."

حال، این سؤال پیش می آید که چرا دولت رضاشاه شش ماه پس از انعقاد قرارداد بین انگلستان و حکم ران حجاز چنین سروصداهایی به پا کرده است؟ رضاشاه بهتر از هر شخص از زردبندها و عملیات انگلستان در جنوب ایران با خبر بود. از سوی دیگر، نفوذ انگلستان در جزایر بحرین به ویژه در زمان رضاشاه شدت پیدا کرده است. انگلستان در برابر چشم رضاشاه پایگاه های هوایی خود را بوجود آورده است و بالاخره، شاهنشاه خبر داشت که ما موران کمرکی او مدت ها است که از هر نوع قدرتی در این جزایر محروم شده اند، و قاچاق کالاها به طرف ایران به مقیاس وحشتناکی رسیده است.

چنان که به روحیه اکثریت مردم کشور "شاهنشاهان" واقف باشیم، آنچه که گذشت کاملاً قابل درک می شود. در ایران بیش از پیش این عقیده پای می گیرد که رضاشاه به کمک انگلستان به قدرت رسیده، عامل انگلستان است، کشور را اعمال انگلیسی اداره می کنند. بدین مناسبت، این مستبد شرقی که در اغفال مردم و دورویی کارگشته شده است، برای آنکه استقلال خود را در برابر انگلستان نشان داده، به مردم ایران چنین بنمایاند که از منافع آنان دفاع می کند، گاه ولی گاه یا دداشت های اعتراضی به انگلستان می نویسد و طی چند ماه روزنامه ها درباره این عمل میهن پرستانه اش جنجال به پا می کنند. در عین این که، روزنامه های خود فروش ایران که به منویات ارباب ها واقفند به مدح و ثنای این مدافع "کبیر" کشور بزرگ اسلامی می پردازند. به عنوان مثال ستاره، ایران در تاریخ ۱۹۲۷/۱۲/۳۰ چنین نوشت: "این اعتراض نشان دهنده آن است که دولت شاه می کوشد از منافع ملت ایران دفاع کند و بدین مناسبت، ما به نام ملت ایران صمیمانه از دولت سپاسگزاری می کنیم". چند ماه پیش از این نیز، جنرال زیگاردی به مناسبت یادداشت انگلستان درباره تمایل دولت ایران به لغو کاپیتولاسیون برپا شده بود. همه این کارها برای اغفال مردم ایران است. درست در همین مواقع در ادارات امتیازات جدید به انگلستان داده می شود و رومان امتیازات قدیم طولانی ترمی شود. شک نیست که همه این اعتراضات، مانند اعتراضات گذشته نتیجه ای نخواهد داشت، زیرا رضاشاه پهلوی هیچ گاه به فکر مقابله جدی در برابر غارت ایران توسط انگلستان نبوده است. سروصدای مربوط به بحرین نیز تنها به این خاطر برپا شد که به آن صورت قانونی داده شود.

چنین سروصدائی درباره لغو قانون کاپیتولاسیون نیزه‌پا شد. درحالی که ایران می‌توانست روز بعد از امضای قرارداد با شوروی از همه قراردادهای مخالف منافع ایران که با روسیه تزاری بسته شده بود چشم پوشید) به سهولت لغو قانون کاپیتولاسیون رای به دست آورد. همه می‌دانند که قانون کاپیتولاسیون به طور عمده متکی به سرنیزه‌های روسیه تزاری بود. همه می‌دانند که در قراردادهای با انگلستان و دیگر کشورها حق ایران برای لغو کاپیتولاسیون با اطلاع یک ساله به دولت‌های مربوط ذکر شده است. پس چرا رضاشاه در مدت ۸ سال حکمرانی خود از این حق مردم ایران استفاده نکرد؟ زیرا، انگلستان با این کار موافق نبود. ولی چرا در حال حاضر انگلستان این کار را پذیرفته است، زیرا تحت حکومت رضاشاه نفوذ انگلستان در ایران بارها قوی تر است. زیرا نه تنها اهرم‌های اصلی اقتصاد ایران در دست انگلستان است، بلکه رژیم شاه جدید نیز مانند کوهی پشتیبان منافع آن است.

با وجود همه این‌ها، انگلستان برای رضایت خود با لغو قانون کاپیتولاسیون قیمت گزافی از ایران گرفت. انگلستان در ازای موافقت خود، حق به پا کردن پایگاه‌های هوایی در نقاط مختلف ایران را به دست آورد. یعنی انگلستان حق دارد قانوناً برای عملیات هجومی خود بر ضد ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پایگاه هوایی به وجود آورد.

مناسبات ارضی و مسئله دهقانی (۹)

ریخت های زمین داری : زمین های خالصه ، عمومی ، وقف خرده مالکی (اربابی) و ویژگی های آنها ، مالیات ها و عوارضی که دهقانان ایرانی باید بپردازند . ریخت های استثماری که دهقانان ایرانی . سهم دهقان از محصول در نقاط مختلف ایران . خود کامگی بی کران اربابان . سلف خری محصول دهقان توسط اربابان کسری بودجه دهقان . کم بود آب . قوانین رژیم رضا شاه پهلوی . برای دهقان ایرانی راه نجاتی به جز درهم شکستن قدرت ارتجاع انگلیسی - شاهی موجود نیست .

ایران یک کشاورز را عتی است . وضع اقتصاد کشور مربوط به اوضاع مساعده برای انکشاف کشاورزی است . کوچک ترین دشواری ، کم محصولی و کم شدن صادرات محصول کشاورزی و غیره ، فوراً "وبه نحوی دردناک در تمام اقتصاد کشور تاثیر می گذارد .

ریخت های عمده زمین داری که نقش مهمی در ایران امروزی ایفا می کنند از این قرارند : زمین های خالصه ، وقفی ، اربابی . نوع سوم (اربابی) نقش تعیین کننده داشته ، بخش اعظم زمین های حاصل خیز و قابل استفاده کشاورزی را در بر می گیرد . زمین های خالصه ، گوه ها و دشت ها و بیابان های راد بر می گیرد . زمین های اند . در این حالت زمین های خالصه ای مورد نظر ما هستند که به درد کشت می خوردند و دولت آن ها را اجاره می دهد . علاوه بر این ریخت های عمده ، شکل های دیگری چون زمین های عمومی ، زمین های سبزی همبای ، زمین های متعلق به عشایر ، که روسای ایل مالک آن ها هستند زمین های خرده مالکان ، که متعلق به دهقانان و یا اربابان کوچک است ، نیز وجود دارند . (۱)

در ایران تقسیم محصول به پنج قسمت ، که بر پنج عامل اصلی

(*) برای شرح بیشتر این مطلب ، مراجعه شود به اثر ما ایران چاپ سال ۱۹۲۵

تولید در کشاورزی مبتنی است (زمین ، آب ، بذر ، حشم و کسار دهقان) قاعده عمومی است .

میلیسودر آخرین اثر خود (AMERIC. MISS. IN PER) (میلیسودر مشاور مالی در ایران ، تبعه آمریکا) نیز این موضوع را تاکید می کند . بنا بر محاسبه تقسیم محصول از روی پنج عامل تولید ، انواع مختلف تقسیم محصول بین دهقان و ارباب شکل گرفته اند . این انواع از قرار زیر اند : سه یک بر ، نصف کاری ، چهار یک در . در نوع سه یک بر ، دهقان از ارباب بذر ، حشم [گا و آهن] و ابزار تولید را دریافت می کند . دهقان یک پنجم محصول را در ازای استفاده از زمین به ارباب می پردازد . باقی مانده ، محصول به سه قسمت تقسیم می شود که دو سوم آن از آن مالک و یک سوم از آن دهقان است . در نوع نصف کاری ، حشم و ابزار تولید از آن دهقان است . در این جانی نیز نخست یک پنجم محصول را مالک می برد و باقی مانده ، محصول به طور مساوی بین ارباب و دهقان تقسیم می شود . در نوع چهار یک در ، دهقان به جز نیروی کار چیزی ندارد و با وسائل ارباب روی زمین کار می کند . در این جا ، چهار پنجم محصول را نخست مالک بر می دارد و از باقی مانده ، محصول سه چهارم را ارباب و یک چهارم به دهقان می رسد .

بدین ترتیب در نوع چهار یک در دهقان فقط یک بیستم محصول را بر می دارد . چهار یک در بیشتر در برنج کاری معمول است . در نوع های سه یک بر و چهار یک در ، دهقان به دولت مالیات نمی دهد ، در نصف کاری دهقان نصف مالیات و مالک نصف دیگر را می پردازند .

در صورتی که زمین های قابل کشت را به طور تقریبی نسبت به انواع تقسیم محصول در نظر بگیریم ، بنا بر آن ما مختار سنجایی تصویر زیر به دست می آید :

۶۰ درصد تمام زمین های قابل کشت و زیر کشت متعلق به سه ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ ارباب است که به دهقان اجاره می دهند .

۴ درصد زمین ها متعلق به دولت است (خالصه) که برای کشت به دهقانان اجاره داده می شود .

۱۰ درصد زمین ها را موقوفه تشکیل می دهد . این زمین ها را نیز دهقانان اجاره و روی آن کار می کنند .

۱۴ درصد زمین ها از آن روسای ایلات است . در واقع مالکیت این زمین ها نیز مانند مالکیت اربابی است .

۳/۵ درصد زمین متعلق به خرده مالکان است .

۱/۵ درصد زمین ها را ، زمین های سای همپای تشکیل می دهند . در این نوع ، دهقان مالک کامل نیستند ، ولی حق کسار روی زمین و حتی فروش این حق به دیگری با او است . ۱ درصد زمین ها ، زمین های عمومی اند .

بدین ترتیب ، تعداد محدودی ستم گر ، مالک ۹۴ درصد زمین های قابل کشت اند و ۱۰ میلیون دهقان مالک فقط ۶ درصدند .

برای توصیف وضع مادی دهقانان ، ما از مارد و منطقه ارومیه و گیلان استفاده خواهیم کرد . در هر دو این منطقه ها ، کمبود بازوی کار محسوس است . در این اواخر وضع ارومیه نسبت به دیگر مناطق ایران تا اندازه ای ریخت دیگری به خود گرفته است . در این جا دهقانان از استقلال بیشتری برخوردار بوده ، دارای حقوق نسبتاً بیشتری هستند . مثلاً " بسیاری از ما موران ده را خود انتخاب می کنند . این مسئله از آن رو است که ارومیه در زمان جنگ نصف جمعیت خود را از دست داد . از ۱۵ هزار ساکن فقط ۶۵ هزار نفر در ارومیه باقی ماندند . در چنین وضعی مسئله بازوی کار برای اربابان به عنوان مسئله مرگ زندگی مطرح شد و قیمت کار دهقان بسیار افزایش یافت . به این مناسبت اربابان برای بازوی کار ارزش بسیار قائل اند و از این که دهقان زمین اجاره را ترک کنند بیمناک اند . در این اواخر ، رقابت بین اربابان برای جلب دهقان به منطقه خود بالا گرفت . از این رو است که دهقانان از مزایای بیشتری برخوردار بودند و کم تر تحت فشار ارباب اند . ولی این فقط پدیده ی موقتی است . زمین هایی که در مالکیت دهقانان است ۱۳٪ کل زمین های قابل کشت را تشکیل می دهد : در ضمن تقسیم این زمین ها میان دهقانان به ترتیب زیر است : ۱۲ درصد دهقانانی که از ۲ تا ۲۵ جریب زمین دارند ، ۶۸ درصد دهقانانی که کم تر از ۲ جریب زمین دارند ، دهقانان بدون زمین ۱۲ درصد دهقانان کارگر ، ۸ درصد بدین ترتیب اکثریت دهقانان مالکان کوچکی هستند که کم تر از ۲ جریب زمین دارند . ۷۰ درصد این دهقانان نمی توانند ما یحتاج خود را به وسیله زمین خود تهیه کنند . زمین هایی که از آن اربابان است به ترتیب زیر است :

اربابانی که بیش از ۴ هزار جریب زمین دارند ۷۷ درصد کل اربابان را تشکیل می دهند . ۱۵ درصد اربابانی هستند که تا ۴ هزار جریب زمین دارند و ۸۰ درصد کم تر از ۸ جریب دارند . در این منطقه ، مانند دیگر نقاط ایران ، ما شاهد تمرکز زمین در دست عده معدودی هستیم . در منطقه ارومیه که از وضعیت مناسب تری نسبت به بقیه ایران برخوردار است ، دهقانانی که قادرند محصول زمین ما یحتاج و خوراک خود را تهیه کنند کم تر از ۱۲ درصد است .

تمرکز زمین در گیلان با زهم بیشتر است . بر مبنای مقدار زمین اجاره ای از اربابان ، دهقانان را می توان به چهار دسته تقسیم کرد : ۱۲ درصد دهقانانی که زمین اجاره نمی کنند ، ۲۵ درصد دهقانانی که تا یک جریب زمین اجاره می کنند ، ۵۶ درصد دهقانانی که تا دو جریب زمین اجاره می کنند و بالاخره ، ۷ درصد دهقانانی که

از ۴ تا ۱۰ درصد جریب زمین اجاره می کنند. قریب ۳۰ تا ۴۰ درصد دارای حشم [گا و آهن] هستند و ۶ تا ۷۰ درصد دهقانانی هستند که حشم را اجاره می کنند. بدون در نظر گرفتن کارگران ده، بودجه گروه های مختلف ذکر شده بدین قرار است: دهقانانی که تا یک جریب زمین اجاره می کنند، با سختی خرج و دخل خود را بر می کنند. درآمد آنان ۶۶۰ قران و مخارجشان نیز تقریباً "به همین اندازه است". در ضمن اجاره زمین و عوارض دیگری که به مالک پرداخته می شود، قسمت اعظم مخارج این گروه را تشکیل می دهد. به عنوان مثال، دهقان درازای گا و آهن آب و بذر، ۱۸۵ قران علاوه بر اجاره زمین می پردازد. روشن است که با چنین بودجه ای حتی ارضای احتیاجات اولیه دهقان نیز غیر ممکن است. چنانچه جریبها و بهره ای که مالک برای وام از دهقان می گیرد نیز در نظر گرفته شود، کاملاً روشن می شود که دهقان کاملاً در بند ارباب است. و اما، بودجه دهقانی که ۳ جریب زمین اجاره می کند. معمولاً خانواده، چنین دهقانی از ۷ نفر تشکیل می شود که ۴ نفر از آنان کار می کنند. (این بودجه را در کیلان می توان نمونه دانست). درآمد چنین دهقانی ۱۶۱۲ قران و مخارج او ۱۷۱۳ قران است و بنا بر این ۱۰۰ قران کسری دارد. ۵۰ درصد درآمد دهقان به مالک تعلق می گیرد. علاوه بر این دهقان باید ۱۲ مرغ، دو یست بسته شلتوک برنج، ۴۴ تخم مرغ و عوارض دیگری به ارباب بپردازد. کاملاً واضح است، که دهقان با چنین بودجه ای کاملاً وابسته به ارباب است و در وضع اسفناکی بسر می برد. این گروه دهقانان نیز مجبورند که برای تهیه خوراک خانواده خود کارهای جنبی جستجو کنند. وضع دهقانی که سه جریب زمین اجاره می کند ولی کم تر از چهار کارگر در خانواده دارد و کارگر مزدور می گیرد، کمی بهتر است. تعداد این دهقانان بسیار معدود، وضع آنان بهتر، و خرج و دخلشان برابر است. ولی حتی این دهقانان نیز قادر نیستند که هر روز جای بنوشند و تنها در مواقع عید جای می نوشند. دهقانانی که از کار روز مزد استفاده می کنند، با وجود همه وضعیت ارباب و رعیتی، سعی دارند که دهقان ثروتمند (کولاک) شوند. این تعداد دهقانان در کیلان سیار نادرنند و یک تا دو درصد دهقانان را تشکیل می دهند. این دهقانان سرمایه ای را که به آنها مکان می دهد ثروتمند شود، از راه اجاره دست دوم زمین انباشت می کنند. این دهقانان ۴ تا ۵ جریب زمین اجاره کرده، یک تا دو جریب آن را خود نگاه داشته، بقیه را به میزبانان، ۱/۵ و ۱/۴ جریب به دهقانان فقیری اجاره می دهند که می توانند مستقیماً از ارباب زمین بگیرند.

اگر دهقان ثروتمند یک سوم محصول را به ارباب می پردازد، از مستاجر خود نصف محصول را می گیرد و بدین ترتیب با اجاره دست دوم زمین سرمایه انباشته، برای ثروتمند شدن خود راه می گشاید.

بالاخره، درگیلان دهقان روزمزد (کارگرزده)، که بیشتر از کوهستان‌ها می‌آید، گروه دیگری را تشکیل می‌دهد. تعدادی از آنان در شیلات کار می‌کنند. تعداد این کارگران که به کیلان می‌آیند، قریب ۲۰/۰۰۰ است. چنان که بودجه گروه‌های مختلف دهقانان را با بودجه اربابان شمال ایران مقایسه کنیم، تفاوت سربه‌آسمان می‌زند. ارباب متوسط در شمال نزدیک ۲۲۰۰ چریب زمین دارد. در آمدچنین اربابی از این قرار است: ۶۱۶/۰۰۰ قران اجاره زمین‌های برنجکاری، ۱۵۰/۰۰۰ قران اجاره، باغ‌های تنوت، اجاره زمین بازاری و بالاقان (اراضی بیرونی) ۱۰۰/۰۰۰ قران، یعنی کل درآمد او ۸۶۶/۰۰۰ قران. مخارج او ۲۹۹/۰۰۰ قران است و بنابراین ۵۶۷/۰۰۰ قران درآمدخالص دارد.

اربابان معمولاً اداره امور املاک خود را به مباشران می‌گذارند. حتی میلیپسون نیز از این موضوع انتقاد کرده، می‌نویسد: "اربابان در تهران و یا در شهرهای ایالات زندگی می‌کنند، به ندرت به املاک خود سر می‌زنند و درآمد خود را از مباشران دریافت می‌کنند. درصدی از درآمد به مباشران پرداخت می‌شود که به ۱۵ درصد درآمد کل می‌رسد. مباشرینزگاه فردی را برای اداره املاک استخدام کرده، به او ۸۰ تا ۱۰۰ تومان در ماه می‌پردازد. روشن است که نه مباشر و نه فرد اداره‌کننده، املاک به درآمد خود اکتفا نمی‌کند. آنان تقریباً به میزان درآمد خود از دهقانان درجیمه‌های مختلف می‌گیرند. چنان که اضافه کنیم که مباشر حق دارد که به نام ارباب دهقان را محاکمه کند، آن وقت خود کامی‌ای که درده وجود دارد کاملاً قابل فهم می‌شود.

در نقاط دیگر ایران نیز وضع بهتر از کیلان و ارومیه نیست. میلیپسودر کتاب خود وظایف آمریکا در ایران (صفحات ۲۵۱ - ۲۴۸) واقعیت‌های وحشتناکی را از زندگی دهقانان دیگر نقاط ایران نقل می‌کند. بسیاری از نقاط به خاطر خودکامی حاکم و ترسیدن به امور کشاورزی از سکنه خالی شده، کاملاً فقیر شده‌اند. به عنوان مثال درگروس از ۲۱۴ ده موجود، ۱۰۶ ده از بین رفته، بقیه دهات دارای وضع اسفناکی هستند. بدین ترتیب بار سنگین اسارت شاهی - اربابی در همه جا محسوس است.

در قسمت مرکزی ایران، اصفهان، نیز وضع دهقانان رضایت بخش نیست. معمولاً دهقانان نصف محصول را به عنوان اجاره می‌پردازند. و اگر ارباب، بذر، ابزار کار و یا حشمت و غیره در اختیار دهقان بگذارد درصدی را که دهقان باید بپردازد هنوز هم بیشتر است. دهقان در این نقاط نیز مانند بقیه ایران، از هرگونه حقوق محروم است. او حتی حق انتخاب کشت را ندارد و باید آن چیزی را بکارده که مطابق میل و برای ارباب سودمند است. به عنوان مثال،

دهقان حق ندارد که در زمین خود پنبه^۲ آمریکائی تولید کند، چون این به نفع ارباب نیست؛ زیرا، پنبه^۲ آمریکائی را باید به میزان رسیدن آن جمع کرد، یعنی ۳ یا ۴ بار. این مسئله باعث آن می شود که ارباب از درصدی که باید به او پرداخته شود اطمینان نداشته باشد. در حالی که جمع آوری پنبه^۲ محلی یک باره انجام می شود و به ارباب امکان می دهد که، بدون زحمت اضافی، هنگام جمع آوری محصول سهم خود را توسط مباشرش دریافت کند. در غیر این صورت او مجبور است به میزان رسیدن پنبه^۲ ها مراقب دهقان باشد.

اراده^۲ ارباب برای دهقان حکم قانون را دارد. در غیر این صورت او صادر نخواهد بود که زمین اجاره کند. بدین مناسبت، دهقان دندان روی جگر گذاشته، از ارباب اطاعت می کند.

پس از آن چه که ذکر شد، تعجب آور نیست که دهقان به طور مداوم محتاج باشد. ارباب حتی از فقر و احتیاج دهقان نیز به نفع خود استفاده می کند. در اینجا مسئله تلف خری مورد نظر ماست که در ایران پدیده ای عادی است. اربابان با استفاده از وضع اسفناک دهقان محصول او را با ۵۰٪ - مع درصد ارزش می خرند. سلف خری به ویژه در مناطقی که کشت های تکنیکی معمول است، رایج است؛ به عنوان مثال، ۸۰ درصد پنبه^۲ تولیدی دهقانان در مازندران سلف خری می شود.

سلف خری تابع هیچ نوع قانون و ضابطه ای نیست. کشاورزی در ایران بدون آب غیر ممکن است. در نقاطی که آب نیست، هم از ماه ژوئن زمین ها تبدیل به بیابان پوشیده از خشخارش می شود. در ایران نیز مانند همه^۲ کشورهای گرمسیر، شهرها، باغات، دهات و مزارع در نزدیکی آب متمرکز می شوند. رودخانه های ایران دارای آب کافی نیستند، زیرا اغلب در ماه ژوئیه خشک می شوند. آب و هوای ایران، به استثنای سواحل دریای خزر، بسیار خشک است. در تمام مدت گرما، یعنی تقریباً ۵ ماه از سال، از باران خیری نیست و بنا بر این تعجب آور نیست که آب رودخانه کافی نباشد.

منبع اصلی آب راقله های برفی کوه ها، دریاچه های کوهستانی و منابع زیرزمینی آب تشکیل می دهند. آب مزارع باغ ها و شهرها توسط آب های کوهستانی تامین می شود.

آبی که برای آبیاری مزارع از آن استفاده می شود، اغلب از آن ارباب است. کمبود آب مسئله^۲ کشاورزی را در ایران بسیار دشوار می سازد. نه تنها مزارع پنبه^۲، بلکه باغات میوه، تاکستان ها و، در بعضی نقاط، حتی جنگل ها، آبیاری می شوند. بدین مناسبت، کسی که انحصار آب را داشته باشد، آقای واقعی منطقه

است و دائماً "از این وضع سود می برد. قسمت آب نیز مانند مالیات، به اراده، کامل ارباب بستگی دارد. علاوه بر اربابان، مقامات محلی دولتی نیز اغلب از آب به عنوان منبع درآمد استفاده می کنند. در ایران، آب رودخانه ها متعلق به حکومت است که اختیار استفاده، آن در دست حکام است و گاه نیز حکام آن را به اربابان می سپارند. بدین ترتیب، بارسنگین این انحصار در نهایت بر دوش دهقان بیچاره است. به عنوان مثال، حکومت از فروش آب برای آبیاری مزارع ورامین و شهریار سالانه ۳۰/۰۰۰ قران درآمد دارد. در حالی که استعمال کنندگان ۴ یا ۵ برابر این مقدار را می پردازند. اغلب، دهقان برای پرداخت قیمت آب پول نداشته، مجبور است بایه های سنگین از ربا خوران وام بگیرد یا محصول آینده، خود را به قیمت ارزان بفروشد تا از ما موران دولتی سهم آب کافی برای مزارع خود تهیه کند. از سوی دیگر، ما موران دولت آب را به قیمت تعیین شده فروخته، قیمت آن را چندبرابری می کنند. کم شدن سطح کشت و بالارفتن قیمت گندم نتیجه مستقیم مسائل ذکر شده است. قیمت نان در سال های اخیر در تهران از خرواری ۵ تا ۶ تومان به ۲۰ تا ۳۰ تومان رسیده است.

اگر دهقانان امکان داشتند که فرآورده های گران تری را در مزارع خود کشت کنند، وضع آنان می توانست کمی بهبود یابد. ولی دهقانان، حتی چنین امکانی ندارند. زیرا اکثر زمین هائی که می توان در آنها محصولات پردرآمدتری مانند پنبه، خشکاش، برنج، تنباکوبه عمل آورد، در دست اربابان است که یا خود با استفاده از کارگر مزدور از آن ها بهره برداری می کنند یا این زمین ها را به قیمت گزاف، که به ۴۰ تا ۵۰ درصد درآمد کل بالغ می شود اجاره می دهند.

در سال ۱۹۲۳، طرح قانون جدید مالیاتی به مجلس برده شد که در آن تعیین حدود زمین ها و استقرار مالیات پولی یگانه برابری یک دهم درآمد به جای مالیات های جنسی متعدد در نظر گرفته شده بود. مالیات های دیگر و عوارض و مالیات سرانه و غیره توسط این قانون جدیدالغاء شد. قانون تعیین حدود مالکیت زمین ها را مجلس در بهار سال ۱۹۲۶ به تصویب رساند، و اکنون در حال اجرا است. مالیات جدیدنه تنها از مجموع مالیات های سابق کمتر نیست، بلکه زیادتر نیز هست.

برقراری مالیات پولی و احداث طرف دولت رضا شاه به خاطر کمک به دهقانان نیست، بلکه به خاطر تحکیم پایه های سلطنت جدید است. دولت شاه به کمک مستشاران آمریکائی (بخوانید انگلیسی) این مطلب را دریافته است که اخذ مالیات از دهقانان به پول به اخذ مالیات به جنس مزیت دارد. زیرا، درآمد مالیات های اخذ شده

به جنس به میزان محصول و قیمت نان بستگی دارد، در حالی که در صورت اخذ مالیات به پول نظارت بر درآمد و مخارج سهل تر است. ولی آیا موقعیت دهقانان از این تغییر بهتر می شود؟

ایراندوست [آستروف] در این باره چنین می نویسد:
"در سال های اخیر دهقان ایرانی شاهد پیدایش مالیات ها و عوارض جدید بوده است و ساختن راه آهن، پل ها، بهبود آبیاری، یک سلسله کارهای عام المنفعه که به مناسبت رشد و تمرکز متمرکز حکومت پیش آمده اند، باعث افزایش اخذ عوارض به جنس از دهقانان شده، زیرا درآمد دولت کافی نیست. به طور کلی، دوره گذار سازماندهی دستگاه حکومتی در مناطق مختلف که جایگزین قدرت فئودالی می شوند، در بسیاری از نقاط باید شدن وضع دهقانان و فشار مالیاتی بر آنان همراه است." (۱)

اگر حتی ایراندوست مجبور است اعتراف کند که رژیم رضاشاه وضع دهقانان را بدتر کرده باید مطمئن بود که وضع دهقان ایرانی واقعا "اسفناک" است.

حال نظری به اقدامات قانون گذاری رضاشاه در ۵-۶ سال اخیر بیاندازیم. هنوز بسیارند "متخصصان" ایران شناسی که معتقدند رضاشاه وضع دهقانان ایرانی را بهبود بخشیده است. به عنوان مثال در مجله "اخبار اقتصادی آذربایجان" (شماره ۳، سال ۱۹۲۶، ص ۱۰۲ - ۱۰۱) چنین نوشته شده است: "دهقانان ایرانی همچنان در اسارت ارباب بود. تنها دولت رضاشاه تغییراتی برای بهبود وضع دهقانان داده است. دهقانان امکان یافتن آنکه زمین های دولتی را اجاره کنند. این آغازی در جهت بهبودی وضع دهقان ایرانی بود ولی نه بهبودی کامل [چه انتظاری. سلطان زاده]. دولت رضاشاه این مسئله را مورد توجه قرار داده است؛ همانند ترکیه که اعشار را در اوت سال ۱۹۲۴ ملغی کرد، ایران نیز می خواهد اعشار را ملغی سازد". البته این مطلب صحت ندارد و دولت رضاشاه ابتدا "درفکر لغای اعشار نیست. اگر حرف نویسنده مقاله اخبار اقتصادی آذربایجان را باور کنیم، رضاشاه جدا نگران وضع دهقان ایرانی است. تمایلات و افکار "خدا پسندان" "شاهنشاهان" در مورد دهقان ایرانی در مقاله "سون تیسکی" "اقتصاد معاصر ایران" چاپ شده در مجله "زندگی بین المللی" شماره ۱، سال ۱۹۲۶ به خوبی تبلور یافته است. در این مقاله آمده است که: "در عین حال، با اخذ تصمیمات نظامی - قضائی اصل جدیدی برای حمایت در برابر خودکامگی مقامات دولتی اجرا می شود. جالب است که این محاکم نظامی، برعکس اروپا، مترقی

(*) نگاه کنید به مسائل ایران معاصر، ص ۴۶ - ۴۵.

تراز محاکم عادی هستند. " چنین تاکیدی ، تنها عدم اطلاع سیاسی مولفان آن را می رساند. ولی ما به خوبی می دانیم که با استقرار محاکم نظامی ، وضع دهقان ایرانی نه تنها بهتر نشده ، که صدها و هزاران دهقان ایرانی به دستور این محاکم به دار آویخته شده قهرمانان جان سپرده اند. به دستور شخص رضاشاه ، ۱۵۱ نفر در عرض چندین ساعت در سلماستیرباران شدند. چه تعداد دهقان ، به دستور این محاکم نظامی در رشت ، تبریز ، خراسان و دیگر نقاط تبرباران شدند؟ دهقان ایرانی با قرائت این سطور ارتجاعی و جاهلانه حقیق دارد که آنها را به عنوان تمسخر و ریشخند سرنوشت و فقر خود تلقی کنند.

حال بپردازیم به اقدامات قانون گذاری سلسله جدید. نخست بپردازیم به قانون فروش زمین های خالصه که در فوریه سال ۱۹۲۸ توسط مجلس به تصویب رسید.

هدف از این قانون چیست؟ زمین های خالصه را معمولاً دولت به اجاره می داد تا از در سواداره آن رها باشد. اغلب این زمین ها را کسانی اجاره می کردند که نه از کشاورزی و نه حتی درباره زمین اجاره شده ، اطلاعی نداشتند. از آن جا که اجاره کردن زمین های دولتی معامله ای پرسود بود ، اربابان همه خواهان آن بودند ولی تنها کسانی موفق می شدند که با دارو دسته حاکم روابط نزدیک داشتند. البته ، اغلب هم این معامله بدون رشوه انجام نمی شد. چنین مستاجری البته به جز پول ، آن هم به میزان هر چه بیشتر ، نمی تواند چیزی در نظر داشته باشد. طبیعی است که چنین مستاجری ، دهقان و کارگر روزمزد را شدیداً " تحت استعمار قرار داده ، از زمین بدون ضابطه بهره می کشد. چنین مستاجری اگر ۲۰۰ - ۳۰۰ درصد سود نبرد ، زبان به شکایت گشاده ، تقلیل میزان مال الاجاره را درخواست می کند.

در چنین مواردی مطلب مربوط به حامی مستاجری شد. اگر حامی او شخص بانفوذی بود ، اجاره زمین کاهش می یافت ، در غیر این صورت ، می بایست مطابق معمول ، " یک دست دیگر را بشوید". بدین ترتیب ، این زمین ها به دست اطرافیان دربار می افتاد که غالباً " پس از مدتی اصلاً" اجاره نمی پرداختند. قانون فوریه به این غارت اموال صورت قانونی بخشید. به جای مبارزه بی رحمانه برضد این غاصبان و اخذ اجاره عقب افتاده ، دولت طرح قانونی فروش این زمین ها را به نفع کسانی که در بیست سال گذشته صاحبان غیرقانونی آن بوده اند ، به مجلس ارائه داد. در ضمن دولت اعتراف دارد که این زمین ها اموال دولتی است و مستاجران حاضر نیستند بدهکاری خود را بپردازند. مجلس به جای آن که این اشخاص را مجبور به پس دادن اموال دولت کند ، قانون واگذاری آن را تصویب می کند ، بدین ترتیب ، مالکانی که در مجلس نشسته اند ، اموال

مملکت را به همبستگی های خود می بخشند. فهمی، گزارش دهنده، مجلس نیز، برای آرام کردن مردم در مجلس اعلام می کند " بطور کلی املاک دولتی ضرری دهند و رسمیت شناختن مالکیت ایس و یا آن ارباب حداقل، در آمد دولت را از محل مالیات ها افزایش می دهد." این قانون به خوبی نشان می دهد که چگونه مالکان زمین داران سعی دارند با استفاده از اموال دولت، موقعیت اقتصادی خود را تحکیم بخشند.

قانون دوم، (سال ۱۹۲۷) مربوط به ثبت رساندن اموال غیر منقول است. این قانون ثروت مند شدن اربابان را از حمت دهقانان مسجل می کند.

بسیاری از دهات در ۲۰ تا ۵۰ سال گذشته در نقاط مختلف ایران از آن خرده مالک ها بودند. به عنوان مثال می توان از مناطق ارومیه، قره باغ، و میانه و غیره نام برد. ولی با گذشت زمان به وسیله زورگوشی و تصاحب بخشی از ده یا استفاده از تیول و اربابی خواندن تمام ده، این زمین ها اربابی شد. دولت رضا شاه اکنون می خواهد هر چه زود تر به شکایات بی شمار دهقانان درباره اعمال زور اربابان خاتمه بخشد. سنا بر قانون جدید، مالکیت زمین ها، پس از ثبت توسط مامور وزارت مالیه مسجل می شود و دهقانان دیگر نمی توانند زمین های خود را پس بگیرند. بدین ترتیب، با قانون جدید، روند غصب زمین های دهقانان توسط اربابان گذشته و جدید تکمیل می شود.

قانون سوم مربوط به فروش زمین های خالصه است که در سال ۱۹۲۸ توسط مجلس تصویب شد. روزنامه های خود فروش تهران این قانون را بمنابیه تقسیم اراضی بین دهقانان برای به وجود آوردن تعاونی های دهقانی به منظور بهره برداری از این زمین ها و الطاف دولت شاه نسبت به دهقانان زحمتکش معرفی کرد. ولی، بسیار زود معلوم شده که این قانون نیز در جهت منافع اربابان است. با این قانون انحصار زمین برای همیشه به دست اربابان می افتد. زیرا دهقانان قدرت خرید این زمین ها را ندارند. حتی اگر اربابان ۲ درصد دهقانان بتوانند تعداد ناچیزی از زمین ها را بخرند، بدون شک زمین های نامرغوب و بدون استفاده نصیب آنها و زمین های مرغوب از آن ثروتمندان و اشخاص بانفوذ خواهد شد. همان طور که فهمی گفته بود، دولت رضا شاه نیز بر آن است که مالکیت دولت بر زمین ها را که به مناسبت ضرر دادن آن ها بی فایده اعلام کند؛ و بنابراین، بهتر آن دانست که آنها را در اختیار کسانی بگذارند که پول دارند و " بهتر" از آن بهره برداری خواهند کرد.

ماهیت این قانون از بین بردن ذخیره ارضی

دولت به نفع اربابان و بورژوازی تجاری و رباخوار است .

این اقدامات قانون گذاری سلسله جدید، برای هزارمین بار، اشتباه بودن نظرات آن " تئورسین هائی " را که با قیافه مطلع بر سر هر کوچه و بازار دربار، بورژوا بودن سلسله پهلوی چار می زند، به اثبات می رساند. اگر این سلسله واقعا " به بورژوازی (به عنوان طبقه ای که در حال صعود است) متکی بود، بعضی از قوانین باروچیه، دیگری تهیه می شد. از نقطه نظر تئوریک، در شیوه تولید سرمایه دارانه، سرمایه دار عنصر لازم و حاکم تولید است، و مالک زمین در این شیوه تولید، کاملاً اضافی است. مارکس در این باره چنین می نویسد:

" برای شیوه تولید سرمایه دارانه تنها لازمه این است که زمین در مالکیت عمومی نباشد و به عنوان ابزار تولیدی که از آن طبقه کارگر نیست در مقابل طبقه کارگر باشد. اگر زمین در مالکیت دولت باشد و اجاره بهای زمین (رنت) را دولت دریافت کند، این هدف تامین می شود. مالک زمین که به عنوان عنصر تولید، درازمند قدیم و قرون وسطی دارای اهمیت بسیار بود، در دنیای صنعتی زانده ای بیش نیست. (۱)

به نیکی آشکار است که قدرتی که از " بورژوازی " برخاسته باشد، قوانینی وضع نمی کند که منحصر " به نفع مالکان بزرگ باشد.

و بالاخره ما می خواهیم یک قانون دیگر را نیز به طور خلاصه مورد مطالعه قرار دهیم.

این قانون در تاریخ ۱۱ ژانویه ۱۹۲۶ وضع شد، و " قانون مالیات بر زمین ها و احشام مالکان " نام دارد. بنا بر این قانون ارباب باید سه درصد از درآمد زمین های آبی، دیمی و باغات، ده درصد از درآمد جنگل ها و مراتع، ۵ درصد از درآمد سیستم آبیاری و آسیاب را چون مالیات بردارد. در ضمن بخشی از مالیات می تواند به جنس پرداخته شود. قانون مالک را از پرداخت مالیات از درآمد کشت های صنعتی (کف، نیل، رنگ های گیاهی، نیشکر، چغندر قند، چای، زعفران، درختان توت برای پرورش کرم ابریشم، و گیاه هائی که از آن روغن خوراکی می گیرند) معاف می کند.

این قانون نیز، مانند قوانین دیگر، به نفع مالکان وضع شده است. در درجه اول، این قانون میزان مالیات را نسبت به گذشته به نوع فاحشی کاهش می دهد. معافیت از پرداخت مالیات از درآمد کشت های صنعتی نیز امید دهقانان را به دریافت

(۱) نئوری ارزش اضافی، جلد ۲، بخش ۱، ص ۱۲۸، چاپ ۱۹۲۴، روسی

زمین مرغوب برای این نوع کشت ها از اربابان به پادمی دهد، زیرا ارباب سعی خواهد کرد که از زمین ها برای کشت خود استفاده کند، چیزی که در سال های اخیر معمول شده است. بدین ترتیب، ایس اقدامات که فی النفسه از نقطه نظر اقتصادی بسیار هم معیادند، در درجه اول به دهقانان ضربه می زند. (۱)

در قانون گذاری ایران کنونی از همه جالب ترین است که سهم مالیات غیر مستقیم در بودجه به سرعت بیشتری از مالیات مستقیم افزایش می یابد. اگرچه بخش بزرگی از مالیات مستقیم بر زمین رانیز دهقان می پردازد، ولی مالیات غیر مستقیم کاملاً "اورا از پاد" در می آورد. به عنوان مثال، در سال ۲۳ - ۱۹۲۲، ۴۴ میلیون قران و در سال ۲۸ - ۱۹۲۷، ۶۸ میلیون قران مالیات اخذ شد. در همین مدت، مالیات های غیر مستقیم از ۷ میلیون به ۹۰ میلیون افزایش یافت. (با حساب آوردن در آمد از محل انحنا رفتن و چای). بدین ترتیب، دهقانان و زمینداران شهرها بیش از نصف در آمد دولت را می پردازند و در عوض چیزی دریافت نمی کنند.

محرومیت از حقوق اجتماعی و مالیات های متعدد تا نیر بسیار بدی بروی وضع اقتصادی دهقان دارد. بیپسوده نیست که هنوز در اکثر نقاط از خیش، و تنها در بعضی نقاط از گاهن استفاده می شود. این که سالانه ده هزار دهقان ایرانی سرزمین خود را رها کرده، بدنیا لنان بخور و نمیری به مراکز صنعتی ترکستان، قفقاز و دیگر نقاط ا. ج. ش. س. مهاجرت می کنند تنها به مناسبت استثمار وحشیانه و باور نکردنی موجود در ایران است. اینان سرزمین خود را به این مناسبت رها می کنند که کار پیدا نمی شود، و این، در حالی است که زمین های وسیع قابل کشت دولتی وجود دارد. ولی دارودسه حاکم، (فئودال ها و اربابان و درباریان متحدان) مایل نیستند که دهقانان به این زمین ها دست یابند، چون در این صورت دهقان در نخستین امکان، اربابان استثمار کننده را رها کرده و زمین های جدید را اشغال می کنند و بدین ترتیب اربابان صدها هزار برده را از دست می دهند.

البته، حل این مسئله تا زمانی که قدرت کشور در دست اربابان است، غیر ممکن است. تنها انقلاب پیروز مدانه، تنها از بین رفتن قدرت استبداد و اربابان به دهقان ایرانی امکان

(*) با وجود این، کارپوف، در جزوه "خود اقتصاد ایران کبوسی، (چاپ کینگا، سال ۱۹۲۸، ص ۲۲-۲۱) می نویسد که این قانون گام بزرگ می در جهت اصلاح سیستم مالیاتی بر زمین واحشام کشاورزی است. به عقیده او این قانون وضع دهقان راتا اندازه ای بهبود بخشید" و "از او در برابر خود کا مکی ارباب حمایت می کند". چنین تاکیدی همان قدر ساده لوحانه است که صحبت از نقش "مترقی" سلسله رضا شاه!

خواهد داد و وضعیت زندگی جهنمی خود را تا اندازه ای بهبود بخشیده ، زنجیرهای قرن ها بردگی را پاره کند .
 و اما بدبختی دهقان ایرانی تنها در این نیست که اربابان ، آخوندها و ملاها ، ما موران درباری و اداری ، ارتش و صدها هزار مفت خورد دیگر برگرده ، اوسوارند و از شمره ، کار او زندگی می کنند . دهقان ایران ، علاوه بر این ، توسط سرمایه ، خارجی نیز استثمار می شود . اگر انکشاف سرمایه داری در کشورهای اروپا با وجود آوردن صنعت بومی ، دهقان را آزاد بدهد و امکان دادگه نیروی کار خود را در فابریک ها و کارخانجات به کاربرد ، در ایران ، به مناسبت وارد کردن کالاهای ارزان خارجی سرمایه داری نه تنها بزرگ ترین مانع انکشاف صنعت بومی است ، که فرآیند فقیر شدن دهقانان و پیشه وران را تسریع کرده ، آنان را به عنوان نیروی کار ارزان به خارج کشور سرازیر می کند .
 روزنامه نویسنده و نویسنده ، فرانسوی و یکتور بر آری ۱۸ سال پیش درباره ایران قاجاریه چنین نوشت :

" در اسام شاه و دربار ، و در پائین رعایا قرار دارند . در بین این نو ، سه قشر انگل موجود است : تجار ، روحانیون ، اشراف ... آن چه را که ما انقلاب ایران می نامیم ، قیام ملت بر ضد این انگل ها نبود ... اداره ، کشور چون بازی بخت آزمایی است . بهبودی و پیش رفت ملت مورد توجه نیست ، در این باره حتی فکری نمی کنند . مسئله بر سر این است که چه کسی از امتیازات نظام موجود بهره مند خواهد شد : شاه یا انگل های دیگر " (۱)

توصیف بالا ، وضع ایران کنونی را نیز کاملاً درست منعکس می کند . در اسام شاه و دربار او قرار در گذشته روز به روز که ساعت به ساعت ثروتمندتر می شوند ، و در پائین " رعایا " قرار دارند که روز به روز فقیرتر می شوند . دور تا دور نیز انگل ها ، درندگان و خود فروشانی ، چون وثوق ها ، داورها ، نصرت ها ، تیمورتاش ها تدبیر ها و دیگر دوریان کارگشته قرار دارند که حکام " ملت " نامیده می شوند . برای این دارودسته ، اداره ، مملکت چون در گذشته مانند بازی بخت آزمایی است . هر کس سعی دارد از " امتیازات سیستم موجود " استفاده ، شخصی بیشتری به برد .

در اسام این دارودسته ، امپریالیسم انگلستان مستقر است که هر نوع پست فطرتی ، فساد و خود فروشی را که به نفع او انجام می شود به طلا می خرد . بدون شک تا زمانی که این دارودسته ، انگلیسی - شاهی در کشور حاکم است و " رعایا " چون در گذشته از هر نوع حقوق محروم بوده ، در وضعیت قرون وسطایی به سر میبرند ، مدرنیزه شدن و انکشاف واقعی نیروهای تولیدی دهقان رنج دیده ، ایرانی امکان پذیر نیست .

(۱) ایران و اغتشاشات ایران ، ص ۷۸-۲۷۷ چاپ ۱۹۱۲

جنبش انقلابی در ایران (۱۰)

دوره انقلاب گیلان ، تاریخ آن و ماهیت قشرفوقانی رهبری آن . کوچک خان همچون حکمران گیلان تا آوریل ۱۹۱۹ . دولت موقت سال ۱۹۲۰ . پیروزی نخست و سپس واگذاری زمین به مردم . کوچک خان و " حکومت انجمنین " او . اشتباه های اصلی کوچک خان . قیام سلما س تحت شعار مبارزه برضد دولت تهران . قیام خراسان . شعارهای اصلی جنبش . خلع یداز زمین های اربابی . تیرباران اربابان - فنودان ها و افسران . سرکوبی قیام به کمک فنی انگلستان . قیام مجدد در گیلان ، شیراز و دیگر نقاط . نقص اساسی این قیام ها :

مادر آغاز این کتاب خاطرنشان کردیم که مظفرالدین شاه تحت فشار اجتناب ناپذیر اقتصادی و جنبش اجتماعی مشروطه و تشکیل مجلس را اعلام داشت . مجلس دوره اول در اول اکتبر سال ۱۹۰۶ افتتاح شد .

مجلس ، به خاطر احساسات ملی در درجه اول طرح وام انگلیسی روسی (۴۰۰/۰۰۰ لیره) را رد و تشکیل بانک ملی و انتشار قرضه ملی را پیشنهاد کرد (در فوریه سال ۱۹۰۷ ، شاه فرمان تشکیل بانک ملی را داد) .

در دسامبر همان سال نیز شاه قانون اساسی را ، که مجلس سه شکل سیستم دو مجلس تنظیم کرده بود ، (مجلس سنا ۶۰ نماینده داشت که ۳۰ نماینده آن از طرف شاه و ۳۰ نماینده از طرف مجلس انتخاب می شدند ؛ برای خود مجلس از ۱۲۰ تا ۲۰۰ نماینده در نظر گرفته شده بود) امضاء کرد .

پس از مرگ مظفرالدین شاه تاج و تخت ایران به دست پسر او ، محمدعلی شاه افتاد .

به مناسبت کناره گیری از عنا صر غیر مسلمان و بحس اعظمی از دهقانان که مالک زمین نبودند ، همچنین به مناسبت واضح نبودن ماهیت مجلس (آیا مجلس قانون گذاری یا تنها مجلس مشورتی است)

حرکت واحدی برای تعیین حقوق قانون گذاری مجلس و دادن حقوق انتخاب کردن و انتخاب شدن به همه، اتباع ایرانی بدون در نظر گرفتن تعلق قومی و مذهب در مجلس به چشم می خورد.

در ۲۱ ژوئیه ۱۹۰۷، متن قرارداد انگلستان روسیه برای تقسیم ایران به دو منطقه، نفوذ و وابستگی سیاسی اقتصادی کامل هر منطقه به انگلستان و روسیه آشکار شد. این خبر اعضای مجلس را شدیداً تحت تاثیر قرارداد.

به مناسبت اعلامیه مجلس، شاه در ماه سپتامبر متمم قانون اساسی را امضا کرد، بنا بر متمم قانون اساسی قوه مجریه در اختیار شاه و قوه مقننه در دست مجلس قرار گرفت. شاه مجبور شد برای بار دوم به وفاداری به مشروطه در شکل جدید آن قسم یاد کند. (نوامبر ۱۹۰۷) ولی، ضدیت نسبت به شاه و درباریان هم در داخل مجلس هم در کشور اوج گرفت.

در فوریه سال ۱۹۰۸ نسبت به شاه تیراندازی ناموفقی شد. عدم رضایت از سیاست شاه و درباریان که در رأس آن رئیس محافظان شاه، امیربها در جنگ بود، شدت می یافت. شاه از ترس تیراندازی های مجدد، تحت حفاظت بریگا دقزاق لیاخوف با شتاب تهران را ترک کرده، به باغ شاه رفت. سپس در پایتخت حکومت نظامی اعلام، و به فرمان تاریخ ۲۳ ژوئن مجلس منحل شد. نمایندگان و فعالان مشهور اجتماعی توقیف و تبعید شدند. لیاخوف به دستور شاه مجلس را بجا ران کرد، نمایندگان حاضر در مجلس را بازداشت کرد. ناگفته نماند که رضا شاه پهلوی کنونی نیز در این بمباران مجلس شرکت داشت.

انحلال مجلس باعث اعتراض های شدید در شهرستان ها شد. تبریز، که ستارخان و باقرخان در رأس آن قرارداد شدند، نخستین منطقه ای بود که مبارزه مسلحانه به خاطر مشروطه را اعلام کرد. تبریز محاصره شد. محاصره تبریز توسط قشون ارتجاع از اوت ۱۹۰۸ تا آوریل ۱۹۰۹ ادامه یافت. ولی پیروزی با انقلاب بود. در مشهد ورشت و شهرهای دیگر زرد و خوردهای خونین بین فدائیان ملی و قشون دولت رخ داد. فوج های انقلابی برای حمله به تهران و خلع شاه آماده می شدند. در همین هنگام، در اطراف شاه در تهران تمایل از بین بردن مشروطه برای همیشه مشاهده می شد. شاه، تحت فشار مرتجعان دربار، از بین بردن مشروطه در ایران (نوامبر سال ۱۹۰۸) فرمان صادر کرد. چند روز پس از صدور این دست خط، فرمان جدیدی دربار، تشکیل مجلس شورای دولتی صادر شد (این مجلس از ۴۵ نفر که از طرف شاه و برای مدت دو سال تعیین می شدند، تشکیل شد). شاه تحت فشار بالش جنبش انقلابی در آوریل ۱۹۰۹ فرمان

جدیدی درباره برقراری مجدد مشروطه صادر کرد.

در نیمه اول سال ۱۹۰۹، سیدارو فیفرم خان در راس فوج قشون انقلابی شمال و سردار اسعد در راس سواران بختیاری در جنوب تهران را گرفتند. محمدعلی شاه از ترس فرار اختیار و در ساختمان هیئت نمایندگی روسیه در زرگنده پنهان شد. ملیون دموکرات که در مجلس جمع شده بودند، ولیعهد، سلطان احمد، راپادشاه و وزیر الملک را به عنوان نایب السلطنه برگزیدند. در هیئت و برای جدید ناصرالملک، رهبران مشروطه: سیدار به عنوان وزیر جنگ و سردار اسعد به عنوان وزیر داخله وارد کا بینه شدند.

در همین موقع، در پایتخت کمیته عالی فوق العاده از هیئت نماینده مجلس به ریاست حسین قلی خان نواب تشکیل شد، که در واقع امور اداره مملکت را در دست گرفته، بر ضد دخالت خارجیگان در امور داخلی ایران اعلام مبارزه بی رحمانه داد.

کمیته عالی پرداخت ۵/۰۰۰ لیره انگلیسی را به شاه پیشنهاد کرده شرط آن که او فوراً "ایران را ترک کند. در پایتخت روزها مه های منتشر و انجمن های جدید تشکیل می شدند. روزنامه مجلس دوباره به چاپ می رسید.

از تاریخ ۱۵ ژوئیه، دادگاه عالی قضائی شروع به رسیدگی به اعمال مرتجعان و مخالفان مشروطه کرد. بسیاری از مرتجعان معروف به دار آویخته شدند و عده راهم از تهران بیرون راندند.

در ماه اوت کمیسیون موقت دولتی جای نشین کمیته فوق العاده شد. کمیسیون موقت از ۲۰ نفر با شرکت سیدار و سردار اسعد تشکیل شده بود و در آن همان حقوق اداره و نظارت بر وزراء بود. محمدعلی شاه در ۱۳ اکتبر ۱۹۰۹ ایران را ترک گفت و به روسیه رفت. مجلس دوم فوراً تشکیل و در تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ گشوده شد. ترکیب مجلس دوم نسبت به مجلس اول بیشتر میانه رو بود: چهار وهشت لیبرال، بیست و دو دموکرات و نه مستقل بدون حزب. سیدار رئیس الوزرا شد. برنامه او از این قرار بود: (۱) اصلاحات مالی و سازمان دادن نظارت، (۲) تضمین امنیت و نظم در کشور، (۳) اصلاحات در بخش قضائی و معارف، (۴) دعوت از مشاوران خارجی (۵) وام گرفتن خارجی به میزان ۲/۵ میلیون تومان. مجلس این برنامه را تصویب کرد.

مجلس دوم با اعتراض به بودن قشون روسیه در ایران کار خود را آغازید و دولت روسیه به بهانه وجود اغتشاش در کشور از بیرون بردن قشون خود سرباز زد. در مارس ۱۹۱۰، رهبران انقلاب، ستارخان و باقرخان وارد تهران شده، مردم از آنان استقبال شایان کردند.

دراوت ۱۹۱۵، مجلس کابینه جدیدی را به ریاست مستوفی‌الاموالک انتخاب کرد. برنامه کابینه جدید از این قرار بود: (۱) تأمین امنیت و نظم در کشور، (۲) دعوت از کارمندان خارجی (نه کارشناس)، (۳) اصلاحات مالی، قضائی و نظامی، (۴) تجدید سازمان پلیس و ژاندارمری، (۵) تشکیل ارتش پایتخت مرکب از ۶۰۰۰ نفر، (۶) نگاهداری یک ارتش ۳۰/۰۰۰ نفری در شهرستان ها. برای این کار مجلس طرح دعوت از سه معلم خارجی برای تجدید سازمان امنیت، یک کارشناس فرانسوی برای اصلاحات قضائی، را تصویب کرده، قرارداد با بلژیکی ها را برای اداره گمرک تجدید کرد.

در ژوئیه سال ۱۹۱۱، محمدعلی شاه وارد قمش تپه شد و به همراهی برادرش هزاده شعاع السلطنه، در رأس یک فوج ترکمن برای اشغال تهران حرکت کرد. از سوی دیگر، قشون برادر دیگر او سالار الدوله از طرف کرمانشاه، سردار ارشد، حجاز الدوله [؟] و اسماعیل خان به طرفداری از شاه پیشین برخاسته، به طرف تهران حرکت کردند. دیپلماتی روسیه و انگلستان رسماً اعلام داشتند که در درگیری بین شاه و ملت دخالت نخواهند کرد ولی در عمل از شاه به حمایت برخاستند.

دولت ایران و رودشاه به ایران نقض بند موافقت نامه ۱۹۰۹ درباره جلوگیری از تبلیغات شاه و محروم کردن او از مستمری در صورت ورودش به داخل ایران دانست. در نتیجه، مبارزه کوتاه مدتی، طرفداران شاه پیشین در نزدیکی تهران شکست خورده، خودشاه به قمش تپه فرار کرد، و از آنجا دوباره راهی روسیه شد.

از آن زمان تا حال آب‌های زیادی از آسیاب افتاده است. طبقه حاکم به کمک امپریالیست‌های خارجی همه دست آورده‌های انقلاب را از بین برده است. ولی این تجربه بی‌بهره نبوده، زیرا توده‌های انقلابی آگاهی بیشتری یافته‌اند. امروزه، برای همه این مسئله روشن است که هیچ انقلابی، بدون آزاد کردن میلیون‌ها دهقان از اسارت ارباب، پیروزمند نخواهد بود.

در ده سال اخیر، هیچ حرکت انقلابی، هیچ قیامی در ایران نبوده است که در آن شعارهای دهقانان به گونه‌ای مطرح نباشد. شعارها، در بعضی نقاط، بویژه در نقاطی که توده عظیمی از دهقانان در جنبش شرکت می‌کنند، ماهیت دهقانی - کشاورزی واضح تری دارند؛ و در بعضی نقاط، شعارهای سیاسی مهم تر از شعارهای دهقانی‌اند. ولی به هر رو، تمام جنبش‌ها و قیام‌های سال‌های اخیر، حل مسئله ارضی را هدف خود قرار داده‌اند. توده‌ها به این حقیقت پی می‌برند که بدون تقسیم ارضی دولتی، وقفی و اربابی بین دهقانان، هیچ انقلابی به هدف نخواهد رسید. همه به این مسئله پی می‌برند که انقلاب آینده ایران تنها تحت شعار انقلاب ارضی

گسترده خواهد شد .

اگر رهبری ای که تاریخ او را در اس جنبش قرار می دهد — به این حقیقت به اندازه کافی واقف نباشد و برای آن ارزش کافی قائل نشود ، می توان بدون تردید پیشاپیش دید که جنبش جنبشی ابعاد بزرگی نخواهد یافت . تجربه بزرگی که در زمان انقلاب گیلان به دست آمده ما را بیشتر به این امر متعقد می سازد .

راستی ، علت شکست انقلابی گیلان (سال ۲۱ - ۱۹۲۰) چه بود ؟ توده های مردم با شور و شعف عجیبی از اعلان جمهوری مستقل ایران در رشت استقبال کردند . شعارهای مبارزه با امپریالیسم انگلستان و دولت شاه از محبوبیت شگفتی برخوردار شد . ولی با وجود این ، انقلاب شکست خورد .

برای درک این واقعیت تلخ ، باید به طور خلاصه — بر روی تاریخچه و ماهیت قشرفوقانی رهبری این جنبش درنگ کرد .

در ایران ، از آغاز سال ۷ - ۱۹۰۶ تا این اواخر ، مابه طور مداوم شاهد شورش ها و قیام مردم در نقاط مختلف بوده ایم . ولی بدون شک ، جنبش گیلان بزرگ ترین آنها بود . تا سال ۱۹۱۳ ، اغلب انقلابیون و اشخاص منفردی که با خود کامگی شاه مبارزه می کردند — در جنگل های گیلان مخفی می شدند . ولی تا سال ۱۹۱۳ ، انقلابیون جنگلی نقش مهمی نداشتند .

با آغاز جنگ امپریالیستی ، آلمان سعی داشت ایران را بر ضد روسیه وارد جنگ کرده ، بدین ترتیب جبهه واحد ترکیه - ایران را بوجود آورد . آلمان به این خاطر ، بارهبران گروه های صدور در ایران تماس گرفت . گیلان به عنوان یکی از صحنه های اصلی این جبهه پیش بینی می شد . به این مناسبت ، ما موران آلمانی و تبرک مصمم شدند هر چه زودتر با جنگلی ها تماس برقرار کنند . از این زمان موقعیت جنگلی ها کاملاً فرق کرد : جنگلی ها پول ، مهمات و معلم دریافت می کردند . میرزا کوچک خان که در آن زمان در اس جنگلی ها قرار داشت و خود را فعالانه برای جنگ با روسیه آماده می کرد . ولی این نقشه به هم خورد ، زیرا نفوذ انگلستان و روسیه با ردیگر مستقر شد . کوچک مجبور شد چون در گذشته در جنگل ها مخفی شود ، ولی این بار او پول ، مهمات و معلم در اختیار داشت . معمولاً ، او سعی بایستی در جهت سازماندهی حملات بزرگ چریکی قدم های جدی بر می داشت ، ولی چنین نشد . این وضع تا برآکندن ارتش روسیه ، یعنی تا انقلاب اکتبر ادامه یافت . با رفتن قشون اشغالی روسیه از گیلان ، کوچک خان از جنگل خارج شد و همه ایالت گیلان را گرفته ، ما موران و حکام خود را در آن نقاط گماشت . فرمانروائی کوچک

خان درگیلان ۹ ماهه ادا می یافت. در این مدت کوچک خان امکان کامل آن را داشت که خود را چون یک انقلابی به اثبات برساند که مایل بود ایران را تغییر دهد.

او که مجبور شده بود هفت سال به تنهایی وبدون قدرت و دور افتاده از مردم در جنگل های غیر قابل عبور مخفی شود، حال فرمایند. آن نیک بختی را داشت که افکار نوریزانه، خود را اعلی کند. در همین زمان، اموال (نه چندان زیاد) ارتش سابق روسیه نیز به دست کوچک خان افتاد. اما، در یک چنین موقعیت مناسب و بی مانند، کوچک خان چه کرد؟ کوچک خان در زمان فرمانروایی خود درگیلان، مانند یک حکمران معمولی شاه رفتار کرد. تمام سیستم اداره، ایالت دست نخورده باقی ماند، این همان سیستم حکمرانی رژیم سابق بود. تمام دستگاه مالی و اقتصادی ایالت در دست کوچک خان بود. در برابر او، وظیفه مهم تغییر کامل طرز زندگی قرار داشت و در این جا است که معلوم می شود که کوچک خان هیچ برنامه ای نداشت.

ستمعیده ترین طبقه در ایران، و از جمله درگیلان - دهقانان بوده اند. اما، دهقانان چیزی از رژیم کوچک خان دریافت نکردند و می بایستی همچون گذشته تا حد ممکن برای آریاب کار کنند، در جهت تامین احتیاجات اجتماعی و یا حداقل کمک های اجتماعی - بورژوازی. یعنی کمکی به تعداد عظیم بی نوایان و معلولین که ایران مملو از آن است نیز، قدمی برداشته نشد. نویسنده، این سطور را با رها به کوچک خان اصرار ورزید که قانونی درباره آزادی تشکیل سازمان های سیاسی و صنفی صادر کند. ولی کوچک خان این کار را اضافی می دانست و کلمه به کلمه چنین گفت: "کارگران و دهقانان چه احتیاجی به سازمان و اتحادیه دارند، در حالی که می توانند همه، احتیاجات خود را به من اطلاع بدهند و با طیب خاطر به آنان کمک لازم را فراهم کرد". با چنین درکی از پیش پا افتاده ترین وظایف سیاسی - انقلابی که در مقابل دولت انقلابی قرار داشت، واضح بود که از کوچک خان نمی توان انتظار داشت که در جهت تحکیم و گسترش پایه های انقلاب گام های جدی بردارد، چه رسد به این که او، دارای یک سیاست اجتماعی مطابق با منافع انقلاب در ایالت باشد. این دیگر ساده لوحی کامل بود. او، تقریباً هیچ گاه سعی نکرد که جنبش مردمی را گسترش دهد و شعار مبارزه ملی را به میان توده های مردم برد. افزون بر این، اورژیم اداری شاه را دست نخورده باقی گذارد: دادگاه های شاهی، سیستم اخذ مالیات شاهی، چوب بستن دارها، خلاصه تمام سیستم فئودالی دست نخورده باقی ماند. در حالی که کوچک خان امکان کامل آن را داشت که براندازی این سیستم را بی اغماز. طرفداران کوچک خان در روزنامه، خود جنگل

نوشتند: "مادیده‌بانی از مرکزبان هستیم و بوده‌وگاهی حکومت های وقت را به پاره‌ای اقدامات، آن هم مادام که مجلس نبوده و نیست، متوجه می‌سازیم و صحبت درباره این که ما قصد حمله به تهران را داریم بی پایه‌اند. (جنگل، شماره ۳۱، ص ۳) *
چنان که به آنچه که ذکر شد این رانیز بیفزائیم که کوچک خان دستورها و عملیات دولتی خود را به نام شاه اعلام می‌کرد، آنگاه تصویر فرمانروائی کوچک خان در گیلان بطور کامل واضح پدیدار خواهد شد.

تهران، در آوریل سال ۱۹۱۹، مضمم شد که به خود مختاری کوچک خان خاتمه دهد و به این خاطر یکی از بخش‌های قشون قزاق را به سرکردگی کلنی استار و پلشکی برای سرکوبی او فرستاد. کوچک شکست سختی خورد و دوباره به جنگل پناه برد.

شکست انگلیسی‌ها در انزلی و پیدایش نیروی بحریه روسیه تحت فرماندهی راشکولنیکف در ایران تأثیری عظیم داشت. نوده های مردم ضدیت خود را نسبت به انگلیس به وضوح نشان می‌دادند و به روسیه شوروی به عنوان ناجی می‌نگریستند. کوچک خان هم تاکتیک خود را کاملاً تغییر داد. پس از آن که اورشت و انزلی را گرفت، دولتی موقت تشکیل شد. این دولت در نخستین جلسه خود اعلام داشت که به برقراری سوسیالیسم بر اساس تئوری های لنین اساس فعالیتش خواهد بود، ولی در مرحله کنونی به خاطر منافع کل جنبش، دولت تنها طرح یک شعار را لازم می‌داند و آن "مرگ بر انگلستان" است؛ دولت، پس از گرفتن تهران دست به کار نوریزی های اجتماعاتی خواهد شد، و زمین را به مردم و خواهد گذارد. هم زمان با این اعلامیه، اعضای دولت موقت انقلابی از راشکولنیکف خواست که کار شناسان لازم را برای کار در بعضی ادارات دولت جدید را اختیار آنان بگذارد. در ضمن، دولت در درجه اول کار شناسان طرز اداره شوروی و مالیات بردار آمدتقا را کرد. مردم رشت گذشته از موقعیت اجتماعی شان، با شور و شعف عجیبی از کوچک خان استقبال کردند. کوچک خان، در میتینگی که عده زیادی در آن شرکت کرده بودند، از اتحاد خود با بلشویک ها سخن گفت و برای نمایش این اتحاد در حالی

(*) ما متن را عیناً "از متن اصلی جنگل نقل کرده ایم. متن کامل تر آن جمله این است: "اگرچه شخص ما حب هوش طهران که رویه سه ساله ما را از روی نظر عمیق دقت کرده اند، دانسته اند که هیئت اتحاد اسلام فقط یک دیده‌بانی از مرکزبان بوده، و گاهی حکومت های وقت را به پاره‌ای اقدامات، آنهم مادام که مجلس نبوده و نیست متوجه می‌ساختند و قصد سوئی نداشته و نخواهد داشت. چنانچه آمدن به طهران را نیز قصد خوبی نمی‌داند... شهرت آمدن ما به طهران کلاً بی اصل است... هیئت اتحاد اسلام" همانجا (ویراستار)

که مردم کف می زدند، روی چندن از رفقای روس را که در میتینگ حضور داشتند بسید. پس از چندی نیز، کوچک خان به شورای انقلابی جنگ در مسکوتلگراف شادباش زیرافریستاد: "شورای انقلابی جنگ جمهوری ایران که به دستور کمیسیاریای ملی شورا تشکیل شده، درودهای صمیمانه، خود را به ارتش سرخ و بحریه سرخ می فرستد. به اراده مردم زحمتکش حکومت شورا در ایران مستقر شده، کارتشکیل ارتش سرخ را (از روی نمونه ارتش سرخ روسیه) برای برانداختن ستمگران مردم ایران آغاز کرده است: زنده باد اتحاد برادرانه ارتش سرخ روسیه و ارتش سرخ جوان ایران. زنده باد اتحاد زحمتکش دنیا. زنده باد بین الملل سوم".

البته واضح است که، از جمهوری شورایی در ایران انگری نبود. حداقل این که این تلگراف با واقعیت وفق نداشت. عجب حکومت شوروی ای که وعده دادن زمین به دهقانان را به پس از گرفتن تهران موکول می کرد. دهقان ستمدیده گیلان که در اثر خودکامگی ارباب خرد شده، در سرحدگرستی به سرمی برد، بایستی خود را برای منافع دیگران به آب و آتش می زد و خود انتظار زمان بهتری را می کشید.

در تاریخ دنیا، همه انقلاب ها به نفع یک طبقه و به ضرر طبقه ای دیگر انجام شده اند. انقلاب ایران قادر است و باید در مجموع بر ضد سلطنت و اربابان باشد. ولی در وضعیت یک کشور نیمه مستعمره، عناصر مرتجع ازیشتیانی قاطع در ماورای مرزها برخوردارند، یعنی ازیشتیانی امپریالیسم. از این رو، جنبش انقلابی که تنها متوجه یک و یادوتای این عوامل ارتجاع باشد، به طور اجتناب ناپذیر و در جنبین خود نطفه شکست را حمل می کند.

هم درکنگره نخست حزب کمونیست ایران در پهلوی [انزلی] (۱) در تاریخ ۱۹۲۵/۶/۲۵ نویسنده جزو حاضر در نطق شعار ره گای زیر که می بایستی به خاطر منافع انقلاب آغاز شده گیلان مطرح شوند پیشنهاد کرد:

- (۱) مبارزه با امپریالیسم انگلستان
- (۲) مبارزه بر ضد دولت شاه
- (۳) مبارزه بر ضد خان ها و زمین داران بزرگ (۲)

(*) نگاه کنید به مجله کمونیستی چسکی انترناسیونال، شماره ۱۴، سال ۱۹۲۵، ص ۲۸۸۹، و نیز جلد یکم اسناد جنبش کارگری ... ویراستار

(۲) ایران دوست در مجله سیاست و اقتصاد بین المللی، شماره ۲،

ولی کوچک خان و دولت این پیشنهادات را نپذیرفتند و قادر نبودند این مسئله را درک کنند که وظایف انقلاب ملی بدون اعلان مبارزه بی

سال ۱۹۲۷) مقاله‌ای تحت عنوان "طبقات و احزاب ایران کنونی" نوشت. مرامکن نیست در اینجا ارزیابی‌ای انتقادی زین مقاله به دست دهم، بنا بر این به پاسخ به تهمت خطرناکی که از به کمونیست‌های ایرانی میزند، بسنده می‌کنم. او (در صفحه ۸۶) شرح می‌دهد که چگونه کمونیست‌های ایرانی در انزلی جمع شده، تعدادی قطع نامه صادر کردند؛ فعالان حزب کمونیست ایران از زیر نامه تعیین شده پیروی کردند؛ جناح چپ آنان با تکیه به تئوریسین‌هایی که با سازمان اقتصادی و اجتماعی ایران آشنائی کافی نداشتند، شعار وحدت همه نیروهای مبارز بر ضد انگلستان را کننا رگذارده، خط مشی روشن کردن آتش تظاهرات طبقاتی را پیش گرفتند. این فعالان شعارهای انقلاب شوروی در روسیه را به طور مکانیکی در ایران بکار گرفتند؛ آنان مصمم شدند که فوراً "در جهت کمونیستی و شورائی کردن گیلان گام بردارند و تبلیغات جدی و تند کمونیستی را در مقیاس وسیع و تبلیغات ضد مذهبی را آغاز یزدند. این تاکتیک که بر روی زمینه بسیار ناآماده، یک محیط مذهبی و در وضعیت یک سازمان پدرشاهانه به کار گرفته می‌شد، همراه دعوت به برداشتن چادر دعوت مردم، که تقریباً "نیمشان از پیشه‌وران، خرده‌تاجرتشکیل می‌شدند، به درهم‌کوبیدن با زار و بوزواری، تنها نارضایتی شدیدتوده‌ها را بر ضد کمونیست‌ها برمی‌انگیخت. شعار ملی کردن ابزار تولید در وضعیت ایران بدون صنایع بزرگ تنها بعنوان گرفتن ابزار تولید پیشه‌ور و صنعت‌گر کوچک قابل فهم بود". این یک تهمت باور نکردنی بر ضد کمونیست‌های ایران است.

آنچه که در این باره نوشته شده، دروغ است و دادن بهانه به دست رضاشاه بر ضد کمونیست‌ها است. خوب است که ایران دوست و یا هر فرد دیگری یک سندویا قطعنامه در روزنامه‌های ایشان دهد که در آن کمونیست‌های ایران برداشتن چادر، ملی کردن ابزار تولید، درهم‌کوبیدن با زار و بوزواری شبیه آنچه را که ایران دوست نوشته مطرح کرده باشند. من تا کبدمی‌کنم کسی که چنین چیزها نمی‌نویسد، به طور عینی کمک به امپریالیست‌های انگلستان نمی‌کند. خواسته یا نخواسته و هم مانند انگلیس‌ها تهمت می‌زند و همان چیزی را می‌گوید که گروزون در پارلمان انگلستان نمی‌گفت: "بگذار کمونیست‌ها، کمونیسم را در گیلان پیاده کنند. این بهترین وسیله است که ایرانی‌ها از آن دوری کنند." این عمال انگلستان بودند که درباره کمونیست‌های ایران شایع می‌کردند که آنان خواستار برداشتن چادرند، ابزار کار پیشه‌وران را ملی کرده اند و یا این که آنان مردم را دعوت کرده اند که با زارها را درهم بکوبند و غیره. همه این تهمت‌ها، مانند ملی کردن زنان در روسیه برای بدنام کردن ایده‌های کمونیسم شایع می‌شود و ایران دوست با توصیف‌های خود به این تهمت زنی کمک می‌رساند.

رحمانه برضدهمه^۱ ارتجاع، با موفقیت انجام نخواهد شد. مبارزه تنها برضدانگلستان - چنان که مدنظر او بود - بدون مبارزه برضد مرتجع ترین سلطنت " شاهنشاهان " و فئودال و مالکینان التبت^۲ غیر ممکن است. مگر نه این است که، انگلیس ها به طور عمده به دسته^۳ درباری " شاهنشاهان " و اربابان و فئودال ها متکی هستند؟

ولی کوچک خان این مسائل را درک نمی کرد. جوش و خروش انقلابی توده های مردم که در آغاز وجود داشت، بسیار زود جای خود را به بی اعتنائی داد. اختلاف بین کوچک خان و کمیته^۴ مرکزی حزب کمونیست بر مسائل اساسی انقلاب هر روز شدت می یافت. از این رو، روحیه^۵ گروه های انقلابی درجه نیز بسیار ضعیف شد. کوچک خان که قادر نبود جریان وقایع را تغییر دهد، علت همه^۶ عدم موفقیت را کمیته^۷ مرکزی حزب کمونیست ایران اعلان کرد و برای نجات موقعیت خود در ۱۹ ژوئیه^۸ ۱۹۲۰ به قومن فرار کرد (جنگل جنگلی ها). گیلان مدت چند روز بدون دولت بود.

در شب ۳۱ ژوئیه " کودتا " انجام شد. طرفداران کوچک خان توقیف شدند و حکومت کمیته^۹ انقلابی جمهوری شوروی ایران اعلام شد. در رأس کمیته^{۱۰} انقلابی احسان الله خان قرار داشت، که یکی از نزدیک ترین همراهان کوچک خان بود. کمیته^{۱۱} انقلابی برنامه^{۱۲} زیر را اعلان داشت :

۱) تشکیل ارتش سرخ ایران (۲) حمله به تهران (۳) از بین بردن عوارض مالکانه و تامین مایحتاج اولیه^{۱۳} شهر (۴) برقراری روابط تجاری عادی با روسیه و آذربایجان شوروی. لیکن برنامه نیمه و نا کامل کمیته^{۱۴} انقلابی نیز نمی توانست وضع را تغییر دهد. از هم پاشیدن جبهه مانند سابق ادامه می یافت. عملاً انگلستان و شاه نیز که از هر شکست انقلاب ماهرانه استفاده می کردند، در این امر تاثیر زیاد داشتند. هنگامی که شاپور کازانچیان رئیس کمیته^{۱۵} در شب ۱۴ به ۱۵ اوت دستور حمله به قزوین را صادر کرد، این مسئله کاملاً آشکار شد؛ زیرا عدم آمادگی جدی برای حمله باعث شکست قاطع در جبهه شد. وقایع سپس به سرعت گنج کشنده ای پیش آمدند. اکثریت کمونیست های ایران از همکاری با کوچک خان خودداری ورزیدند؛ گروهی از رفقا به سرکردگی حیدرخان معتقد بودند که همکاری با جنگلی ها نه تنها خوب، بلکه لازم بود. آنان مذاکرات با کوچک خان را که به جنگل رفته بود از نو آغاز کردند و با او دولت جدید تشکیل دادند. در ضمن برای آشتی دادن بین جناح چپ جنگلی ها (احسان الله خان) با جناح راست (کوچک خان) اقدام

نویننده^{۱۶} این ستوراز آ غاز مخالف جدی همکاری با کوچک خان بود. ■

کردند. ولی همه این کوشش‌ها نمی‌توانست موفق باشد و جنب و جوش موقت با ردیگرهای خود را به یاس داد. چندی از این جریان نگذشته بود که حمله قاطعانه قشون تهران به کیلان آغاز شد و موفقیت‌های موقتی احسان الله‌خان که سعی داشت با دور زدن قشون تهران را اشغال کند نیز به شکست انجامید. حمله قزاق‌های ایرانی بسیار مصمانه بود. نزدیکان قویا "متزلزل شدند و خالو قربان به فوای دولتی پیوست و به آن برای گرفتن مناطق جنگل که قشون انقلابی در آن مخفی بود کمک رساند. کوچک‌خان قبل از فرارش با حیدرخان دعوای کرد؛ او و همراهانش را تیرباران کرد. پس از چنین سرکوبی بی‌رحمانه‌ای او خود سعی به فرار داشت، ولی توسط قزاق‌ها کشته شد. احسان الله‌خان که نمی‌توانست مبارزه برضد دولت شاه را بیش از این ادامه دهد، مجبوره مهاجرت به باکو شد.*

انقلاب کیلان که تقریباً ۸ ماه ادامه داشت، بدین ترتیب خاتمه یافت.

دهقانان، با وجود کوشش بسیار همه رهبران جنبش کیلان، تقریباً همگی از پرداخت اجاره مقرر، که در بعضی نقاط تا ۸۰ درصد محصول آنان را در بر می‌گرفت، خودداری می‌ورزیدند. در وضعیت ایران که اکثریت دهقانان آن فاقد زمین بودند و روی زمین اجاره‌ای ارباب‌کاری می‌کنند، نخستین مرحله انقلاب کشا و رزی همیـــــــان خودداری از پرداخت اجاره است.

و دیرنانه کشا و رزی و رهبری لازم جنبش دهقانی باعث شد که از جنب و جوش توده‌های مردم به میزان کافی استفاده نشود. (۱)

(*) این تشریح کوتاه سلطه‌نژاده در عین صحت نظر در مورد مسئله ارضی نه کافی است، نه دقیق؛ افزون بر این، از نقطه نظر تاریخی از طرفین دعوا نوشته شده است. خواننده باید به کتب دیگری از جمله کتاب فخرائی سردار جنگل رجوع کند؛ تشریح کامل و همه‌جانبه‌تری، متکی به پژوهش مستند در بابیگانی‌های خارجی، در اثر زیر به قلم ویراستار آمده است که در روایت انگلیسی کامل تر خواهد شد:

TENTATIVES DE SOVIETS EN IRAN, PARIS, 1983

(۱) از آن جا که درباره این مسئله اختلاف نظرهای زیادی وجود داشت و بسیاری در صحت خط مشی تاکتیکی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران قویا تردید داشتند، نویسنده این سطور، که در آن زمان در مسکو و در کنگره دوم انترناسیونال [سوم] شرکت داشت، به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در تابستان سال ۱۹۲۰ به لنین رجوع کرد و از او خواست که درباره اقدام کارراهنامه‌ای لازم را بکند. درست در همین روزها، در کمیسیون کنگره تزه‌های

اما نه شکست انقلاب گیلان و نه سرکوبی بی رحمانه آن و نه پیروزی ارتجاع انگلیسی - شاهی نتوانستند اراده توده های مردم ایران را برای بدست آوردن آزادی خود درهم شکنند. امواج انقلابی از اواخر سال ۱۹۲۱، یعنی پس از سرکوبی بی رحمانه " طفیان های گیلان توسط قشون رضا خان ، خاتمه نیافت . در ضمن در ماهیست دهقانی این جنبش های دیگر جای تردیدی نیست .

در همان سال ۱۹۲۱، نیروهای مسلح محمدتقی خان که بر ضد تهران قیام کرده بود، از دهقانان فقیر محلی ، که توسط ستیم اربابی - فئودالی به فقر کشیده شده ، از اقتصاد کوچک خود رانده شده بودند، تشکیل می شد .

→ لنین درباره مسائل ملی و استعمار مورد بحث بود. ایمن ترها - همان طور که همه می دانند - عصر جدیدی را در جنبش آزادی بخش ملی کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره گشودند و به این مناسبت لنین نسبت به مسائل ایران توجه زیاد داشت . در جلسه ای که برای بررسی مسائل ایران تشکیل شده بود، بعضی از رفقای باکو، تحت تاثیر شکست قیام گنجه ، معتقد بودند که طرح مسئله انقلاب کشاورزی در ایران بی موقع بود. به نظر آنان، طرح مسئله انقلاب کشاورزی ، به مناسبت عدم آگاهی توده های دهقانی ، ممکن بود که مانع گنجینه باعث قیام های بهبود بخودی تحت رهبری اربابان و کولاک ها شود . رفیق لنین پس از آن که با دقت به سخنان همه گوش داد ، گفت : " شمار های انقلاب کشاورزی در کشورهای عقب مانده ای مثل ایران ، که بخش اعظم زمین در دست اربابان است ، برای میلیون ها دهقان اهمیت بسیار دارد . و اما آن چه به قیام های دهقانی مربوط می شود، در روسیه هم چنین قیام هایی به وقوع می پیوندد ولی این به آن معنا نیست که ما با پیدای زبرنامه انقلاب کشاورزی خود صرف نظر کنیم " . اکثریت رفقای معتبر و حاضر در جلسه از نقطه نظر لنین پشتیبانی کردند و به من و رفیق پا و لویج پیشنهاد شد که نقطه نظر لنین را به شکل ترفیقهایی که با وضع ایران وفق دهند، بنویسیم . مدت زیادی نگذشت که بر اساس نطق لنین ، کنگره دوم درباره ماهیت جنبش های ملی - انقلابی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تصمیمات مشخصی گرفت . پس از این جریانات من نقطه نظر رفقای معتبر و تصمیمات کنگره را به ایران اطلاع دادم . ولی جای تاسف زیاد است که وقایع سپس با چنان سرعتی پیش رفتند که انقلاب ایران نتوانست در برابر هجوم قشون انگلستان و شاه مقاومت کند و شکست خورد . (سلطانزاده) [متاسفانه سلطانزاده در اینجا به مذاکرات لندن و مسکو درباره عقد معاهده تجاری اشاره ای نمی برد که خود از علل شکست قیام گیلان بود . در این مورد خواننده را به کتاب پیش گفته خود رجوع می دهیم . ویراستار]

" درجنش تقی خان ، این سازمان انقلابی به نوع ویژه‌ای متبلور شدند و قیام خلی زود ماهیت دهقانی به خود گرفت . دهقانان زمین های خان ها و اربابان را با کمک مستقیم قشون می گرفتند . خان ها و اربابان توقیف و زندانی شدند . در بسیاری نقاط افسس عوارص از دهقانان به نفع اربابان و خان ایلات غارتگر لغوشد " . (۱)

در ۲۱ اکتبر ۱۹۲۵ سلسله رضاشاه پهلوی به جای سلسله قاجار به تخت " شاهنشاهان " رسید ، همان رضاخانی که در زمانی که در راس وزارت جنگ بود ، خود را جمهوری خواه نشان می داد و از شعارهای چپ پشتیبانی می کرد . ولی امیدهای دهقانان به این که رضاشاه فشار مالیات بر آنان را کم کرده ، عطف مالکیت زمین آنان را فرو خواهد نشاند ، به باد رفت . اربابان ، ملکداران ، همچون زمان قاجار ، به غارت دهقانان ادامه می دادند . ساکنان شهرها به علت نبودن کار فقیر می شدند و در حال حاضر نیز فقیرتر می شوند . بی کاری در شهرها پدیده‌ای دائمی شده است . رضاشاه که با رسیدن به پادشاهی زمین های زیادی را گرفت ، اکنون یکی از بزرگ ترین و ثروتمندترین مالکان ایران است . باید یک واقعیت گویا را یادآور شد . رضاشاه که تقریباً " مالک همه " مازندران است (موطن او) از هر جریب زمین یک سوم محصول (۱۲ تا ۱۵ تومان) می گیرد ، در حالی که اربابان دیگر در ازای هر جریب ۵ تومان می گیرند .

قیامی که در تبریز توسط لاهوتی رهبری شد ، " شورش " سرپا زان سلماس ، شورش دوباره در خراسان تحت رهبری سالار جنگ ، شورش گیلان در ۱۹۲۶ و آخرین قیام در جنوب ، همه این ها حلقه های زنجیر حمله های دائم توده های زحمتکش به رضاشاه پهلوی است . قیام قهرمانانه قسمت های قشون در تبریز به شکست انجامید . ولی این شکست مانع از آن نشد که پس از چندی ، قسمت های قشون سلماس به پا خیزند . بنا به آن چه رفاقا اطلاع داده اند ، جریان قیام از این قرار است . هنگ منطقه دیلمان ناحیه سلماس شش ماه حقوق دریافت نکرده بودند . دکان داران دیگر جنس به سیاه نمی دادند . از طرف دیگر آذوقه سرپازان هم مرتب نبود .

در آغاز زوئن ۱۹۲۶ جنب و جوش در هنگ آغاز شد . دره ازوئیه به سرپازان اطلاع دادند که تهران تصمیم گرفته حقوق دوماه سرپازان را نپردازد و با " موافقت " سرپازان " میهن پرست " حقوق آنان را صرف نیازمندی های کشور کند .

" سرپازان مطمئن بودند که پول های آنان صرف جشن های تاج گذاری شده ، و بدین مناسبت احساسات ضد دولتی در آنان برانگیخته شد . " جلسات مخفی سواران تشکیل شد . در این جلسات تصمیم گرفته شد که " به مدد اسلحه عدالت را مستقر کنند " . به رئیس

هنگ نامه‌های بی‌امضا نوشته شد و پرداخت حقوق خواسته شد. نویسندگان نامه‌ها تهدید می‌کردند که در صورت عدم پرداخت افسرها را کشته به طرف تبریز حرکت خواهند کرد. حاضران جلسه ۲۵ ژوئن معتقدند که در عدم پرداخت حقوق دولت قزاقی مانند خود ما یعنی شاه مقصراست.

در شب ۲۴ ژوئن هنگ مرکب از ۱۲۵ سوار و ۶۵ پیاده تصمیم به قیام، کشتن افسران و حرکت به طرف خوی و تبریز گرفت و سربازان آن محل نیز برای قیام بر ضد دولت آماده بودند. جالب‌تر از همه این است که قیام از همان آغاز رنگ سیاسی به خود گرفت. شعار اصلی مبارزه بر ضد شاه و دولت تهران بود. در این قیام قریب به هفت صد نفر شرکت جستند و نه ۱۸۰ نفر که منابع رسمی ایران اطلاع دادند.

قیام به طور واضح ضد دولت و ضد شاه بود. سربازان قیام کننده که از دهقانان منطقه بودند، اصل انتخابی بودن روسا را بکار بسته، سردوشی افسران را کردند؛ لیکن، سربازان قیام کننده دارای رهبری لازم نبودند. آنان، پس از کشتن رئیس هنگ، به طرف بازار رفته، آغاز به تخریب آن کردند.

ساعت چهار صبح، سربازان به یادگان خود برگشته، از میان خود رئیس و دو معاون او را انتخاب کردند. ۴۰ توپچی با دو توپ و سی مسلسل چی با ۴ مسلسل نیز به آنان پیوستند. سپس تمام هنگ با نظم نظامی به سوی خوی حرکت کرد.

در همین موقع، در نقطه دیگر سلماس، کهنه شهر، که هنگ سوار در آن مستقر بود اتفاق زیر روی داد. به هنگ دستور داده شد که بر ضد سربازان بیاخاسته وارد عمل شود. هنگ مصمم شد که رئیس هنگ را کشته، به طرف خوی حرکت کند. رئیس هنگ که از تصمیم سربازان اطلاع یافت، فوراً "به سربازخانه آمد و" در برابر سواران شورشی سردوشی‌های خود را کشته، به دولت ناسزا و دشنام داد و اعلام کرد که او به عنوان یک سرباز ساده به آنان خواهد پیوست. سربازان، رئیس هنگ را مجبور کردند که به قرآن قسم بخورد و سپس او را به ریاست خود برگزیدند. رئیس نیز از سربازان خواست که نسبت به او قسم وفاداری بخورند. سربازان موافقت کردند.

پس از این جریان، رئیس هنگ آنان را با فریب در مقابل راه شورشیان دیلمان به سوی خوی در حرکت بودند برد و به آنان دستور آتش داد. این حيله، او موفقیت آمیز نبود. شورشیان سرکوب و بسیاری توقیف و تیرباران شدند. خوش باوری سربازان ایرانی به افسران امکان شادی و پیروزی داد، و این در حالی بود که شورشیان از همدردی بسیار مردم برخوردار بودند. سرکوب شورشیان بی رحمانه بود. دادگاه نظامی صحرائی ۱۵۰ نفر را به تیرباران محکوم کرد.

تقریباً " هم زمان با وقایع ذکر شده ، در قسمت دیگر ایران - خراسان قیام شد . آندره چرونی [شومیاتسکی ، وزیر مختار پیشین - شوروی در ایران] روند قیام را چنین توصیف می کند : (۱)

مرکز سازمانی که قیام را رهبری می کرد ، در منطقه ، مراوه - تپه بود . هنگ آن ناحیه که دارای ۲۰۰ سواربلوچ و ۱۵۰ پیاده و پنجاه مسلسل چی بود ، پایگاه انقلابیون را تشکیل می داد . سازمان بسیار تعداد زیادی دهقان ناحیه تماس داشت . سالار جنگ یکی از همراهان محمدتقی خان در جنبش ۱۹۲۱ در راس قیام قرار داشت .

قیام با توقیف افسران (تعدادی از افسران موفق به فرار شدند) آماده شدن هنگ برای حرکت به سوی بجنورد آغاز شد ، زیرا در بجنورد پادگان بزرگی وجود داشت و قیام کنندگان با آنان رابطه نزدیکی داشتند . قیام کنندگان پس از حرکت از مراوه تپه به سوی بجنورد به نخستین گروه سربازان دولتی ، مرکب از ۳۰۰ نفر ، برخورد کردند .

سربازان دولتی به طور فعال در زد و خورد شرکت نمی جستند . فقط افسران از مسلسل ها تیراندازی می کردند . پس اردو ساعت جنگ قوای دولتی شکست خورد . تعدادی از افسران فراری شدند و عده زیادی از سربازان به قیام کنندگان پیوستند و یک افسر هم دستگیر شد . راه باز بود و قیام کنندگان به سوی بجنورد رهسپار شدند .

در بجنورد پادگانی مرکب از ۸۰۰ سرباز وجود داشت که دستور آماده باش دریافت کرده بود . ولی با نزدیک شدن قوای قیام کنندگان افسران پادگان فرار اختیار کردند و سربازان به قیام کنندگان پیوستند . بدین ترتیب ، بجنورد که دارای حومه ، دهقانی وسیعی است بدون جنگ به دست قیام کنندگان افتاد . دهقانان از قیام کنندگان استقبال پر شور می کردند . قیام کنندگان میتینگهایی تشکیل دادند که در آن چندین هزار نفر و از جمله ، توده ، اسوهی از دهقانان اطراف بجنورد شرکت داشتند . پس از آن که قیام کنندگان برنامه ، خود را ؛ گرفتن زمین ها و دارائی اربابان و ماموران عالی رتبه ، دولت ، تقسیم زمین میان دهقانان و غیره ، توضیح دادند ، دهقانان اطراف بجنورد ، بزرگترین مالک ناحیه ، حاجی عملیه را توقیف کردند . وحشی گری های آن مرد زبان زده همان بود . آنگاه انقلابیون از مردم خواستند که این مالک را محاکمه کنند . تصمیم بر آن شد که دادگاه جنگی - انقلابی که همان موقع توسط شرکت کنندگان در میتینگ انتخاب شده بود ، حاجی عملیه و چهار افسر اسیر شده را محاکمه کند . ده ها سرباز و دهقان جزو اعضای دادگاه انتخاب شدند . پس از بازپرسی و ایراد نطق های متعدد در صدمت همان

(۱) بلشویک ، شماره ۴ . سال ۱۹۲۷ ، ص ۷۲ - ۵۷

توسط سربازان و دهقانان ، همه متهمان به اتفاق آراء شرکت کنند -
گان در میتینگ محکوم به اعدام شدند . عصر همان روز نیز حکم اجرا
شد . دارائی ارباب تیرباران شده نیز به دهقانان واگذار شد .

انقلابیون نیروهای خود را با پادگان بجنورد یکی کردند و
در نتیجه ۱۵۰۰ سرنیزه و چند مسلسل در دست داشتند . آنان مرتجعان
را از ادارات رانده ، به جای آنان اشخاص خود را گماردند .

انقلابیون در بجنورد سه میتینگ بزرگ مردمی تشکیل دادند
که در هر کدام انبوهی از دهقانان شرکت جستند . انقلابیون در میتینگ
ها برنامه انقلاب ملی ، یعنی آزادی ملت از یوغ اربابان و اشراف ،
دادن زمین به دهقانان و دموکراتیزه کردن ارتش ، را مطرح می
کردند .

در یکی از میتینگ ها برای همگان دهقانان اطراف و بی
سویان شهری (پیشه‌وران ، دست فروشان و کارگران کارگاه ها)
تصمیم گرفته شد که فوراً " برای تشکیل انجمن - سازمان مردمی
اداره " امورتوسط مردم - اقدام شود . هم چنین در این میتینگ ،
اعلام شد که پس از گرفتن مشهد ، قیام کنندگان کنگره ، ایالتی را
برای تشکیل انجمن ایالتی ترتیب خواهند داد . در این میتینگ هم
چنین تصمیم گرفته شد که همه اربابان ، روحانیون و اشراف باید
از حق رای دادن و انتخاب شدن در انجمن محروم شوند . انقلابیون
برای نظارت بر انتخابات انجمن ، یک نساج و یک آهنگر را به عنوان
کمیسران انتخاب کردند .

پس از محاکمه و تیرباران بزرگترین ارباب و فئودال حاجی
عملیه و چهار افسر ، ویس از آن که با این عمل دهقانان شورشی از همه
طبقه اربابان و رژیم مدافع آن انتقام کشیدند ، در بجنورد
جشن عمومی اعلام شد . تعداد زیادی از دهقانان اطراف بجنورد
در این جشن حاضر شدند . دهقانان مرتب از انقلابیون تقاضای کردند
که گروه های مسلح را به این یا آن نقطه بفرستند تا در آن جا نیز
اربابان و خان ها تسویه حساب شود . انقلابیون توضیح
می دادند که با حرکت به سوی مشهد آنان قصد داشتند اربابان و فئودال
ها یعنی تکیه گاه سلطنت رضا شاه را از بین ببرند . در مدت اقامت
انقلابیون در بجنورد ، صفوف آنان توسط دهقانان دا و طلب اطراف
روز بروز بزرگ ترمی شد .

انقلابیون از مالیه بجنورد ۸۰۰۰ تومان برداشتند و پس از
بحث درباره مالیات بستن به سرمایه ، تجار تصمیم گرفتند که چون
صاحبان سرمایه های بزرگ - اربابان و اشراف از شهر گریخته و سرمایه
شان دور از دسترس و در بانک انگلیسی بود ، سرمایه تجار متوسط
و کوچک را ضبط نکرده ، از آنان ۷۰۰۰ تومان قرض بگیرند . بدین

ترتیب ، انقلابیون ذخیرهٔ مالی به میزان ۱۵۰۰۰ تومان در اختیار داشتند . به قرض دهندگان وعده داده شد که پس از گرفتن مشهدطلب آنان کاملاً پرداخت خواهد شد .

قشون شورشیان از مردم آذوقه و علوفه خریدند . بدین مناسبت ، دهقانان به مشایعت انقلابیون آمده ، بر حسب سبب به آنان خوشهٔ گندم هدیه می کردند . روحانیون و اربابان فراری بودند . سپس ، بخش عمدهٔ نیروی شورشیان ، یعنی ۱۲۰۰ نفر ، به سرکردگی رهبران قیام به شیروان (در جهت قوچان) روی آوردند . انقلابیون ، در سر راه شیروان با هواپیمای دولتی ، که نامهٔ رضا شاه را بخش می کرد ، مواجه شدند . در این نامه شاه نوشته بود که او رضا شاه پهلوی " همهٔ شورشیان ضد نظم و مالکیت را ، که مرجعیت الهی و شاهنشاه حافظ آن است ، به تسلیم دعوت می کند و چنان که تسلیم نشوند ، آنان را از بین خواهد برد " .

انقلابیون ، پس از چهار ساعت زد و خورد ، شیروان را تصرف کرده ، به سوی قوچان جدید روان شدند . ساعت ۵ بعد از ظهر ، انقلابیون در حالی که جمعیت انبوه و پرشوری تا دوفرسخی به استقبال آنان آمده بود (جمعیت کل شهر ۲۰۰۰ نفر است) وارد قوچان شدند . روحانیون ، اربابان و ما موران بزرگ فرار می کردند . انقلابیون ، فوراً " در تمام ادارات افراد خود را گذاردند . شب تا دیروقت ، کمیته انقلابی شکایات مردم راه زورگوئی اربابان ، خان ها و ما موران دولتی ، دریافت می کرد .

صبح روز بعد ، دو هواپیمای دولتی در آسمان قوچان ظاهر شده ، بمب می انداختند . انقلابیون با تنها مسلسلی که داشتند به طرف هواپیما تیراندازی کردند و هواپیماها را مجبور به فرار کردند . در مدت روز در قوچان میتینگ تشکیل بود و انتخابات انجمن انجام می گرفت . تعداد زیادی دهقان و زن دهقان در این میتینگ ها شرکت می جستند . عصر این روز ، انقلابیون توسط دهقانانی که از چناران آمده بودند مطلع شدند که در ۱۲ فرسخی مشهد ، اربابان و خان های محلی به دستور دولت با شتاب مشغول سازمان دادن گروه های جدید بودند و دولت نیز اسلحه و مهمات به آنجا می فرستاد . انقلابیون همچنین اطلاع یافتند که رئیس هنگ خراسان ، جان محمدخان ، دستور داشت که ۷۰۰ سرباز از مشهد به چناران اعزام دارد . و سربازان هنگ مشهد از انجام دستور سرباز زده بودند . در نتیجه ، ۳۰۰ تن از آنان در سیاه چال های زندان مشهد محبوس شده بودند . ما موران اکتشافی هم چنین اطلاع دادند که رئیس هنگ مضمم شده بود همهٔ تیراندازان بریگاد سابق انگلیس و ایران و کردهائی را که در زمان جنگ امپریالیستی در قشون انگلستان خدمت کرده بودند ، بیگ کند . این اطلاعات کاملاً واقعیت پیدا کرد . ساعت ۴ روز بعد ،

قوچان و مقبر بخش های قوای انقلابی توسط چهار هواپیمای دولتی بمباران شدند. ۲۰ تن از اهالی معمولی کشته شدند. تلفات قشون انقلابیون از این قرار بود: ۶۰ تن کشته و ۸۰ تن زخمی. در نتیجه، زدو خورد شدید و با وجود کمک هواپیماها، قوای دولتی با ازدست دادن ۱۰۰ تن کشته و زخمی شکست خورده، عقب نشست. ولی نیروهای انقلابیون نیز بسیار صدمه دیده. مهم ترین که مهمات در حال اتمام بود. برای هرفنگ فقط دوفشنگ و برای مسلسل ها فقط ۱۰۰۰ فشنگ باقی مانده بود. از سوی دیگر دولت برای کمک به قشون خود هنگ کار تهران را نیز اعزام کرده بود و با دریافت مسلسل و ۵۰ کامیون از انگلیس ها در رد آب [زاهدان] بیش از ۱۰۰۰ سرباز را به سرعت به جبهه روانه می کرد که در میان شان تعلیم دهندگان بریکاد سابق انگلیس و ایران به چشم می خوردند. قشون دولتی پس از درهم شکستن سد قوای انقلابی در سبزوار حمله، مستقیم به قوچان را آغاز کرد. انقلابیون که از رابطه با مشهد و تهران محروم شده بودند و مهمات نیز نداشتند، نمی دانستند که موقعیت شان بسیار حاد بود. در همین موقع پنج هواپیما (بنا به گفته ساکنان ۳ هواپیما انگلیسی بود و بمب های مارک انگلیسی می انداختند) دوباره قوچان را زیر بمباران گرفتند. انقلابیون با شلیک تمام فشنگ ها عقب نشینی می کردند و تلفات زیادی دادند. به ویژه که گروه هایی که توسط خان ها برای کمک به قوای دولت تشکیل شده بودند (خان هایی که تا پیش از این در این راه به راه زنی مشغول بودند) از پشت سر به انقلابیون ضربه می زدند. انقلابیون به چند دسته تقسیم و مجبور شدند که در تمام کشور پراکنده شوند.

قیام بدون شک قهرمانانه سربازان و دهقانان ایرانی، رضداربایان و پشتیبان آنان، انگلستان، بدین ترتیب خاتمه یافت.

تنها کسانی که شرم و شرف خود را از دست داده اند قادرند بگویند که این قیام را انگلیس ها به وجود آورده بودند. * هر جا که صحبت از قیام خراسان می شد، مردم شادی می کردند و مجدداً امیدوار می شدند.

هنوز خون انقلابیون تیرباران شده و بیسه دار آویخته شده، سلماس و خراسان خشک نشده بود که قیام جدیدی درگیلان به وقوع

(*) این ادعای "ایرانشناسان" وقت شوروی بود. در مورد جزئیات موضع شوروی ها نگاه کنید به مقاله "همین ویراستار پیشینه های جنبش انجمنیست"، در کتاب جمعه ها، شماره ۵، زمستان ۱۳۶۴

پیوست . این بار نیز نقطه حرکت جنبش فومن بود (۱) که در بیست و یک کیلومتری شمال شهر رشت و میان بوته های غیر قابل عبور و برنج زارها قرار گرفته است و شهرک کوچکی است . این منطقه به عنوان منطقه عملیات کوچک خان وحیدرخان معروف است . این نقطه از نظر نظامی و سوق الجیشی برای عملیات دسته های کوچک چریکی بسیار مناسب است . تمام فراریان از دولت بیشتر در این نقطه پنهان می شدند . ساکنان این نقطه نیز نسبت به سایر نقاط آگاهی بیشتری دارند . افراد فومن در انقلاب ۱۹۲۵ گیلان شرکت داشتند . ۷۵٪ جمعیت این ناحیه زدهقانان بی زمین و ۲۵ درصد امی را کرده مالکان ، ملاها و تجار تشکیل می دهند .

جنبش چنین آغاز شد . ابراهیم خان ، که دادگاه نظامی به مناسبت سرپیچی از دستور رئیس سابق قشون شمال ، محمدحسین خان ، محکوم کرده بود ، به این منطقه وارد شد . ابراهیم همه افراد ناراضی از رژیم ، و در درجه اول سربازانی را که با اسلحه خود از ارتش فرار کرده بودند به دور خود جمع کرده ، گروهی تشکیل داد . او به اداره های دولتی و ما موران دولت حمله می کرد و دهقانان را امر می خواند که مالیات به اربابان نپردازند . بنا به اقرار خود حکومت ، نه تنها سربازان قشون شمال ، بلکه سربازان هنگ های مرکرو شرق نیز به ابراهیم خان روی می آوردند . هم زمان با آمدن ابراهیم خان به جنگل ، تشکیل محافل مخفی مرکب از بیست و اویسان شهری و پیشه وران نیز آغاز شد . یکی از این کمیته ها به نام " کمیته آتش " معروف بود . این کمیته ها با فومن تماس برقرار کرده ، به ابراهیم خان درباره حرکت قشون دولتی خبر می داد و برای شورشیان پول جمع آوری می کرد . این کمیته های شهری کمی با یستی در صورت نزدیک شدن و ورود شورشیان به رشت تکیه گاه آنان می بودند . گروه های کوچک قوای دولتی که به منطقه عملیات شورشیان فرستاده می شدند ، بی فایده بودند ، بخش می شدند و تعداد زیادی از افراد آن ها با اسلحه خود به شورشیان می پیوستند . دهقانان به شورشیان همه گونه کمک می رساندند ، آنان را از پلیس و قشون پنهان می کردند . دولت و اربابان از حبش که روزی سه روز در بالش بود ، به هراس افتادند . شیخ انقلاب گیلان و کوچک خان در برابر چشم آنان قرار داشت . هراس دولت و اربابان به مناسبت شلوغ شدن بازار در رشت به خاطر انتخابات با زهم بیشتر شد . سیستم تعیین فرمایشی و کلای مجلس که از طرف مقامات در ایران به کار می

(۱) ما از توصیف های رفیق جنگلی نقل قول می کنیم .
نگاه کنیده شرق انقلابی (رولوسیونی بی واسطه)
جلد ۲ ص ۱۹۹ - ۱۹۵

می رود، با مقاومت غیر مترقبه، بورژوازی شهری و پیشه وران بنازار روبرو شد. مقامات دولتی مدت شش ماه قادر نشدند که انتخابات دو نماینده از رشت را انجام دهند، آنان مجبور بودند برای جلوگیری از تظاهرات برضد دولت از انتخاب نماینده از رشت صرف نظر کنند. طبیعی است که دولت شاه در چنین موقعیتی مصمم بود که به اقدامات حاد متوسل شود. شیخ انقلاب که هم زمان از شهروده پدیدار می شد، مسئله مبارزه جدی با انقلاب را در برابر شاه قرار داد. قشون سرکوب کننده به سرکردگی خزائی آماده و در اوت ۱۹۲۶ وارد رشت شد. خزائی قشون خود را، که از سواران، پیاده نظام و توپخانه مرکب بود، متمرکز کرد، و پیروز مندانه در راه ها و معابر گیلان حرکت می کرد. او، پیش از هر چیز مایل بود که قوای شورشیان را بپراکندد، به سه دسته تقسیم کند، یک گروه در فومن باقی ماند، گروه دیگری به سوی لاهیجان می رفت، و گروه سوم در منطقه سیاه رود که بر سر جاده تهران - رشت است قرار گرفت. شورشیان در این منطقه، ناراحتی زیادی برای مقامات دولتی بوجود آوردند. افراد خزائی، بر سر راه خود، دهات را به آتش کشیده، افراد را شکنجه می کردند و آنان را مجبور می کردند که پناه گاه شورشیان و افراد آنان را بسو بدهند. شورشیان که فشنگ نداشتند و به جنگل پناه برده بودند، تک تک دستگیر و به رشت فرستاده می شدند. در آخر ۱۹۲۶، معروف تر - بین شرکت کنندگان شورش - به استثنای ابراهیم خان - توقیف شده بودند. ۲۲ تن سرباز و دهقان به اعدام محکوم شدند. دهقانان محکوم دارا و یوز سربازان به تیرباران شدند.

از ۸ تا ۱۵ اکتبر ۱۹۲۶، در رشت و اطراف آن اعدام افراد در ملا عام انجام می شد. در مرکز شهر چوبه های دار بپا داشتند، و هزاران نفر را به زور به محل اعدام می کشاندند، موزیک می نواختند، و بایی رحمی استبداد فئودالی افراد را اعدام می کردند. ابراهیم خان نیز در ۱۵ فوریه ۱۹۲۷ اعدام شد. او با شجاعت و قهرمانی یک انقلابی واقعی به پیشوا مرگ رفت.

در اینجا لازم است دوباره رفتار سربازانی را که در انجام حکم اعدام شرکت می کردند، تذکر دهیم. در راه بین زندان و محل اعدام سربازان محکوم آوازه های انقلابی خوانده، فریاد می زدند: " مرگ بر شاه، زنده باد انقلاب! " محکومان مردم را مخاطب قرار داده، فریاد می زدند: " برای چه جمع شده اید. اگر سکوت کنید و بایستید همه شما را دار خواهند زد ". برخی دیگر فریاد می زدند: " زنده باد جمهوری مردمی ". به هنگام انجام اعدام، در ردیف اول سربازانی که می بایستی شلیک می کردند، سه تن از سربازان اسلحه خود را روبرو زمین گرفته، به گریه افتادند. به مناسبت این پیش آمد، سربازان را عوض کردند و به جای آنان

مسلل چی ها را گماشتند . بسیاری به هدف شلیک نمی کردند . در این روز ۹ نفر اعدام شدند : سه نفر به دار آویخته ، ۶ نفر تیرباران شدند . عصر آن روز هیئتی از طرف تجار به پیش سرکرده قشون رفتند ، از او خواستند که به اعدام ها خاتمه داده شود . نارحتی مردم به حدی بود که مقامات دولتی به اصرار کنسول شوروی مجبور شدند اجساد را زدارها به پائین آورند ، و به اعدام ها پایان بخشند . جنش بارز دهقانی بدین ترتیب خاتمه یافت : نارضایتی به درون رفت ، و حکومت شاه جدید به زبان سرکرده قشون شمال در بیانیه ای خطاب به دهقانی که با اعدام و درهم کوبیدن دهات مطیع شده بودند ، اعلام کرد که سیاست پیشینیان یعنی قاچارها را ادامه خواهد داد : سیاست پشتیبانی از روابط فئودالی - سرواژ . نسخه این بیانیه در حقیقت برنامه سلسله جدید ، از این قرار است :

" بعضی از دهقانان با توسل به اخطار شورشیان از پرداخت اجاره زمین به مالکان خودداری می کنند . اطلاع داده شد که افرادی نیز به دهات رفته اند ، و به نام شورشیان از مردم پول و آذوقه می گیرند . برخی نیز خانه و زمین خود را رها کرده ، از محل سکونت خود به خاطر وجود شورشیان فرار می کنند . در نتیجه در این مناطق وضع روحی اضطراب آمیزی به وجود آمده ، نظم عمومی معشوش شده است ."

" بنا بر آن چه آمد ، از زمان انتشار بیانیه حاضر ، به همه مباحران ، مالکان کوچک و کدخدایان که کار خود را رها کرده ، از مناطق خود گریخته اند ، پیشنهاد می کنم که به محل سکونت خود بازگردند ، و به کار زراعت خود بپردازند . به دهقانان نیز پیشنهاد می کنم که اجاره زمین و سهم محصول آن چه به ارباب تعلق می گیرد به ارباب بپردازند ."

" در عین حال ، به این مناطق تعداد کمی قشون برای سرکوب یاغیان در اسرع وقت و به مجازات رساندن آنان فرستاده شد ."

" علاوه بر این تذکرمی دهم که چنان که اطلاع یابیم که در دهی شورشیان را پذیرفته ، یا به آنان برای فرار کمک شده و محل اقامت آنان به اطلاع مقامات دولتی نرسیده باشد ، آن ده ضبط و خانه افرادی که به شورشیان پناه داده باشند خراب خواهد شد ."

در فوریه سال ۱۹۲۹ ، در جنوب ایران بر ضد دولت قیام شد . ایلات قشقایی در مرکز نفوذ انگلیس ها ، پرچم مبارزه بر ضد شاه را برافراشتند . بعضی از ایلات عرب نیز به قشقایی ها پیوستند . گروه هایی از دهقانان و بینوایان شهری فعالانه به قیام کنندگان کمک می رساندند . شورشیان شیراز ، شهر عمده فارس ، را محاصره

کردند، وگاه به خود شهرشیرخون می زدند. تماس بین شیراز و تهران قطع شد. تلگراف کار نمی کرد. دولت قسمت های بزرگی از قشون را به منطقه قیام فرستاد. ولی تامت زیادی این قوا نتوانست از پس شورشیان برآید. مهدی سرخی، دهقان زاده ای که دشمن خونی انگلیس ها بوده و زمانی اسلحه به دست برضداشغال ایران توسط انگلیس ها می جنگید، در میان شورشیان است. سانوربیداد می کند. روزنامه های تهران مدت چند ماه است که کلمه ای درباره وقایع جنوب ننوشته اند؛ تنها زمانی که دیگر همه جاسویت از وقایع جنوب بود، بعضی از روزنامه های تهران مقالاتی چاپ کردند بدون آنکه درباره علل حقیقی قیام کلمه ای بنویسند. چنین به نظر می رسد که شرکت کنندگان در این قیام با انگیزه های متفاوت وارد جنبش شده بودند. برای روسای ایلات از همه مهم تر این است که رضاشاه را محبور سازند که آهنگ متمرکز کردن حکومت را بگذراند، ماموران دولت مرکزی، به ویژه ماموران مزاحم مالیات را، بازخوانند، و به طور کلی مانند سابق اختیارات فسق و جور را در منطقه خود حفظ کند.

و اما، برای دهقانان مهم تر از همه بهبودی وضعیتان است. آینده نشان خواهد داد که روسای ایلات به هدف خود خواهند رسید یا نه. ولی برای ما جای تردید است که دهقانان بتوانند بدون مبارزه قطعی برصنظام شاهی - اربابی وضع خود را بهبود بخشند.

و اما، کسی به نام ف. ایوانف، در صفحات ایزوستیا (۱۶ ژوئیه ۱۹۲۹)، با تقلید از روش های "علمی" ایرانی و ایراندوست، نوشت که این قیام از روی همه "شواهد" کنار انگلیس ها بود. ما بدون آنکه بخواهیم درباره این روش عامیانه، توضیح وقایع و معرفی رضاشاه به عنوان مبارز برضد سیسده های انگلستان بحث کنیم، به آقای ف. ایوانف توصیه می کنیم مقاله آقای دشتی نماینده مجلس را که در روزنامه "شفق سرخ" (۱۴ آوریل ۱۹۲۹) چاپ شد با دقت بیشتری بخوانند. آن نویسنده به عنوان یک فرد مطلع امکان شرکت خارجیان (انگلیسیان) را در این مسئله اکیدا رد کرده است.

با همه آن چه که گذشت، ایرانیان مدعی است که در ایران وضع انقلابی وجود ندارد. (۱)

تنها کسانی که با اصطلاح "وضع واقعی" اطلاع ندارند و یا مخالف هرگونه جنبش انقلابی اند. و می خواهند از این عمل "خطرناک" خذر کنند، می توانند چنین اظهاراتی بکنند.

می — و در هبیری مرکزی وضع حزب انقلابی که قادر نیست

همه کشور را در برگیرد، نبود برنامه، انقلابی سیاسی و اقتصادی، خوش باوری و کم تجربه‌گی شرکت کنندگان در قیام‌ها، و سرانجام نبود پشتیبانی واقعی از خارج، نقص عمده، این قیام‌های واقعی و قهرمانانه است. در حالی که ارتجاع از پشتیبانی مداوم امپریالیسم انگلستان برخوردار است، انقلاب عجالتاً مجبور است که تنها روی نیروی خود حساب کند. اما با این همه، جنبش انقلابی منطقه‌های جدیدی را در بر می‌گیرد. دارودسته، انگلیسی - ناهی - قادر نخواهد بود که گوره‌های انقلاب ایران را خاموش کند. هر قیام، هر قدر هم که بی رحمانه سرکوب شود، ده‌ها و صدها مبارز و مادران برای انقلاب آینده آماده می‌سازد. هر قیام جدید، تجربه، ابعادی را عمیق‌تر و گسترده‌تر و اشتباهات و خطاها را کمتر کرده، و صدمات را برای انقلاب پیروز مندر آیند و آماده می‌سازد.

(ترجمه از متن اصلی روسی توسط

فرهاد کشاورز گیلانی)

آینده ایران (۱۲)

در پایان سال ۱۹۲۷، دومین کنگره، حزب کمونیست ایران به کار خود پایان داد. (۱) مسئله، اساسی ای که کنگره جواب گفت همانا سرشت سلسله، تازه پهلوی و وضعیت ایران از نظر داخلی و بین المللی بود. افزون بر این، کنگره امکان و ضرورت پرهیز از راه انکشاف سرمایه دارانه را در مورد ایران نشان داد.

وضعیت ایران را، بمثابه کشوری عقب مانده و نیمه مستعمره، گرایش های کشورهای امپریالیستی برای دست اندازی به آن تعیین می کرد. انکشاف سرمایه داری معاصر بیش از پیش سرشتی انحصار طلبانه به خود می گیرد. تمرکز سرمایه در کشورهای سرمایه دارانه، پیشرو غرب، بعدی آنچنان عظیم به خود می گیرد که غالباً "بخش های کاملی از یک صنعت در انحصار یک یا دو شرکت قرار می گیرد.

به موازات تمرکز سرمایه در داخل کشورهای سرمایه دارانه، در پیش دیدگان ماسرکت های بین المللی، کارتل و سندیکا های بزرگ کی به پا می شوند. این غول های صنعتی، پس از تحکیم موقعیت انحصاری در کشورهای خود، می کوشند از رقابت های پرمخارج در خارج از کشور پرهیز کنند. تقسیم بازارهای جهانی بین کنسرسیوم های این یا آن بخش از صنعت به پدیده ای عادی بدل می شود.

اما تقسیم آرام و دوستانه بازارهای جهانی نمی تواند به مبارزه، رقابت آمیز بین امپریالیست ها پایان بخشد. محدودیت

(*) فصل یازدهم، مربوط به خطرات جنگ برضد اتحاد شوروی، چون در دیگر مقاله های نویسنده منظور شده اند، در این جا تجدید چاپ نمی شود. (ویراستار) Sultanzade, A. Politische Schriften, 1975, Florence, ed. C. Chaqueri.

(۱) نگاه کنید به آثار سلطانزاده به المانی اثریاد شده و نیز اسناد تاریخی، جلد های او و نیز Le Mouvement Communiste en Iran, ed. Chaqueri, Florence, 1978

های بازاریهای صادراتی و کمبود منابع مواد اولیه، تقسیم و تقسیم مجدد اجباری کشورهای مستعمره را بیش از پیش موجب می شود. این وضعیت با زهم از این روتقویت می شود که، با توجه به انکشاف سایر ابر سرمایه داری، صنایع و انکشاف اقتصادی برخی از کشورهای از دیگر کشورهای پیشی می گیرند. این کشورها با دست یابی به موقعیت های پیشرو در [انکشاف] سرمایه داری معاصر، [گاه] این کشورها از بازاریهای فروش و منابع اولیه محروم می مانند. از این رو، قطع مبارزه، بین غول های سرمایه داری جای خود را به سرعت به مبارزه، آشکار، سپس جنگ می دهد، جنگی که هدفش تقسیم جدید جهان است. پادشاهان صنعت و بانک ها، برای دست یابی به اهداف خویش، کل دستگاه جامعه، بورژوازی را به حرکت درمی آورند: پلیس، ارتش، مطبوعات، ارتش، زندان، تبعید، تیرباران، و هر آنچه که بتواند به غارت خلق های کشورهای بومی و خارجی [کلنی] مدد رساند. کل اقتدار دولتی مطابق منافع این حاکمان بدون تاج و تخت جامعه سرمایه دارانه تنظیم می شوند.

با توجه به آنچه گفته شد، حیات مستقل کشورهای عقب افتاده که هنوز به جنگ این یا آن سرمایه دار زیرک نیفتاده است، بیش از پیش دشواری می شود. ایران یکی از این کشورهاست. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین دو امپریالیست انگلیس و روسیه، تزاری تضمین می شد. انقلاب اکتبر به این بازی سنگین پایان بخشید. اما، به عوض، فشار بر بریتانیا، امپریالیست به شدت افزایش یافت.

تراژدی مردم ایران همچنین در این است که این کشور رسماً راه بزرگ ترین کلنی بریتانیا، هندوستان، قرار گرفته است.

از یک سده پیش به این سوی، انگلستان بر تمام راه های که به این "جواهر تاج انگلستان" ختم می شوند، نظارت نزدیک و دقیق معمول می دارد. هندوستان خدشه بردار است، بویژه از سوی ایران، از همین رو، استثمار و غارت این کشور سیصد میلیونی اگر از ناحیه ایران تقویت نشود، ابدی نخواهد بود. اما کل وحشت امپراتوری بریتانیا، نه در این است که کسی به هند حمله خواهد کرد، بلکه در این نهفته است که انگلستان نمی تواند، مادامی که هندوستان از خطر بیرون نیست، از سرانجام جنگ آینده، که به تمام وسایل برضد اتحاد شوروی درد ست تدارک دارد، مطمئن باشد. و هندوستان نیز، مادامی که ایران در همان وضع هندوستان قرار نگیرد، یعنی به مستعمره بریتانیا تبدیل نشود، از خطر در امان نخواهد بود.

بدین سان، فشار امپریالیست های انگلیسی، رژیم اقتصادی موجود، و دولت شاه و مالکان ترمز بزرگی بر انکشاف نیروهای مولده

ایران اند. طبقه مولد اساسی کشور هنوز دهقانان اند و بعضاً "صنعت گران. پارازیت ها: شاه و دربار او، صاحبان اراضی از همه نوع، دلالان تجاری، روحانیون، و همه مقامات، هنوز به حساب این تولیدکنندگان می‌زینند.

اما طبقه‌ای که با پیدایش تعداد بیشمار پارازیت‌ها را غذا دهد، خود در فلاکت و تعقیب ناگفتنی‌ای به سر می‌برد. ورود ایران به بازار جهانی، انکشاف مناسبات تجاری خارجی، و دخول مناسبات پولی تجاری به روستاها، خود استثماری رتوده‌های دهقان را به شدت تقویت کرده است. از یک سو، مالکان، کوچک یا بزرگ، به تمام وسائل سعی دارند بر زمین‌های دهقانی و اشتراکی دست بیندازند، و از سوی دیگر، نیازهای روزافزون ملک‌داران به پول، آنان را وام‌گزاران دارد که بهره‌های تازه برگزیده دهقانان تحمیل کنند. کارگزاران شاه، چون همیشه، در این امر نیز از مطالبات خان‌های زمیندار حمایت می‌کردند و می‌کنند. نبود مراکز مصرفی بزرگ دهقانان را به وابستگی به مالکان، ربا، خوران، بورژوازی دلال، می‌کشاند که خون دهقانان ویران شده را می‌مکند.

چنان‌که پیش‌تر از این گفتیم، اگر هم اکنون در ایران از صنعتناپیدن و نوسازی تند سرمایه‌دارانه خبری نیست، و اگر سرمایه‌داری با آهنگ‌کنندگی انکشاف می‌یابد و به نتایج محسوس نرسیده است (و این مورد تردید است که در اوضاع کنونی به‌آمری جدی دست‌یافت) پس باید پرسید که راه‌های ممکن انکشاف در ایران چیست؟

رفیق لنین در عصر خود بدین پرسش، در تزه‌های مسئله ملی و مستعمراتی، که در دومین کنفرانس کمینترن به تمویب رسیدند، پاسخی قطعی داد. نخست، لنین بر این نظر بود که خوشونت [استعمار] خارجی همواره انکشاف آزادانه حیات اجتماعی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره را مهار می‌کند، به نحوی که نخستین گام انقلاب باید آن [استعمار] را نابود کند. کمک به مبارزه بر ضد سلطه خارجی به معنی آن نیست که گرایش‌های ناسیونالیستی و بورژوازی بومی توفیق یابند، بل به معنای کشودن راه‌های رهائی برپرولتاریای مستعمرات است. سپس او می‌گوید: "در گام‌های نخستین، انقلاب در کشورهای مستعمره، کمونیستی نخواهد بود، اما اگر از همان آغاز، پیشروان کمونیستی و در رأس آن [انقلاب] قرار گیرند، آنگاه توده‌های انقلابی با کسب تجربه، انقلابی به راه درست و دستیابی به هدف هدایت خواهند شد. این کاملاً خطا خواهد بود که نخواهیم مسئله ارضی را مطابق اصول کمونیستی حل کنیم. انقلاب در کشورهای مستعمره باید در نخستین پله انکشاف خود موافق برنامه نوری‌های خرده بورژوازی عمل کند: تقسیم اراضی و غیره؛ اما این به معنای آن نیست که رهبری

در کشورهای مستعمره باید در دست بورژوا دمکرات ها بماند . به
و آرونه احزاب پرولتری باید به تبلیغات فزاینده ، کمونیستی
دست زنند و نخستین فرصت انجمن های دهقانی و کارگری به پاکسند .
این انجمن ها همراه با جمهوری های انجمنی کشورهای پیشرو کار
خواهند کرد ."

پس اگر بتوان رهبری جنبش را به دست گرفت ، احزاب کمونیست
نباید از آن روی گردانند ، بل به آرونه ، برای این که توده های
انقلابی از همان آغاز در راه درست قرار گیرند ، از هیچ اقدامی
فرو نگذارند .

تازه ها تا کید می کنند که بویژه ضروری است که از همه جنبش های
انقلابی در کشورهای عقب مانده در برابر تمام تظاهرات و همه
بقایای فئودالیسم حمایت شود ؛ باید گوشیده جنبش دهقانی سرشتی
هر چه انقلابی تریخشید ، و در هر جا که میسر باشد دهقانان را با همه
استثما رشوندگان در انجمن ها هر چه تنگ تر متحد ساخت ، و بدین سان
اتحاد بین پرولتاریای کمونیست اروپائی در غرب را با جنبش انقلاب
بی دهقانان در شرق مستعمره ، و به طور کلی در کشورهای عقب مانده
فراهم آورد .

وظیفه اساسی جنبش دهقانی فقط این نیست که بر ضد تمام
تظاهرات و همه بقایای فئودالیسم " برزمد ، همچنین لازم است
که جنبش دهقانی سرشتی هر چه انقلابی تریخشیده شود تا این که
" انجمن های دهقانی " پدید آیند ؛ اما این را چگونه باید انجام
رساند ؟ آیا می توان از طریق ترغیب دهقانان و تمنا از ایشان
که ، همانند کوچک خان و دیگر سران نهضت گیلان (۲۱ - ۱۹۲۰) ، به
زمین های ملاکان دست نینداختند ، به این مقصود رسید ؟ آیا می توان
همچون ایران دوست از مبارزه طبقاتی هراس داشت ؟ (۱) مسلمانان
این هراس ایران دوست و ایرانسکی از تجدید حیات مبارزه طبقاتی
یک بار دیگر نشان می دهد که اینان تا چه حد از فهم مارکسیسم و
وظایف انقلابی به دور اند . (۲) تنها چنین امری می تواند فریاد
های اشتیاق آمیز این کسان را در برابر اصطلاح انکشاف سرمایه

(۱) نگاه کنید به مقاله " اودر میرو و آیا خازینستو آئی میرو و آیا
پولیتیکا (شماره ۲ ، ۱۹۲۷ ، صفحه ۱۸۶) به روسی .

(۲) یکی از نزدیک ترین رفقا به ایران دوست و ایرانسکی ، گورکو
کریازین ، تا آن حد در فهم مارکسیسم به پیش می رود که با دادن
نمونه ترکیه در مورد ایران ، تا کید می کند که " مبارزه سیاسی در
ترکیه همیشه ماهیتی نه طبقاتی است که بیین - طبقه ای
داشته است . نگاه کنید به اثرا و تاریخ
ایران ، ص ۲۸ .

دارانه^۱ تندایران توضیح دهد؟ افزون براین ، چنین امری [انکشافی] درعصر رژیم جدیدانجام گرفته است . اگرمناسبات کنونی قدرت معیارقرارگیرند ، دربهترین حالت ایران به دنباله‌ای ازهندوبین‌النهرین بدل خواهدشد . بااین همه ، طبقات حاکم درایران ، ودرراس‌آنان رضاشاه‌پهلوی ، همه این‌ها راخوب می‌فهمد ، وبه‌رحال بهترازنظریه‌پردازانی که دربالا ازآنان سخن رفت .

انکشاف اقتصادی ایران می‌تواند ازدوطریق انجام گیرد : ازراه انکشاف سرمایه‌دارانه^۲ خصوصی ، یا ازراه برنامهریزی و سازماندهی کل حیات اقتصادی کشور . راه نخست پیمادهای خسران باری رابرای ایران دربرخواهدداشت ، زیرا باتوجه نبود سرمایه های کلان انباشته ، ایران نمی‌تواند صنعت سرمایه‌دارانه^۳ نیرومندی را پدیدآورد . افزون براین ، نبود اوضاع واحوال متناسب با انکشاف سرمایه‌دارانه^۴ به این پیامد منجر خواهد شد که سرمایه‌انباشته با سرچشمه‌ای تجاری ورئلی ، نه بسوی صنایع و ایجاد کارخانه ، که بسوی کثا ورزی سرازیرشود ، یعنی آنجا که می‌تواند از اوضاع واحوال بدوی استثمار دهقانان سودبرده ، چون زالوثی برجگان دهقانان بیفتد .

درست است که بقول مارکس بحای سرمایه‌های خودی ، می‌توان از سرمایه^۵ خارجی و وارداتی استفاده جست ، اما در مورد ایران این به معنای حراج کشور به سود سرمایه‌داران خارجی است ، و در پیشاپیش ایشان سرمایه‌داران انگلیسی . انگلستان اجازه نخواهد که افزایش منافع اقتصادی - بویژه در زمینه^۶ کار بست سرمایه‌کشوردیگری ، بدون مبارزه انجام گیرد . زیرا در رنجیره^۷ نظام جهانی مستعمرات انگلستان ایران طقه‌ای آنچنان مهم است که انگلستان نمی‌تواند از سرکردگی خود در آن بگذرد . بنابراین انکشاف سرمایه‌داری در ایران تنهایی تواند در خدمت این باشد که ایران را به زائنده‌ای از نظام امپراتوری بریتانیا بدل کند . پیدایش کارخانجات و موسسات صنعتی کوچک در باره‌ای از نقاط ایران نمی‌تواند از این فرآیند اساسی جلوگیری کند .

پس اکنون آیا باید که ایران قطعا " از مرحله^۸ انکشاف سرمایه‌دارانه بگذرد؟ به نظر ما ، پاسخ به این پرسش در نکته^۹ تزه‌ای هفتم لنین نیفته است . در آنجا گفته می‌شود :

" بساید حیات دوجنبشی را که هر روز از یکدیگر متمایز می‌شوند مشخص کرد ؛ یکی از این دوجنبش بورژوا دمکراتیک ملی است که بر نامه^{۱۰} استقلال سیاسی راهمراه با رژیم سرمایه‌دارانه پی می‌گیرد ، دیگری مبارزه^{۱۱} دهقانان فقیر و نادان و کارگران است که برای رهائی خود می‌رزمند . اولی می‌کوشد دومی را تحت کنترل

خود در آورد، و غالباً " موفق هم می شود؛ اما بین الملل کمونیست باید بر ضد چنین کنترلی مبارزه کند و با انکشاف آگاهی طبقاتی توده کارگران مستعمرات، دست همکاری دهد. بدین سان، نخستین گام انقلاب در مستعمرات، وظیفه اصلی و گریزناپذیر، عبارت است از ایجاد سازمان های کمونیستی کارگران و دهقانان به نحوی که بتوان آنان را به سوی انقلاب و ایجاد جمهوری انجمنین هدایت کرد. بدین سان است که در این کشورها توده های مردم به کمونیست خواهند پیوست، نه از طریق انکشافی سرمایه دارانه، که از راه انکشاف آگاهی طبقاتی، به رهبری پرولتاریای آگاه کشورهای پیشتان. " همین نکته در تزه های کنگره ششم کمیترن درمورد مستعمرات گفته شده است.

بنابر اعتقاد راسخ ما، ایران دقیقاً یکی از کشورهای عقب افتاده ای است که توده های مردمی آن باید به کمونیسم پیوستند، و نه از طریق انکشافی سرمایه دارانه - زیرا این راه به استعمار است - که از طریق آگاهی طبقاتی، به رهبری انترناسیونال کمونیست که دقیقاً " ارگان رهبری پرولتاریای آگاه کشورهای پیشرو است. بنابراین، ایران باید از راه طولانی و بسیار دردناک سرمایه دارانه انکشاف درگذرد.

با این هدف است که ایجاد اتحادیه های تعاونی حرفه ای در میان صنعتگران شهری و اتحادیه های کشاورزی در روستاها باید یکی از شعارهای اساسی انقلابیون ایرانی در فردای پیروزی باشد. به موازات آن، احزاب انقلابی باید همه جا در سازماندهی و انکشاف تعاون همکاری داشته باشند، ادغام بین صنعت سوسیالیستی، آفریده پرولتاریای پیروز، و مصرف کنندگان کارگری را تسهیل کنند، تا مگر از بسپوده بله میایی پرهیز شود.

با همکاری پرولتاریای بیروز کشورهای پیش از صنعتی، ایران خواهد توانست پایدارانه در راه سوسیالیسم گام زند.

ترجمه از خسرو شاکری

طبقات و احزاب ایران

مسکو ۱۹۳۱

امپریالیسم بریتانیا ورژیم پهلوی

ایران کشوری نیمه مستعمره است. استقلال صوری آن در گذشته از طریق مبارزه بین امپریالیست های بریتانیا و روسیه تزاری تضمین می شد. از پس از انقلاب اکتبر تنها وجدی ترین ضامن نگهداری استقلال صوری ایران همانا وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مرزهای شمالی بوده است. در سال های ۲۰ - ۱۹۱۸ تقریباً "تمامی کشور در اشغال نیرو های بریتانیایی بود. ژنرال های انگلیسی، بایستیانی "منشویک" های ضد انقلابی آذربایجانی، گرجی و ارمنی و غیره، علیه شوراها متحد شدند و کوشیدند جنگ خود را بر آن کشور تنگ تر کنند. بدین سان، اینان کوشیدند تا از گسترش انقلاب پرولتری به ایران جلوگیری کنند.*

در خود ایران انگلستان موفق شده کمک سرنیزه پذیرش قرارداد منحوس ۱۹۱۹ ایران و انگلیس را میسر سازد، که طی آن ایران به یک مستعمره "خود مختار" بریتانیای کبیر، یعنی در واقع به دنباله ای از عراق و هندوستان، بدل می شد.

تردیدی نیست که این طرح می توانست به مدد طبقات حاکم در ایران به مورد اجرا در آید. اما تحقق آن را نمونه "اخلاقی ایجاد جمهوری های شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی و نیز خیزش ها در داخل ایران بر ضد بریتانیا و معاهده" ایران و انگلیس مانع شد.

در نتیجه، تمام این رویدادها، امپریالیست های بریتانیایی مجبور شدند نیروهای خود را از ایران فراخوانند و رسماً قرارداد ۱۹۱۹ را ملغی اعلام دارند. انقلاب پیروز اکتبر تنها از فتح ایران وسیله بریتانیا جلوگیری کرد، نه فقط به لفوهمه امتیازات و قراردادهای ما خود روسیه تزاری منجر شد، که وجود صرف جمهوری شوراها، امکان سازماندهی و اداره کامل امور خود را برای مردم ایران تضمین کرد.

براستی که مردم ایران بر ضد کسانی که آنان را به اسارت گرفته بودند، برخاستند. امواج انقلابی تقریباً "به سراسر کشور گسترش یافت. شعار های اساسی ای که مردم مطرح ساختند عبارت بودند از: (۱) مبارزه بر ضد دولت زمینداران فئودال، (۲) مبارزه بر ضد امپریالیسم بریتانیایی، (۳) مبارزه برای زمین.

خیزش از منطقه ای به منطقه دیگر سرایت کرد و طبقات حاکم راه هراس انداخت. در برخی از ایالت ها، چون گیلان در سال های ۲۱-۱۹۲۰، قدرت

* این توضیح سلطان زاده نا کافی است، زیرا عدم گسترش انقلاب پرولتری به ایران، بویژه پس از شکست منشویک ها در قفقاز، ناشی از سیاست همزیستی مسالمت آمیز لیبین بود که بهترین توجیه برای بهترین تبلور خود را در فرار دادن تحریک های ۱۹۲۱ بین روسیه و شوروی و بریتانیا یافت. ویراستار.

به مدت ۲۰ ماه در دست خیزشیان بود. زمینداران و بورژوازی، دلال، واسطه های بین ایران و انگلستان (ایران که از " شیخ سرخ " انقلاب به هراس افتاده بودند، در این مبارزه در جستجوی متحدی می گشتند. در این میان دنیروی واقعی وجود داشتند: دریک سو، امپریالیست های بریتانیا که سرکوب فوری انقلاب را خواستار بودند و بدین منظور هرگونه کمک ضروری را وعده می دادند، در دیگر سوی، خیزشیان و تمام عناصر ترقی خواه کشور که خروج نیروهای بریتانیا را از ایران می خواستند و بر مبارزه برضدا امپریالیسم بریتانیا با می فشرده اند.

انتخاب انجام گرفت. طبقات حاکم امپریالیسم را بر مردم انقلابی برگزیدند. اینان ناچار به استعما رگران بریتانیائی تکیه زدند. اینان به کمک فعال بریتانیا، به جنگ انقلاب درگیلان و خراسان رفتند و امیدوار بودند که بزودی ریشه همه رزمندگان آزادی را در کشور به کمک بریتانیا خواهند کند و ثروت های خود را از دست بردگان ایرانی نجات خواهند داد.

در عین حال، برخی اقدامات برای " آرام ساختن " کشور اتخاذ شدند. بیرون کشاندن نیروهای نظامی بریتانیا از ایران اقدامی جدی درین جهت بود، اما کافی نبود. ضروری این بود که نیروئی واقعا قادر به استقرار نظم در کشور ایجاد گردد، و ارتشی منظم، حتی کوچک، مرکب از داوطلبان برای خاموش کردن شعله های انقلاب در کشور سازمان داده شود. ضروری این بود که مردی قادر به انجام این هدف پیدا شود. بنابراین توصیه های ژنرال بریتانیائی، دیکسون، افسری از قشون قزاق ایران، رضاخان برای تامین این منظور به پیش آورده شد.*

انگلستان، همانند روسیه تراری در گذشته، هیچگونه نقشی در تحکیم نظام حکومتی ایفا نکرد. انگلستان و روسیه در این زمینه کاری نمی کردند زیرا حمایت از نظام و دستگاه حکومتی در ایران در جهت منافع ایشان نبود. در واقع، هدف راستین شان این بود که اضمحلال آن راهز چه بیشتر تسریع کنند و آن را تحت سلطه کامل منافع انگلستان و روسیه در آورند. معاهده های پیشین نگرانی ای نداشتند مگر این که امتیازات، منافع، حقوق انعماری هر چه بیشتری را برای انگلستان و روسیه تضمین کنند. اکنون، انگلستان به ناگهان شخصیت هائی را به پهنه سیاست ایران پرتاب کرد، و کمک های مالی به منظور ایجاد و تحکیم دستگاه حکومتی ایران اعطا کرد.

دلیل این همه چه بود؟ این سؤال را لرد کرزن در یک مهمانی که به مناسبت دیدار وزیر خارجه دولت ایران در تابستان ۱۹۲۰ برگذار می شد، پاسخ گفت. در آنجا او اعلام داشت که در نتیجه فروپاشی امپرا-

* سلطانزاده در این مورد دچار اشتباه بود و نام دیکسون را بی نامی آبرون سایید اشتباه گرفته بود. دیکسون مسئول کمیسیون نظامی بود. و آبرون سایید مسئول نیروهای نظامی بریتانیا در شمال ایران حا طرات آبرون سایید به انگلیسی، و نیز به فارسی، منتشر شده اند.

توری های ترکیه و روسیه ، خلائی ایجاد شده که آشوب آن را بر کرده بود . بریتانیا نمی توانست اجازه دهد این آشوب تا مرزهای هندوستان گسترش یابد . انگلستان ناچار از این بود که متحد نیرومندی برای خود پیدا کند : ایران . از همین رو بود که او نمی توانست به کوشش های مخرب آن زمان در ایران تن در دهد . انگلستان اکنون به جای برده شده متحدی بر ضد روسیه انقلابی نیاز داشت . اما برای این که این متحد جدید در عمل همان برده پیشین باقی بماند ، مجموعه ای از اقدامات ویژه باید مورد توجه قرار می گرفتند . از طریق پرداخت حق حساب و نفوذ نظامی این امر میسر شد که به دولت " مستقل " ایران هر آنچه که برای امپریالیسم بریتانیا ضروری و قابل قبول بود ، دیکته شود . امپریالیست های بریتانیا با بنای گام های بعدی خود بر این درک و نیز با تکیه بر طبقات ارتجاعی در ایران قصد بر آن کردند تا این مسئله دشوار را با کمک رضا خان ، که وظیفه نخستین اش عبارت بود از سرکوب جنبش انقلابی در گیلان ، خراسان و آذربایجان ، حل کنند . او مورد حمایت طبقات حاکم و بریتانیا بود . تنها از این طریق بود که تصویری شدمی توانستند به نفوذ بلشویسم پایان دهند . در عین حال ، جنبش انقلابی از محبوبیت و پشتیبانی عظیمی برخوردار بود . برای این که بتوان بخشی از اهالی متمایل به انقلاب را به بیراهه کشاند ، ضروری این بود که ، حتی اگر موقتا " ، بر چهره خود جلوه ای از جمهوری خواهی نشانند . این وضعیت بسیاری از مردم ساده لوح ایران را از راه به در کرد .^{*} برآستی که کردار و گفتار رضا خان متضاد بود . در گفتار ، او بر ضد سلسله قاجار و برای جمهوری می رزمید . در کردار ، او به بی رحمانه ترین وجهی اندر سرکوب جنبش انقلابی جمهوری خواهی بود . در گفتار او به بیان احساس دوستی با اتحاد شوروی می پرداخت ، در کردار ، او دست اندر کار زندانی کردن و حذف جسمانی همه پشتیبانان نزدیکی با اتحاد شوروی بود . برخی از کسان بر این گفتار باور آوردند ، و مقالات و جزوات ایشان این اعتقاد را بیان می داشت که او در حال مبارزه با امپریالیسم بریتانیا بود .

رضا خان ، در اواخر سال ۱۹۲۵ ، پس از احساس این که دیگر کما ملاقوی شده بود ، " ردای جمهوری خواهی " را یکسره از تن برگرفت و به سرکوب همه سا زمان های جمهوری خواه در تهران ، و از جمله اتحادیه های کارگری ، دست زد . انتخابات مجلس موسسان به دست فرمانداران نظامی

* در اینجا شایسته ذکر است که تنها مردم " ساده لوح " از راه به در نشدند ، بلکه نیروها و شخصیت های سیاسی اپوزیسیون نیز دچار این سردرگمی شدند و شخصی سلطان نژاده نیز مضمون از این خطر نمانند . در اولین مورد ننگ کنیه داده سیر سخن جلد چهارم و روایت اصلاح شده آن در جلد بیستم اسناد تاریخی نیز مخالفت او با سلطنت رضا خان ، جلد نهم . ویراستار

و مرتجع ترین نمایندگان روحانیت و زمین داران برگذار کرد، بدین سان اوبه شاهی " برگزیده" شد. " نبوغ" رضاخان برخی از " اشراف" ایران راست در شگفتی کرد. اینان، در مقالات و سخنرانی های خود، به سختی می توانستند واژه های [لازم] را برای بیان ستایش "قهرمان" مبارزه برضدامیرالایسم بریتانیا " بیابند.

در آن زمان، رضاخان پس از این که به پادشاهی رسید، به بیان کامل شخصیت خود رسید. رضاخان پس از این که سلسله خود را بر پایه ای سوار نشانید، از طریق انتخابات قلبی مجلس و جلب نظر با پروا ترین دوستان انگلستان، این را آغازید که هرگونه بیان آزاداندیشی را در سراسر مملکت سرکوب کند. قیام های تازه در گیلان، خراسان و آذربایجان را به سال ۱۹۲۶ [۱۳۰۵] بانی دلی ناشنیده ای سرکوبید. بسیاری از انقلابیان بدون محاکمه و بازپرسی به قتل رسیدند. سرکوب خیزش گیلان در اکتبر ۱۹۲۶، بویژه بی رحمانه بود. در آنجا بیست تن در ملا عام به دار آویخته شدند. رضاخان با این گام ها اعتماد داخل نا پذیر ارتجاعیون و بریتانیا را به دست آورد.

مدافعان ** رضاخان و سلسله او، با کوشش در جهت تقلیل یا پنهان گداشتن نقش مضمون کننده او در سرکوب وحشیانه خیزش های انقلابی سوده های زحمتکش ایران، پاره ای از " خصوصیت های عالی" را به او نسبت می دهند. : " متمرکزکننده، اصلاحگر بورژوا، مبارز برضد مئودالایسم، رزمنده برضد امپریالیسم. اینان مسلما " باید فراموش کرده باشند که رضاخان هنگامی پا برپهنه گذاشت که پروولتاریای روسیه ارجح داخلی پیروزی بیرون آمده بود. امواج انقلاب طی چند سال تا مرزهای هندوستان رسیده بودند، سلسله قاجار و کل نظام فئودال در حال تسلیم به فشار توده های در حال خیزش بودند. این کاملاً طبیعی بود که به منظور نجات آن نظام، قرار بر آن باشد که او " صلح و آرامش" را در کشور برقرار سازد. شرط اساسی برقراری " صلح و آرامش" در کشور توسط شاه شاهان عبارت بود از قدرت حکومت متمرکز، یعنی ایجاد یک حکومت پلیسی متمرکز. تمام کسانی که به نظرمی رسیدند با این متمرکز مخالف بوده باشند، مورد عنایت قرار نگرفتند. اینان با بی رحمی سرکوب شدند. این سرکوب آنقدر ادامه یافت تا این که هر فئودالی پذیرش خود را دایر بر این که تبعه راستین تاج و تخت بود، اعلام داشت. پس از آن، هیچ نگرانی ای در کار نبود. هیچ مبارزه ای

* در مورد این خیزش ها نگاه کنید به اثر همین ویراستار

L'UNION SOVIETIQUE ET TENTATIVES DE SOVIET EN

IRAN, IBID.

** مراد اوپا ستوخف (ایرانسکی)، اوستروف (ایراندوست)، میرز (روشتاین)، مسئولان سیاست خارجی شوروی در ایران بود. (ویراستار)

برضا میریا لیسم بریتانیا درکار نبود و نمی توانست هم باشد. زیرا این سیاست درجهت تمرکز بخشی همچون گام انقلابی بزرگی شناخته می شد. جنگ به منظور استقرار یک حکومت پلیسی متمرکز در عین حال نبرد برضد نظام فئودالی نبود، به وارونه، مصرف عبارت بود از استقرار یک دستگاه برای حکومتی پلیسی تا این که بتواند صلح و آرامش را در کشور حفظ کند و از فئودال لیسم در پیرایه " شیخ سرخ " حفاظت به عمل آورد.

اما در مورد " دست آوردهای " پارلمان، رضا خان به موفقیت های قابل ملاحظه ای دست یافت. به هنگام آخرین انتخابات در تابستان ۱۹۲۸ [۱۳۰۷، مجلس هفتم] سلطان جدید ایران، به مدد عمال انگلستان و فرمانداران ارتجاعی، دیگر با برپروزشد. در همه جا و در هر لحظه ضروری دستگاه پلیس نظامی و حکومت یکدست شده سراسری (ملی) در خدمت ارتجاع شاه و بریتانیا قرار گرفتند.

پس از این هم، جای شگفتی نیست که مجلس خود را تماما " در دست سیاه ترین ارتجاع ها می یابد. افزون بر این، آخرین انتخابات که با تقلب و تزویر همراه بود، به هنگام دستگیری های عده بیشتری از عناصر نامطلوب صورت گرفت. تمام میتینگ های پیش از انتخابات مصرانه ممنوع شدند. در واقع در هر حوزه انتخاباتی یک نامزد یا یک لیست نامزدان انتخاباتی دستچین دولت وجود داشت. اجرای مرتب انتخابات بر اساس لیست انتخاباتی واحد توسط دستگاه نظامی پلیس با " اقتدار " لازم تضمین می شد. حزب کمونیست ایران تنها سازمانی بود که به خود جرات داد با لیست نامزدهای انتخاباتی خود با دولت به مقابله بپردازد، لیکن پیگردوباز داشت های پلیسی مانع از آن شد که حزب به هرگونه نتیجه ای دست یابد؛ از ۱۲۴ نماینده در مجلس هفتم، ۶۲ زمین دار، ۱۹ روحانی، ۱۴ بورژوازی دلال، ۲۹ تن روشنفکر سیاسی یا هوچوسی بودند. بدین سان، مجلس هفتم با سرشت ارتجاعی اش، نسبت به مجالس پیشین تقاوتی نداشت، بل نسبت به آنان " راجح " نیز بود.

انتخابات آینده نیز به همان ترتیب برگزار خواهند شد، ترتیبی که پیشا پیش آزمایش شده و مناسب یافته شده است. رضا نامه می تواند درباره وجود نظام پارلمانی در کشورش به خود بسیار بد و فخر بفروشد.

وضعیت اقتصادی

انقلاب دمکراتیک بورژوازی ۱۹۱۱ - ۱۹۰۷ در ایران با شکست پایان یافت. مجلس که در نتیجه مبارزه انقلابی تجار به وجود آمده بود، به سرعت در انطباق با اراده طبقات حاکم درآمد و به حمایت منافع ایشان پرداخت. مسئله اساسی هر انقلاب بورژوازی - دمکراتیک، یعنی مسئله ارضی، الفای نظام فئودالی و خودکامگی آن، حل نشد. پس از تقریباً " چهار سال مبارزه، دهقان ایرانی هیچ بهره ای نیافت. مصوبات " دهشتناک " دومجلس اول درجهت الفای نظام فئودالی

(* اصل واژه فارسی در متن روسی، (ویراستار)

مالیات و بهبود وضعیت ناهنجار دهقانان بروی کاغذ باقی ماند .
بدین سان ، انقلاب بورژوا - دمکراتیک ایران در جنبه های
اساسی و مهم خود بدون فرجام ماند . دلایل این شکست انقلاب ایران از دو
سرشت بودند : نخست این ها عبارت بود از حضور امپریالیست های روسیه
و بریتانیا که پس از ترس برداشتن اشرافیت فئودال از ابعاد انقلاب ،
دست به دخالت زدند . با رضایت کامل انگلستان تزار روسیه سربازان
خود را به بیانه حفاظت منافع خود در ایران به داخل این کشور فرستاد
و به ضرب آتش و شمشیر نظم را از نو برقرار کرد . (همین رفتار در سال ۱۹۲۷
از سوی انگلستان در مورد انقلاب چین اعمال شد ، در این هنگام ده ها
هزار سرباز انگلیسی سوار بر کشتی های جنگی به سواحل چین گسیل شدند
تا از ارتجاع در مقابل انقلاب به دفاع پردازند) .

دلیل دوم عبارت بود از ضعف طبقه کارگر ایران ، تنها طبقه ای که
فادری بود انقلاب بورژوا - دمکراتیک را به پیروزی راهنما شود . از همین
رو بود که از همان آغاز رهبری در دست گروه ها و احزاب خرده بورژوازی ،
سیس در دست رهبران لیبرال ، که از قشرهایی از طبقه فئودال برخاسته
بودند ، قرار داشت . نتایج آن بر همگان آشکار است . همه دست آوردهای
انقلاب گام به گام از میان برداشته شدند . بقایای ناچیز آزادی های
مشروطیت توسط رژیم رضا شاه پهلوی نابود شدند .

بدین ترتیب ، نخستین انقلاب ایران در این ناموفق ماند که حتی
یک تضاد را حل کند . و نتوانست راه را با رفتن موانعی که هنوز سد راه
انکشاف سرمایه داری بودند ، باز کند . انقلاب تنها یک یادگار به جا
گذاشت : مجلسی مُضَحَکه مانند ، یعنی جایی که " نمایندگان " مردم که
از طریق نمایش مسخره ای به نام انتخابات باربر " رای دهند " ، در خدمت پادشاه
کشوری نیمه فئودال ، امپریالیسم بریتانیا قرار گیرند .

انکشاف سرمایه داری ، همچون گذشته ، به سبک استعماری پیش
رفت . ایران که به دایره اقتصاد جهانی کشانده شده بود ، از همان آغاز
همچون بازاری برای فروش تولیدهای و خرید مواد خام صنایع خارجی
به خدمت مشغول بوده است . دهقانان که ناگزیر از دامه حیات در اوضاع
و احوال اقتصاد طبیعی بودند ، صنایع دستی و خانگی خود را داشتند ، که
جوابگوی همه نیازهای زندگی روزانه ایشان بود ، بنابراین ، اینان
بیا به کالاهای خارجی نیازی نداشتند ، یا اگر نیازی داشتند ، بسیار
ناچیز بود . صنایع دستی ، همچون مکمل اشتغال کشاورزی ، همچون
مکملی بر خود کشاورزی ، نقشی مهم در اقتصاد خودبسنداده روستائی
ایفا می کرد .

اما واردات روز افزون تولیدهای خارجی ، انکشاف مناسبات پولی
کالائی و با روز افزون مالیاتی به نحوی رحمانه ای هم آهنگی طبیعی
را در هم ریخت ، و دهقانان ، را گام به گام ناچار کردند که تنها به کشاورزی

اشتغال نمایند، درحالی که کل مازاد محصول به بازار برده می شد تا در برابر کالا، تولیدهای صنعتی وارداتی از خارج تعویض شود. اما اگر رفع صنایع روستائی و خانگی در کشورهای پیشرفته، جمعیت مازادی را به وجود می آورد که همچون نیروی کار به سرعت جذب صنایع شهری در حال انکشاف می شد، در ایران، همچون در تعدادی از کشورهای مستعمره عقب افتاده، همان فرآیند به تعداد مستمندان و مردم گرسنه افزود. آهنگ کندانکشاف صنایع بومی تعداد ناچیزی از این مردمان را که آزاد و از روستاها به بیرون ریخته می شدند، به پرولتاریائی صنعتی تبدیل می کرد.

بدین سان، توده های دهقانی، که از فرآیند تولید به بیرون ریخته می شدند و بخت آن را نداشتند که در شهرها کاری بیابند، بسختی می توانستند در روستاها شغلی دست و پا کنند و بنابراین به دوره گردان مفلوکی بدل می شدند.

وضع فلاکت بار دهقانان در عین حال با زار داخلی و نیز انکشاف و صنعت را بسیار محدود کرد، و بدین سان بزرگ ترین سدها را پیش انکشاف سرمایه داری نهاد. کوشش های ناچیز رژیم نو برای اجرای یک رفرم ارضی به منظور انطباق زمینداران پیش سرمایه داری و نیمه فئودال به اوضاع و احوال جدید و دگرسانی تدریجی اینان به زمینداران انواع سرمایه دار صورت گرفت. همه این گام ها نمی توانستند مسئله ارضی را حتی بعضاً حل کنند، نمی توانستند زنجیرهای فئودالی را از میان بردارند که همچنان انکشاف با زار داخلی را سدی می کنند. بر اساس همین تضادها است که انکشاف اقتصاد ایران انجام گرفته است. تجارت خارجی، که انعکاسی است از وضعیت نیمه استعماری ایران، این گرایش را باز می تابد:

سال	واردات	صادرات	افزون واردات بر صادرات
۱۹۱۳-۴	۶۱۷۰۲	۴۵۵۰۰	۱۹۱۰۳
۱۹۲۱-۲	۶۰۹۰۷	۱۷۹۰۰	۴۳۰۰۳
۱۹۲۴-۵	۷۷۱۰۰	۴۸۵۰۰	۲۸۶۰۰
۱۹۲۶-۷	۷۲۸۰۱	۴۴۹۰۴	۳۴۸۰۰
۱۹۲۷-۸	۸۰۷۰۴	۴۵۹۰۴	۳۷۵۰۰
۱۹۲۸-۹	۷۹۵۰۰	۴۲۰۰۰	

تا سال ۱۹۱۸ کسری موازنه پرداخت های از طریق وام های خارجی صادرات نیروی کار و قاچاق تامین می شد. با آغاز سال ۱۹۱۸/۱۹ درآمد از امتیاز نفت جنوب، عامل تامین کننده کسری این موازنه شد. صادرات نفت ایران هر سال افزوده می شد. در سال ۱۹۲۷/۸ [۱۳۰۷] مقدار آن به ۵۹۹/۵ میلیون ریال بالغ شد و در سال ۱۳۰۸ به ۱۰۳۷ میلیون رسید.

البته ، بخش اعظم این صادرات به ریخت سود و پرداخت های اضافی به رده های بالایی کارمندان در انگلستان می ماند . بخش کوچک تر آن به ریخت دستمزد کارگران و کارمندان محلی به ایران بازمی گشت و نیز به صورت پرداخت ۱۶٪ حق السهم امتیاز ایران از سود خالص به حساب ایران واریزی شد .

اگر سامان واردات و صادرات ایران به دقت مطالعه شود ، اثبات این نکته دشوار نخواهد بود که ایران اساساً " فرآورده های صنعتی وارد مواد خام صا در می کرد ، به استثنای قالی که طی سال های اخیر نقشی مهم در صادرات ایران ایفا کرده است . صادرات قالی در دو سال اخیر تقریباً سه برابر افزایش یافته است و در سال ۱۹۲۸/۹ (۱۳۰۷) به ۱۵۹/۳ میلیون ریال (در برابر ۵۳/۶ در سال ۱۹۱۳/۴) بالغ شد . با این همه ، تجارت خارجی ایران اساساً سرشتی مصرفی دارد . واردات ماشین آلات صنعتی بخش کوچکی را نسبت به کل واردات تشکیل می دهند . اما زیر وضعیت واقعی واردات و وسایل تولید را مشخص می کنند :

واردات ماشین آلات ابزار		واردات همان ها برای جمع	
خود ایران		شرکت نفت	
ریال (به میلیون)			
۵/۷	۱۹۲۵/۲۶	۹/۰	۱۴/۷
۴/۴	۱۹۲۶/۲۷	۱۹/۶	۲۴/۰
۷/۷	۱۹۲۷/۲۸	۲۴/۵	۴۲/۲
۸/۹	۱۹۲۸/۲۹	۱۴/۶	۲۳/۵

در گروه وسایل تولید ، در کنار ماشین آلات ، ابزار و آلات برای صنایع ، ماشین آلات مورد نیاز ساختمان راه آهن و واحدهای برق برای منازل نیز ملحوظ شده اند . این کاملاً آشکار است که انکشاف صنعت کاملاً کند است . تصویر حمل و نقل خودر و آینه در کشور کاملاً متفوت است . نبود تقریباً " کامل راه آهن ، تماس بین مناطق مختلف کشور را کاملاً مسدود کرده است . شتر و سیله اصلی حمل و نقل در کشور بوده است . تمرکز بخشیدن به کشور و تحقق دادن به وظایف پلیس نظامی تنها با کمک شتر غیر ممکن می نمود . بدین مناسبت ، رژیم نو ، از همان آغاز استقرارش ، بر عهده گرفت که جاده های تازه بسازد ، و جاده های قدیمی را با حمل و نقل خودروتتابع دهد . در آغاز سال ۱۹۳۰ ، ۷۵۰ کیلومتر جاده در ایران وجود داشت که دارای رُویهای سخت بود ، افزون بر این ، ۸۵۰۰ کیلومتر دیگر وجود داشت که رفت و آمد خودروها را در قطعی بدون بارندگی میسر می ساخت . همزمان با ساختمان جاده ها ، واردات خودروهای شخصی افزایش یافت . بین اول مارس ۱۹۲۵ و اول مارس ۱۹۳۰ ، ۴۱۹۴ کامیون با ظرفیت بارگیری

۷۳۸۰ تن ، به مبلغ ۵۲ میلیون ریال ، معادل ۱۰/۴ میلیون روبل طلا ، به ایران وارد شد . در همان دوران خودروهای شخصی به قیمت ۳۷ میلیون ریال وارد ایران شد . انکشاف حمل و نقل خودروانه در اوضاع و احوال کنونی هم جنبه های مثبت و هم جنبه های منفی دارد . از یک سو ، این امر حمل و نقل را ارزان ترمی کند و صادرات فرآورده های کشاورزی و مواد خام را تسهیل می کند ، دخول واحدهای تولیددهقانی و فئودالی را از طریق گسترش افق گردش بازاری به پهنه تولیدکالائی تسریع می بخشد . در عین حال همین امر افزایش جمعیت ما زادمصنوعا " ایجاد شده روستاها را تسریع می کند ، نه فقط از طریق افزایش بیش از حد نرخ کرایه (که مانع از اجاره زمین توسط دهقانان به اندازه نیازشان می شد) بلکه همچنین از طریق حفظ بهترین زمین ها در دست صاحبان آنها . همزمان با این فرآیند ، ورشکستگی صنعتگران و صنایع خانگی روستائی نیز تسریع یافت ، زیرا جاده های بهتر و حمل و نقل ارزان تر به معنای عرضه فرآورده های صنعتی ارزان تر اروپا در بازارهای سراسر ایران نیز هست . در بسیاری از نقاط کشور ، پاره ای از شاخه های صنایع دستی ، به نحوی و به قیمت زندگی بخورد غیر کارگران ، توانسته اند به حیات خود ادامه داده یا فرآورده های فرنگی رقابت کنند (مثلا " در پارچه بافی و کفش سازی) . اما کار بست بیشتر حمل و نقل خودرو ، بهبود وضع جاده ها ، و کاهش هزینه حمل و نقل ، وضع صنعتگران دستی ایران را ده برابر بدتر کرده است ، زیرا مبارزه برضد فرآورده های صنعتی ارزان خارجی دشوار است . بدون دلیل نبوده است که در تهران ، مشهد و دیگر شهرها شورش و برخی زیاده روی ها از سوی صنعتگران دیده شده است .

براین نسق ، انکشاف حمل و نقل خودرو موجب تفقیر هر چه بیشتر تولیدکنندگان کوچک می شود و نفوذ هر چه قوی تر مناسبات سرمایه دارانه در شهر و روستا را ممکن می سازد ، بدون آنکه صنعت سرمایه دارانه بتواند دهقانان فقیر زده ، صنعتگران و تولیدکنندگان کوچک را به خود جذب کند و لقمه نانی را برای ایشان تامین سازد .

این پدیده ای است نمونه و اراستعماری ، که در هندوستان ، چین و ایران گسترش دارد .

در کنارتجارت خارجی ، خیره کننده ترین وجه اقتصاد ایران عبارت است از بودجه حکومتی . بودجه حکومتی ایران سرشت یکدستی ندارد . شماری از بخش های مهم درآمدی و هزینه ای از بودجه رسمی حذف می شوند . مثلا " درآمد ناشی از انحصار قند و شکر ، مالیات راهداری ، درآمد ناشی از امتیاز نفت جنوب ، مخارج برای احداث راه آهن و راه های شوسه ، و غیره . برای این که تصویر روشن و کاملی از این امر داده شود ، همه این بخش های درآمدی و هزینه ای در جمع کل موازنه ، درآمد و هزینه منظوری شود . تنها آن هنگام است که تصویر زیر از بودجه حکومتی برای دوران هشت سال گذشته (دوران پس از پیدایش سلطنت جدید) آشکار خواهد شد .

اکنون بکوشیم ویژگی های این تصویر را به کوتاهی برشماریم . نخست گفتن این ضروری است که بودجه ایران کا ملا" حاصل اقتصاد مبادلاتی - پولی نیست ، زیرا مالیات به جنس راهم در بر می گیرد ، که توسط دولت در روستاها جمع آوری می شود . در گذشته ، این مالیات ها به مقدار جنسی خود در بودجه منظور می شدند ، اما طی چند سال گذشته ، به شکل پول منظور شده اند . اکنون این مالیات های به جنس توسط سازمان های دولتی در بازار عرضه می شوند و گفتنی است که در اینجا ارتشاء و سوء استفاده از وجوه بودجه به مراتب گسترده و شکوفا تر از دیگر سازمان های دولتی سلطنت پهلوی است که عمیقا " به فساد دچار آمده است .

بودجه ایران آینه اعجاب انگیزی است از سرشت طبقاتی سلطنت پهلوی . در زمانی که مالیات های مستقیم استاندارد می شوند و به کندی رشد می کنند ، مالیات های غیر مستقیم جهش بزرگی کرده اند ، از ۱۰۲ میلیون ریال به سال ۱۹۲۲ به ۲۸۹ میلیون ریال در سال ۱۹۲۹/۳۰ یعنی افزایشی به ۱۸۰ درصد . بر اجناس مصرفی ای چون چای ، قند و شکر ، تنباکو مالیات سنگینی بسته شده است .

مالیات گمرکی به قند و شکر نسبت به سال های پیش از جنگ به سسی برابر افزایش یافته است . دهقان ایرانی ناچار است مصرف ناچیز خود از قند و شکر و چای را با زهم کاهش دهد . عواقب این وضعیت در آمار واردات شکر به ایران دیدنی است . اگر در سال ۱۹۱۳/۱۴ ایران ۱۲۹/۲۸۴ تن شکر وارد می کرد ، به سال ۱۹۲۸/۲۹ مقدار شکر وارداتی تا ۷۶/۶۶۷ تن سقوط کرد ، یعنی نسبت به سال پیش از جنگ ۴۱٪ کاهش یافت .

قسمت اعظم درآمد دولت از توده های زحمتکش شهری و روستائی اخذ می شود . اما اینان در برابرش چه چیز دریافت می دارند ؟ پس از مطالعه دقیق سمت هزینه های بودجه به جرات می توان گفت که آنچه که ایشان دریافت می کنند یا هیچ یا تقریبا " هیچ است .

بنازهای فرهنگی و بهروزی اجتماعی مردم مداوما " در حال رشد است . اگر هزینه بازنشستگی کارمندان دولت کاهش داده می شوند در سال ۱۹۲۸، ۱۵/۲ میلیون برای تعلیم و تربیت و ۲/۵ میلیون ریال برای امور بهداشتی به مصرف رسید . از این مبلغ ۱۵/۲ میلیون ، چند میلیون ریال به مصرف آموزش اشراف و بورژواها می رسد که برای تحصیلات عالی به خارج اعزام می شوند . در مدارس داخل کشور فرزندان زمینداران ، تجار و کارمندان صاحب مناصب عالی تعلیم می یابند . فرزندان خانواده های فقیر ، اگر ممنوعیت نداشته باشند در این مدارس به آموزش بپردازند ، قویا " از استفاده از آنها محرومند . در سال جاری ۳۶/۱ میلیون به هزینه های پلیس و ۱۰۳/۱ میلیون به هزینه های نظامی تخصیص داده شده است . اگر مدارس به منظور آموزش فرزندان فقرا تا سیس شده اند ، اما پلیس ، ارتش و زندان ها به خاطر کارگران و دهقانان ایجاد شده اند . تنها هزینه ، بزرگ در بودجه ، که بعضا " مولداست ، عبارت

است از مخارج راه آهن . این بخش از بودجه همه ساله افزایش می یابد و از ۲۸ میلیون ریال در سال ۱۹۲۲/۲۳ [۱۳۰۱] به ۱۶۹/۳ میلیون در سال ۱۹۲۸/۲۹ [۱۳۰۷] افزایش یافته است .

مسئله این است که حتی سرشت مولد راه آهن نیز مورد تردید است . راه آهن سراسری ایران که اکنون در دست ساختمان است ، باید خلیج فارس (بندر شاهپور) را با بنادر خزر از طریق تهران متصل سازد . این راه آهن ارزش سوق الجیشی بزرگی برای تجا و زیربنایا بر ضد اتحاد شوروی داراست . افزون بر این ، این راه آهن طبقات حاکم را قادر می سازد با بازار جهانی وارد مراد شده ، آسان را نسبت به [تجارت با] اتحاد شوروی بی نیاز کند و وضعیت لازم را برای بیرون آوردن ایران از زیر نفوذ اقتصادی شوروی مهیلا سازد ؛ به دیگر سخن ، ایران را هر چه بیشتر در بر دگ سرمایه های بریتانیا بی فرومی برد .

راه آهن سراسری که به طول ۱۶۰۰ کیلومتر خواهد بود ، دویست میلیون روبل طلا هزینه بر خواهد داشت . ساختمان آن به سال ۱۹۲۷ آغاز شد و تا سال ۱۹۳۰ فقط ۴۰۰ کیلومتر آن به اتمام رسیده بود . اتمام ساختمان آن تا پنج سال دیگر به طول خواهد انجامید . این راه آهن در کشور فقیر و گرسنه ای ساخته می شود که هنوز همه چیز را ، حتی میخ را هم وارد می کند . برآستی ساختمان این راه آهن چیزی جز نوعی مالیات نیست که ایران مستعمره به امپریالیسم بریتانیا می پردازد . اگر طبقات حاکم نسبت به سرنوشت مردم ایران حتی ذره ای می اندیشیدند ، آنگاه همزمان با آن ، انکشاف حمل و نقل خود رورامی آغاز میدند ، که می توانست انکشاف صنعتی را تسریع بخشد . * تا آغاز سال ۱۹۳۰ ۱۵۸/۷۶۸/۸۸۷ میلیون ریال ، یعنی ۲۲ میلیون روبل طلا ، برای راه آهن به مصرف رسیده بود . با این پول می شد تعدادی کارخانه های مجهز با چاه باقی و تصفیه شکر که این همه مورد نیاز ایران است و نیز یکی دو کارخانه فلزکاری با تجهیزات درجه اول در نزدیکی مواد خام ساخت . واردات سالیانه شکر و منسوجات ایران سالیانه به هفتاد و هشت میلیون روبل طلا بالغ می شود . اما ایران کشور نیمه مستعمره ای است و از همین روست که طبقات حاکم ، با حمایت امپریالیسم بریتانیا ، نمی خواهند برخلاف منافع اربابان خود رفتار کنند . بدین سان ، مقدار عظیمی پول ، که از طریق مالیات اخذ می شود ، نه تنها به مصارف ملی می رسد بلکه وضع مردم زحمتکش را وخیم تر می کند . که همچنین بر رنج و بردگاری ایشان بیفزایی افزاینده .

* شیبه همین است دلال را بر دگ بر مصدق در مجلس ششم قانونگذاری در مقایسه با جاده و راه آهن ادا م داد . (ویراستار)

ویژگی های طبقات

طبقات اساسی ایران معاصر عبارتند از دهقانان، خرده بورژوازی (صنعتگران و خرده مالکان)، کارگران، اربابان فئودال [ملاکدان] بورژوازی متوسط و بزرگ و بورژوازی صنعتی، که از نظر کمی کوچک است. اکنون بکشیم ویژگی هر کدام را به کوتاهی به دست دهیم و وزن سه

سبی هر کدام را در حیات اقتصادی و سیاسی کشور روشن سازیم. با اربابان فئودال (ملاکان) بیابانها را می بینیم. تا سالهای ۱۸۸۰ ایران کشور فئودال نمونه ای بود با استبداد سلطنتی کاملاً روشنی.

فتح قفقاز و ترکمنستان توسط روسیه تزاری و توسعه خطوط راه آهن تا مرزهای ایران، از یک سو، و انکشاف حیات اقتصادی در قفقاز، بویژه در مرکز صنعتی باکو، از سوی دیگر، برای نخستین بار وضع را برای درگیری ایران به آهنگی تند در اقتصاد جهانی فراهم آورد.

نه فقط روسیه مواد خام ایران را وارد می کرد که همچنین به راه انتقالی نعلان ایران با کشورهای اروپائی نیز بدل شد.

مبادلات تجاری هر سال رشد بیشتری یافت و تا آغاز سده بیستم میلادی این مبادلات به ۷۵ میلیون روبل طلا رسیده بودند. این مبادلات در سال ۱۹۱۳/۱۴ به ۹۲۰ میلیون روبل طلا (یعنی ۱۱۰۰ میلیون ریال) بالغ شدند. مناسبات کالائی - پولی بر اساس همین مبادلات بازرگانائی انکشاف خود را آغاز کردند. این وضع به افزایش تند برای زمین های [کشاورزی] انجامید. ورود سرمایه های ربائی - تجاری به کشاورزی تسریع شد. چنان که مارکس گفته است، برای سرمایه ربائی استفاده از زمین در کشورهای عقب افتاده سودآورتر است، زیرا در آنجا طبیعت همچون

*** سلطانزاده، در دیگر آثار خود به این مسئله به تفصیل بیشتری پرداخته است. برای آشنائی بیشتر به سرخن جلد های چهارم و بیستم اسناد تاریخی رجوع شود. روشن است که سلطانزاده چارچوب تحلیلی مقولات معرفتی مستخرجه از جامعه اروپا را به کار می گیرد. این تحلیل مسلماً دقیق نیست و از جمله نقش مهم ایلات را به فراموشی می سپارد. چنانکه در بالا نیز دیده شد، برخلاف دیگر کسان، سلطانزاده برغم استفاده از الفاظ فئودالیسم و فئودال، برای آگاهی داشت که "فئودالیسم" در ایران شایهتی با فئودالیسم در اروپا نداشت. او خود در همین نوشته می آورد که زمین در گذشته در مالکیت حکومت بود. او همچنین در سرسخنی که همچون ویراستار بر اثر دسته جمعی مشرق شناسان شوروی نگاشت (شرق مستعمره)، گولونیا نی بی و استوک، مسکو ۱۹۲۴) خواننده را به نام های مارکس و انگلس پیرامون مسائل ارضی شرق رجوع داد، و تا آنجا که بر ما آشکار است، او نخستین کسی بود که این تمایز مشاهده از جانب مارکس و انگلس در مناسبات ارضی آسیائی را برجسته کرد.**

ماشینی با استعداد در خدمت سرمایه قرار می گیرد، و دهقانان از باامداد تا شامگاه برای آن کار می کنند، تا این که ماشین آلات برای جانمایی نیروهای طبیعی به کار افتند، زیرا ماشین آلات بیشتر خرج برمی دارند، دانش و برخی عادات فنی را لازم می شمارند. قلمرو های بزرگ زمینداری اضمحلال خودرانی آغازند، سرمایه تجاری در دست سرمایه داران تجاری انباشته می شود. مالکیت فئودالی، گه در گذشته به مناسبت بزرگی ابعاد آن احاطه کامل داشت، اکنون کوچک و کوچک ترمی شود. ارباب فئودال، تحت نفوذ مناسبات [جدید] پولی - کالائی، خود برای بازار و عمدتاً بازاری خارجی، به تولید می پردازد. دگرسانی سرمایه ربائی - تجاری در کشاورزی به هیچ وجه موجب بهبود شیوه های کاربروی زمین نشد. شیوه کار، تقریباً در تمام موارد، همچون گذشته باقی مانده است، اما ستم اجتماعی - اقتصادی، بمنابیه ستم طبقاتی، هر چه بیشتر احساس می شود، زیرا زمینداران جدید در ارتباط تنگاتنگ با بازار قرار دارند، و به همان نسبت تشنه تر از پیشینیان خود هستند. از همین روست که ایشان، بیش از اربابان پیشین حاضر به پذیرش همه امتیازات و وضعیت فئودالی استعمار کار دهقانان هستند. این نوع ملاک در ایران معاصر دست بالا را دارد، بویژه در نقاط شمالی کشور. همزمان با این وضع، ملاک نوع جدید، حامی اساسی رژیم جدید شده است. ملاکان ایرانی، از نقطه نظر سیاسی همواره عضو سبب ترین گروه های ارتجاعی نظم سلطنتی بوده اند و هنوز هم هستند. ایشان، به منظور مقابله با انقلاب دهقانی همواره آماده بوده اند کشور را، چه جزئی و چه کلی، به هر قدرت امپریالیستی بفروشدند. از همین روست که ایشان اکنون از امپریالیسم بریتانیا حمایت می کنند. تا انقلاب اکثر اینان به نوعی در خدمت امپریالیسم روس قرار داشتند. در حال حاضر طبیعتاً "ملاکان ایرانی شدیداً" با اتحاد شوروی مخالفند، زیرا از آنجاست که اندیشه های انقلابی به درون ایران رخنه می یابد. سیاست ملاکان ایرانی متوجه تحدید، و در صورت امکان، رفع نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران است.

در میان طبقات حاکم ایران، در کنار ملاکان، نقش مهمی را بورژوازی تجاری ایفا می کند. اهمیت اینان همراه با رشد مبادلات کالائی در کشور افزایش یافته است. تا جرم روزی در ایران عامل سرمایه دار صنعتی است. اما در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، تا آن حد که صنعت بومی به سختی انکشاف یافته است، تا جرا غالباً نه عامل سرمایه دار صنعتی کشور خودش، که عامل سرمایه دار خارجی است. او مواد خام کشور خودش را برای صنایع خارجی فراهم می آورد، و فرآورده های صنعتی خارج را در بازار داخلی به فروش می رساند. به این بخش از بورژوازی تجاری معمولاً "بورژوازی دلال" (کمپرادور)

نام نهاده اند. این بورژوازی مستقیماً "در خدمت منافع امپریالیستی است."

در ایران بورژوازی کمپرادور بسیار نافذ است. چرخش سرمایه و در ارتباط با تجارت خارجی نه فقط به صدها میلیون بالغ می شود، بلکه صاحب زمین های کشاورزی بزرگی نیز هست. او همراه با مالکان از نگهداری مناسبات فئودالی و وابستگی دروستاها جانبداری می کند. او، همانند مالکان متحد امپریالیسم، به نحوی پایدار از منافع امپریالیسم در ایران که در برابر نهضت رهائی بخش ملی قرار دارند، محافظت می کند. او همچون ملاک ایرانی، در گذشته نسبت به روسیه تزاری گرایش داشت، و امروز آماده خدمت به امپریالیسم بریتانیا است. اتحاد شوروی با احتمالاً تجارت خارجی اش، با سرشت سوسیالیستی صنایع اش، دیگر برای او جذباتی ندارد، و اما اندیشه های انقلابی آن حتی مرگبار و خطرناک نیز هستند. از همین روست که بورژوازی دلال ایران، همراه با ملاکان، برای از میان برداشتن نفوذ سیاسی و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران می جنگند.

در کنار ملاکان، بورژوازی دلال، مطمئن ترین حامی رژیم ارتجاعی سلطنتی و رضاشاه پهلوی است.

بقایای بورژوازی که نماینده منافع صنایع بومی و مخالف امپریالیسم است، در اندیشه استقلال ملی پایداری به خرج می دهد. این بخش از بورژوازی می تواند، مطابق لفظی که ششمین کنگره [ی کمینترن] برگزید، "اصلاح گرمی" نامیده شود. این گرایش از نقطه نظر ایدئولوژیک، خدشه بردار و تحت تاثیر تردیدهای مداوم قرار دارد و آماده است با امپریالیسم از در مصالحه درآید. بنا بر ضعف انکشاف صنایع ملی، این گرایش، هر نقشی هم در حیات سیاسی کشور ایفا نکند، بسیار ضعیف است. این نقش آشکارا نقشی است سازشکارانه - فرصت طلبانه، نقشی است در نوسان مداوم میان سلطنت و امپریالیسم از یک سو و انقلاب از سوی دیگر.

و اما روحانیت، اینان همواره حامی نظم اجتماعی فئودالی و امپریالیسم بریتانیا بوده اند و باقی می مانند. اینان غالباً در کنار این یا آن جنبش اعتراضی توده های زحمتکش قرار می گیرند، حتی در رهبری آن قرار می گیرند، اما بخاطر این که در موقعیتی باشند تا آنرا فلاح کرده، در لحظه ضروری هدایتی ارتجاعی بخشند. در میان روحانیون در نقاط مختلف کشور غالباً به ملایانی برمی خوریم که از اعمال کنسولسی بریتانیا مبالغه انگیزی دریافت می دارند.

در ایران، همچون در بسیاری از کشورها، بورژوازی خرده پسا نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. خرده مالکان و صنعتگران به تعداد زیادی دیده می شوند. و نه فقط در بازار هر شهر در ایران، که همچنین در روستاها. واردات اجناس ارزان قیمت خارجی عمدتاً به ورکشگتی

ایشان منجر می شود و فقرا ایشان را در پهنه گسترده ای فراهم می آورد. از همین رو، اینان مواضع شدیداً "ضد امپریالیستی" دارند. آن بخش از بورژوازی خرده پا که نیروی کار دیگری را استثمار نمی کند، می تواند نقش بسیار متمایزی را در جنبش انقلاب ملی ایفا کند. آن خرده بورژواهای خرده مالک و صنعتگر که نیروی کار دیگری را استثمار نمی کنند، در جستجوی استثمارنا محدود هستند و بسیار طبیعی است که با جنبش طبقاتی آگاه مخالف باشند. سرشت خرده بورژوازی این قشر کیفیت غیر قابل اعتماد ایشان را تعیین می کند. اینان غالباً "تحت نفوذ سیاه ترین نیروهای ارتجاعی قرار می گیرند."

بورژوازی خرده پای تجاری در ایران کثیرالعدد است و نقش بسیار مهمی در بازارهای ایران بازی می کند. در مورد آرایش آن، باید گفت که ممکن نیست، امری که در مورد همه بورژوازی های خرده پا صادق است. باره ای بخش های آن که به نحوی از انحاء، به بورژوازی دلال وابسته است، موضعی ضد انقلابی و مصالحه آمیز به خود می گیرد. دیگر بخش های آن، که به خاطر گرایش های محدودکننده، با زار داخلی وضعیت بومی که به سیاست های امپریالیستی نسبت داده می شود، عمده خرده بورژوازی بازار دربر می گیرد. در حالی که گروه اول غالباً "عامدانه خود را تحت رهبری بورژوازی دلال قرار می دهد و به سود سرمایه خارجی موضعی ضد ملی اختیار می کند، به وارونه گروه دیگر ضد امپریالیست است، و در مرحله معینی از نهضت انقلابی ملی می تواند نقش مثبتی را ایفا کند. اما، در کل، این و آن، با تأخیر پذیری از نفوذ دائمی خرده بورژوازی، می توانند به آسانی بر ضد جنبش انقلابی ملی به کار گرفته شوند.

پرولتاریا در ایران از نقطه نظر تعداد نسبتاً "کوچک است و قسمت مهم آن هنوز وابسته به روستاست. با توجه به کمبود آمار، دشوار بتوان رقم دقیق پرولتاریا را دانست. اما به هر حال ۱۵۰ هزار تن در صنعت و حمل و نقل در استخدام اند. در صنعت فرش ۸۰ هزار تن مشغولند. در صنعت ماهیگیری ۳۰۰۰ تن (نیمی تمام و نیمی موقتاً) ۲۰ هزار تن دریناد شمال و جنوب، ۲۰ هزار تن در صنعت نجاجی، در ساختمان و راه آهن و غیره ۲۰ هزار تن، در صنعت چاپ هزار تن، در حمل و نقل ده هزار تن، در صنایع چرم و تنباکو ۲۰ هزار تن، اگر کارگر روز مزد در صنایع دستی نیز در نظر گرفته شود، تعداد ۱۵۰ هزار تن به آسانی می تواند به دو برابر افزایش داده شود.

طبقه کارگر در ایران، همچون دیگر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و ویژگی های خود را داراست که بر ایدئولوژی طبقاتی آن تأثیر می گذارد. کادرهای طبقه کارگر عمدتاً از دو منشأ برمی خیزند. نخست، روستاها که از آن جمعیت مازاد ناشی از پدیده استعماری، یعنی دهقانان فقربزه، درآمدهای وسیع خود برای تحصیل لقمه نانی به سوی شهرها سرازیر می شوند. دوم، عبارتند از صنعتگران روشکسته که در اثر رقابت خارجی

به بازار کار سرآزمی شوند. این هردو سرچشمه، روانشناسی مالک خرده پانویز نفوذ صفت صنعتگر را، که غالباً "بایه" رخنه اندیشه های ناسیونال - فرمیستی در میان پرولتاریاست، همسراه پرولتاریا می کنند. اگر حفظ بندپاروستا در غالب موارد (بویژه در مورد درصد قابل ملاحظه ای از بافندگان فرش که زنان و کودکان هستند)، نبودن تعلیم و تربیت، تعصبات گسترده، مذهبی و غیره رانیز به اینها بیفزائیم آنگاه دشواری های مربوط به پخش تبلیغات انقلابی و سازماندهی کارگران ایران آشکار خواهد شد. این اوضاع و احوال قویاً مانع از رشد آگاهی طبقاتی کارگران ایرانی بوده اند. اما سوی دیگر، استثمار بی رحمانه کارگران، که سنگدلانه ترین ریخت هارا به خود می گیرد، رخنه سرمایه های خارجی و بومی، نبود کامل حقوق سیاسی و دستمزدهای عملاً بخور و نمیرایشان، همه آن پایداری را ایجاد کرده است که می تواند بردشواری های کنونی قاتق آید و توده های پرولتری را هرچه بیشتر در مبارزه بر ضد استثمارکنندگان داخلی و خارجی درگیر سازد. دهقانان در ایران تحت اوضاع و احوال بسیار دشواری می زیینند بیش از ۹۴ درصد از اراضی قابل کشت در دست ۳ هزار مالک، نهادهای مذهبی و روسای قبایل قرار دارند. مالکان بیش از ۶۶ درصد از این هارا در اختیار دارند. در گذشته تمام زمین های قابل کشت به حکومت تعلق داشت. اما تدریجاً بین فرماندهان نظامی و سوکلی و عمال دربار تقسیم می شد. در حال حاضر در حدود چهار درصد از اراضی هنوز به حکومت تعلق دارد. اخیراً "همین اراضی نیز به فروش گذاشته شده اند. خریداران همان مالکان و سرمایه داران رثائی - تجاری هستند. اراضی متعلق به دهقانان بر اساس حق مالکیت خصوصی بیش از ۳/۵ درصد کمال نیست. بخش اعظم دهقانان زمین را بر اساس اجاره به کشت می گیرند. معمولاً محصول به پنج بخش تقسیم می شود، یعنی مطابق پنج عامل اصلی فرآیند تولید کشا و رزی. این عوامل عبارتند از زمین، آب، بذر، شخم و کار دهقان. قاعدتاً، زمین و آب به مالک تعلق دارند. غالباً وضع رقت بار زندگی دهقانان رانا چارمی کند که نه فقط زمین را که همچنین شخم رانیز از مالک به استجاره بگیرند. در چنین مواردی قسمت اعظم محصول به مالک تعلق می گیرد. در بسیاری از بخش های کشور، مالکان بهترین اراضی کشا و رزی را، که بر روی آنها محصولات صنعتی برای صادرات می رویند، برای خود نگه می دارند. افزون بر این، دهقانان با چارند تعدادی از روزها را برایگان طی سال بر روی زمین های مالک کارکنند، به مالک هدایا عرضه دارند، مالیات های سنگین و غیره بپردازند. پس از این که اینها پرداخت شدند، دهقان حتی ۵۰ درصد کمال محصول را که با نیروی کار خود تولید کرده است، دریافت نمی کند. انکشاف مناسبات پولی - کالائی، با استثمار رابه مقدار قابل ملاحظه ای افزایش بخشیده است. دهقانان فقیر شده می کوشند منابع

اضافی بردرآمد خود را در صنایع روستائی بیابند. بدین ترتیب او نیز به بازار کار شهری افزوده می شود. او در مقابل دستمزدا چیزی شاق ترین کارها را در بنادر، بمثابه کارگر ساده، یا بیل زن می پذیرد. — شکرانه، سرشت نیمه استعماری کشور، به برکت سرکوب بین المللی ای که عمدتاً از جانب امپریالیسم بریتانیا صورت می گیرد، و نیز به شکرانه مناسبات فئودالی در روستاها، انکشاف صنعت سرمایه دارانه با چنان سرعت کند و آهنگ ناچیزی به پیش می رود که نمی تواند تمسداد با زوهای کار عرضه شده در بازار را جذب کند. از همین روست که ده ها هزار دهقانان فقیر زده ناگزیر از ترک کشور — و دودر جستجوی کار در قفقاز، هندوستان و آمریکا و دیگر کشورها بوده اند.

بدین سان توده های میلیونی دهقانی ایران در واقع به توده، عظیمی از اجاره نشینان گرسنه بدل می شوند. این دهقانان تحت فشار نیاز و غالباً محروم از وسایل اقتصادی خود، حتی زمین اجاره ای، به دوران فرآیند تولید، محکوم به مرگی تدریجی از طریق گرسنگی و بیماری در داخل و خارج از کشور، متحدان پرولتاریا در روستاها هستند. دهقانان می توانند تنها تحت هدایت پرولتاریا به راهائی خود برسند و پرولتاریا می تواند در کشور نیمه مستعمره ای چون ایران انقلاب بورژوا دمکراتیک را تنها با اتحاد با دهقانان به سر منزل پیروزی برساند.

احزاب سیاسی

از بحث پیرامون انکشاف اقتصادی و ویژگی های طبقات در حال مبارزه در ایران می توان به این جمع بست رسید که تمایز طبقاتی در ایران هنوز به فرجام نرسیده است. از همین روست که اکثریت احزاب سیاسی نیز سرشتی نامعین دارند. در واقع دو اردوی مخالف رودر روی یک دیگر ایستاده اند: اردوی زمینداران فئودال، که روحانیت و بورژوازی دلال - تجاری - رباخوار با آن متحد است و اردوی کارگران دهقانان که مورد حمایت صنعتگران فقیر زده است. این هر دو اردو در رویدادهای گذشته نقش داشته، درآینده نیز نقش ایفا خواهند کرد. دیگر قشرها و طبقات، بورژوازی کوچک صنعتگرو تجاری و همچنین بورژوازی ملی - کشوری [بومی] مداوماً بین انقلاب و ضد انقلاب در حال نوسان خواهد بود.

از همین روست نا باوری نسبت به احزاب سیاسی گوناگون در ایران که طی بیست سال گذشته حیات داشته اند، هم در اردوی دستگناه حاکمه و هم بویژه در اردوی بورژوازی میانه و کوچک. از آنحا که بنا بر گفته، لنین، حزب پیشتاز رهبر این یا آن طبقه است، این طبیعی است که ناتوانی در تصمیم گیری و تردیدهای طبقاتی در سیاست های هر یک از از این احزاب خرده بورژوازی با زستاید. احزاب در ایران نام های

متعددی دارند: دمکرات ها ، دمکرات های مستقل ، اعتدالیون ، لیبرال ها ، اتحاد و ترقی ، سوسیالیست ها (اجتماعیون) ، اصلاح طلبان ، تحول طلبان ، ملیون اسلامی ، اجتماعیون (سوسیالیست های) مستقل ، سوسیالیست های متحده ، لیبرال های اسلامی ، ایران جوان ، ایران نو ، حزب جمهوریخواهان و غیره . اکثریت احزاب ایران یا برنامه تصویب شده ای ندارند ، یا اگر چنین برنامه ای داشته باشند ، معمولاً ترجمه ای است از برنامه حزب متناظری در اروپا که به او وساع و احوال ایران انطباق داده شده است .

در ایران ، احزاب سیاسی به سرعت ایجاد و ناپدید می شوند . معمولاً در لحظات بحرانی کشور ، تهییج بسیاری رخ می دهد ، مثلاً به هنگام انجام انتخابات مجلس و تغییر کابینه . در چنین اوضاعی تعداد کثیری حزب با برنامه های گوناگون پدید می آیند . غالباً این احزاب پس از تحویل چند مسند وزارت ، کرسی نمایندگی یا سمت فرمانداری - استانداری تو - سط اعضایشان ناپدید می شوند . اصول و عقاید کمترین نقشی ایفانمی کنند . این امر این نکته را توضیح می دهد که چرا اعضای یک اردوممی توانند به حزبی در اردوی مخالف بپیوندند . غالباً " کمیته ای با شرکت سه یا چهار فرد ایجاد می شود . این کمیته ها نیز پس از این که اهداف کوچکشان ارضا شد ، به سرعت از میان می روند .

اکنون با برخی از این احزاب آشنا شویم .
با سابقه ترین حزب ایران فرقه دمکرات ایران است . این حزب به هنگام مجلس دوم (از ۱۵ نوامبر ۱۹۰۹ تا ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱) تشکیل شده ، اعضای آن عمدتاً از نمایندگان آن مجلس بودند که فراقمیون سوسیال - دمکرات را تشکیل دادند .^{۳۳} دماغیون ایران در رأس این حزب قرار داشتند . رهبران آن ، در آن زمان عبارت بودند از تقی زاده ، سلیمان میرزا (اسکندری) مساوات و غیره . جذب ایران به درون اقتصاد جهانی و انکشاف مناسبات پولی - کالائی و مناسبات سرمایه دارانه ، مسئله سازماندهی قدرت را به سبک جدید مطرح ساخت . دماغیون بورژوازی ایران که در اروپا آموزش دیده بودند ، می خواستند نقشی پیشگام ایفا کنند و راه را برای انکشاف سرمایه دارانه کشور هموار سازند . اینان هوادار یک حکومت متمرکز ، الفای پایه های نظم فئودالی ، اصلاح ارضی کنندروانه ، انحلال مالیات های فئودالی ، و آزادی دهقانان بودند . عناصر ارتجا -

* در مورد اسناد مربوط به این حزب نگاه کنید به جلد های ۱۳ و ۱۹ اسناد تاریخی (ویراستار)

** رسول زاده قفقازی ، حیدرخان عموغلی و دیگران را نیز باید به شما را این رهبران افزود . (ویراستار)

عی همچون زمینداران بزرگ، خانواده‌های فئودالی در همان مجلس دوم همراه با نمایندگان روحانیت، مصلحان و درباریان و آوری‌های فرقه دمکرات ایستادند. بعدها، ارتجاعیون با پشتیبانی سرنیزه‌های روسیه تزاری، موفق شدند همه آزادی‌های بدست آمده طی انقلاب ۱۱-۱۹۰۷ را از میان بردارند.

به هنگام جنگ جهانی امپریالیستی برخی از اعضای فرقه دمکرات کوشیدند پشتیبانی آلمان را نسبت به مبارزه خود بر سر روسیه تزاری و امپریالیسم بریتانیا جلب کنند، و حتی کمیته دفاع از میهن را ایجاد کردند. اینان پس از آن حتی یک دولت موقت ایجاد کردند، اما به سال ۱۹۱۶ ناگزیر از مهاجرت [برلن] شدند.*

انقلاب اکتبر، ایجاد قدرت شوراهای، در کنار مرزهای ایران، ملی کردن صنایع توسط حکومت شوروی و الغای حاکمیت زمینداران به تندروانه‌ترین سبک، دمکرات‌های ایران را تحت تاثیر قرارداد. این حزب منحل شد. جناح بانفوذتر همچون حزب استقلال ایران و غیره، که از جنبش انقلابی در هراس شده بودند، به سود همکاری با امپریالیسم بریتانیا اختیار موضع کردند و بدین سان برنامه راه استعماری انکشاف ایران را برگزیدند. این گروه را وثوق الدوله و نصرت الدوله، قوام السلطنه و تدین و امثالهم رهبری می کردند. بعدها، تقی زاده و غیره به ایشان پیوستند. از حزب استقلال ایران سرکشیک زاده، حسین زاده، اولین سردبیر روزنامه اتحاد، و دومین سردبیر روزنامه قانون نیز به ایشان پیوستند. این گروه اکنون گروه حاکم ایران است.

گروه دیگر دمکرات‌ها، یعنی فراکسیون کوچک ترایشان (معروف به ضد تشکیلی) کوشید از دمکرات‌های چپ به رهبری فرخی، بهرامی، شایست و غیره حزبی ایجاد کند، اما به موفقیت زیادی نرسید.***
ورشکستگی فرقه دمکرات ایران، و انتقال آن به اردوی ارتجاع و امپریالیسم بریتانیا، چشم بسیاری از دماغیون خرده بورژوا را باز کرده در گذشته به دنبال آن بودند. در بهار ۱۹۲۱ کوششی برای تاسیس

* یکی از این رهبران که به دست انگلیسی‌ها دستگیر شد، سلیمان میرزای اسکندری، بود. اسناد همکاری او با آلمان‌ها که از او گرفته شد، در بایگانی دولتی بریتانیا موجود است. نگاه کنید به اسناد تاریخی نهضت کمونیستی ایران (انگلیسی)، در دست چاپ (ویراستار)

** سرکشیک زاده، همکار نزدیک سیدضیاءالدین، به سال ۱۹۲۶ به اتهام واهی کوشش برای ترور رضاشاه به همراه سرهنگ پولادین دستگیر شد. این هر دو تیرباران شدند. (ویراستار)

*** دکتر مصدق، بنابر گفته خودش عضو این حزب بود. (ویراستار)

حزب اجتماعیون عامیون ایران صورت گرفت . این حزب تحت ریاست سرحی از رهبران پیشین فرقه دمکرات ایران، چون سلیمان میسرزا اسکندری ، مساوات ، فرخی ، (سردبیر پیشین طوفان) ، و غیره مراد داشت . برنامه سوسیال دمکرات های ایران نیز با برنامه فرقه دمکرات تفاوتی چندان نداشت . این حزب در گفتار خود را مخالف ارتجاعیون و امپریالیسم بریتانیا نشان می داد ، اما در کردار ایمن حزب می کوشید از انکشاف میا رزه طبقاتی جلوگیری و هدفش عبارت بود ارتامین " آرمان ملی " ، یعنی صلح طبقاتی . *

سام سوسیال دمکرات و خواست برنامه دایر بر تصویب قوانین حامی کارگران تنها تله ای است برای کارگرانی که صاحب آگاهی طبقاتی نیستند . در کردار ، اجتماعیون - عامیون حزبی صرفا " بورژوازی بود ، که بورژواهای تندرو شهری ، برخی صنعتگران و پاره ای از تجار را گرد هم می آورد .

در سال ۱۹۲۴ ، پادشاه کنونی ، رضاشاه پهلوی ، هنگامی که هنوز ساجی بر سر نداشت و ردای صورتی رنگ جمهوریخواهی بردوش می افکند و به دنبال یشتیان بر ضد سلسله " قاجاری گشت ، توانست از سوسیال دمکرات ها تا آخرین روز برای مقاصد خود سودجوید . در مجلس پنجم (۲۶ - ۱۹۲۴) ، گروه سلیمان میرزا در اکثریت بود و از رضا خان ، وزیر جنگ زمان حمایت کرد . این امر مسئله تجدید نامگذاری حزب را مطرح ساخت ، زیرا خود نام سوسیال - دمکرات برای محافل میانه رو هراسناک بود . از همین رو بود که حزب سوسیال دمکرات خود را حزب آزاد یخواه نامید . اما اکنون آثاری از حیات این حزب به چشم نمی خورد . این حزب دیگر برای رضا خان ضروری نیست ، " مهره کار خود را کرده است " اکنون " مهره می تواند مرخص شود " . **

- پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه و محبوبیت عظیم نظرهای انقلابی و کمونیستی در ایران ، روحانیت ایران را در هراس کرد . اینان با توس

(*) در مورد برنامه اجتماعیون - عامیون نگاه کنید به جلد سیزدهم اسناد تاریخی .

(**) نباید نا گفته گذارد که همین سلیمان میرزا و فرخی برای شرکت در مراسم دهمین سالگشت انقلاب اکتبر دعوت شده بودند . از سلیمان میرزا برای شرکت در کنگره جا معه ضدا امپریالیست که در بروکسل به سال ۱۹۲۷ برگزار شده بود ، دعوت رفته بود . در این مورد نگاه کنید به جلد ششم اسناد تاریخی ویراستار .

*** لفظ مهره در متن روسی آمده است (مترجم)

از این که مبادا نفوذ خود را در میان توده های زحمتکش از دست دهد ، کوشیدند که هر دمکراتیک اسلام را در تخالف با کمونیسم اعلام کنند . در این جهت از سوی بریتانیا کوشش های عظیمی انجام گرفت که عمال رخری خود را از بین النهرین و دیگر نقاط به قصد تبلیغ و تهییج به سودا بدیشه اسلامی و سازماندهی مبارزه بر ضد کمونیسم به ایران می فرستاد . ***

حزب ملیون اسلامی ایران ، حزب جعفر ، اتحاد اسلام ، جمعیت دیانت اسلام ،

احزاب را اسلامی ، اتحاد اسلامی ، سازمان لیبیرال های اسلامی در رشت ، و غیره یکی پس از دیگری ایجاد شدند . امروز اکثریت این سازمان ها ناپدید شده اند .

در آن روزهای طوفانی ، ایبان کمک عظیمی به ارتجاعیون رساندند و به هر بهانه ای مانع از آن شدند که توده های زحمتکش از زیر نفوذ ایشان آزاد شوند .

اگر انسان به احزاب سیاسی ایران از نقطه نظر اروپائی ، یعنی از دیدگاه برنامہ معینی ، کنگره ، کنفرانس ، کمیته های محلی و کمیته های مرکزی منتخب ننگرد ، می توان بدون اغراق گفت که در ایران هیچ حزبی به جز حزب کمونیست ایران وجود ندارد . اما با این همه معنای این سخن این نیست که در روز تعیین کننده آن گروه ها ، سازمان ها و احزاب از نوبری پهنه سیاسی پدیدار خواهند شد و نقش خود را برای سازماندهی توده های زحمتکش در شهر و روستا و به گردشمارهای خرده بورژوازی ، بورژوازی ، نیمه فئودال و مذهبی ، به عهده خواهند گرفت .

در این زمینه حزب کمونیست ایران و جامعه جوانان کمونیست ایران ناچار به انجام وظیفه عظیمی هستند تا توده ها را برای انقلاب بورژوازی - دمکراتیک آینده آماده سازند ، که پس از مرحله معینی به انقلاب اجتماعی بدل خواهند شد .

از همین روستا و ولایت حزب کمونیست ایران در زمینه انقلاب آینده بسیار عظیم است .

حزب کمونیست ایران به سال ۱۹۲۵ در کنگره نخستین آن که در شهر بندری انزلی برگزار شد ، پدید آمد . پیش کسوت آن حزب عدالت بود که

*** این تحلیل سلطانزاده نیز بسیار درست است . اسناد دوررات خارجه بریتانیا این تحلیل را تایید می کنند . طی دستورالعمل انتلیجنس سرویس عمال بریتانیا درخا ورمیانہ اسلامی ما مورد شد . موارد تضاد اسلام و کمونیسم را طی مقالاتی به تبلیغ وسیع بگذارند . در این مورد نگاه کنید به سند زیر - ISLAM AND BOLSHEVISM

FO 371/5178" ISLAM AND BOLSHEVISM", 8.3.1920 ویراستار

* در مورد اسناد مربوط به این کنگره نگاه کنید به اسناد تاریخ LE MOUVEMENT COMMUNISTE EN IRAN و نیز ۲۰،۹،۶،۴۰۱

نوسط پرولتاریای باکو به سبک زیرزمینی تاسیس شده بود.

هنگامی که کنگره حزب [در تابستان ۱۲۹۹] برگزار شد، گیلان در ناآرامی انقلابی به سر می برد. پس از برگذاری کنگره، حزب جوان زیر بار وظیفه سنگین به عهده گرفتن رهبری جنبش انقلابی قرار داشت. با انتقال مرکز فعالیت های آن از باکو به داخل مرزهای ایران، هسته پرولتری آن به سختی لطمه برداشت، و بر تعداد عناصر خرده بورژوازی "چپ رو" افزوده شد، و در نتیجه، آن، در نخستین روزهای شکست در حبه انقلابی، جناح راست درون حزب تقویت یافت و عناصر خرده بورژوازی خواستار انحلال حزب و تجدید حیات حزب عدالت شدند. بدون یک برنامه کمیونیستی آنچه اینان می خواستند برای استی یک حزب اصلاح گر ملی بود. این کوشش هیچ فرآورده ای نداشت، اما شکست هر چه تندتر انقلاب را در گیلان فراهم آورد.

حزب فعالیت خود را به سال ۱۹۲۲ از سر گرفت. در تهران روزنامه حزب حقیقت منتشر شد. اتحادیه های کارگری، با شعارهای کارگری تعاونی ها و غیره تحت رهبری حزب ایجاد شدند.

به سال ۲۵ - ۱۹۲۴، رضاخان "جمهوریخواه" حزب حزب و همه سازمان های طبقه کارگر را شکست داد و بدین سان راه سوی تخت سلطنت برای خویش هموار کرد. در دومین کنگره حزب به سال ۱۹۲۷ بود که ما توانستیم از بقایای گذشته حزب را از نوسازمان بدهیم.

فعالیت های حزب کمونیست ایران در اوضاع و احوال بسیار سختی انجام می گیرند. دستگاه نظامی - پلیسی رژیم جدید متوجه هر اندیشه آزادی "است که جرات کند به سوی آزانجا" در برابر رژیم بایستد یا از آن انتقاد کند. مقادیر زیادی از بودجه ناچیز دولتی (۴۶ - ۴۸%) به مصرف ارتش و پلیس می رسند. جاسوسی و خیرچینی در کشور به شدت رواج پیدا کرده است. پلیس مخفی رژیم ایران به کمک ضد انقلابیون روسی، آرمی و آذری بنا بر سبک پلیس تزاری سازمان داده شده است. کشور آزمانی که رضاشاه قدرت را به دست گرفت، در زیر حکومت نظامی بوده است. در ایران به اصطلاح نو، هر حرکتی از نقطه ای به نقطه ای دیگر بدون اجازه قبلی میسر نیست. هیچ یک از قوانین موجود در مورد

ED. C. CHAQUERI, FLORENCE, 1979

* اشاره به کنفرانس باکو است که طی آن حیدرخان به حمایت جناح استالین در حزب شوروی به رهبری حزب انتخاب شد، و سلطانزاده و سید جعفر پیشه وری، جوادزاده، از حزب "اخراج" شدند. در این مورد نگاه کنید به مقدمه جلد های جلد های چهارم و بیستم اسناد تاریخی و نیز رساله دکترای همین ویراستار، LE PARTI COMMUNISTE IRANIEN, ... SORBONNE NOUVELLE, 1980

* نگاه کنید به جلد های هفتم و هیجدهم اسناد تاریخی (ویراستار).

کمونیست‌ها و کوشندگان کارگری - دهقانی اجرایی شود. دربارداشت
و کشتارکوشندگان پلیس هرگامی را که خود صلاح بدانند برمی دارد. در اینجا
از محاکمه و محکومیت درمی گذرند.

عدم امکان انتشار هرگونه ادبیات مارکسیستی - لنینیستی در داخل
کشور حزب را واداشته است تبلیغات خود را از خارج سازمان دهد. ارگان
تئوریک حزب «ستاره» سرخ* از خارج به داخل ارسال می شود و در آنجا به
سبک زیرزمینی پخش می شود، و نفوذ عظیمی در کشور دارد.
تنها مجله جدی سیاسی - اقتصادی در کشور است.

حزب کمونیست ایران، پس از برگزاری دومین کنگره خود، خود را
را از نظر سازمان و ایدئولوژیک تقویت کرد، اگرچه تماس اش با توده‌ها
همچنان ضعیف است. دست‌بندی که تا کنگره دوم رایج بود، باید هم‌سور
مصمما" ریشه کن شود. حزب باید در آتیه نزدیک فعالیت سازمانی و
تبلیغاتی خود را در میان کارگران و دهقانان بی‌اعزاد تا آن‌ها را از نظر
سازمانی و سیاسی برای برخورد های آینده آماده سازد. در کام‌نخست،
حزب ما باید وظیفه عظیمی را در سازماندهی فعالیت‌سنندیکائی به انجام
برساند، بدون آنکه کوشش در ارتش و روستاها را از نظر دور دارد. سدیگا -
های غیرقانونی و نیم قانونی کنونی پشتیبانان بسیار ضعیفی برای
حزب کمونیست ایران هستند. حزب تنها آنجائی می تواند پشتیبان واقعی
خود را بیابد که توده‌های وسیع کارگران در سدیگای کارگری بسیج‌نده
زیر نفوذ ایدئولوژیک حزب باشند. در همین زمینه، تجربه سازماندهی
اتحادیه کارگران نفت بهترین شاهد مدعای ما دربار است. هنگامی که
تعداد اعضا ناچیز بود، اتحادیه ایشان تقریباً " غیرقانونی بود. اما
هنگامی که تعدادشان به هزار رسید، اتحادیه نیمه قانونی شده هنگامی
که تعدادشان به ۲ هزار نفر بالغ شد، اتحادیه دیگری می توانست آشکارا
فعالیت قانونی داشته باشد، باشگاه‌ها، مدارس شبانه و ورزشگاه‌های
خود را سازمان دهد. تنها به شکرانه کوشش‌های گسترده آن اتحادیه
[کارگران نفت حزب] توانست کارگران نفت را در آبادان (به تعداد
۹ تا ۱۰ هزار نفر) به اعتصاب ماه مه ۱۹۲۹ (اردیبهشت ۱۳۰۸) کشا -
ند، اعتصابی که گسترش اش دیگر شاخه‌های این صنعت را که توسط
شرکت نفت ایران و انگلیس ایجاد شده بود، تهدید می کرد.*

* از این مجله شماره منتشر شد. شماره‌های این مجله در دسترس نیست.
کوشش‌های متعدد برای دستیابی به آن در اتحاد شوروی با سانسور و روبرو شده
است. تنها یک مجله دو شماره‌ای آن در جلد ششم اسناد تاریخی از طرف این
ویراستار تجدید چاپ شده است. برای فهرست مطالب مجموعه آن نگاه کنید
به جلدنهم همین اسناد.

** در مورد اعتصاب کارگران نفت آبادان نگاه کنید به اسناد مربوط به
آن در کتاب زیر به همت همین ویراستار - THE CONDITIONS OF WORK
ING CLASS IN IRAN, FLORENCE, 1978, ED. CHAQUERI
ویراستار اسناد تاریخی ۱۱۰۹، ۶۰۳.

.. در کشورهای عقب مانده مستعمره ونیمه مستعمره که سرمایه خا رجبی در استعمار توده های کارگرنقشی ایفا می کند ، مبارزه اقتصادی پرولتاریا به آسانی به مبارزه سیاسی تغییر می یابد . این درست همان است که در اکتساب ماه مه ۱۹۲۹ رخ داد ، که با خواست های اقتصادی آغازید و با کشتار به دست پلیس و فراخواند رزمنان و بریتانیایی بصره ونیروهای نظامی به اهواز پایان یافت . اکتساب با قسوت سرکوب شد ، ۳۵۰ نفر اخراج شدند ، ۱۸۰ نفر طی همکاری بین ژاندارم های دولتی وامپریال لیست های خارجی برضد کارگران دستگیروزندانی شدند . صرف نظر از این که این اکتساب با چه قسوتی سرکوب شد ، توده های زحمتکش متقاعد شدند که بین امپریالیسم بریتانیا وحکومت شاه وزمینداران هیچ گونه تفاوتی وجود ندارد . برپایه همین نمونه ، حزب می تواند ومجبور خواهد بود به یک کارزار گسترده تبلیغاتی برای مبارزه برضد استعمارگران داخلی وخارجی وبه سود طبقه کارگری که از نظریین المللی آگاه است ، دست زند .

تنها از طریق تجربه خود در مبارزه برای روشنگری وبرضد بار سنگین [استعمار] است که توده های کارگر را میسر است احساس ژرف نفیست نسبت به کل نظام سرمایه دارانه داشته ، سرسختی لازم برای مبارزه در راه سوسیالیسم را کسب کنند . کارگرایرانی در وضعیت دشوار غیر قابل باوری کار می کند : دستمزدها چیز ، ده تا دوازده ساعت کار روزانه ، وضعیت بهداشتی ناشنیده ای وغیره . حزب تنها آگاه می تواند ثابت کند که حزب کارگران و پیشتر آنان است که به مبارزه ای مداوم ، لاینقطع برای بهبودبخشیدن به وضعیت غیر قابل تحمل توده های کارگر در محل کار دست زند . تنها از این طریق ، یعنی رزمیدن در صفوف اول ، است که حزب می تواند اعتماد توده ها را به خود جلب کند ، در غیر این صورت ، حزب در موقعیتی نخواهد بود از انفراد [کشونی] اش بیرون آید .

وضعیت جوانان کارگر

موقعیت دشوار اقتصادی کشور در درجه اول در وضعیت جوانان کارگر بازمی تابد . شیوه برخورد خانانه وجنایت کارانه ، هم رزم گذشته وهم رزم کنونی به اقتصاد کشور موجب شده است که نه کشاورزی ونه صنعت در شهر وحتى کمتر از آنها صنایع دستی ، در موقعیتی باشند که بتوانند بی جوانان زحمتکش فقرزده ، در شهر و روستا کار روانی برسانند . از همین روست که همه ساله هزاران هزارتن از توانا ترین جوانان کارگرایرانی کشور را به سوی ممالک همجوار روماورا ، دریاها به قصد تهیه لقمه نانسی ترک می گویند . آن بخش از جوانان که می کوشند کاری در داخل دست و پا کنند تحت بی رحمانه ترین استعمار قرار می گیرند . ما زاد جمعیت در روستاها موجب می شود که قاعدتا " جوانان نتوانند هیچ فرصتی برای استفاده از نیروی خود وشرکت در تولید به دست آورند . در شهرها نیسی

جوانان باید از موانع بسیار بگذرند. جوانان، در صورت امکان، کار در محل های ساختمانی به دست می آورند. و در برابر ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار روزانه دستمزدی بین ۲۰ تا ۴۰ کویک (روسی) دریافت می دارند. وضعیت آن دسته از جوانانی که آموزش حرفه ای را پیشه می کنند، بویژه سخت است. اینان ناچارند چون شاگرد کار کنند، و طی ۴ تا ۵ سال نه فقط به رایگان کار کنند، که حتی حدی بر تعداد ساعت کار روزانه شان نیست. در ماه های زمستان که روزها زودتر تاریک می شود و باز آرزو دتر تعطیل می شود، شاگرد مجبور است برای استناد چند ساعت بیشتر در منزل کار کند، به نحوی که سفارش های فوری مربوط به روز بعد، تمام شوند. اما این همه هم کافی نیست، شاگرد باید قاعدتا " در شهرهای کوچک به استاد کمک کند، انجام خرده فرمایشات با او ست؛ آب حمل کند، خانه و حیاط را نظافت کند. در برابر این همه، استاد تنها راز و راتامی می سازد که غالبا " بیش از تکه نانی نیست. پس از چند سال که شاگرد آغار به فهمیدن درست حرفه می کند، و به صاحب کار کمک اساسی می رسد، می تواند امید داشته باشد که به سمت دستیار استاد ارتقا یابد. معمولا شاگرد تا سن ۱۸ تا ۲۰ به این سمت نمی رسد. دستمزد دستیار استاد معمولاً بین ۵ تا ۱۰ - ۱۲ روبل در ماه است. در شهرهای بزرگ دستمزد ماهانه کمی بیشتر است. این نظام اساسی مربوط به تمام صنایع دستی است. بدتر از این همان وضعیت کارگاه ها و کارخانه های قالبی بافی اسه در اینجا، استفاده از کار کودکان، کودکان بین ۷ تا ۱۵ سال عملی رایج است. * در تولید قالبی عمدتا " کودکان و زنان استخدام می شوند. مردان نقش ناظر، استاد و طراح را ایفا می کنند. پرداخت سه کودک بر اساس تعداد گره هایی است که می زنند. دستمزد میانگین بین ۱۲ تا ۱۵ کویک در روز است. ساعات کار روزانه بین ۱۲ تا ۱۳ است. کودکان به همان اندازه بزرگسالان کار می کنند، و علاوه بر آن تنبیه بدنی نیز می شوند. در طول روز کار زنان و کودکان جزان چیری نمی خورند. خودکار دشوار و خسته کننده است، و توجه و دقت می طلبد. اگر با مکفی بودن نور نیز به این تصویر افزوده شود، وضع حتی بدتر خواهد شد. کودکانی که این نوع کار را به سن ۷ تا ۸ می آغازند، در ۱۵ سالگی دیگر به شکل مردان مسن می نمایند، لیکن نمی زنند و آشکارا است که در رشدشان دچار وقفه شده اند. بدین سان، فرش های زیبای ایرانی که در خارج موجب شوق می شوند، به قیمت رشد ناقص و مرگ هزاران کودک و انسان های ناقص الرشد تمام می شود.

موقعیت و وضع کارگران و جوانان کارگر در صنایع نفت خوب است، که

* در مورد کار کودکان در صنعت قالبی در عصر رضا شاه نگاه کنید
 به کتاب پیش گفته: THE CONDITIONS OF WORKING CLASS IN:
 IRAN, ED. CHAQUERI, FLORENCE, 1978.

بیش از ۳۰ هزار نفر در آن شاغل اند، هیچ بهترینیست. به شکرانه کوشش‌های بخش ویژه سیاسی شرکت نفت ایران و انگلیس، یعنی اداره اصطلاح "امنیتی"، هرگونه اعتراض سازمان داده شده از سوی کارگران به وسیله اقدامات سرکوبگرانه و از جمله اخراج، سرکوب می‌شود. مدیریت شرکت اصل جدائی پوست "سفید" و "سیاه" را رعایت می‌کند. کارگران ایرانی به ترتیب برای کارگرما هروغی ۱۶ ماهه بین ۱۶ تا ۶۰ روبل دریافت می‌کنند. اما کارگران جوان سمراتب کمتر. در عین حال، کارگران و کارمندان اروپائی ماهانه بین ۲۴۰ تا ۸۰۰ روبل دریافت می‌دارند، و هندی‌ها بین ۶۰ تا ۱۰۰ روبل در ماه. اما این هم‌بازهه قضیه نیست.

کارمندان اروپائی افزون بر حقوق، از مسکن و وسایل آن، اتومبیل و خدمتکار نیز بهره‌مندند. خارجیان در آبادان، باشگاه‌ها و معازنه‌های ویژه خود را دارند، هرکدام از تعطیلات سالیانه با پرداخت خرج سفر از سوی شرکت بهره‌مندند. کارگران هندی نیز از برخی امتیازها، اگرچه محدود، برخوردارند. اما ایرانیان در وضعیت دشوارتری قرار دارند. هرکس ناچار است زندگی خود را در حدنا چیز ممکن سرور سامان دهد. متلا در آبادان مسکن بسیاری از ایرانیان حتی دری هم ندارد. و بجای آن از پیرده استفاده می‌شود. ارتفاع این مسکن‌ها از ارتفاع یک انسان هم کمتر است.

از همین روست که با توجه به همه دشواری‌ها، در ماه مه ۱۹۲۹ اعتصابی با خواست‌های اقتصادی و سیاسی فراخوانده شد که استعمارگران بریتانیائی را سخت خشمگین ساخت. به سرعت یک رژیم واژبصره و نیروهای انتظامی از اهواز فراخوانده شدند. اعتصاب سرکوب شد و ۱۸۰ کارگر و کارگر جوان بازداشت و به زندان افکنده شدند. در چنین اوضاع و احوالی شرکت نفت ایران و انگلیس می‌تواند سالانه ۱۷۰ میلیون روبل سود ببرد و از طریق آن بسیاری از رهبران راز خرید خود کند و به خدمت منافع بریتانیا بگردد.

وضعیت کودکان و کارمندان دولت و دماغیون هم بهتر از این نیست. دست‌یابی به شغلی پس از پایان دوره دبیرستان یا دانشگاه امر آسانی نیست. در تهران و شهرستان تعداد زیادی کار در انتظار شغل هستند. تعداد اینان آنقدر زیاد است که خودبخشی از طبقه (قشری) را تشکیل می‌دهند. اینان از کمک ناچیزی از سوی دولت برخوردارند و به مدت ۶ تا ۷ سال یا بیشتر در انتظار شغلی زندگی را سر می‌کنند. اما میان کسانی که در پی شغلی هستند، تنها آنهایی می‌توانند میدوار

* این اعتصاب و دیگر اعتصاب‌ها از مسائلی بوده‌اند که مورخان و ایران شناسان "عربی یا شوروی را نسبت به خود جلب کند. آنان بیشتر ترجیح داده‌اند در باره رضاشاه، اسلام و مثالهم قلمفرسایی کنند. ویراستار

به تحصیل شغل باشند که از مناسبات خوبی برخوردارند. بقیه بایستی زندگی را به هر نحوی که میسر باشد، سرکنند.

برای هر کار موجودی بیش از ده نام مزد وجود دارد. غالب کسانی که بیکار هستند وسیله‌ای برای امرار معاش ندارند. تحصیل شغلی وسیلهٔ ادامهٔ حیات است. در نتیجه مبارزه لاینقطعی بین شاغلان و بیکاران در جریان است. از همین روست عدم شیات سمت‌های اداری.

یکی از رفقا از تهران می‌نویسد که "هیچ یک از کارمندان نیست به وضع خود مطمئن نیست. مدت میانگین حفظ سمتی یک سال، و مدت میانگین انتظار برای شغلی سه سال است. از همین روست که هر کارمندی به دزدی روی می‌آورد، تا بتواند روزی که از کار برکنار شود، چیزی برای ادامهٔ حیات در اختیار داشته باشد. کارمندان به این دلیل نیز می‌دزدند که حتی به هنگام استخدام، دستمزد مستمندان به دریافت می‌دارند که در مورد خانواده‌های کثیرالعهده زندگی رادشوار می‌کشد. دزدی و دست‌لاف اکنون حتی از دوران پیش از اعطای مشروطیت نیز گسترده‌تر است. ارتش، پدیده‌ای است عمومی و نبود امنیت و تأمین زندگی، دزدی، دست‌لاف، و افترا زنی را ترغیب می‌کند."

در این سقوط اخلاقی و اضحلال، نخست تقصیر را باید به گردن رژیم نهاد. دولت طی کوشش در جهت یافتن شغل برای "خودی‌ها" مجبور است سمت‌های بی‌هودهٔ مدیرکلی، معاونت مدیرکل، ریاست اداره و غیره خلق کند، که در نتیجه آن چند نفر به انجام کاری که یک نفر با انجام دهد، مشغول می‌شوند. در چنین اوضاع و احوالی، کارمندان به کار غیرمولد عادت کرده، ابتکار فردی فلج می‌شود و جوانان هوشمند آموزش می‌یابند غیر فعال شوند و در زندگی سربار دیگران باشند.

این رخت بی سابقه اقتصادی با سرکوب سیاسی همراه است. طبقات حاکم با پشتیبانی و همکاری امپریالیست‌های بریتانیایی هر جرعه اندیشه را گذشته، تمام سازمان‌های انقلابی را در ایران به زندگانی زیرزمینی مجبور ساخته‌اند.

پس از شکست انقلاب گیلان، سازمان جوانان کمونیست محل شد، و تنها در برخی از نواحی به شکل گروه‌های کوچک ادامه حیات داد. تنها در سال ۱۹۲۲ بود که سازمان جوانان کمونیست از نقیای گروه‌های موجود از نوسازمان داده شد. در سال ۱۹۲۵، به هنگام شکست حزب کمونیست ایران، سازمان جوانان نیز دچار شکست شد و برای مدتی از ادامهٔ حیات محروم شد. بعدها، در سال ۱۹۲۷ سازمان جوانان از نوسازمان داده شد. پس از کنگره دوم حزب کمونیست ایران، کمیته مرکزی برای پافشردن دفتر مرکزی اتحادیه جوانان کمونیست ایران، که به سال ۱۹۲۸ ایجاد شد، می‌بایستی فعالانه در حیات سیاسی کشور شرکت جوید.

اتحادیه جوانان کمونیست ایران فعالیت خود را در میان طبقه زحمتکش، دهقانان، جوانان مدارس و دانشگاهی انجام می‌دهد و

معالیه در اقدامات و معایش های سیاسی شرکت می جوید. در سال ۱۹۲۸ به هنگام نمایش اول ماه مه، برخی از رهبران آن دستگیر شده، یکی آرمان در زیر شکنجه به قتل رسید. یکی دیگر از اعضای اتحادیه جوانان کمونیست ایران، رهیق حجازی، پس از بازگشت از کنگره چهارم پروفینتسرن دستگیر شد و به همان سرنوشت دچار آمد.

در همان زمان، به هنگام الفای کا پیتولاسیون سازمان دانشجو-بان [حزب] نمایشی خیابانی تحت شعارهای اتحادیه جوانان کمونیست ایران: "مرگ بر امپریالیسم بریتانیا! موفق با دالفای کامل کا پیتولاسیون و رهائی کامل خلق های خاورزمین" در تهران اتحادیه جوانان کمونیست ایران ارگان غیرقانونی خود بلشویک جوانان را شرمی داد.

با این همه، ا.ح. ک. هنوز گروه کوچکی از جوانان کارگر ایران را معابدگی می گرد. این اتحادیه هنوز به آن نیاز دارد که بردشواری های سیاری فائق آید و کوشش های خود را گسترش دهد، از همه امکان های مابوسی و غیرقانونی بهره گیری تا بتواند خود را به سازمانی توسعه یافته جوانان کارگردانان استنما شده تبدیل کند.

ضروری است که به مراکز کارگری جنوب و شمال و نیز تمام شهرهای بزرگ ترکیه محل تمرکز جوانان کارگراست رخنه گرد، و به درستی آموزش که چگونه فعالیت غیرقانونی را با فعالیت غیرقانونی درهم آمیخت. ا.ح. ک. برای این که بتواند به سازمانی گسترده بدل شود، باید کار وسیعی را به منظور مبارزه ای توده ای در جهت بهبود بخشیدن به وضعیت اقتصادی و قانونی جوانان کارگر به عهده گیرد. این سازمان نباید فقط بوسیله شعارهای سیاسی عام هدایت شود که با خواست های اساسی جوانان متناظراند، بلکه بایستی همچنین وظایف مشخصی را که مطابق با درخواست های مشخص و منافع جوانان و سبک زندگی ایشان است، به عهده بگیرد.

این نیز ضروری است که کاری جدی در میان کارگران جوان در صنایع دستی انجام گیرد. مبارزه با ایده همچنین در جهت بهبود بخشیدن به وضع مسکن طبقه کارگر و جوانان کارگر صنایع دستی، اعطای حقوق کامل سیاسی، افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار در روز، تخصیص روز استراحت در هفته، آموزش اجباری به خرج کارفرما، و تعدادی دیگر درخواست های اقتصادی و قانونی، در انطباق با ویژگی های هر مرحله و منطقه یا شهر، سیر کنند.

افزون بر کار روزانه در اتحادیه های کارگری و در میان جوانان، ا.ح. ک. نباید حتی برای یک لحظه هم از مسائل کار در میان دهقانان جوانان ارتش و زنان کارگر، چشم ببوشد.

* در مورد حجازی نگاه کنید به جلد یکم اسناد تاریخی (ویراستار)

توجه بیشتر به سازمان های فرهنگی توده ای ، باشگاه ها ، دروس شبانه و غیره امری حیاتی است . این نیز ضروری است که در جهت ایجاد انجمن های قانونی توده ای برای رفع بیسوادی و تعصب مذهبی ، بخش دانش اساسی در زمینه علوم طبیعی و رشته های فنی اقدام شود . به منظور تحصیل این هدف ، ضروری است دانش آموزان و دانشجویان را به کار گرفت . ا.ج.ک.ا. باید ممتکرا ایجاد سازمان هائی از این نوع باشد تا بتواند در میان توده های زحمتکش نفوذ کند و رهبری را در کار و فعالیت های روزمره و عمومی ایشان حفظ کند .

تنها از چنین طریقی است که ا.ج.ک.امی تواند خود را به سازمان توده ای جوانان کارگرددل کرده ، به پشتیبان قابل تکیه حزب کمونیست ایران در راه ادای وظیفه تدارک و تربیت کارگرهای انقلابی بدل سازد .

ترجمه از برگردان انگلیسی و مقابله با
برگردان فرانسه متن روسی توسط
خسرو شاکری

* برگردان های فرانسه و انگلیسی به ترتیب در کتب زیر : ————— :

SULTANZADE, A., ECRITS ECONOMIQUES, FLORENCE, 1980
, THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY THEORE-
TICIAN, LIFE AND WORKS, ED. c. CHA-
QUERI, ANTIDOTE, 1986 (PARIS)

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دمکراسی و کمونیسم ایران

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری،
سوسیال دمکراسی و کمونیستی ایران
=====

(بزبانهای اروپائی)

- ۱- سوسیال دمکراسی در ایران (به فرانسه) نایاب
- ۲- جنبش کمونیستی ایران (به فرانسه، انگلیسی و آلمانی) نایاب
- ۳- جنبش انقلابی ایران (به فرانسه، انگلیسی و آلمانی) نایاب
- ۴- وضع طبقه کارگر (جنبش سندیکائی) ایران (نایاب)
- ۵- آثار سلطانزاده (به آلمانی) نایاب
- ۶- آثار سلطانزاده (جلد دوم- به فرانسه) نایاب
- ۷- دستچینی از مهمترین اسناد بالا در یک جلد (به سه زبان)
- ۸- مجموعه ای از اسناد حزب توده (به انگلیسی)
- ۹- اسنادی مربوط به سندیکالیسم ایران (۲ ، به انگلیسی)
- ۱۰- مجموعه از اسناد مربوط به مبارزات ملی کردن نفت (به انگلیسی)

HISTORY OF IRANIAN WORKERS' MOVEMENT (6)

AVETIS SULTANZADE

**THE FORGOTTEN REVOLUTIONARY
THEORETICIAN**

(life and works)

—————

*Compiled, edited and annotated by:
Cosroe Chaqueri (Zandiyeh)*

سلسله اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیالدمکراسی و کمونیستی ایران

=====

- ۱- سوسیال دمکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، و نهضت جنگل
- ۲- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده ایران (۲)
- ۳- سوسیال دمکراسی، حزب کمونیسته حزب توده، حزب زحمتکشان
- ۴- آثار سلطانزاده و مقدمه ای در معرفی او
- ۵- تحلیلی از خط مشی سیاسی حزب توده (۱)
- ۶- اسناد نایاب دیگری از حزب کمونیست و سوسیال دمکراسی
- ۷- تجدید چاپ مهمترین مقاله های حقیقت
- ۸- آثار دیگری از سلطانزاده (جلد دوم آثار او به فارسی)

- ۹- اسناد دیگری از حزب کمونیست ایران
- ۱۰- تحلیلی از جامعه سوسیالیست های ایران
- ۱۱- اسناد جنبش سندیکائی ایران و تاریخ اول ماه مه
- ۱۲- اسنادی مخفی از حزب توده در دوران مصدق
- ۱۳- اسنادی از سوسیال دمکراسی، نهضت جنگل و نهضت کردستان
- ۱۴- آثار تقی ارانی با مقدمه ای در معرفی او
- ۱۵- آثار تقی ارانی (جلد دوم) چاپ جدید با اضافات و شرحی در مورد گروه ۵۳ نفر
- ۱۶- اسنادی از مارکسیست های منتقد، پس از ۲۸ مرداد
- ۱۷- دستچینی از مهمترین مقاله های روزنامه کار
- ۱۸- کارنامه مصدق و حزب توده، به خامه یکی از کادرهای برجسته پیشین حزب توده (با حروفچینی نو)
- ۱۹- اسناد سوسیال دمکراسی عصر مشروطیت
- ۲۰- آثار سلطانزاده (۳)،

A. SULTANZADE PRIOR TO HIS EXECUTION
BY THE SOVIET POLICE



سلطانزاده در اواخر عمر (سال های ۱۹۳۰)

AVETIS SULTANZADE

(life and works)

HISTORICAL DOCUMENTS: 8
*WORKERS', SOCIAL-DEMOCRATIC, AND
COMMUNIST MOVEMENT IN IRAN*

antidote